

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفت خوان خیالی

پژوهشی در باب ارتباط معیشت و تربیت فرزند صالح

سرشناسه: فرهادی، سحر، ۱۳۳۸.

عنوان و پدیدآور: هفت خوان خیالی: پژوهشی در باب ارتباط معیشت و تربیت فرزند صالح/

سحر فرهادی؛ با همکاری مؤسسه فرهنگی تبلیغی سدید.

مشخصات نشر: قم: ارمغان کوثر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۸۰ص.

شابک: ۴۰۰۰۰۰۰۰ریال : ۱-۰۲-۳۳۰۸-۶۲۲-۹۷۸.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: پژوهشی در باب ارتباط معیشت و تربیت فرزند صالح.

موضوع: کودکان - سرپرستی - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

موضوع: Child rearing-Religious aspects-Islam

موضوع: تربیت خانوادگی - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

موضوع: Domestic education-Religious aspects-Islam*

موضوع: اقتصاد خانواده- جنبه‌های مذهبی - اسلام.

موضوع: Home economics-Religious aspects-Islam*

موضوع: والدین و کودک.

موضوع: Parent and Child

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی تبلیغی سدید.

رده‌بندی کنگره: ۴/۵۳۲/BP/ف۷-۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۸۳۱۸۳

هفت خوان خیالی

نویسنده: سحر فرهادی

ناشر: ارمغان کوثر

طراح جلد: محمدحسین مؤیدی

صفحه‌آرا: رؤیاشایقی

نوبت چاپ: اول- اردیبهشت ۱۳۹۸

پیشکش بہ محضر مبارک

حضرت محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)

رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَأْفًا رَّحِيمًا

باتقدیر و تشکر فراوان از:

- استاد ارجمندم جناب آقای احسان دادخواه تیرانی؛ که علاوه بر ارائه‌ی ایده‌ی اصلی کار، مسئولیت راهنمایی این پژوهش را نیز بر عهده داشتند و اینجانب را همواره یاری دادند.
- اساتید بزرگوارم حجت‌الاسلام حسین ثروتی؛ حجت‌الاسلام سیداباذر نبویان؛ حجت‌الاسلام ناصر صفری؛ که از نظرات کارشناسانه ایشان بهره‌مند شدم.
- سرکار خانم الهه بهرامی، کارشناس ارشد مامایی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام؛ که با نظرات و اصلاحات و نظرات کارشناسانه‌ی خود بر غنا و دقت مباحث تخصصی بارداری افزودند.
- پژوهشگران محترم مؤسسه فرهنگی تبلیغی سدید؛ خانم‌ها مرضیه کاظمی، رقیه رضایی، زهرا لاهوتیان، زهرا نادری، عطیه سادات حسینی و سایر اعضا که به نوعی در انجام این کار نقش داشتند.
- مرکز جامع تحکیم خانواده سایبان مهر همدان؛ که زمینه چاپ کتاب را فراهم آوردند.

از خداوند متعال برای همه بزرگواران، اجر و پاداش درخور فضل و کرمش را خواستارم.

در پایان از «پدر و مادر مهربانم» که صبورانه و بزرگوارانه رنج این پژوهش را تحمل نمودند و در انجام یافتن آن، مساعدت بی‌منت و بی‌مانند داشتند، صمیمانه سپاسگزارم.

فهرست اجمالی مطالب

پیشگفتار..... ۱۷

تعاریف..... ۲۱

بخش اول: دلواپسی‌های اقتصادی و تربیتی

فصل اول: دغدغه‌های اقتصادی..... ۲۷

نوشتار اول: فقیریم یا احساس فقر داریم؟!..... ۲۹

نوشتار دوم: رزق و برکت؛ دو اعتقادی که فراموش کرده‌ایم!..... ۴۷

نوشتار سوم: هزینه‌ی دو فرد لزوماً دو برابر یک فرد نیست!..... ۷۱

فصل دوم: دغدغه‌های تربیتی..... ۷۴

نوشتار اول: می‌خواهم دنیا را پای فرزندم بریزم!..... ۷۵

نوشتار دوم: نمی‌خواهم فرزندم در سختی بزرگ شود!..... ۱۱۱

نوشتار سوم: توانایی تربیت فرزند ندارم!..... ۱۳۱

بخش دوم: بررسی چیستی، چرایی و چگونگی هزینه‌های فرزندآوری و

فرزندپروری

فصل اول: هزینه‌های پیش از ولادت..... ۱۵۹

نوشتار اول: به چه کسی رجوع کنیم؟ «ماما» یا «متخصص»..... ۱۶۱

نوشتار دوم: سونوگرافی و چالش‌های بررسی جنین..... ۱۶۷

نوشتار سوم: وضع حمل..... ۱۷۱

نوشتار چهارم: رسم سیسمونی..... ۱۷۹

فصل دوم: هزینه‌های پس از ولادت..... ۲۰۲

نوشتار اول: پوشک..... ۲۰۳

نوشتار دوم: شیردهی..... ۲۱۳

۲۲۳	نوشتار سوم: عقیقه و ولیمه
۲۲۹	نوشتار چهارم: پوشاک
۲۴۳	نوشتار پنجم: بازی و اسباب‌بازی
۲۶۶	نوشتار ششم: مهد کودک
۳۱۲	نوشتار هفتم: شناسایی استعدادها
۳۲۶	نوشتار هشتم: اوقات فراغت
۳۷۴	فهرست منابع

فهرست تفصیلی مطالب

پیشگفتار ۱۷

تعاریف ۲۱

تعریف تربیت ۲۱

تعریف معیشت ۲۲

ارتباط تربیت و معیشت ۲۳

بخش اول: دلواپسی‌های اقتصادی و تربیتی

فصل اول: دغدغه‌های اقتصادی ۲۸

نوشتار اول: فقیریم یا احساس فقر داریم؟! ۲۹

تعریف فقر و غنا ۲۹

فقر برتر است یا غنا؟ ۳۲

فقر روانی (احساس فقر) و فقر مادی ۳۳

نوشتار دوم: رزق و برکت؛ دو اعتقادی که فراموش کرده‌ایم! ۴۷

رزق ۴۷

نیاز واقعی و نیاز کاذب ۴۹

حرص ۵۲

کفاف ۵۶

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ۵۷

- چند نکته درباره رزق..... ۶۱
- عوامل افزایش روزی..... ۶۴
- عوامل کاهش روزی..... ۶۵
- برکت..... ۶۶
- عوامل نزول برکت..... ۶۷
- عوامل محرومیت از برکت..... ۶۹
- نوشتار سوم: هزینه‌ی دو فرد لزوماً دو برابر یک فرد نیست! ۷۱**
- فصل دوم: دغدغه‌های تربیتی..... ۷۳**
- نوشتار اول: می‌خواهم دنیا را پای فرزندم بریزم!..... ۷۵**
- تعریف رفاه..... ۷۵
- رفاه و ثروت از نظر اسلام مطرود نیست..... ۷۶
- فلسفه رفاه..... ۷۹
- راه‌های رسیدن به رفاه..... ۸۲
- سطوح مصرفی افراد..... ۸۴
- حد رفاه..... ۸۶
- مرز رفاه و رفاه‌زدگی..... ۸۹
- آسیب‌های رفاه‌زدگی..... ۹۱
- راه‌رهایی..... ۱۰۵
- نوشتار دوم: نمی‌خواهم فرزندم در سختی بزرگ شود!..... ۱۱۱**
- تعریف صحیحی از زندگی و دنیا و فایده این نوع نگاه..... ۱۱۱
- لزوم سختی..... ۱۱۳
- فلسفه سختی..... ۱۱۵

- ۱۱۸..... فواید سختی
- ۱۲۱..... اثرات تربیتی سختی
- ۱۳۱..... نوشتار سوم: توانایی تربیت فرزند ندارم!
- ۱۳۱..... معنای تربیت و هدایت
- ۱۳۳..... انواع هدایت
- ۱۳۶..... اسباب هدایت
- ۱۳۷..... عوامل مؤثر بر هدایت و تربیت
- ۱۵۵..... زمینه‌های محرومیت از هدایت

بخش دوم: بررسی چیستی، چرایی و چگونگی هزینه‌های

فرزندآوری و فرزندپروری

- ۱۵۹..... فصل اول: هزینه‌های پیش از ولادت
- ۱۶۱..... نوشتار اول: به چه کسی رجوع کنیم؟ «ماما» یا «متخصص»
- ۱۶۱..... ماما، عامل کلیدی دستیابی به مادری ایمن
- ۱۶۲..... وظایف ماما
- ۱۶۴..... مزایا و ارائه مراقبت توسط ماما
- ۱۶۵..... علل عدم رجوع بانوان به مراکز بهداشتی درمانی دولتی
- ۱۶۵..... راهکارهایی برای بهبود ارائه‌ی خدمات مامایی
- ۱۶۷..... نوشتار دوم: سونوگرافی و چالش‌های بررسی جنین
- ۱۶۷..... سونوگرافی
- ۱۶۸..... غربالگری جنین
- ۱۷۰..... نظر مراجع تقلید در مورد اجازه سقط جنین نابه‌هنجار

نوشتار سوم: وضع حمل ۱۷۱

۱۷۱..... علل گرایش به سزارین

۱۷۲..... علل ترس از زایمان طبیعی

۱۷۳..... عوارض سزارین

۱۷۵..... نقض حقوق کودک و مادر در زایمان سزارین

۱۷۵..... راهکارهای کاهش سزارین

نوشتار چهارم: رسم سیسمونی ۱۷۹

۱۷۹..... رسم و رسوم

۱۸۱..... رسم سیسمونی و وضع امروز جامعه

۱۸۴..... ما نیز جاهلیم!

۱۸۶..... نحوه برخورد اسلام با رسومات

۱۸۹..... عوامل تأثیرگذار در بد اجراء شدن رسم سیسمونی

۱۹۷..... عواقب این رسم به شکل امروزی

۱۹۸..... راه‌هایی

فصل دوم: هزینه‌های پس از ولادت ۲۰۲

نوشتار اول: پوشک ۲۰۳

۲۰۳..... مزیت پوشک‌های یک‌بار مصرف

۲۰۳..... مضرات پوشک‌های یک‌بار مصرف

۲۰۸..... سالم‌ترین پوشک

۲۱۱..... دلایل استفاده‌ی خانواده‌ها از پوشک دور ریختنی

نوشتار دوم: شیردهی ۲۱۳

۲۱۳..... شیر مادر متناسب با نیاز کودک

۲۱۵.....	مقایسه شیر مادر با شیر گاو
۲۱۵.....	همه‌ی مادران توانایی تولید شیر دارند
۲۱۶.....	مزایای شیر مادر
۲۱۸.....	تداوم شیردهی
۲۲۰.....	مهم‌ترین علل عدم شیردهی مادران و استفاده از شیر مصنوعی
۲۲۱.....	شیردهی در زنان شاغل
۲۲۳.....	نوشتار سوم: عقیقه و ولیمه
۲۲۳.....	عقیقه
۲۲۴.....	ولیمه
۲۲۹.....	نوشتار چهارم: پوشاک
۲۲۹.....	کارکرد
۲۳۳.....	بایدها و نبایدها
۲۴۰.....	دغدغه‌ای که نبود.....
۲۴۳.....	نوشتار پنجم: بازی و اسباب‌بازی
۲۴۳.....	نظر اسلام درباره بازی کودک
۲۴۵.....	انواع بازی
۲۴۷.....	مؤلفه‌های بازی
۲۵۳.....	اثرات تربیتی بازی
۲۵۵.....	ویژگی‌های بازی مفید
۲۵۸.....	جدول بازی‌های مناسب کودکان
۲۶۰.....	آسیب‌شناسی وضع حاضر

۲۶۳..... برخی راهکارها

نوشتار ششم: مهد کودک ۲۶۶

۲۶۶..... تاریخچه مهد کودک

۲۶۸..... آسیب‌های مهد کودک

۲۸۶..... دلیل خانواده‌ها.....

۲۸۶..... اشتغال، مادری، خانه داری؛ ارزش یا ضد ارزش؟.....

۳۰۹..... برخی راهکارها

نوشتار هفتم: شناسایی استعدادها ۳۱۲

۳۱۲..... استعداد، از عوامل مؤثر در رشد.....

۳۱۴..... عوامل ارتقای استعدادها.....

۳۱۵..... استعداد شناسی.....

۳۱۷..... راه‌های شناخت استعدادها.....

۳۲۲..... آنچه از استعداد مهم‌تر است.....

۳۲۳..... تفاوت و تبعیض در استعدادها.....

۳۲۴..... بزرگ‌ترین استعداد ما.....

نوشتار هشتم: اوقات فراغت ۳۲۶

۳۲۶..... تعریف فراغت.....

۳۲۸..... انواع فراغت.....

۳۲۹..... اوقات فراغت در طول تاریخ.....

۳۳۱..... کارکردهای اوقات فراغت.....

۳۳۳..... فراغت سالم.....

۳۳۶..... شیوه‌ی گذران اوقات از نظر اسلام.....

۳۳۹.....	کلاس‌های آموزشی
۳۵۶.....	تفریح
۳۵۶.....	بررسی کلیدواژه‌های تفریح در آیات و روایات
۳۶۰.....	اهمیت و ضرورت تفریح
۳۶۱.....	کلاس‌بندی تفریح
۳۶۲.....	معیارهای تفریح سالم
۳۶۶.....	مصادیق تفریح سالم و ناسالم در آیات و روایات
۳۷۴.....	فهرست منابع

پیشگفتار

افزایش جمعیت مایه برکت و فراوانی، منشأ اقتدار و امنیت ملی، عامل مهم پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی است و حفظ جمعیت جوان از مسائل اساسی و تعیین کننده برای یک کشور به حساب می‌آید.

امروز، مسئله تحدید نسل برای کشور خطر بزرگی است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که با ادامه روند کنونی رشد جمعیت، در کمتر از سه دهه، کشورمان سالخورده و با آثار سوء آن دست به گریبان خواهد شد. امروز، ایران جوانمان در شرایطی است که به گسترش نسل و افزایش فرزندآوری نیاز دارد؛ لکن سیاست‌های جمعیتی گذشته و تأکید بر کاهش فرزندآوری در طول زمان به صورت عرف درآمده و خانواده‌ها به راحتی زیر بار افزایش جمعیت نمی‌روند.

پس از مطالبات امام خامنه‌ای (دام‌ظله) مبنی بر پیش‌گیری از مبتلا شدن کشور به پیری در آینده‌ای نه چندان دور و فرمانشان مبنی بر این که: «*جوانب قضیه را بسنجید؛ ببینید چه چیزهایی است که موجب می‌شود جامعه‌ی ما دچار میل به کم‌فرزندی بشود؛ چرا افرادی ترجیح می‌دهند که فقط یک فرزند داشته باشند؛ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به شکلی، مرد به شکلی پرهیز می‌کنند از فرزندداری؟... این عوامل را پیدا کنید*». ^۱ بر آن شدیم که به بررسی یکی از عوامل مهم این مسأله یعنی ارتباط معیشت با فرزندآوری و فرزندپروری

۱. بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، این دیدار ۶ آبان ماه ۱۳۹۲

برگزار و متن آن ۹ آبان در این همایش در شهر قم قرائت شد.

بپردازیم؛ چراکه ظاهراً آنچه خانواده‌ها را در کمیت فرزندان به تأمل واداشته، عمدتاً شرایط اقتصادی و عدم اطمینان به فردایی بهتر و بعضاً نگرانی از ناتوانی در تربیت صحیح است.

بررسی ارتباط معیشت و تربیت فرزند صالح در دو بخش اقلی و کاربردی سازماندهی شده است؛ بخش اول تحت عنوان دلواپسی‌های اقتصادی و تربیتی، به باورهای اختصاص دارد که در فرزندآوری والدین مؤثرند. فصل اول از این بخش، ضمن تبیین دغدغه‌های اقتصادی، به فقیر بودن یا احساس فقر داشتن خانواده‌ها اشاره دارد و عوامل ایجاد احساس فقر را بررسی می‌کند. سپس به صورت مفصل به دو اعتقاد فراموش شده، یعنی رزق و برکت می‌پردازد. پس از آن با ارائه مستندات، درصد پاسخگویی به دغدغه‌های هزینه‌های فرزندان دوم و سوم و... برمی‌آید. دغدغه‌های تربیتی، موضوعی است که در فصل دوم بدان پرداخته شده است. این فصل از نقش مخرب رفاه‌زدگی و از نقش سازنده‌ی سختی در روند تربیت سخن گفته است و می‌خواهم یک دانه فرزندم در رفاه بزرگ شود دارا و نمی‌خواهم فرزندم مانند خودم در سختی بزرگ شود، ندار، را پاسخ می‌دهد. پس از آن به دغدغه‌ی خانواده‌هایی که نسبت به هزینه‌های فرزندآوری نگرانی نداشته و تنها دلواپس پرورش فرزندانشان هستند، می‌پردازد.

بررسی چిستی، چرای و چگونگی هر یک از هزینه‌های فرزندآوری و فرزندپروری موضوعی است که در بخش دوم مورد بحث قرار گرفته است. در فصل اول، هزینه‌های پیش از ولادت یعنی هزینه‌های بارداری و رسومات تبیین می‌شود و در فصل دوم، هزینه‌های پس از ولادت مورد بررسی قرار می‌گیرد و به موضوعاتی از قبیل پوشاک، شیردهی، ولیمه و عقیقه، پوشاک، بازی و اسباب‌بازی، مهدکودک، استعدادشناسی و اوقات فراغت پرداخته می‌شود.

تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای در باب موضوعات افزایش جمعیت و تربیت فرزند انجام گرفته؛ لکن اثری با رویکرد هزینه‌ها و دغدغه‌های اقتصادی و تربیتی فرزندآوری نگاشته نشده است، هر چند بخش‌هایی از این محتوا در منابع مختلف و به صورت پراکنده موجود بوده و برخی مطالب از آن‌ها اخذ شده است.

این کتاب با نگاه به ابعاد تربیتی، اخلاقی، روانشناسی و با استفاده از انواع روش‌های گردآوری اطلاعات اعم از روش مشاهده، مصاحبه و با تکیه بر آیات و روایات، اندوخته‌های ارزنده اساتید و کارشناسان مسائل دین به سامان رسیده است.

بی‌تردید این تلاش را کاستی‌ها و نارسایی‌ها است که به دلیل گسترده بودن مباحث و بضاعت اندک نگارنده، امری بدیهی می‌نماید؛ لکن به وعده راستین خداوند مهربان که فرمودند «أَنْتِ لِأَضِيعَ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ» دل بسته‌ایم و امید داریم قدمی باشد در جهت تصحیح نگاه‌ها به امر فرزندآوری و فرزندپروری و پیش‌درآمدی بر تحقیقات بیشتر و گسترده‌تر. نظرات اصلاحی همه عزیزان را پذیراییم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

سحر فرهای

تعاریف

تعریف تربیت

«تربیت» از ماده‌ی «رَبَّوْ» و «رَبَبَّ» در لغت به ترتیب در دو معنای افزودن و رشد و نمو کردن^۱ و رهبری، سرپرستی و به تعالی رساندن آمده است.

ریشه «رَبَّوْ» در قرآن در مورد اشیا و اشخاص به کار رفته است؛ از جمله در مورد انسان آمده است: «أَلَمْ نُزَكِّكُمْ فِئَاوَلِدًا»^۲.

بنا بر کاربردهای این ریشه در قرآن، به نظر می‌رسد حتی در موارد استعمال این واژه در مورد انسان، مراد، تربیت جسمی و ظاهری است؛ چنان‌که صاحب‌التحقیق درباره آیه ۱۸ سوره شعرا چنین می‌گوید: مناسب آن است که لفظ تربیت در این مورد از ماده «رَبَّوْ» باشد، نه از «رَبَبَّ»؛ چراکه معنی آن تحقق برآمدگی و بزرگ شدن جسمانی و حصول رشد مادی و ظاهری، تحت مراقبت والدین است.

مشتقات «رَبَّوْ» ۲۰ بار در قرآن به کار رفته که فقط در دو آیه در مورد انسان است. برخلاف مشتقات ریشه «رَبَّوْ» که در قرآن به طور محدود به کار رفته، ریشه «رَبَبَّ» و مشتقات آن در رابطه با انسان، با معنای پروراندن و به کمال رساندن، دامنه وسیعی از آیات قرآن کریم را در بر گرفته است؛ بنابراین مفهوم تربیت، عام است و شامل همه مراتب رشد و نمو در هر اندازه و کیفیتی است، چه مادی (جسم) و چه معنوی (روح).^۴

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه رَبَّوْ.

۲. همان، ذیل واژه رَبَبَّ.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۸.

۴. مصطفوی، التحقیق، ص ۳۴ و ۳۵.

تعریف معیشت

«معیشت» در لغت به معنای مطلق زندگی و نیز آن‌چه به وسیله‌ی آن زندگانی کنند آمده و مترادف رزق و روزی است.^۱ راغب در مفردات می‌گوید کلمه‌ی «عیش» به معنای زندگی مخصوص حیوان است که در نتیجه از کلمه‌ی حیات خصوصی تراست، چراکه حیات، هم به زندگی حیوان اطلاق می‌شود و هم فرشتگان و هم خدای متعال.^۲

در نگاه نخست به مسئله‌ی معیشت، تنها معنای اقتصادی آن به ذهن متبادر می‌شود، اما نظر آیات و روایات در امر معیشت، اعم از دخل و خرج و مصارف است و به حالات روحی حاصل از نوع زندگی نیز اشاره دارد.

عیش و مشتقاتش ۸ مرتبه در قرآن تکرار شده که در مواردی به معنای امکانات زندگی روی زمین استعمال شده است^۳ و در مواردی اعم از مال و امکانات بوده و آبرو و جاه و... را نیز شامل می‌شود.^۴ مهم‌ترین نکته درباره‌ی معنای معیشت از منظر قرآن در آیه ۱۲۴ سوره طه است، خداوند در این آیه تذکر می‌دهد: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ اگر کسی از ذکر من اعراض کند معیشتی تنگ دارد».

علامه طباطبایی (ره) در المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: «کسی که خدای مهربان را فراموش می‌کند و با او قطع رابطه می‌نماید دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی دل‌بسته‌اش باشد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در دنیای دنی می‌کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می‌پردازد، روز به روز آن را توسعه بیشتری داده و به تمتع از آن سرگرم می‌شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، چراکه هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود، پس چنین

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه معیشت.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه عیش.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۰ و سوره حجر، آیه ۲۰.

۴. سوره زخرف، آیه ۳۲.

کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می برد و همیشه دلش علاقه مند به چیزی است که ندارد و سرشار از غم و اندوه و قلق و اضطراب و ترس است»^۱.

از نظر امام خامنه‌ای (دام‌طه): «ضنک و سختی و تنگی زندگی فقط این نیست که انسان غذا برای خوردن پیدا نکند، یا فقط این نیست که انسان اگر خواست پول خرج بکند پول در جیب خودش نداشته باشد تا خرج کند، یا این که اگر کسی پول در جیب داشته باشد و زندگی آسوده‌ای، بگوئیم این دیگر معیشت ضنک ندارد. انسان علاوه بر این نیازها یک نیاز فطری دیگری هم دارد که آن نیاز فطری با این چیزها برآورده نمی شود، آن نیاز آرامش قلب و طمأنینه است که جز با توجه به خدا و جز با کار برای خدا تأمین نخواهد شد. آن کسی که از نعمت و عیش دنیوی برخوردار است آن اطمینان و آرامش و سکینه‌ی روحی را ندارد، بنابراین هر لحظه برای او از دست دادن این نعمت یک دلهره است و هر لحظه‌ای از عمر خود را که از دست می دهد، یک خسارت و یک حسرت است، چون این چیزی را که دارد از دست می دهد به جای آن هیچ چیزی در دست او نخواهد بود»^۲.

ارتباط تربیت و معیشت

در باب ارتباط تربیت و معیشت نظرات متفاوتی وجود دارد و هر قشری متناسب با تعریف و هدفی که از تربیت دارد میزانی برای این ارتباط می‌سجد:

کسانی که تنها هدفشان دنیاست و رفاه و تربیت را نازل در سطح نیازها و خوراک و پوشاک می‌دانند؛ تدبیر معیشتشان بر اسراف و اتراف و فرح است.

کسانی که غایتشان آخرت است اما بی توجه به نیازها فقط در صدد برآوردن استعدادها هستند؛ تدبیر معیشتشان بی کاری و حرام کردن لذت‌های طیبیه بر خود است.

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در جلسه بیست و ششم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۱/۰۲/۳۳.

و افرادی که هدفشان خداست و دنیا را وسیله‌ی وصول به رضوان الهی می‌دانند، معیشت و تربیت را لازم و ملزوم هم می‌پندارند و با پای دین راه دنیا را می‌پیمایند تا به تعالی و رشد برسند؛ تدبیر معیشتشان تلاش و توکل و آیینه قرار دادن سیره‌ی معصومین (ع) است. ایدئولوژی اسلامی برای انسان رشد را می‌خواهد نه رفاه و تجمل و خودباختگی را. اسلام به دنبال رشد است نه رکود و مراض مسلکی. کار انسان رفاه و رکود نیست؛ بلکه حرکت و رشد است و تقوا و توحید و صعوبت است که رشد را به ارمغان می‌آورد.

تربیت با مال حرام و ربا و اسراف و... ابر می‌ماند؛ اما با رزق حلال و بیع و انفاق و برکت است که به رشد منتهی می‌شود. تربیت از «سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زاد و ضد معنویت»^۱ اثر منفی می‌پذیرد اما با سبک زندگی ناب اسلامی است که به رشد منتهی می‌شود. در فرهنگ اسلام تربیت با معیشت ارتباط دارد، اسلام از اهمیت کار و مذموم بودن بی‌کاری و نیازمندی می‌گوید، از نحوه و اندازه‌ی خرج کردن، از شرایط و حتی زمان کسب، از تقسیم ساعات روزانه‌ی مؤمن تا نوع تفریحات او و آثار آن بر رونق و کسب زندگی، از ارتباط انسان با والدین و اقوام و همسایه تا اندازه و نوع مسکن او، از زمان ازدواج و فرزندآوری تا نوع خوراک و پوشاک او، از زمان تولد تا لحظه‌ی مرگ، با رعایت تمام ظرافت‌ها و این همه برنامه‌ی معیشت اسلام عزیز است برای تربیت بنده‌ای که مطیع امر پروردگارش باشد.

۱. باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زاد و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه‌ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.

بخش اول

دلو اِپسی‌های اقتصادی و تربیتی

آن چه در این بخش خواهیم خواند:

• دغدغه‌های اقتصادی

فقیریم یا احساس فقر داریم؟!

رزق و برکت؛ دو اعتقادی که فراموش کرده‌ایم!

هزینه‌ی دو فرد لزوماً دو برابر یک فرد نیست

• دغدغه‌های تربیتی

می‌خواهم تمام دنیا را پای فرزندم بریزم!

نمی‌خواهم فرزندم در سختی بزرگ شود!

توانایی تربیت فرزند ندارم!

فصل اول

دغدغه‌های اقتصادی

نوشتار اول

فقیریم یا احساس فقر داریم؟! ^۱

برخی افراد به دلیل درآمد پایین و فقر و یا به دلیل ترس از کم آوردن و نرساندن و فقیر شدن، فرزندآوری را به تعویق می‌اندازند، در آیات قرآن نیز به این موضوع اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»^۱ فرزندانتان را به خاطر فقر «مِنْ إِمْلَاقٍ» نکشید و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَّةً إِمْلَاقٍ»^۲ فرزندانتان را به خاطر ترس از فقر «حَسْبِيَّةً إِمْلَاقٍ» نکشید.^۳ در آیات مورد بحث، این عمل ناستوده نهی و با جمله «مَنْ تَزَوَّجُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»^۴ تعلیل شده و این گونه ادامه می‌یابد: منطق شما در فرزندکشی جز این نیست که نمی‌توانید روزی و هزینه زندگی آنان را فراهم نمایید و این خود منطقی است غلط، برای اینکه این شما نیستید که روزی فرزندانتان را فراهم می‌کنید، بلکه خدای تعالی است که روزی برخی ایشان و خود شما را می‌دهد، پس شما چرا می‌ترسید و از ترس، آنان را به دست خود از بین می‌برید؟^۵

شیطان همواره انسان را از فقر می‌ترساند، «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»،^۶ ترس از فقر نتیجه اعراض از یاد خداست.

تعریف فقر و غنا

از نظر راغب در مفردات، «فقر» در چهار معنا به کار می‌رود:

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱.
۲. سوره اسراء، آیه ۳۱.
۳. صفایی حائری، شرحی بر دعاهای روزانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ص ۲۹.
۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۱۶.
۵. سوره بقره، آیه ۲۶۸.

اول: نیاز ضروری؛ این معنا همه انسان‌ها را تا زمانی که در دنیا هستند، بلکه تمام موجودات را شامل می‌شود: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱.

دوم: تهیدستی؛ به معنای نداشتن چیزهایی که مورد احتیاج است. نداشتن آنچه مورد نیاز نیست فقر نامیده نمی‌شود.^۲

سوم: فقر نفس که عبارت است از آزمندی و سیری ناپذیری و به نظر برخی مقصود از حدیث نبوی «كَادَ الْفُقْرَانُ يَكُونُ كُفْرًا»^۳ نزدیک است که فقر به کفر انجامد، همین معناست که در مقابل آن، حدیث «توانگری، استغنای نفس است» قرار دارد و مقصود از این جمله که «کسی که قناعت نداشته باشد، مال و ثروت او را توانگر و بی‌نیاز نمی‌کند»، نیز همین توانگری است. از دید روایات فقر نفس، بدترین نوع فقر است.^۴

البته از نظر برخی بزرگان این روایت آقا رسول اکرم (ص) که نزدیک است فقر به کفر انجامد تقطیع شده و اصل روایت این چنین است: لولا رحمت ربی علی الفقراء امتی کاد الفقر أن یکون کفراً؛^۵ بدین معنا که اگر لطف پروردگارم بر فقیران امتم نبود، نزدیک بود فقر آنها به کفر کشیده شود.

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. نراقی، مجتبیوی، علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. برخی دیگر از مفسران حدیث، نظیر غزالی، لفظ فقر در این سخن را به همان معنای فقر مادی گرفته و در تبیین آن گفته‌اند: فقر، انسان را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً موجب حسادت به توانگران می‌شود که حسد، حسنات و خوبی‌های انسان را از بین می‌برد، ثانیاً فقر موجب می‌شود که فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند و به آبرو و دینش لطمه وارد شود، ثالثاً سب ناخشنودی به قضا و قدر الهی و نارضایتی از روزی می‌شود و این امر اگر هم کفر نباشد، به کفر می‌کشاند. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱.

۵. پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم): فقر حقیقی، فقر دل است. تحف العقول، ح ۵۰۶۴. امام علی (علیه السلام): بزرگ‌ترین فقر، کم‌خردی است. تحف العقول، ح ۵۰۶۶.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۷.

چهارم: فقر و نیازمندی به خدا؛ حدیث نبوی «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِقْتَارِ الْإِيكَّ وَلَا تُقْرِني بِالْاِسْتِغْنَاءِ عَنكَ؛ بارخدا یا! با نیازمندی به خودت مرا بی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت مرا نیازمند مگردان»، به همین معنا اشاره دارد.

نقطه مقابل فقر، «غنا» به معنای بی نیازی است و بنابراین همان موارد استعمال چهارگانه را برای آن ذکر کرده اند؛

اول: غنا به معنای عدم احتیاج به هیچ چیز، که مخصوص خدا است.

دوم: به معنای عدم کمبود در مایحتاج زندگی.

سوم: غنا و بی نیازی نفس یعنی قناعت.

چهارم: بی نیازی از خداوند و این معنا محال است، ولی گاه این پندار برای بعضی از انسان‌ها پیدا می شود و سبب طغیان می گردد. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ»^۱.

بر اساس تفسیر روان‌شناختی، فقر و غنا بیش از آن که یک مفهوم اقتصادی و عینی باشند، یک مفهوم روحی و روانی اند. اساساً غنا به معنای بی نیازی است نه دارایی، فقر به معنای نیازمندی است نه نداری و مال و ثروت یکی از لوازم احساس بی نیازی است نه این که معنای اصلی آن باشد. بر اساس این تفسیر، غنا یعنی برخوردار بودن از احساس بی نیازی در درون و انسان غنی کسی است که چنین احساسی دارد، هر چند از امکانات مادی بی بهره باشد؛ و فقر یعنی داشتن احساس نیازمندی در درون و انسان فقیر کسی است که چنین احساسی دارد، هر چند از امکانات برخوردار باشد. بنابراین صرف داشتن امکانات زندگی، موجب رضایت نمی شود و نداشتن آن، موجب ناراضی نمی گردد؛ فلذا مشخص می شود که چرا برخی از ثروتمندان ناراضی اند و برخی فقرا، راضی!^۲

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۳، ص ۴۷. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۸۳.

۲. پسندیده، الگوی اسلامی شادکامی، ۲۴۸.

فقر برتر است یا غنا؟

بعضی روایات به مدح فقر پرداخته و برخی آن را مذموم دانسته‌اند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «فقر مایهٔ فخر من است و به آن افتخار می‌کنم»^۱ و «فقر ا دوستان خدایند». اما فقر چگونه می‌تواند مایهٔ فخر باشد در حالی که امام علی (ع) می‌فرماید: «فرزندم! هر که به فقر گرفتار آید، به چهار خصلت مبتلا شود: به سستی در یقین و کاستی در خرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره. پس پناه می‌بریم به خدا از فقر».^۳ مواردی از این قبیل در روایات زیاد به چشم می‌خورند. به نظر می‌رسد فقر در روایاتی که مدح می‌شود به معنای فقر انتخابی یا زهد باشد. فقری که خود، آن را برگزیده تا مرهمی باشد بر دل‌های فقرا. احتمال دیگر این که مقصود از مدح فقر، ترجیح دادن آن در مقام مقایسه باشد؛ به این معنا که اگر بر سر دو راهی انتخاب فقر همراه با حفظ اعتقادات دینی یا ثروت و غنا با دست کشیدن از باورها قرار گرفتیم، باید چنین فقری را برگزینیم و یا این که مقصود مدح فقرای صابر است، نه خود فقر به عنوان پدیده‌ای اجتماعی که غالباً ناشی از بی‌عدالتی در جامعه است.^۴

در جامع السعادت آمده است: «از فقر و غنا آن افضل است که بنده را از خدا به چیز دیگر مشغول نکند، پس اگر فقر او را مشغول می‌سازد، غنا در مورد او بهتر است و اگر غنا او را به خود مشغول و از خدا غافل می‌گرداند، فقر برای او برتر است؛ زیرا غنا به خودی خود ممنوع و حذر کردنی نیست بلکه از این جهت که مانع از وصول به پروردگار می‌شود بد است، و فقر بذاته مطلوب نیست، بلکه از این رو که مانع از وصول به خداوند نیست مطلوب است. البته مانعیت غنا و عدم مانعیت فقر، کلی و عام نیست؛ زیرا چه بسیار فقیرانی که فقر، آن‌ها را از مقصد و وصول به الله باز می‌دارد و بسا اغنیائی که غنا آنان را از او منصرف نمی‌گرداند».^۵ این است که

۱. حرانی، تحف العقول، ج ۳، ۵۳.

۲. همان، ج ۴، ۵۴.

۳. همان، ج ۵، ۵۰.

۴. موسوی اصل، فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و دین، ش ۴، با تصرف و تلخیص.

۵. نراقی، مصطفوی، جامع السعادت، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۳، با تلخیص.

رسول خدا(ص) فرمودند: «خداوند می‌فرماید: برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز با ثروت‌مندی و وسعت و تندرستی اصلاح نشود، آن‌ها را با ثروت و وسعت و تندرستی می‌آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود و برخی از بندگان مؤمنم کسانی باشند که امر دینشان جز با فقر و تهیدستی و ناتندرستی اصلاح نشود، آن‌ها را با فقر و تهیدستی و ناتندرستی می‌آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. من به آنچه امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح کند دانایم»^۱. بنابراین نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است. به نظر می‌رسد بسنده کردن به مقدار کفاف سالم‌تر و کم‌خطرتر از فقر و توانگری است. در بیشتر دعا‌های وارده کفاف خواسته شده و پیامبر(ص) آن را از خداوند برای خاندان و عترتش مسألت نموده است.

فقر روانی (احساس فقر) و فقر مادی

برخی افراد به‌رغم برخوردار بودن از مواهب و نعمات بسیار، همواره خود را نیازمند می‌پندارند، در اندیشه‌ی افزایش دارایی خویش به سر می‌برند و از مشاهده‌ی مردم دارا تر در حسرت فرو می‌روند. آزمندی و حسد در جان این افراد ریشه دوانیده و آن‌ها را از درون می‌پوساند. از این افراد با عنوان افرادی که احساس فقر یا به عبارتی فقر نفس دارند یاد می‌شود. نمی‌توان آماری مبنی بر غالب بودن فقرای مادی بر افرادی که احساس فقر دارند ارائه کرد یا مشخص نمود که چند درصد افراد مبتلا به فقر مادی هستند و چند درصد احساس فقر دارند؛ اما قطعاً می‌توان گفت افراد مبتلا به احساس فقر به مراتب بیشتر از فقرای مادی‌اند و در حقیقت اینان فقیر واقعی‌اند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری‌ای چون استغنای روحی نیست»^۲. احساس بی‌نیازی در دل‌ها فضیلتی والا است

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶.

چراکه در این حالت آدمی در خود احساس عزت نفس می‌کند و به کرامت ذاتی خویش پی می‌برد. در ادامه به تبیین هر یک از این دو فقر و عوامل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۰ احساس فقر

همان‌طور که پیش‌تر در تعریف فقیر گذشت، کسی که از عهده تأمین نیازهای اولیه خود بر آید فقیر نیست. دو نوع نگاه باعث می‌شود عنوان فقیر بر بعضی افراد اطلاق شود؛

- نگاه جامعه نسبت به این اشخاص؛ در طول تاریخ همواره افرادی فقر و غنا را ملاک ارزش در جامعه و حتی معیار شخصیت در پیشگاه خداوند می‌دانستند؛ بعنوان مثال فرعون برای رد رسالت حضرت موسی (ع) او را به دلیل نداشتن ثروت و مقام، به پستی متهم می‌کرد و خود را برتر از وی می‌دانست.^۱ او مدعی بود که اگر موسی (ع) راست می‌گوید باید دستبندهای طلا در اختیار داشته باشد.^۲ جامعه جاهلی عرب نیز شخصیت افراد را با مقدار مال، ثروت، شکوه و جلال ظاهری می‌سنجیدند. از نظر اسلام ملاک ارزش داوری شخصیت، امور مادی نیست.^۳ این مکتب با تأکید بر اموری مانند ایمان، عمل شایسته، تقوا^۴ و دانش^۵ مسائل اقتصادی را از ملاک‌های شخصیتی و ارزشی خارج می‌کند.^۶ از پیامبر خدا (ص) روایت است: «هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایی اش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را (بدین کار زشتش) شهره و سپس رسوایش سازد».^۷

۲. سوره زخرف، آیه ۵۲.

۲. همان، آیه ۵۳.

۳. سوره سبأ، آیه ۳۷.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۵. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۶. موسوی اصل، فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و دین، ش ۴، با تصرف و تلخیص.

۷. حرانی، تحف العقول، ج ۵، ۷۷.

- نگاه فرد به خود و در نتیجه‌ی مقایسه‌ی زندگی خویش با دیگران؛ در قرآن آمده است: «وَلَا تَسْتَمْتُوا مَافَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ... سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا!» نسبت به آنچه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا نکنید - و نگویید ای کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم - زیرا این خدا است که بعضی را بر بعضی برتری داده است، اگر درخواستی دارید از خدا بخواهید، فضل او را بخواهید، که او به همه چیز دانا است. فقری که هر کس نسبت به دیگری احساس می‌کند فقر حقیقی نیست. چرا که ما فقط یک فقر حقیقی داریم و آن این که از خدا محروم باشیم، چون او غنی مطلق است. اگر احساس فقر در روح و روان انسان جا باز کرد و انسان خود را همواره محتاج چیزهایی دانست که در اختیار بقیه است، دو مشکل اساسی پیش می‌آید: اولاً؛ از توجه به فقر حقیقی خود و ارتباط با غنی مطلق بازمی‌ماند. ثانیاً؛ هر چه هم از امور دنیا داشته باشد باز بیشتر می‌خواهد، چون می‌خواهد با همین امکانات دنیایی فقر خود را برطرف کند.^۲

• عوامل ایجاد احساس فقر

- مقایسه کردن زندگی خود با زندگی دیگران؛^۳ انسان به‌طور طبیعی در امور مادی، خود را با کسانی که وضع مالی و مادی بهتری دارند مقایسه می‌کند. نمونه این مقایسه را قرآن در داستان قارون روایت می‌کند. قارون از ثروت فراوانی برخوردار بود؛^۴ به طوری که مشاهده زندگی او دیگران را به مقایسه وامی‌داشت و آرزوی زندگی قارونی را در آنان به‌جوش می‌آورد؛^۵ اما مقایسه‌ی خود با افراد فرادست در مادیات، محصول اجتناب ناپذیر تفاوت اجتماعی نیست؛ بلکه به ویژگی‌های افراد بستگی دارد و عمدتاً زائیده دنیاخواهی است.

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. طاهرزاده، فرزندان این چنین باید بود، ج ۲، ص ۲۵۹، با تلخیص.

۳. پسندیده، رضایت از زندگی، تلخیص از بخش اول، فصل ششم.

۴. سوره قصص، آیه ۷۶.

۵. همان، آیه ۷۹.

خرمندان و فرزندگان به چنین کاری دست نمی‌زنند هر چند شاهد زندگی قارونی نیز باشند، چنان‌که در داستان مذکور، گروهی بودند که هر چند قارون را دیدند، ولی به مقایسه اقدام نکردند. خداوند گروه اول را با عنوان «الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» معرفی و از گروه دوم به «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» یاد کرده است. ویژگی گروه دوم، خردمندی و فرزنگی است؛ بنابراین واکنش آنان به گونه دیگری بود: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُقْلَلُ آيَاتُ الصُّرُوفِ»^۱ و آنان که دارای دانش بودند گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد بهتر است و جز صابران، کسی به آن نمی‌رسد؛^۲ پس مشاهده لزوماً منجر به مقایسه نمی‌شود. حلقه مفقود میان مشاهده و مقایسه، شگفت‌زدگی و چشم‌دوختن است. هر دو گروه در مشاهده یکسان‌اند؛ اما گروه اول، زندگی قارونی را با عظمت می‌دانست «إِنَّهُ لَدُوْحٌ عَظِيمٌ» به آن چشم‌دوخت؛ اما گروه دوم که چنین اهمیتی را در آن زندگی نمی‌دید، برایش شگفت‌انگیز نبود؛ به همین دلیل به آن چشم‌ندوخت. خداوند متعال برای جلوگیری از این نوع مقایسه و تأمین رضامندی می‌فرماید: «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَهَارُونَ»^۳ اموال و فرزندان آن‌ها تو را به شگفت‌نیندازد. همانا خداوند اراده کرده که به وسیله آن‌ها، آنان را در دنیا عذاب کند و جان دهند در حالی که کافرند». این آیه، روی شگفت‌زدگی دست‌گذاشته است و می‌خواهد که مردم در مواجهه با زندگی‌های قارونی، شگفت‌زده نشوند و برای این کار، ماهیت ثروتمندی آنان را (که وسیله عذاب آن‌ها بود) بیان نموده است.

کسی که بداند ماهیت مال‌های قارونی چیست، از دیدن آن‌ها شگفت‌زده نمی‌شود و آنگاه که در شگفت‌نشد، چشم نمی‌دوزد و چون چشم‌ندوخت، به مقایسه نیز اقدام نمی‌کند. چشم‌ندوختن، کلید مقایسه نکردن است و خداوند متعال چشم‌ندوختن به زندگی‌های قارونی را از ما می‌خواهد: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنُفِثَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ

۱. همان، آیه ۸۰.

۲. سوره توبه، آیات ۸۵ و ۵۵.

أَبْقَى؛^۱ و به آنچه گروه‌هایی از آنان را از آن برخوردار کردیم، چشم مدوز که شکوفه‌های زندگی دنیا هستند و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است». در این آیه شریفه، از این قبیل اموال به عنوان شکوفه یاد شده است که عمری کوتاه و ناچیز دارد. در مقابل، رزق خداوند یاد شده که دو ویژگی دارد: خیر بودن و پایدار بودن و اگر چنین است، نعمت‌های دنیایی قارون‌ها چیز ارزشمندی نیست که چشم‌ها را به خود خیره کند.

مقایسه خود با افراد فرادست از نظر مادیات، سبب می‌شود که انسان آنچه را در خود دارد، نبیند و پیوسته حسرت زندگی دیگران را بخورد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «بپرهیزد از این که به آنچه در دست فرزندان دنیاست، چشم بدوزید؛ چرا که هر کس به آن چشم بدوزد، ... نعمتی را که نزد اوست، کوچک می‌شمرد و در نتیجه، سپاس‌گزاری او کاهش می‌یابد». ^۲ زندگی در این دنیا برای هیچ‌کس کامل نیست. بدون شک زندگی داشته‌ها و نداشته‌های فراوانی دارد. اگر انسان به داشته‌های خود توجه کند و از آن‌ها لذت ببرد، راحت‌تر می‌تواند نداشته‌ها را تحمل کند؛ اما اگر کسی داشته‌های خود را نبیند، زندگی را یکسره محرومیت می‌داند و در آن، هیچ نقطه‌امیدی نمی‌یابد و همه زندگی، یکپارچه برای او سختی و تلخی است. این گونه است که مقایسه، زندگی را به پرتگاه نارضایتی سوق می‌دهد؛ بنابراین یکی از توصیه‌های دین به پیروان خود، استفاده از مقایسه کردن خود با افراد پایین‌تر در مادیات است، این نوع مقایسه از عوامل افزایش شادکامی و رضامندی است. پیامبر خدا لا و قتی می‌خواهند کسی همانند ابوذر را تربیت کنند، به او توصیه می‌کنند که از این نوع مقایسه استفاده نماید. او خود در این باره می‌فرماید: «پیامبر خدا لا مرا به هفت چیز سفارش کرد: این که نگاه کنم به کسی که پایین‌تر از من است و ننگرم به کسی که بالاتر از من است...». ^۳ امام باقر (ع) نیز توصیه می‌فرماید: «بپرهیز از این که نگاه کنی به کسی که برتر از توست ... پس اگر از این کار (نگاه به

۱. سوره طه، آیه ۳۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۸.

۳. صدوق، کمره‌ای، الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵.

بالادست)، چیزی بر تو وارد شد، به یادآور زندگی پیامبر خدا را که غذایش از جو و شیرینی اش خرما و هیزم شاخه‌های خشک شده نخل بود، هرگاه یافت می‌شد.^۱

- **اعراض از یاد خدا؛** در قرآن کریم آمده است «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛^۲ کسی که از یاد خدا اعراض نماید، برای او زندگی سخت خواهد بود». ضنک به معنای تنگی همراه با سختی است.^۳ اگر انسان خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه کند، دیگر چیزی به جز دنیا نمی‌ماند که به آن دل ببندد و در نتیجه همه کوشش‌های خود را صرف دنیا می‌کند و در صدد اصلاح و توسعه زندگی دنیایی و بهره‌گیری بیشتر بر می‌آید، ولی هیچ‌گاه با آنچه به دست می‌آورد - هرچند زیاد باشد - آرامش نمی‌یابد و راضی و خشنود نمی‌گردد. از این رو، همواره در پی مرتبه بیشتر و بالاتری است و این حرص به جایی ختم نمی‌شود. چنین کسی صرف نظر از غم، اندوه، دغدغه، اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملازمات و فرار سیدن مرگ، بیماری، شر حسودان و کید دشمنان دارد، همواره در فکر این است که مبادا روزی فقیر شود و همیشه حرص اشتیاق چیزهایی که ندارد، او را به ستوه می‌آورد. پس همیشه در حسرت و غم آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست دادن آنچه به دست آورده است، به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و با یاد او بود، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و یقین می‌کرد که دنیا خانه گذراست و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت اندکی بیش نیست و آنگاه دلش به آنچه خدا روزی اش کرده، قانع می‌شد و زندگی دنیا برایش آسان و کم‌اهمیت می‌گردید و روی ضنک و تنگی رانمی‌دید.^۴

- **دنیا دوستی؛** در روایتی از پیامبر آمده است «مَنْ كَانَتْ يَتِيهُهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَجَعَلَ الْفَقْرَ يَنْ عَيْنَيْهِ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَتَبَ لَهُ وَمَنْ كَانَتْ يَتِيهُهُ الْآخِرَةُ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَجَعَلَ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه ضنک.

۴. پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معارف قرآن، ج ۴، ص ۶۲.

رَاغِمَةً^۱ هر کس هدفش در زندگی، دنیا باشد، خداوند کارهای او را پریشان نموده و فقر و تهیدستی را در نظرش مجسم می‌دارد و از مزایای دنیای دنیا جز همان مقدار که بر او نوشته شده به او نخواهد رسید، ولی آن کس که در زندگی دنیایی، هدفش آخرت باشد، خداوند امور او را مرتب و منظم داشته و طبع و حالت بی‌نیازی در قلبش قرار می‌دهد و دنیا با کمال سهولت به او رو می‌کند»^۲.

- **آرزوهای طولانی**؛ کسی که صاحب آرزوهای طولانی است، همواره لذت را در چیزی می‌داند که ندارد و از آنچه دارد بهره‌مند نمی‌شود. برای چنین فردی مهم نیست که چه دارد، مهم آن است که همواره آنچه را ندارد، مایه خوشبختی می‌داند و وقتی به آنچه زمانی آرزویش را داشت، دست یافت، باز هم احساس بهره‌مندی و خوشبختی نمی‌کند و به آنچه در دور دست‌ها وجود دارد، می‌اندیشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس آرزوهایش زیاد شود، رضایت او کم می‌شود»^۳. هم ایشان تذکر می‌دهند که از آرزوها بپرهیزید؛ زیرا نشاط نعمت‌هایی را که دارید، از میان می‌برد و آن‌ها را نزد شما کوچک می‌سازد و حسرت آنچه را که آرزو دارید، در پی می‌آورد»^۴.

- **طمع و حرص**؛ «طمع» در لغت تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است^۵ و در اصطلاح قرآنی توقع داشتن و حریص بودن در اموال و زندگی مردم است^۶. طمع، اسیر می‌کند^۷ و خرده‌ها را تباه می‌سازد^۱ و انسان را به ورطه محرمات می‌کشد و از رحمت

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

۲. برای پیگیری بحث فوق به کتاب جایگاه رزق انسان در هستی، اصغر طاهرزاده، رجوع کنید.

۳. غرر الحکم، ج ۴، ص ۷۳.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۸۵، پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۴۷.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه‌ی طمع.

۶. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۷. امیر مؤمنان (علیه السلام): «از هر که خواهی بی‌نیاز باش که نظیر او خواهی بود و به هر که خواهی طمع بند که اسیر او خواهی

شد و به هر که خواهی احسان کن که امیر او خواهی گشت». مصباح الشریعة، ص ۱۰۶.

واسعه حق محروم می‌کند، ملکوت وجود آدمی را به ظلمت و تاریکی آلوده کرده و از انسان، منبع شرّ و خطر می‌سازد و شقاوت دنیا و آخرت را برای بشر به ارمغان می‌آورد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ»^۲ خود را از طمع دور گردان، چراکه طمع، فقر و درماندگی بالفعل است».

هیچ ثروتی به اندازه راضی بودن از روزی، احساس فقر و نیازمندی انسان را از میان نمی‌برد.^۳ در بسیاری از موارد فقر روحی است که منجر به احساس فقر می‌شود و از خود فقر به مراتب مخرب‌تر است. شاید فردی که فقیر است با غنای روحی خود به آرامش برسد؛ اما احساس فقر که زاینده‌ی تجمل‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها و القائات شیطان است، روح‌ها را فاسد می‌کند و هدف‌ها و رسالت‌ها را به فراموشی می‌سپارد.

• فقر مادی

فقر مادی را می‌توان به دو نوع اختیاری و تحمیلی تقسیم کرد. فقر تحمیلی وضعیت ناگواری است که فرد علی‌رغم میل باطنی، مجبور به پذیرش آن می‌شود و غالباً ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است؛ اما فقر ارادی (انتخابی) را خود فرد برمی‌گزیند یا به سبب عواملی که خود انتخاب کرده است، پدید می‌آید. اگر این نوع فقر به سستی و تنبلی فرد مستند باشد، مسلماً ارزشمند نخواهد بود.

• عوامل ایجاد فقر مادی

- تن‌آسایی و خوش‌نیشینی؛ رسول‌الله (ص) فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْتَوَانِي وَالْكَسَلِ، فَرَزَهُمَا فَوَلَدَ بَيْنَهُمَا الْفَاقَةَ»^۴ خداوند سستی و تنبلی را آفرید و میان آن دو را پیوند داد، پس از آن دو،

۶. امام علی (علیه‌السلام): تباهی خردها، در زیاده‌طلبی است. تحف العقول، ح ۱۱۳۷. امام علی (علیه‌السلام): بیشترین

هلاکت‌گاه‌های خردها، زیر درخشش طمع‌هاست. تحف العقول ح ۱۱۳۷۵.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۹.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۴. محمدی‌ری شهری، حکمت‌نامه پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ج ۱۳، ص ۲۰.

فقر زاده شد». متأسفانه امروزه کار کردن به خودی خود ارزش نیست؛ بلکه ارزش کار ملازم با نوع، حقوق و جایگاه و مراتب شده است. امروزه کسب روزی حلال به هر طریقی عار به نظر می‌آید، اکثراً به دنبال خوش نشینی و القاب دهان‌پرکن بوده و هر کاری (مثلاً کارهای سختی مثل کارگری و کشاورزی و...) مورد قبول نیست، کارهای اداری و پشت میز نشینی هم برای همه میسر نیست، لذا آمار بیکاری افزایش می‌یابد. (غرض بیان فاصله از متقبل شدن زحمت برای کسب روزی است نه نادیده گرفتن وظایف حکومت برای ایجاد شغل). در سیره ائمه[ؑ] که در همه شئون زندگی به عنوان الگو معرفی شده‌اند، آمده است که آن بزرگواران همواره به کارهای سختی چون کندن قنات، کشاورزی و... مشغول بودند. یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید: آن حضرت را دیدم در حالی که بیلی در دست و جامه‌ای خشن و زبر بر تن داشت و در زمین شخصی خود مشغول کار بود و عرق از پیشش می‌ریخت. به حضرت عرض کردم: «اجازه دهید من به جای شما کار کنم». در پاسخ فرمودند: «من دوست دارم که انسان برای تأمین معاش و در طلب معیشت، سختی و آزار آفتاب گرم را تحمل کند».^۱

گاهی تصوّر می‌شود که مسائل معنوی، جای کار و تلاش را می‌گیرد و اگر گفته شده که خداوند متعال، روزی رسان است، اگر باید قانع بود، اگر باید توکل کرد، پس نباید تلاش نمود! معصومین(ع) این نگاه را رد کرده‌اند: روزی پیامبر خدا^ﷺ گروهی از کشاورزان را دیدند که از کار، دست کشیده‌اند. به آنان فرمودند: «شما چه گروهی هستید؟» گفتند: «ما اهل توکل هستیم». حضرت به آنان فرمودند: «نه! بلکه شما سربار دیگران هستید».^۲ در روایات و سیره پیامبر بزرگوار اسلام^ﷺ و ائمه اطهار(ع) بر نقش کسب و کار تأکید ویژه‌ای شده و آداب و اخلاقیات متعددی برای آن بیان شده است.

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۷۳-۷۴.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

- اسراف؛ از عوامل دیگری که در ایجاد فقر در خانواده و به دنبال آن پس‌روی جوامع بشری، نقش مهمی ایفا می‌کند و به تدریج آن را به سمت انحطاط و سقوط می‌برد، اسراف و تبذیر است.

اسراف از ماده «سرف» عبارت است از هرگونه تجاوز از حد در کاری که انسان انجام می‌دهد، مثل این که انسان لباس گران‌قیمتی بپوشد که بهایش چندین برابر مورد نیازش باشد و یا غذای خود را آن‌چنان گران‌قیمت تهیه کند که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرو مندانه تغذیه کرد. در اینجا از حد تجاوز شده، ولی در ظاهر چیزی نابود نشده است، و تبذیر از ماده «بذر» به معنای افشاندن و پاشیدن بذر است که بعد از افشاندن، بذر دیگر قابل جمع‌آوری نیست و حالت نابودی به خود گرفته است. تبذیر، در مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیرمنطقی و فساد، مصرف کند و معادل آن در فارسی ریخت‌وپاش است؛ مانند این که برای دو نفر میهمان غذای ده نفر تهیه و مازادش تلف شود. اسراف اعم از تبذیر است؛ زیرا تبذیر در خصوص امور مالی به کار می‌رود ولی اسراف در اموال و غیر اموال، هر دو کاربرد دارد.^۱

باید توجه داشت که اسراف نسبی است و به حد و شأن متعارف و توان مالی فرد بستگی دارد. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «رُبَّ فَقِيرٍ هُوَ اسْرَفٌ مِنَ الْعَنِيِّ اِنَّ الْعَنِيَّ يُنْفِقُ بِمَا وُتِيَ وَالْفَقِيرُ يُنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا وُتِيَ»^۲ چه بسا فقیری که از توانگر اسراف کار تراست، توانگر از آنچه به او داده شده خرج می‌کند، ولی فقیر از آنچه به او داده نشده خرج می‌کند؛ یعنی ممکن است ثروتمند متناسب با دارائی‌اش خرج نماید اما فقیر غیر متناسب با آنچه دارد هزینه کند. دیگر این که حد و سطح متعارف رفاه در جوامع مختلف با هم فرق دارند، همین‌طور تفاوت دوره‌ها و زمان‌ها و مسئولیت و اقتضائات هر زمان چنین است؛ یعنی اگر زمانی سطح زندگی مردم بهتر شد و جامعه رو به رشد و پیشرفت گذاشت، مردمان می‌توانند زندگی بهتری را

۱. مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۳.

تشکیل دهند و در مقایسه با گذشته اسراف نخواهد بود البته در صورتی که به اندازه‌های نرسد که منجر به طغیان و تجاوز باشد.

نکته قابل ذکر دیگر این‌که، در بعضی از مصارف این‌طور نیست که تعدد و بالا بودن مصرف، اسراف تلقی شود؛ چراکه مخارج بیشتری که موجب حفظ اموال شود، خود تقدیر معیشت به‌شمار می‌آید؛ مثلاً داشتن لباس‌های متعدد برای نیازهای متنوع و متعدد. اینکه کسی لباس منزل، لباس کار، لباس مهمانی، لباس مسافرت، لباس تابستانی زمستانی داشته باشد، نه تنها اسراف نیست، بلکه نوعی تدبیر و تقدیر معیشت است.^۱

- **بی‌تدبیری**؛ از امیر مؤمنان (ع) روایت است «حَسُنُ التَّدْبِيرُ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ»^۲ تدبیر نیکو مال کم را رشد و نمو می‌دهد و تدبیر بد، مال زیاد را نابود می‌کند. پیامبر اسلام (ص) نیز تهدید نگران‌کننده برای آینده امت اسلامی را سوء تدبیر می‌دانند و می‌فرمایند: «من برای امتم از فقر نمی‌ترسم؛ ولی از سوء تدبیر ترسانم».^۳ اندازه موفقیت به اندازه مهارت در تدبیرگری است، نه میزان درآمد. این‌گونه است که امام علی (ع) وقتی مهارت‌های زندگی را به فرزند خود آموزش می‌دهند، می‌فرمایند: «خوب تدبیر کردن همراه با روزی به اندازه، برای تو کارآمدتر از روزی زیاد همراه با اسراف است».^۴

راهبردهای «تدبیر» در امور مالی زندگی‌اجمالاً عبارت‌اند از: ^۵ کار و تلاش، ^۱ نظم و انضباط، سرمایه‌گذاری، نظارت و کنترل، مشورت، قاطعیت و تصمیم‌گیری، ^۲ اولویت و

۱. جمالی، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، ج ۲، ص ۱۰۹؛ نقطه مقابل اسراف، محدود کردن بیش از حد مصرف یا سخت‌گیری در هزینه زندگی و مخارج است که از نظر قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام) مورد نکوهش است. سخن ارزشمند هشتمین پیشوای معصوم، حضرت رضا (علیه‌السلام)، ناظر به این‌قسم از سخت‌گیری و اعمال محدودیت است، آنجا که می‌فرماید: «شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند (در مقابل سخت‌گیری) تا آرزوی مرگ او را نکنند»، حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۲. غررالحکم، ج ۴۸۳۳.

۳. پسندیده، رضایت از زندگی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸.

۵. جمالی، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، ج ۱.

طبقه‌بندی هزینه‌ها،^۳ برنامه‌ریزی^۴ و میانه‌روی که از بازترین مؤلفه‌های تدبیرگری در زندگی است پیامبر اکرم (ص) تذکر می‌دهند که «إِنَّ الشَّرْفَ نَوْرٌ وَالْفَقْرُ وَإِنَّ الْقَصْدَ نُورٌ أَيْضًا؛ اسراف فقر می‌آورد و میانه‌روی، بی‌نیازی و توانگری». از آنجا که مدیریت منزل با محوریت بانوان صورت می‌گیرد آنان می‌توانند با سرلوحه قراردادن تدبیر درست و میانه‌روی خانواده را در مسیر توانگری هدایت کنند.

- امتحان الهی؛ گاهی خداوند برای این که درجه کسی را بالاتر ببرد، او را مبتلا می‌سازد. به جهت امتحان رزق عده‌ای را وسیع و رزق عده‌ای را تنگ می‌کند تا این گونه امتحانشان کند. این تنگی رزق، غیر از آن فقری است که به جهت گناه و ظلم برای اهل دنیا پیش می‌آید.^۵

- گناه؛ گناه آثار زیادی در زندگی دنیوی و اخروی دارد که فقر و تنگدستی یکی از آنهاست. قرآن کریم در آیات متعدد و به بیان‌های متنوع تأکید می‌کند که علت اصلی محرومیت‌های انسان، اعمال و رفتارهای ناشایست خود اوست: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَيَعْتَوَعْنَ كَثِيرٌ؛ هر مصیبتی به شما رسد به سبب دستاورد خود شماست و خدا بسیاری را نیز عفو می‌کند»؛ هر چند ما توانیم با عقل ناقص و جزئی‌نگر خود رابطه میان گناه و محرومیت از رزق، به‌ویژه رزق‌های مادی را درک کنیم، اما این رابطه، از نظر قرآن و معارف اصیل اسلامی، رابطه‌ای قطعی و ضروری معرفی شده است.^۶ پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ

۱. بیکاری و تنبلی در اسلام نکوهش شده و شخص بیکار و تنبل مورد بغض و لعن واقع شده است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «مَنْ يَعْمَلُ يَزِدُّ قُوَّةً، وَمَنْ يَقْصِرَ فِي الْعَمَلِ يَزِدُّ قُتْرَةً؛ آن کس که کار کند، توانش افزونی می‌یابد و آن کس که کم‌کار کند و بیکار باشد، سستی و ناتوانی او افزون گردد».

۲. امام علی (علیه‌السلام): «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ».

۳. حضرت امیر (علیه‌السلام): خوش‌با به حال فرد و جامعه‌ای که در آن، تلاش‌ها به‌سوی امور مهم و ضروری تمرکز یابد، اموری که به نجات فرد و جامعه بینجامد.

۴. امام رضا (علیه‌السلام): مال (سرمایه) ندارد آن که اندازه‌داری (برنامه‌ریزی درست) ندارد.

۵. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۵۳.

۶. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۱۲۱.

۷. سوره‌شوری، آیه ۳۰.

۸. شریفی، همیشه‌بهار، ص ۲۹۲.

الذُّنُوبِ ابْتَلَىٰ بِهَا الْفَقْرَ؛^۱ همانا شخص مؤمن هنگامی که به گناه نزدیک شود به سبب آن دچار فقر و تنگدستی می شود».

- **کفر ورزیدن و بی تقوایی جوامع**؛ در دین اسلام علاوه بر امور مادی عوامل دیگری بر مادیات اثر دارند؛ چنان که در آیات قرآن آمده است: «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَانَهَا اللَّهُ لِإِصْرِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»^۲ آنگاه به نعمت های الهی کفران ورزیدند و سپس خداوند به کیفر کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ناامنی را به آنان چشاند. بنابراین کفر ورزیدن و بی تقوایی جوامع نیز موجب مشکلات اقتصادی می شود؛ بعلاوه دلایل اجتماعی دیگری چون عدم پرداخت خمس و زکات در خانواده های مرفه و کاهش روحیه انفاق در میان مردم

- **رفتارهای ناسالم اقتصادی**؛ احتکار،^۳ ربا، قمار، دزدی، کم فروشی،^۴ گران فروشی، قاچاق، غصب اموال و حقوق و کلیه تصرفات غیر مالکانه،^۵ تقلب،^۶ تکدی گری^۷ و

- **بی کفایتی حاکمان و سیاست های غلط اقتصادی**؛ صرف نظر از استعمار و غارت ثروت های ملل توسط جوامع دیگر به عنوان دلیل خارجی، ثروت اندوزی حاکمان و والیان،^۸ توزیع ناعادلانه ثروت^۹ و انحصار ثروت در دست توانگران و ثروتمندان،^{۱۰} ترک عدالت اجتماعی، فساد اداری و مالی حکومت و سوء مدیریت کارگزاران نیز موجب نظام طبقاتی اند.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۷.

۲. سوره نحل، آیه ۱۱۲.

۳. سوره توبه، آیه ۳۴.

۴. سوره شعراء، آیه ۱۸۳. سوره مطففین، آیات ۱ و ۲.

۵. سوره نساء، آیه ۲۹.

۶. غش در معامله.

۷. درخواست از دیگران کلید فقر است و روزی را نابود می کند. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶.

۸. همانا ویرانی زمین به دلیل تنگدستی مردم است و تنگدستی مردم، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۹. امام علی (علیه السلام): «ما جاع فقیر الا بمامتع به غنی». نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۱۰. خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معین کرده؛ پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر به واسطه این که ثروتمندان از حق آنان بهره مند شده اند و خداوند آن ها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

در عین این‌که دشوارترین و پرزحمت‌ترین کارها، پوشیده داشتن فقر است^۱ اما پیامبر خدا^۷ می‌فرماید: «خداوند فقر را نزد خلق خود امانت نهاده است، هر کس آن را مخفی نگه دارد، خداوند پاداش روزه‌گیر شب زنده‌دار را به او عطا فرماید».^۲ در واقع خویشتن‌داری زیور فقر است.^۳

در روایت است که در روز قیامت، خداوند جلّ ثاؤه همچنان که برادری از برادرش پوزش می‌خواهد، از بنده مؤمن نیازمند خود در دنیا، عذر می‌خواهد و می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که من تو را در دنیا از سر خواری‌ات نزد من، محتاج نکردم. اکنون این سرپوش را بر دار و ببین به جای دنیا به تو چه داده‌ام. او سرپوش را بر دارد و گوید: با این عوضی که به من دادی مرا چه زیان اگر آنچه را در دنیا از من گرفتی».^۴

در قبال فقر نباید دست از کار و تلاش کشید؛ بلکه باید عوامل فقر را شناسایی کرد و به رفع آن‌ها پرداخت.^۵ این نکته نیز مورد توجه است که کیفیت^۶ و نوع نگاه به زندگی و باورها مهم‌تر از کمیت‌هاست. داشته‌های ما در مقابل نداشته‌ها مانند قطره در مقابل اقیانوس است. ما انسان هستیم و لحظه به لحظه در حال انتخاب. اگر با داشته‌هایمان زندگی کنیم و لذت ببریم در بهشت خواهیم بود و اگر با نداشتن‌هایمان زندگی را سپری کنیم، در حسرت و آتش و دوزخ خواهیم بود.

۱. حرانی، تحف العقول، ج ۹۴، ۵۰۹۴.

۲. همان، ج ۹۲، ۵۰۹۲.

۳. همان، ج ۹۳، ۵۰۹۳.

۴. همان، ج ۹۵، ۵۰۹۵.

۵. نیکی کردن و صدقه پنهانی از عوامل درمان فقر شمرده شده است. تحف العقول، ج ۸۲، ۵۰۸۲. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «من برای کسی که میانه‌روی کند، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود». روایات بسیار دیگر در این زمینه وجود دارد.
۶. دکتر رومی، استاد اقتصاد خانواده، نظریه‌ی خط فقر را رد می‌کنند و اظهار می‌کنند که خط فقر وجود ندارد؛ بلکه یک درک است که در هر خانواده‌ای ممکن است وجود داشته باشد. خانواده‌ای که ماهی ده میلیون درآمد دارد اما دوازده میلیون هزینه دارد، دو میلیون زیر خط فقر است و خانواده‌ای که ماهی پانصد هزار تومان درآمد دارد ولی ۴۵۰ هزار تومان هزینه می‌کند، پنجاه هزار تومان بالای خط فقر است. خط فقر را عقل معاش ما تعیین می‌کند، نه عدد و ارقام. این‌ها همه بازی‌های ذهنی اقتصاددانان است.

نوشتار دوم

رزق و برکت؛ دوا اعتقادی که فراموش کرده ایم!

برای تبیین مسئله رزق - این اعتقاد فراموش شده ^۱ - ناچاریم از بیان معانی رزق، نیاز، کفاف و حرص ^۲؛ چراکه آنچه ما را محتاج رزق می‌کند، نیاز؛ آنچه طلب رزق را تنها هدف می‌کند، حرص و آنچه طلبش را تعدیل می‌نماید، کفاف است.

از رزق می‌گوییم و چستی‌اش، تا نگران روزی فردای خود و فرزندانمان نباشیم. از نیاز، تا کاذبش را بشناسیم و به عواقبش آگاه گردیم. از حرص، که به طمع بیشترها مبتلایش نشویم و از کفاف، که در پس آن آرامش بیابیم و این همه برای آن که به وعده‌های خداوند ایمان داشته باشیم و روزنه‌های نفوذی اعتمادی را ببندیم.

رزق

«رزق» بر عطای جاری در دنیا یا آخرت، بهره و نصیب و نیز به آنچه به شکم جاندار می‌رسد و با آن تغذیه می‌کند اطلاق می‌شود. ^۳ در بعضی کتب آمده است «الرزق ما ینتفع به» ^۴ یعنی رزق آن است که انسان از آن برخوردار گردد و استفاده برَد؛ بنابراین غذایی که می -

۱. خداوند در آیه ۳۶ سوره سبأ میفرماید: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». این آماری است که خداوند از بندگانش گرفته و می‌فرماید اکثر مردم از این موضوع غافل هستند! خداروزی‌ها را تعیین می‌کند ولی اکثر مردم - این را - نمی‌دانند! مردم با اسباب و علل مادی درگیر می‌شوند و علت حقیقی را فراموش می‌کنند.

۲. اقتباس از مباحث حسن عباسی، از مباحث کلبه کرامت، سایت اندیشکده یقین.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه رزق.

۴. فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۳۵.

خوریم، لباسی که می‌پوشیم، رزق است و مابقی هر چه هست، از میلیون‌ها و میلیارد‌ها تومان ثروت، رزق ما نیست و احیاناً بر اثر بیماری یا پیری، توانایی بهره‌برداری از آن‌ها را نخواهیم داشت و انبارداری برای دیگران است.^۱

امیر المؤمنین (ع) فرمودند: «يَا أَيُّهَا آدَمُ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قَوْلِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّعَمْرِكَ؛^۲ ای پسر آدم! در مازاد بر قوت که به دست آورده‌ای، خزانه‌دار دیگران هستی». ایشان در نامه به فرزندشان جایگاه رزق در زندگی انسان را تحلیل کرده و می‌فرمایند: «بدان رزق و روزی دو گونه است: یک روزی آن است که تو آن را می‌جویی و یک روزی آن است که او تو را می‌جوید که اگر تو به سوش نروی او به نزد تو می‌آید... از دنیا همان چیزی به سود توست که با آن امر آخرت را اصلاح می‌کنی».^۳

آن مقدار از ثروت دنیا برای ماست که می‌توانیم به کمک آن قیامت خود را اصلاح کنیم؛ باقی‌اش مال ما نیست و این قدرش هم حتمی است؛ چراکه محال است خدای حکیم ما را بدون رزق مناسب خلق کند، و گرنه به‌طور یقین ما به ابدیت و قیامت، یعنی همان نتیجه‌ای که باید در راستای خلقت خود برسیم، نخواهیم رسید. باید طالب رزق حقیقی‌مان -رزقی که ما را به ابدیت می‌رساند- باشیم اما متأسفانه اکثراً رزق غیر حقیقی را می‌خواهیم. برای نمونه لباس برای آن است که اولاً وسیله کرامت و عزت و ثانیاً حافظ گرم‌ما و سرما باشد. این لباس در واقع رزق حقیقی است؛ اما اگر وسیله جلب توجه شد، دیگر این رزق حقیقی نیست و نه تنها به وسیله آن ابدیت خود را آباد نکرده‌ایم، بلکه آن را خراب کرده‌ایم.^۴

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «خداوند برای هر کسی روزی حلالی مقرر داشته که به سلامت به او خواهد رسید. روزی حرام را نیز در دسترس او قرار داده است که اگر انسان روزی خود را از آن حرام به دست آورد، خداوند در عوض، روزی حلالی را که برای او مقدر کرده بود از وی

۱. صدیقی، رزقیت خالق.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳.

۳. همان، نامه ۳۱.

۴. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۳۵ و ۳۶، با تلخیص.

بازستانند و غیر از این دو روزی (حلال مقدر و حرام در دسترس) روزی‌های فراوان دیگری نیز نزد خداوند هست».

نیاز واقعی و نیاز کاذب

منظور از «نیاز» به وجود آمدن نیرویی است که از ذهنیات و ادراکات آدمی سرچشمه می‌گیرد و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می‌کند که فرد به انجام رفتاری پردازد تا وضع نامطلوب را در جهتی معین تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت و رضای آن تبدیل کند.^۱

«نیازهای واقعی» نیازهایی هستند که از یک واقعیت عینی مایه می‌گیرند. شهید مطهری نیازهای اولیه انسان را نیازهایی می‌داند که از عمق ساختمان جسمی و روحی انسان و از طبیعت زندگی اجتماعی او سرچشمه می‌گیرد. این نیازها یا جسمی‌اند یا روحی و یا اجتماعی. نیازهای جسمی مانند نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و همسر؛ نیازهای روحی مانند علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت و نیازهای اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعادل، عدالت، آزادی و مساوات. دین با ارضای خواسته‌ها و نیازهای مادی انسان مخالف نیست، بلکه حتی یک سلسله از تعالیم تربیتی خود را بر اساس آن‌ها مبتنی ساخته است؛ البته ارضای خواسته‌ها و نیازهای مادی، اصالت ندارد و مقدمه‌ای است برای ارضای نیازهای متعالی انسان.^۲

قرآن کریم در یک نگاه کلی، گرایش‌های متعالی را بر گرایش‌های مادی و پست، ترجیح داده است: «وَمَا أُولَئِكَ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَعِنَا اللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ».^۳ مقصود از «نیاز کاذب» خواسته‌هایی است که حاجت نباشند و صرفاً جنبه تجملی و تشریفاتی و حتی راحت‌طلبی داشته باشند.^۱ اکثریت افراد از نیازهای اولیه و حتی بیش از آن

۱. گروهی از اساتید، مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی وانگیزش، ص ۱۰.

۲. شهید مطهری، ختم نبوت، ص ۷۲، بانداک تصرفه.

۳. سوره قصص، آیه ۶۰.

برخوردارند و آنچه نام نیاز بر آن می‌نهند غالباً نیاز کاذب است. مانند خوراکی و سفره‌های آن‌چنانی و به چشم و هم‌چشمی آلوده شده، پوشاک آن‌چنانی و به تنوع و زرق و برق و فخر فروشی و علو آلوده شده. اکثر اوقات خود را گرفتار نیازهای کاذب می‌کنیم و از خدا گلايه داریم که چرا نیازهای کاذبمان را فراهم نمی‌کند! باید دانست نیازهای کاذب آن‌چنان نیست که خدا بر عهده گرفته تا برآورده کند، این نیازها ساخته خود ماست.^۲

امام علی (ع) فرمودند: «از دنیا آن قدری مربوط به ماست که به کمک آن قیامت خود را آباد کنیم».^۳ گویا ایشان با بیان این نکته می‌خواستند نیازهای غیر ضروری، ذهن و فکر ما را اشغال نکند و گرفتار حرص نشویم.

در بحث فرزندآوری، توقع ما آن است که قبل از به دنیا آمدن فرزند، اتاقي کامل برای وی داشته باشیم. این نیاز کاذب است و رزقی نیست که خدا وعده‌اش را داده است. نیاز واقعی آن است که خدا به محض چشم گشودن نوزاد نزد مادرش فراهم کرده است.

پس پیوسته باید این سخن امام علی (ع) را به خودمان القاء کنیم که آنچه برای آبادانی قیامت نیست، ارزش ندارد. این که برای جلب توجه دنبال تجملات و مثلاً تهیه جهازیه و سیسمونی و امکانات آن‌چنانی روییم که دیگران را به عجب.. واداریم، باید بدانیم این اثاثو امکانات در واقع رزق ما نیست و در ابدیت، به کار ما نمی‌آید، پس در واقع مال ما نیست. القاء این نکته به قلب، ما را نجات می‌دهد، چون چنین ابزار و اسبابی را مال خود نمی‌دانیم که برای به دست آوردن آن عمر خود را از بین ببریم.

۱. علی محمدی، بررسی فقهی ایجاد نیاز کاذب با تأکید بر آثار اجتماعی آن، معرفت فرهنگی- اجتماعی، ش ۲۲، با تغییر و تلخیص.

۲. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۲۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

• آثار اجتماعی - فرهنگی ایجاد نیاز کاذب^۱

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین آثار فرهنگی و اجتماعی ایجاد نیازهای کاذب، شکل‌گیری احساس محرومیت و به تبع آن رفتارهای رهایی‌بخش از این حس در وجود مخاطب باشد که اجمالاً عبارت‌اند از:

- **مصرف‌گرایی**؛ مصرف‌گرایی زبیده‌ی نیازهای کاذب است و به منزله یک فرایند اجتماعی بر مصرف هر چه بیشتر تأکید می‌کند. جامعه‌ای که این فرهنگ بر آن حاکم شود، همان جامعه مصرفی خواهد بود که در آن شعار خرید و مصرف بیشتر به وجهه اجتماعی تبدیل می‌شود. مصرف مبتنی بر خواست، نه مبتنی بر نیاز.

- **مدگرایی**؛ به وجود آمدن نیاز کاذب در جامعه، موجب احساس محرومیت و شکاف طبقاتی و تبعیض اجتماعی در میان افرادی می‌شود که خود را به دلیل ناتوانی در برآوردن آن نیازها، محروم می‌بینند. احساس محرومیت به وجود آمده موجب عقده‌های روانی در این افراد می‌شود و در شخصیت و ایمانشان اختلال ایجاد می‌کند؛ چنان‌که در روایتی آمده است: «به دارایی دنیا پرستان ننگرید؛ چراکه درخشش اموال آن‌ها نور ایمان شما را می‌برد». در این صورت شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود به ابزارهایی متوسل می‌شود که در روانشناسی از آن به سازوکارهای روانی یا دفاعی یاد می‌شود که از جمله آن‌ها جبران است. در این واکنش روانی، فرد دچار اختلاف می‌کوشد برای سرپوش‌گذاشتن بر ناکامی‌ها و عقده‌های متراکم خود، به عملی دست بزند که او را در اجتماع مطرح سازد. یکی از این اعمال، روی آوردن به مدگرایی است.

- **بروز جرائم اجتماعی**؛ تبلیغات تجاری از طریق القای نیازها و خواسته‌های کاذب و تجملی، موجب احساس ناامیدی و شکست در زندگی افرادی می‌شود که از توان خرید کم - تری نسبت به قشر مرفه برخوردارند. این امر منشأ بروز بسیاری از جرائم اجتماعی خواهد

۱. علی محمدی، بررسی فقهی ایجاد نیاز کاذب با تأکید بر آثار اجتماعی آن، معرفت فرهنگی - اجتماعی، ش ۲۲، با تغییر و تلخیص.

شد. بارزترین جلوه این محرومیت را باید در جوامع روستایی و طبقات محروم شهری سراغ گرفت که به لطف گسترش رسانه‌ها از لحاظ دسترسی به تبلیغات تجاری با طبقات مرفه شهری برابری می‌کنند اما هیچ‌گاه از توان خرید قابل مقایسه‌ای با آن‌ها برخوردار نیستند. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: «خداوند کمک و خرج انسان‌ها را به اندازه نیاز و احتیاج انسان‌ها نازل می‌کند، همچنان که صبر را بر اساس وسعت بلا».^۱ با این سخن باید مطمئن بود آنچه به‌واقع نیاز ماست از طرف خدا می‌رسد.

حرص

«حرص» در لغت، به معنای ولع، طمع^۲ و نیز زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی آمده است.^۳ مرحوم نراقی در تبیین اصطلاح حرص می‌گوید: «حرص، حالت و صفتی است نفسانی که آدمی را بر گرد آوردن آنچه بدان نیاز ندارد برمی‌انگیزد، بی‌آنکه به حد و مقدار معینی اکتفا کند و آن نیرومندترین شاخه‌های دوستی دنیا و مشهورترین انواع آن است».^۴ واژه حرص در قرآن بیش‌تر در معنای مثبت به کار رفته است؛ چنان‌که درباره حرص و رزیدن پیامبر(ص) درباره هدایت مردم، آمده است «لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَإِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ».^۵ در احادیث نیز، حرص بار معنایی مثبت و منفی دارد. نمونه مثبت، احادیثی هستند که در آن‌ها بر حرص برای انجام دادن کارهای خیر سفارش شده و یا حرص بر فهم فقه و جهاد در راه خدا، از نشانه‌های مؤمنان دانسته شده است.^۶ در مقابل، حرص مذموم است که بر اساس

۱. پاینده، نهج‌الفصاحه، ح ۷۷۶.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه حرص.

۳. عمید، فرهنگ‌نامه عمید، ذیل واژه حرص.

۴. نراقی، معراج‌السعاده، ص ۱۳۷.

۵. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۶. کافی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۱.

احادیث، تلاش بیهوده‌ای است که انسان برای کسب آنچه بیش از نیاز اوست انجام می‌دهد.^۱ چنان‌که در روایت آمده است: «مثل حریص به دنیا همچون کرم ابریشم است، هر چه به خود بیش تر بیچسبد، از خارج شدن دورتر شود تا آن‌که بمیرد».^۲

تصور انسان این است که باید هر چه بیش تر بهره‌مند شود تا لذت زندگی را درک کند. اینجاست که حرص و طمع متولد می‌شود. او چنین می‌پندارد که از این رهگذر، روزی و آسایش بیش تری نصیب وی می‌گردد. این در حالی است که هر چه انسان، حریص تر شود به همان اندازه از آرامش دور می‌شود.^۳ امام صادق (ع) می‌فرماید: «حریص از دو چیز محروم است و دو چیز، گریبان‌گیر او می‌شود: از قناعت محروم می‌شود، پس به بی‌آسایشی مبتلا می‌گردد و از رضایت محروم می‌شود، پس به بی‌یقینی مبتلا می‌گردد».

«قناعت» مقابل حرص و به معنای رضایت و اکتفا به مقدار ناچیز از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است.^۴ امام علی (ع) می‌فرماید: «قناعت یافت نمی‌شود مگر اینکه حرص ناپود شود».^۵ شخص قانع برای کسب روزی تلاش می‌کند، ولی به آنچه خدا روزی او کرده، بسنده می‌کند. از این رو، نه معترض است و نه احساس ناکامی می‌کند؛ بنابراین از زندگی خود احساس رضایت خواهد کرد. بی‌شک قناعت یکی از دلایل آرامش و رضایت از زندگی گذشتگان است.

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «آگاه باشید که برای هر کس، روزی‌ای هست که به ناچار به او می‌رسد. پس اگر کسی به آن راضی باشد، مایه برکت او شده و نیازهایش را فرامی‌گیرد»؛^۶ از این رو نیاز انسان به قناعت، بیشتر از نیاز او به حرص و طمع است.^۱

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. پسندیده، هنر رضایت از زندگی، ص ۳۸.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه قناعت.

۵. غررالحکم، ج ۷۴۲۴.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹، ح ۱۴۶۵۲.

شاید بتوان گفت عامل اصلی حرص ورزیدن، اشتباه فهمیدن معنای دنیاست و به تبع آن میل به جاودانگی؛ و شیطان هم درست با همین میل، انسان را تطمیع کرد. اگر ملل بی‌دین، حرص بورزند جای تعجب نیست؛ چون آنان خود را متعلق به جایی برای زندگی ابدی نمی‌دانند و فرصت کمی برای زندگی محدود دارند. آنها حرص می‌ورزند که این فرصت محدود را نامحدود کنند و می‌پندارند با دنیاطلبی این امر محقق می‌شود؛ اما مسلمانان چرا؟^۳ دنیاطلبی موجب غفلت انسان از حقایق است، «اسْتَجِبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۴

دنیا دوستی، سوءظن به خدا^۵ و فقر و ترس، از جمله «ریشه‌های حرص» هستند^۶ و غفلت از یاد خداوند،^۷ ناامیدی از خدا و ناخرسندی به رضای او، از یاد بردن قیامت و به دام گناهان افتادن از «عواقب حرص» به شمار می‌آیند.^۸ «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۹

به‌رغم نکوهش فراوان حرص بر دنیا در تعالیم معصومین (ع)،^{۱۰} زحمت کشیدن برای کسب مال از راه حلال و بی‌نیازی جستن از دیگران، پاداشی بالاتر از جهاد در راه خدا دارد.^{۱۱}

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «خداوند متعال دوست دارد که بنده خود را در طلب [روزی] حلال خسته ببیند»؛^{۱۲} بنابراین اشکال ندارد که انسان برای اصلاح زندگی خود تلاش کند و در راستای چنین هدفی از وسایلی دنیا استفاده کند؛ مسأله آن است که اولاً متوجه باشد جایگاه

۱. غرر الحکم، ج ۸۸۵.

۲. پسندیده، هنر رضایت از زندگی، ص ۳۸.

۳. پناهیان، سایت بیان معنوی، با تصرف و تلخیص.

۴. سوره نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸.

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۹.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۷۷.

۷. گیلانی، مصباح الشریعة، ص ۱۰۷.

۸. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۸، ص ۱۹.

۹. سوره تغابن، آیه ۱۶.

۱۰. نقل است که از حضرت امیر (علیه السلام) سؤال شد چه ذلتی از هر چیز دلنش بیش تر است؟ فرمودند: حرص بر دنیا. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۵۹.

۱۱. حرانی، تحف العقول، ج ۲، ص ۷۴۰۴.

۱۲. همان، ج ۹، ص ۷۴۰۹.

رزق در زندگی کجاست و بیهوده حرص نوزد، ثانیاً به دنبال اصلاح زندگی برای هر چه بهتر انجام دادن بندگی باشد.

در منابع اخلاقی، برای «درمان حرص» مجموعه‌ای از دستورهای عملی و نظری ذکر شده است: میانه‌روی در معیشت؛ پرهیز از نگرانی بیهوده درباره آینده، توکل؛ اندیشیدن به فضیلت قناعت و زشتی حرص و طمع، یاد مرگ و زهد از آن جمله است.^۱ نماز نیز می‌تواند مهارکننده حرص باشد؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقٌ هُلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ».^۲

به تأخیر انداختن فرزندآوری و به عبارتی مقدم کردن خواست خود بر خواست خدا، به بهانه هر چه بهتر کردن شرایط زندگی و فراهم کردن همه امکانات برای فرزند، علاوه بر بدوش گرفتن آنچه به عهده خداست، حرص ورزیدن نیز هست.

رسول خدا(ص) فرمودند: «خداوند فرمود به عزت و جلال و عظمت و کبریایی و نور و علو و برتری موقعیتم قسم، هرگز بنده‌ای خواست خود را بر خواست من مقدم نمی‌کند مگر آن‌که آموزش را پریشان و دنیایش را به هم ریخته و قلبش را به آن مشغول کرده و از دنیا به او مگر آنچه برایش مقدر کرده‌ام، نمی‌رسانم و به عزت و جلال و عظمت و نور و علو و برتری مقام سوگند، هیچ بنده‌ای خواست من را بر خواست خود مقدم نمی‌کند مگر اینکه ملائکه‌ام او را محافظت می‌کنند و آسمان‌ها و زمین‌ها را کفیل رزقش قرار می‌دهم و برای او برتر از تجارت هر تاجری خواهم بود و دنیا در عین تواضع به سوی او رو می‌آورد. سپس فرمودند: ای فرزندم! رزق، تحفه خداست به بنده‌اش تا بنده خدا بتواند قیامتش را سامان دهد».^۳

۱. نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. سوره معارج، آیه ۱۹.

۳. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۵.

کفاف

«کفاف» چیزی را فزون نخواستن و به‌اندازه نیاز اکتفا کردن است.^۱ کفاف یعنی آن اندازه‌ای که نه گرفتار فقر باشیم و از این طریق فکر و ذهن ما مشغول باشد و نه گرفتار ثروت باشیم و فکر و ذهنمان مشغول ثروتمان باشد.^۲ در واقع حالتی است که نه فشارها و محرومیت‌ها و عقده‌های روانی فقر را به دنبال دارد و نه طغیانگری و خودسری و استکبار سرمایه‌داری و ثروت را. از این رو رسول خدا(ص) می‌فرماید: «بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند^۳ و بهترین مردم، بنده‌ای است که در دنیا به‌اندازه کفاف اکتفا کند»^۴ پس خوشا به حال کسی که تسلیم باشد و زندگی‌اش به‌قدر کفاف.^۵ امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «آن‌که به‌اندازه کفاف بسنده کرد، به آسایش دست یافت و در آرامش جای گرفت»^۶؛ چرا که روزی اندک و بسنده بهتر از روزی بسیار و بازدارنده از یاد خداست.^۷

سطح کفاف اختصاص به ضروریات ندارد؛ بلکه شامل هرگونه نیاز متعارف انسان می‌شود. می‌توان گفت کسی که زندگی‌اش به قدر کفاف است در طبقه متوسط جامعه قرار دارد. در روایت است که پیامبر اکرم(ص) همواره کفاف را زیباترین رزق می‌دانستند و می‌فرمودند: «خوشبخت‌ترین مردم کسی است که متعلق‌اتش کم باشد و از نمازش بهره کامل ببرد و رزقش در حد کفاف باشد و بر همان رزق شکیبایی ورزد تا خدا را ملاقات کند».^۸

نقل شده است که روزی رسول خدا(ص) با اصحابشان در حین سفر در بیابان، جهت رفع تشنگی و گرسنگی نیازمند شیر شدن، به گله‌ای برخورد کردند، حضرت کسی را فرستادند تا

۱. عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه کفاف.

۲. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۶۸.

۳. حرانی، تحف العقول، ح ۷۴۴۱.

۴. حکیمی، الحیاء، ج ۴، ص ۲۷۲.

۵. حرانی، تحف العقول، ح ۷۴۳۶.

۶. همان، ح ۷۴۴۶.

۷. همان، ح ۷۴۴۲.

۸. پاینده، نهج الفصاحه، ح ۳۷۱.

از چوپان گله مقداری شیر بگیرد، او عذر آورده بود و حضرت دعا کردند که خداوند گوسفندانش را زیاد کند. باز به گله دیگر برخورد کردند و او نیز از دادن شیر عذر آورد و حضرت باز همان دعا را کردند. تا این که چوپان گله سوم تقاضای حضرت و اصحاب را برآورده کرد و حضرت برعکس آن دو، در برخورد با او دعا کردند خداوند به اندازه کفاف به او بدهد. اصحاب تعجب کردند که یا رسول الله! چرا برای آن دو گله تقاضای ازدیاد کردید ولی برای گله سوم خواستید خداوند در حد کفاف به او بدهد؟ فرمودند: چون این سومی در حد کفاف مایحتاج خود خواهد داشت و آن دو در ازدیاد برای بقیه تلاش می کنند، خداوند بخواهد بنده اش را مورد محبت قرار دهد، رزق او را در حد کفاف قرار می دهد.^۱

همچنین روایت است که حضرت صادق (ع) فرمودند: «قَالَ: مَنْ أَعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يَمْنَعْ ثَلَاثًا. مَنْ أَعْطِيَ الدُّعَاءَ أَعْطِيَ الإِجَابَةَ وَمَنْ أَعْطِيَ الشُّكْرَ أَعْطِيَ الزَّيَادَةَ وَمَنْ أَعْطِيَ التَّوَكُّلَ أَعْطِيَ الْكِفَايَةَ؛ کسی که به او سه چیز داده شده، از سه چیز محروم نمی شود. کسی که به او دعا داده شده، اجابت هم داده می شود. کسی که به او شکرگزاری داده شده، افزونی هم داده می شود و کسی که به او توکل داده شده، کفایت هم داده می شود».

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرِّزَاقُ

خداوند در قرآن، خود را روزی دهنده معرفی می کند و می فرماید: «خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیرویی استوار»،^۳ «ای مردم، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید. آیا جز خدا آفریننده دیگری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست، پس چگونه عقیده شما را دگرگون می سازند».^۴ او اطمینان می دهد که نگران رزق خود نباشید و می فرماید: «چه بسیار جنبندگان که یاری تحصیل روزی شان را

۱. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۱۵۲.

۲. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۸.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۴. سوره فاطر، آیه ۴.

ندارند و خداوند به آن‌ها و شما روزی می‌دهد و او شنوا و داناست.^۱ و چه تضمینی بالاتر از این! او به بیانی دیگر می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست جز آن‌که روزی‌اش بر عهده خداست».^۲

چنان‌که در روایات نیز آمده است، امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند روزی شما را تضمین کرده و به اعمال انجام و اجبات فرمان یافته‌اید، پس طلب روزی تضمین شده نباید برای شما مقدم بر اعمال واجب باشد؛ ولی به خدا سوگند که شک بر شما عارض شده و او هام نادرست با یقین در آمیخته است؛ چندان‌که آنچه برای شما تضمین شده گویی به صورت امری واجب درآمده و آنچه واجب شده از دوش شما برداشته شده است».^۳

بی‌اعتقادی به رزق، به تمام زندگی انسان، از اهداف گرفته تاسعی و تلاش و نگاه‌ها زاویه می‌دهد و شروع خود درگیری‌ها و حرص‌ها و طمع و ورزیدن‌هاست.

این بی‌اعتقادی به جایی می‌رسد که خدای بزرگ هشدار می‌دهد که «فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، من روزی دهنده‌ام».^۴ سنت‌های الهی تغییر ناپذیر و ثابت است. همان‌گونه که همیشه و در طول تاریخ «بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» وجود داشته و دارد، ضمانت خدای بزرگ و توانا و سفارش به نگران رزق نبودن و فرزندآوری نیز وجود دارد، آنچه عوض شده سبک زندگی، ارزش قناعت، تناسب عرضه و تقاضا و... است.

اگر فکر کردیم مسئولیت رزق با خود ماست، نگرانی فقر را بر دشمنان حس می‌کنیم و سخت بخل می‌ورزیم. اگر فراموش کردیم اسباب، مسببی دارد و خداوند راهیچ‌کاره دانستیم، آنگاه نگران گرانی‌ها، فرزند و معیشت خواهیم بود. تازمانی که از نعمت‌های الهی سرشاریم و اسباب ظاهری سر سازگاری دارند، تمام امیدمان به آن اسباب است و در دلمان دیگر جای فارغی برای یاد خدا نمی‌ماند و منشأ را فراموش می‌کنیم. این است که وقتی شری (گرانی)

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۰.

۲. سوره هود، آیه ۶.

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۱۴.

۴. سوره اسراء، آیه ۳۱.

می‌رسد و بعضی از نعمت‌های الهی سلب می‌شود به کلی از خیر مأیوس می‌گردیم؛ چون جای دیگری را سراغ نداریم، همه امیدمان اسباب ظاهری بوده که آن هم پشت کرده است و بنابراین باز کار افتادن اسباب، دچار نومیدی می‌شویم.

امروز متأسفانه آن قدر اعتقاد اتمان کم‌رنگ شده است که وقتی از رزق سخن می‌گوییم، گویا واقعیات را نمی‌بینیم و از جهانی دیگر سخن می‌گوییم، واقعیت این است: تنها قسمتی از دنیا به مادیات مربوط می‌شود و محدود به آن نیست. قوانین و سنت‌هایی وجود دارد که با محاسبات دنیوی و مادی قابل تفسیر نیستند، قاعده «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، قاعده «لَهُ مَقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، قاعده «لَنْ شُكِرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ»^۳ همه‌ی دو دوتاها را به هم می‌زند.

خدای امروز همان خدای قدیم است و سنت‌هایش همان، «وَلَنْ نَّجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۴ ماییم که با نگاه مادی صرف به دنیا و فراموشی رزق و صاحب آن، تنها با محاسبات و اسباب و علت‌ها و معلول‌های مادی، امورمان را مدیریت کرده و به تبع آن، کل زندگی‌مان را با دغدغه کسب درآمد و مال، سپری می‌کنیم. امروز، مالی که باید در خدمت رسیدن به اهداف عالی و قرب الهی باشد، غایت اصلی را به حاشیه رانده و خود متن اصلی زندگی شده است.

خدای مهربان تنگی و وسعت روزی را نیز به خود منتسب می‌نماید و از «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۵ می‌گوید و دلیل و معیار این زیادی و کمی را این گونه بیان می‌کند: «يَسْطُرُ الرُّزُقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»، چون «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۶، چون «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۷، چون «إِنَّ فِي ذَلِكَ

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. سوره شوری، آیه ۱۲.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۴. سوره فتح، آیه ۲۳.

۵. سوره سبأ، آیه ۳۶.

۶. سوره عنکبوت، آیه ۶۲.

۷. سوره اسراء، آیه ۳۰.

لَا يَأْتِ الْقَوْمَ يُؤْمِنُونَ»،^۱ مخلص کلام آنکه «وَلَوْ سَـَّطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرًا مَا يَشَاءُ».^۲ پس دیگر چه جای چرا و گلایه!

و این ماییم که به جای شکر این همه حکمت و مهربانی که خود افزون گر رزق است - «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۳ - میزان و معیار این کمی را اهانت خداوند می‌پنداریم؛ «فَلَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ، وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَهَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ».^۴ سنت پروردگار است که رزق هر کس را خواست و سعت می‌دهد و یا محدود می‌نماید؛ زیرا او به حقیقت و موضع‌گیری بندگانش از قبل آگاه بوده و می‌دانسته است چه اندازه از رزق به مصلحت آن‌هاست. در روایات به دلیل این مسئله پرداخته شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند روزی‌ها را مقدر فرمود و آنگاه آن را زیاد و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد تا هر که را بخواهد به وسعت روزی و یا تنگی آن بیازماید و از این طریق سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزمایش گزارد».^۵

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «خدای تعالی روزی احمقان را فراخ گردانید تا خردمندان درس عبرت بگیرند و بدانند که دنیا نه با تلاش و کوشش به دست می‌آید و نه با زرنگی و تدبیر».^۶

در ادامه آیات مربوط به رزق، خداوند انتظار خود را در قبال دادن رزق به اشاره بیان می‌فرماید: «خدا روزی بعضی از شما را از بعضی دیگر افزون کرده است، پس آنان که فزونی یافته‌اند، از روزی خود نمی‌دهند تا همه در روزی یکسان شوند».^۷

۱. سوره روم، آیه ۳۷.

۲. سوره شوری، آیه ۲۷.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۴. سوره فجر، آیات ۱۵-۱۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴.

۷. سوره نحل، آیه ۷۱.

در آیه ۴۷ سوره یس، وضع برخی انسان‌ها در قبال این انتظار بیان شده: «چون گفته شود که از آنچه خدا روزی تان کرده انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست خود آن‌ها را اطعام می‌داد و خداوند این چنین افراد را در گمراهی آشکار توصیف می‌کند».

پس اولین انتظار، انفاق کردن است. فساد نکردن، لزوم حفظ اعتدال و میانه‌روی و طغیان نکردن^۲ و شکر گزاری^۳ و البته حرام نکردن آن بر خود، از دیگر وظایف بندگان در قبال روزی است.

چند نکته درباره رزق

• نگاه رزق گونه به کار

اگر نگاه انسان نسبت به درآمد، نگاه رزق گونه باشد و بداند هر چه که رزق او باشد نصیبش می‌شود، دیگر دغدغه‌ای نسبت به امرار معاش نخواهد داشت. او تلاش می‌کند و نتیجه را به خدا واگذار می‌نماید. نگاه رزق گونه به درآمد، به فرد آرامش عطا می‌کند و بسیاری از نگرانی‌ها و مشغله‌های او رفع می‌شود. در این نگاه دیگر توجه فرد، فقط به کار کردن نیست. در تقسیم‌بندی اوقات روز از دیدگاه غربی، زمان دو قسم می‌شود؛ قسمتی از زمان برای کار و قسمتی دیگر برای استراحت، این یعنی در یک زمان درآمد کسب می‌شود و زمان دیگر برای استراحت است و دیگر درآمدی در میان نخواهد بود.

در تفکر اسلامی این تقسیم‌بندی کاملاً متفاوت است. در این نگاه، فرد در حال استراحت است، به دیدار خانواده و رحم می‌رود و یا در نظافت امور خانه کمک می‌کند؛ اما همین امور موجب برکت زندگی و توسعه رزق او می‌گردد.

۱. «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». سوره بقره، آیه ۶۰.

۲. «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي». سوره طه، آیه ۸۱.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ». سوره بقره، آیه ۱۷۲.

با نگاه غربی ممکن است فرد تارسییدن به درآمد بالا فرزندآوری را به تأخیر اندازد؛ اما در نگاه رزق گونه فرد قائل است به این‌که خدا روزی او را می‌رساند و فرزند رزق را افزایش می‌دهد. بنابراین مشاهده می‌شود که نگاه اسلام به مسئله کار و درآمد، نگاه رزق گونه است.^۱

• تلاش، زمینه‌ساز رزق

تصور برخی افراد از رزق و روزی رسانی خدا بیکاری و تنبلی است در این باره باید گفت خداوند دو سنت دارد: سنت رزق رسانی و سنت اجرای امور از طریق اسباب و وسایل. رسیدن به رزق منافاتی با قانون تلاش انسان‌ها ندارد.^۲ نقل است که امام حسین (ع) به مردی فرمودند: «ای فردا! در طلب رزق نه آن‌چنان تلاش کن که همه تلاش تو طلب رزق باشد و نه آن‌چنان کار را به تقدیر واگذار که دست بسته تسلیم شوی؛ چرا که طلب رزق، سنت است و حریص نبودن از عفت و عفت ورزیدن در طلب رزق موجب نمی‌شود که رزق از تو منع شود و نه این‌که حرص موجب شود که اضافه‌تر به دست آید. رزق تقسیم شده است و اجل هر کسی حتمی است و حرص زدن در رزق زمینه ایجاد گناه است».^۳

سیره‌ی امامان بیانگر آن است که ایشان در عین این‌که زندگی زاهدانه‌ای داشتند؛ لیکن بسیار کار و تلاش می‌کردند.

بسنده‌گی به کفاف به معنای کم کار کردن نیست، بلکه به معنای کار کردن به اندازه‌ی توان و خرج کردن به اندازه‌ی نیاز است.

• ریشه‌تنگی رزق در دنیای امروز

ریشه‌تنگی رزق در زمان معاصر، برگشت از خدا و رجوع به دنیا است، ریشه سخت‌زندگی کردن، این است که فکر می‌کنیم به این دنیا آمده‌ایم تا فقط رزق در آوریم، در حالی که

۱. جایگاه رزق در سبک زندگی و تقدیر معیشت مطلوب از دیدگاه اسلام، خبرگزاری رسا، با تغییر و تلخیص.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۲.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۵.

آمده‌ایم تا بندگی کنیم. خدا رزق ما را خود به عهده گرفته است و هر چه در بندگی خدا بیشتر همت کنیم، راحت تر رزق ما را تأمین می‌کند.

امام معصوم (ع) فرموده‌اند: «نگرانی رزق فردا را بر امروزت حمل نکن. اگر فردا جزء عمرت باشد، خدا همان فردا رزق تو را می‌رساند». ^۱ فردایی که هنوز نیامده است تمام ذهنت را مشغول نکند تا روزی که آمده است را از دست دهی، هر چه دقیق تر برای آینده برنامه‌ریزی بکن، ولی خود را اسیر آرزوهای بلند منما.

هیچ‌کسی از برنامه‌ریزی برای وظایفی که باید در آینده به دوش گیرد ضربه نمی‌خورد؛ بلکه از این که نسبت به رزق آینده حریص است و می‌خواهد رزق آینده را امروز به دست آورد، ضربه می‌خورد.

اگر فعالیت کردیم که رزقمان افزون شود، افزون نمی‌شود، تنها زحمتمان زیاد می‌شود. ولی اگر در بندگی خدا فعالیت کردیم، رزقمان راحت تر و پر برکت تر به دست می‌آید و دیگر برای به دست آوردن رزق، جان نمی‌کنیم. نمی‌دانیم رزقمان از چه راهی می‌رسد، ولی می‌دانیم که در مقابل خداوند یک آدابی بر عهده ما هست که باید دائم رابطه خودمان را با خدا حفظ کنیم، همچنان که یک آدابی نسبت به خود داریم و یک آدابی نسبت به خلق.

عقل باید از طریق رعایت این آداب در زندگی، بیش‌ترین بهره را بگیرد. معلوم است که خدا ما را بی‌رزق نمی‌گذارد، اگر از این زاویه که رزقی داریم که به دنبال ما می‌آید و برای ما مقرر شده است نگاه کنیم، خودمان را با فکر و خیال خسته نمی‌کنیم. ^۲

«خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ لَإِلَهِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ۖ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ ذِكْمَ اللَّهِ لَكُمْ صَوْرَكُمْ ۖ وَرَزَقَكُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» ^۳

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۷.

۲. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی، ص ۹۷-۹۵، با تلخیص.

۳. سوره غافر، آیه ۶۲.

عوامل افزایش‌روزی

برخی عوامل افزایش‌روزی از منظر آیات و روایات عبارت‌اند از:

ایمان،^۱ استقامت بر دین حق،^۲ تقوا،^۳ استغفار،^۴ دعا،^۵ اخلاق نیکو،^۶ نیکی به پدر و مادر،^۷ ازدواج،^۸ خرج کردن برای خانواده،^۹ صلّه‌رحم و همسایه‌داری،^{۱۰} خمس و زکات،^{۱۱} انفاق،^{۱۲} نیت نیکو،^{۱۳} امانت‌داری،^{۱۴} اطعام،^۱ به جا آوردن حج و عمره،^۲ طهارت دائمی،^۳ شکر‌گزاری،^۴ خیرخواهی نسبت به مؤمنان،^۵ میانه‌روی در خرج و بسیاری موارد دیگر.

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۲. سوره جن، آیه ۱۶.
۳. سوره مائده، آیه ۶۷ سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.
۴. سوره هود، آیه ۳. امام علی (علیه‌السلام): هرگاه در روزی تو تأخیر و تنگی پدید آمد، استغفار کن تا خدا روزی را بر تو فراخ گرداند. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۷۰.
۵. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): آیا شما را به اسلحه‌ای که از دشمنان نجات بخشد و روزی‌تان را فراوان گرداند، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری! فرمودند: اسلحه مؤمن دعاست. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۱.
۶. امام صادق (علیه‌السلام): حُسن خلق رزق را زیاد می‌کند. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ص ۱۵۱. هر که با خانواده خود نیکوکار باشد، روزی‌اش زیاد شود. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸.
۷. امام باقر (علیه‌السلام): کسی که می‌خواهد بر عمر خود بیفزاید و روزی خود را زیاد کند، پس بر پدر و مادر خود نیکی کند بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۱.
۸. سوره نور، آیه ۳۲. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): زن بگیرد، زیرا که ازدواج روزی‌شمارا بیش‌تر می‌کند. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۷.
۹. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): هیچ بنده‌ای نیست که مالی به دست آورد آنگاه برای عیالش خرج کند، مگر آنکه خداوند به عوض هر درهمی که خرج کرد، هفت‌صد برابر به او ببخشد. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۶.
۱۰. صلّه‌رحم و نیکی به همسایگان، مال و ثروت را زیاد می‌گرداند. بحار الأنوار، ج ۷۴، باب ۳، ج ۳۲.
۱۱. همانا خمس دادن سبب توسعه رزق شما و پاک کردن گناهانتان می‌شود و ذخیره روز بیچارگی و پریشانی شما -در قیامت- است. گناهان کبیره، ج ۲، ص ۱۹۲. امام باقر (علیه‌السلام): زکات دادن، روزی‌رامی‌افزاید. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۴.
۱۲. سوره سبأ، آیه ۳۹. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): صدقه زیاد بدهید تا خداوند به شما روزی بدهد. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۶.
۱۳. امام صادق (علیه‌السلام): هر که نیتش نیکو باشد، خداوند روزی‌اش را افزون فرماید. الخصال، ج ۱، ص ۹۹.
۱۴. امام علی (علیه‌السلام): امانت‌داری روزی‌رامی‌افزاید. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲.

عوامل کاهش روزی

گناه،^۷ ناسپاسی در برابر نعمت‌های خدا،^۸ اسراف،^۹ کم شمردن روزی،^{۱۰} پایمال کردن حقوق دیگران^{۱۱}، اجیر شدن^{۱۲} و... از عواملی است که در آیات و روایات بدان تذکر داده شده است.

۱. رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم): روزی کسی که اطعام می‌کند، سریع‌تر از فرورفتن کارد در کوهان شتر به سویش می‌آید. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۶۲.
 ۲. امام زین العابدین (علیه السلام): حج و عمره به جای بیایورید تا بدنتان سالم بماند و روزی شما فراخ گردد و نیازمندی‌های شما و خانواده تأمین شود. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۲۷.
 ۳. مردی از پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) پرسید دوست دارم رزقم زیاد شود چه کنم؟ فرمودند: دائماً در حال طهارت باش، روزی‌ات زیاد خواهد شد. کنز العمال، ج ۴۴۱۵۴.
 ۴. «لَيْتِنُ شُكْرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». سوره ابراهیم، آیه ۷.
 ۵. همدردی با برادران دینی در راه خدا، رزق را زیاد می‌کند. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۵.
 ۶. رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم): کسی که در مصرف معاش زندگی، میانه‌روی ورزد، خداوند به او روزی می‌دهد و کسی که اسراف و بریزوبیاش کند، خداوند او را از نعمت‌هایش محروم می‌سازد. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۲۴.
 ۷. امام باقر (علیه السلام): بنده گناه می‌کند و به سبب آن روزی از او گرفته می‌شود. تحف العقول، ج ۷۴۰۴.
 ۸. سوره نحل، آیه ۱۱.
 ۹. سوره طه، آیه ۸۱. علی (علیه السلام): ترک اندازه‌گیری در هزینه زندگی، باعث فقر و تهی دستی می‌شود.
 ۱۰. امام رضا (علیه السلام): روزی اندک را کم مشمارید تا از روزی بسیاری بهره‌نگردید. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۰.
 ۱۱. رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم): هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۸.
 ۱۲. امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: شخصی می‌تواند تجارت کند، باین حال اگر خودش را اجیر (دیگری) سازد، به اندازه‌های که خودش تجارت کند، به او داده می‌شود. فرمود: اجیر نشود؛ بلکه از خداوند بزرگ روزی طلبد و دست به تجارت زند؛ زیرا اگر اجیر شود، مانع روزی خود شده است. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۹۰.
- و چقدر متفاوت است ارزش‌های ما با ارزش‌های دین. امروزه پشت میز نشینی ارزش است حال آنکه خدا می‌خواهد ما چشم امیدمان به دست روزی ده‌او باشد و نه دولت و فلان آدم و سازمان.

برکت

«برکت» به معنای ثبوت و پایداری خیر الهی در چیزی^۱ و رشد و افزایش^۲ آمده است. راغب در مفردات می‌گوید: اصل کلمه برکت، «برک - به فتحه باء -» و به معنای سینه شتر است؛ ولیکن در غیر این معنا نیز استعمال می‌شود، «برک البعیر» به معنای این است که شتر سینه خود را به زمین زد و چون این معنا مستلزم یک نحو قرار گرفتن و ثابت شدن است، بنابراین کلمه مزبور را در ثبوت که لازمه معنای اصلی است نیز استعمال کرده‌اند، برکت ثبوت خیر خداوندی است در چیزی. از آنجایی که خیرات الهی از مقام ربوبیتش به طور نامحسوس صادر می‌شود و مقدار و عدد آن هم قابل شمردن نیست، بنابراین به هر چیزی که دارای زیاده غیر محسوسی است می‌گویند این چیز مبارک و دارای برکت است.

مقصود از روایتی هم که می‌گوید هیچ مالی از صدقه دادن کم نمی‌شود همین نقصان غیر محسوس است نه کاهش محسوس که بعضی از زیان‌کاران پنداشته و در رد آن گفته‌اند ما ترازو می‌گذاریم و از فلان مال، مقداری صدقه داده سپس آن را بار دیگر می‌سنجیم و می‌بینیم که به مقدار صدقه کم شده است.

علامه طباطبایی (ره) درباره ادعای منکرین برکت مبنی بر این که اثری که اسباب طبیعی در اشیاء باقی می‌گذارد جایی برای اثر کردن هیچ سبب دیگر نمی‌گذارد و خلاصه چیزی به نام برکت و یا به هر اسم دیگری نیست که اثر اسباب طبیعی را در اشیاء باطل کرده و خود در آن اثر کند می‌فرمایند: «سببیت خدا و برکت او در طول سایر اسباب است و نباید پنداشت که نزول برکت الهی بر چیزی منافات با عمل سایر عوامل دارد؛ زیرا معنای این که خداوند اراده کرده که فلان چیز دارای برکت و خیر کثیر باشد، این نیست که اثر اسباب و علل مقتضی را ابطال کند. مثلاً اگر می‌گوییم: خداوند فلان طعام را برکت داده معنایش این نیست که علل و اسبابی را که در آن طعام و در مزاج خورنده آن است همه را ابطال کرده و اثر شفا و یا نورانیت را از پیش خود

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه برکت.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه برکت.

در آن قرار داده؛ بلکه معنایش این است که اسباب مختلفی را که در این میان است طوری ردیف کرده و ترتیب داده که همان اسباب، نتیجه مطلوب را از خوردن آن غذا به دست می‌دهند و یاباعث می‌شود که فلان مال ضایع نمی‌گردد و یادزد آن را به سرقت نمی‌برد.^۱

در قرآن هر جا سخن از برکت به میان آمده، به خداوند نسبت داده شده است و این می‌تواند دلیل بر منحصر بودن خداوند متعالی در توانایی ایجاد برکت باشد.^۲

عوامل نزول برکت

برخی عوامل نزول برکت از منظر آیات و روایات عبارت‌اند از: تلاوت قرآن،^۳ ایمان و تقوا،^۴ شکرگزاری،^۵ صدقه،^۶ اطاعت و رضایت خدا،^۷ سلام کردن،^۸ رضایت نسبت به آنچه داریم،^۹ نماز خواندن،^{۱۰} مدارا کردن،^{۱۱} نماز شب،^{۱۲} ذکر **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** هنگام غذا،^{۱۳} یاد خدا،^{۱۴}

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳. حضرت صادق (علیه السلام): در هر خانه‌ای که قرآن خوانده و ذکر خدای عز و جل شود، برکت آن خانه زیاد گردد و فرشتگان در آن خانه آیند و شیاطین از آن دوری کنند و برای اهل آسمان بدرخشند؛ چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین می‌درخشد. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۲۵۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۷۱.

۶. برکت مال و افزونی آن در تصدق است.

۷. امام رضا (علیه السلام): خدای عزوجل به یکی از پیغمبران وحی فرمود: هرگاه اطاعت شوم، راضی گردم و چون راضی شوم، برکت دهم و برکت من بی پایان است. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۳، ص ۳۷۷.

۸. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): هرگاه یکی از شما به خانه خود وارد شود، سلام کند؛ چراکه سلام برکت می‌آورد و فرشتگان با سلام دهنده انس می‌گیرند. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۸۳.

۹. امام صادق (علیه السلام): هر که به روزی اندک بسازد، خدا به عمل اندکش راضی شود، هر که به حلال اندک بسازد، هزینه‌اش سبک و درآمدش پاک و با برکت خواهد شد و از حد عجز و درماندگی بیرون رود. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۸۵.

۱۰. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): برای نماز گزار محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

پذیرش ولایت امام علی(ع) و اطاعت از ایشان،^۵ سوره توحید، سحر خیزی،^۶ صلہ رحم،^۷ مشورت با عاقل خیر خواه،^۸ قرض دادن،^۹ با وضو بودن، عدم کسالت و تنبلی، قناعت،^{۱۰} خوش رفتاری،^{۱۱} عدالت،^{۱۲} یاد و سپاس خدا هنگام غذا خوردن،^۱ رعایت بهداشت،^۲

۱. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): در مدارا فزونی و برکت است و هر کس از مدارا محروم باشد از خیر محروم شده است. محمدی ری شهری، خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۳۸۶.
۲. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): نماز شب موجب رضایت پروردگار، دوستی فرشتگان، سنت پیامبران، نور معرفت، ریشه ایمان، آسایش بدن ها، مایه نراحتی شیطان، سلاحی بر ضد دشمنان، مایه اجابت دعا، قبولی اعمال و برکت در روزی است. محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر، ج ۱، ص ۳۴۴.
۳. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوال شد آیا شیطان بالناسن هم غذا می خورد؟ حضرت فرمود: آری! هر سفره ای که بر سر آن بسم الله گفته نشود، شیطان با افراد آن سفره هم غذا می خورد و خداوند برکت را از آن می برد علاوه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۵۸.
۴. در روایت است که هنگام ورود به بازار و محل کسب و نیز زمانی که مردم همه مشغول خرید و فروش هستند بسیار یاد خدا باشنید؛ زیرا این کار موجب حیران گناهان و برکت در خیرات است و هرگز از بی خیران میناشنید حرائی، تحف العقول، ج ۱، ص ۹۴.
۵. امام باقر (علیه السلام) از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آموزش و ایمنی و توانگری و مزده و رضوان و تقرب و یاری و توانایی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که علی را دوست بدارد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۰.
۶. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم): هر گاه یکی از شما کاری داشته باشد، صبح زود به دنبال آن کار رود؛ زیرا من از خدای خویش خواسته ام که کسانی از امت من که اول وقت به سر کار خویش حاضر شوند، برکت دهد. محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ص ۵۱۰.
۷. امام باقر (علیه السلام): صلہ رحم، اعمال را پاک کند و بلارا دور نماید و اموال را برکت دهد و عمر را بتأخیر اندازد و روزی را وسعت دهد. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۳، ص ۲۲۳.
۸. امام کاظم (علیه السلام): مشورت با عاقل خیر خواه، خجستگی، برکت، رشد و توفیقی از سوی خداست. محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۲، ص ۴۳۵.
۹. سوره حدید، آیه ۱۱.
۱۰. سوره قصص، آیه ۸۲.
۱۱. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): در نرم رفتاری، زیادی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد، از خیر محروم گشت. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۳، ص ۱۸۲.
۱۲. امام صادق (علیه السلام): اگر در میان مردم عدالت برقرار شود، همه بی نیاز می شوند و به اذن خداوند متعال، آسمان روزی خود را فرو می فرستد و زمین برکت خویش را بیرون می ریزد. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴۶.

زکات،^۳ استغفار،^۴ کسب و کار،^۵ انگشتر عقیق،^۶ عیادت از بیمار،^۷ خرید و فروش آسان،^۸ فرزند،^۹ دسته‌جمعی غذا خوردن^{۱۰} و....

عوامل محرومیت از برکت

گناه،^{۱۱} قسم در معامله،^{۱۲} لقمه‌ی حرام،^۱ ترک امر به معروف و نهی از منکر،^۲ پرداخت نکردن زکات،^۳ سرقت، خیانت، شرب خمر و عمل خلاف عفت،^۴ فحاشی،^۵ جنایات علنی، نیت بد^۶ و... از عواملی است که در آیات و روایات بدان تذکر داده شده است.

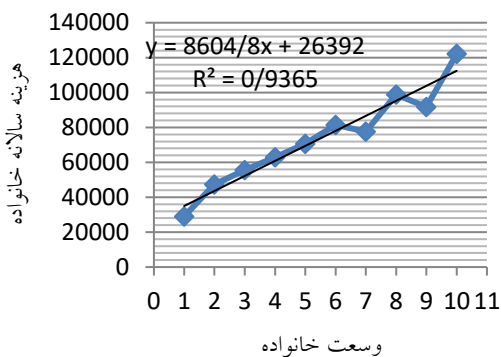
-
۱. امام علی (علیه السلام): چون نام خدا بر سر خوراک برند و در پایانش سپاس او گویند و دست‌ها را در پیش و پس آن شویند و خوردنی نیز از حلال بود، برکتش کامل شود. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۷۱.
 ۲. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم): هر کس خوش دارد که برکت خانه‌اش افزون گردد هنگام طعام دست و روی خود را بشوید. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۰.
 ۳. امام علی (علیه السلام): ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات پردازد و مؤمنان را یاری نماید و با خویشاوندان ارتباط برقرار سازد. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۸۵.
 ۴. حضرت امیر (علیه السلام) بعد از تبیین آسیب‌های گناه می‌فرماید: خداوند استغفار را سببی برای روزی‌رسانی و گسترش رحمت قرار داده است و فرموده: از پروردگار خود آموزش بخواهید که آمرزنده است، برکت خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد... پس خدا رحمت کند کسی را که از گناهان خود پوزش طلبد. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.
 ۵. امیر مؤمنان (علیه السلام): به کسب بپردازید، خداوند به شما برکت عنایت فرماید. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۰.
 ۶. انگشتر عقیق به دست کنید که دارای برکت است. محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۲، ص ۴۴۲.
 ۷. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم): عیادت کننده بیمار در برکت در برکت وارد می‌شود و چون نزد بیمار نشیند در برکت فرو می‌رود. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴.
 ۸. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به روایت امام صادق (علیه السلام): خدا به آدم آسان فروش و آسان خرید برکت دهد. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۲.
 ۹. خانه‌ای که بچه در آن نیست برکت در آن نیست. نهج الفصاحه، ص ۳۷۴.
 ۱۰. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که غذای یکی برای دو تن کافی است و غذای دو تن برای سه تن و چهار تن کافی است، با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که برکت قرین جماعت است. نهج الفصاحه، ص ۶۱۵.
 ۱۱. همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.
 ۱۲. امام علی (علیه السلام): از قسم خوردن بپرهیزید؛ چرا که کالا را تلف می‌کند و برکت را از میان می‌برد. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۲.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۶.
۲. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): تا وقتی مردم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و یکدیگر را در نیکی و تقوایاری می‌رسانند در خیر و نیکی اند. آن‌گاه که چنین نکنند برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و در زمین و آسمان هیچ باوری نخواهند داشت. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴.
۳. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): هر گاه که مردم زکات خود را نپردازند، زمین برکت خود را از زراعت و میوه‌ها و معدن‌ها، از همه اینها برمی‌گیرد. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۹.
۴. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): چهار چیز است که یکی از آن‌ها هم اگر در خانه‌ای پیدا شود، ویرانش کند و به برکت آباد نشود: خیانت، سرقت، شرابخواری و عمل خلاف عفت. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۶.
۵. امام علی (علیه السلام): هر کس به برادر مسلمان خود دشنام دهد، خدا برکت از روزی او بردارد و او را بخودش واگذارد و زندگیش را تباہ سازد. کلینی، مصطفوی، کافی.
۶. امام علی (علیه السلام): هر گاه نیت‌ها فاسد باشد برکت از میان می‌رود. غررالحکم، ج ۶۲۲۸.

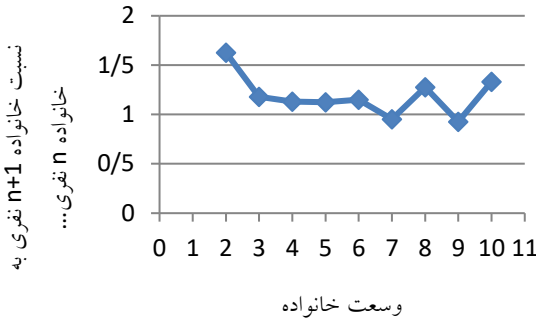
نوشتار سوم

هزینه‌ی دو فرد لزوماً دوبرابر یک فرد نیست!

بسیاری از خانواده‌ها از مشکلات عدیده‌ی تک فرزندی آگاهند؛ اما نگران آنند که با آمدن فرزندان دوم و سوم و... هزینه‌هایشان دوبرابر و سه برابر و... شود. اما آیا واقعاً این گونه است؟ نمودارهایی که در ادامه مشاهده می‌شود با توجه به نتیجه‌ی آمارگیری هزینه‌ی خانواده‌های ایرانی در سال ۹۳-۹۴ که توسط مرکز آمار ایران منتشر گردید، رسم شده است.



نمودار ۱-۱ میزان هزینه خانوار شهری نسبت به وسعت خانوار



نمودار ۱-۲ نسبت هزینه خانواده $n+1$ نفری به خانواده n نفری

با توجه به نمودار ۱-۱ میزان هزینه سالانه با افزایش تعداد افراد خانواده افزایش می‌یابد. این افزایش به صورت خطی و شیب آن ثابت است؛ اما به ازای ۲ برابر شدن وسعت خانواده میزان هزینه سالانه ۲ برابر نمی‌شود. به این معنا که نسبت هزینه یک خانواده چهار نفری به یک خانواده دو نفری کم‌تر از ۲ (برابر $1/33$) است.

به طور کلی $\frac{Y_{n+1}}{Y_n}$ روند کاهشی دارد؛ یعنی با افزایش تعداد n ، این نسبت کاهش می‌یابد. (Y هزینه سالانه خانواده و n = تعداد افراد خانواده)

تحلیل نتایج حاصل بیان‌گر آن است که هزینه زندگی فرزند پنجم کمتر از هزینه فرزند چهارم، هزینه زندگی فرزند چهارم کمتر از هزینه فرزند سوم، هزینه زندگی فرزند سوم کمتر از هزینه فرزند دوم و هزینه زندگی فرزند دوم کمتر از هزینه زندگی فرزند اول است. این موضوع به تجربه نیز ثابت شده است.

فصل دوم
دغدغه‌های تربیتی

نوشتار اول

می‌خواهم دنیای پای فرزندانم بریزم!

در نگاه مادی گرای غربی، اصالت بارفاه است و هر چیزی که با آن منافات داشته باشد، باید کنار برود. در این نگاه، فرزند مانع رفاه است؛ پس یا باید کنار گذاشته شود و یا باید به قدری از فرزند بسنده کرد و تربیت او را نیز به گونه‌ای مدیریت نمود که بارفاه مغایر نباشد.^۱ تغییر در سبک زندگی و تفکر رفاه طلب، نوع نگاه به فرزندآوری را تغییر داده است.

تعریف رفاه

«رفاه» در لغت به معنای فراخ و آسان شدن زندگی^۲ و برخورداری از امکانات^۳ آمده است و از مسائل اخلاقی، ارزش‌های دینی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی افراد و جامعه، آگاهی از اخبار و اطلاعات و... تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین معنای آن در قرون اخیر و به واسطه تغییر سبک زندگی و نیز اوضاع مختلف اقتصادی دچار تحول بسیاری شده است. شاید اگر از گذشتگان می‌پرسیدیم که رفاه به چه معناست، پاسخ می‌دادند که توانایی داشتن یک سرپناه کوچک و نیز غذایی که ما را زنده و به قدری توانا نگه دارد که بتوانیم کار کنیم.

رفاه مدنظر گذشتگان، مفهومی مشترک بین همه انسان‌ها بود. هر انسانی در صورت داشتن مسکن و غذا، مرفه به حساب می‌آمد؛ اما امروزه رفاه معنایی وسیع‌تر پیدا کرده است،

۱. مثلاً به‌جای این که با او بازی کنند، برای او بازی‌های رایانه‌ای می‌خرند یا او را به مهد کودک می‌فرستند که کمتر مانع رفاه و راحتی پدر و مادر شود. عباسی ولدی، ایران! جوان بمان! ص ۲۹۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه رفه.

۳. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه رفاه.

معنایی که هر روز بر حجم الزامات آن افزوده می‌شود. رفاه به معنای امروزی، مفهومی کاملاً شخصی است و به تعداد افراد، از رفاه تعریف وجود دارد.^۱

رفاه را می‌توان به سه نوع مادی، منزلتی و فراغتی تقسیم کرد:

بهره‌مندی از امکانات و برخورداری از عوامل زیستی و معیشتی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، شغل و آموزش و امکان ترجیح هر یک در زمان و مکان معین بر دیگر موارد، تهیه امکانات و اولویت‌های رفاهی سطح یک و دو (بالتر از ضروریات) را «رفاه مادی» گویند.

بهره‌مندی از امکاناتی که سبب کسب احترام و شأن اجتماعی (شئونات خیالی) می‌شود، از قبیل تعویض اثاثیه منزل و دکوراسیون، تغییر محل سکونت یا خرید خانه بزرگ‌تر و شیک‌تر، «رفاه منزلتی» نامیده می‌شود.

بهره‌مندی از امکانات تفریحی همچون استراحت و تعطیل کردن کار برای رفتن به سفرهای داخلی و خارجی، خرید باغ یا ویلا، استفاده از انواع کلاس‌های تفریحی و آموزشی و... «رفاه فراغتی» نام دارد.^۲

رفاه و ثروت از نظر اسلام مطرود نیست

توجه به نیازهای مادی انسان از مصادیق جامعیت مکتب تربیتی اسلام است. خداوند در آغاز زندگی انسان در بهشت، درباره زندگی با او سخن می‌گوید، آن‌هم آن بخشی از زندگی که مربوط می‌شود به نیازهای ابتدایی حیاتی که حتی می‌توان از آن به نیازهای حیوانی تعبیر کرد.^۳ می‌فرماید: «إِنَّكَ أَكْ الْأَجْوَعِ فِيهَا وَلَا تُعْرَى، وَأَنْتَ لَا تَطْمَؤُنَّ فِيهَا وَلَا تُصْحَى؛ قطعاً تو در اینجا گرسنگی نخواهی داشت و برهنه نخواهی شد. و در اینجا نه تشنه خواهی شد و نه آفتاب بر تو خواهد تابید».

۱. جام جم آنلاین، کد خبر: ۱۳۵۸۸۶۳۶۳۵۵۲۲۴۳۳۷۱۴.

۲. صدیق اورعی، بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی-اجتماعی، ش ۲۱.

۳. پناهیان، بیان معنوی.

۴. سوره طه، آیات ۱۱۸-۱۱۹.

او برای انسان رفاه و بهره‌مندی از دنیا را متصور است، می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ وَ الْاِیْمٰنِیْنَ وَ مَا نَزَّلَ الْاِیْمٰنِیْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَآ یَاۡکُوۡنُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَۡزۡجِلِهِمْ؛^۱ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می‌داشتند، بی‌تردید از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند». گویا دارایی به این حد که از آسمان و زمین بیارد، جایزه دین‌داری است.^۲ «وَأُولَئِكَ اَهْلُ الْقُرٰی اٰمَنُوۡا وَ اتَّقَوۡا فَتَخٰوَعَلَیْهِمۡ بَرَکٰتِ مِنَ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ؛^۳ اگر مردم ایمان و تقوا داشته باشند، ما از آسمان‌ها و زمین باب برکات را برای آن‌ها باز می‌کنیم».

از نظر اسلام علاقه به دنیا نکوهیده نیست، نقل است که با تعابیر مختلف از اهل بیت (ع) سؤال می‌کردند که شما محبت به دنیا را مذمت کرده‌اید ولی ما دنیا را دوست داریم، آیا ما آدم‌های بدی هستیم؟ ایشان می‌فرمودند: دنیا را برای چه دوست دارید؟ می‌گفتند: برای این که کسب و کاری داشته باشیم تا از فقر نجات پیدا کنیم و بتوانیم نیاز خود و خانواده خودمان را تأمین کنیم و عزت خودمان را حفظ کنیم، اگر توانستیم دست دیگران را هم بگیریم و صدقه بدهیم و... اهل بیت (ع) می‌فرمودند: این چیزهایی که شما دوست دارید، محبت دنیا نیست، بلکه جزء آخرت است.^۴ بنابراین صوفیگری در اسلام راه ندارد. انسان می‌تواند خانه و امکانات زندگی داشته باشد و از آن‌ها به عنوان بستر عبادت الهی استفاده کند، عمده آن است که جایگاه زندگی دنیایی را فراموش نکند.^۵

مخالفت اسلام با برده پول شدن و حرص و آرز است «الَّذِیۡنَ یَکۡفُرُوۡنَ اَلۡدَّهَبَ وَ اَلۡفِصَّهَ وَ لَا یَفۡقُوۡنَهَا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمۡ بِعَذَابٍ اَلِیۡمٍ...» در قرآن آمده که وای بر کسی که مالی فراهم

۱. سوره مائده، آیه ۶۶.

۲. پناهیان، بیان معنوی.

۳. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۴. «أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهُ إِنَّا نَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نَحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا. فَقَالَ نَحِبُّ أَنْ نَتَّصِعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحُجُّ وَ أَعْتَمِرُ فَقَالَ ع: لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ». کلینی،

مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۷۲. به نقل از پناهیان، بیان معنوی.

۵. طاهرزاده، شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه.

آورده و آن را پی‌درپی شمرده است «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^۱ هدفش از جمع‌آوری مال، شمردنش است نه این‌که احتیاجی به استفاده از آن مال داشته باشد. نقطه مقابل، این است که انسان پول‌رابه عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواند.^۲

اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است؛ اما نه به عنوان اینکه اقتصاد، خود هدف یا تنها هدف باشد؛ بلکه به عنوان اینکه هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست. اسلام، اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند؛ لهذا به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی‌زند.^۳ رفاه و ثروت از نظر اسلام مطرود نیست، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف‌کردنش؛ بلکه همه این‌ها تأکید و توصیه شده و برای آن‌ها شرایط و موازین مقرر شده است.^۴

در صورت عدم تأمین رفاه نسبی، دوزیان بزرگ در جامعه بروز می‌کند: غافل شدن و بازماندن از عبادت و ارتباط با خدا در نتیجه‌ی به‌طور پیوسته دنبال طلب مال و تحصیل معاش رفتن جهت تأمین نیازهای فیزیولوژیکی خود و عائله؛ رواج بزه‌کاری و رذایل اخلاقی و فساد اقتصادی.^۵

۱. سوره همزه، آیه ۲.

۲. شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۵ و ۱۶.

۳. اسلام طرفدار این نظریه که سرچشمه درآمد تقاضاها و تمایلات است، نیست؛ بلکه معتقد است باید تمایلات با مصالح عالی و همه‌جانبه بشریت تطبیق یابند. از این‌رو فصل مهمی در اسلام هست به نام مکاست محرّمه. شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۳.

۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

نمونه‌ای برای توصیه‌های که اسلام عنوان کرده است؛ امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: از عوامل مهم بقاء اسلام و بقاء مسلمین این است که مال و ثروت در دست کسانی باشد که حق را می‌شناسند، به حق اعتراف دارند و کار خوب انجام می‌دهند «إِنَّ مِنْ بُقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بُقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تُصَيِّرَ الْأَمْوَالَ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ و از عواملی که موجب فنا اسلام و فنا مسلمین می‌شود، این است که مال و اموال در اختیار کسانی باشد که حق را نمی‌شناسند و اهل معروف و کار خیر و کار خوب نیستند؛ «فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُصَيِّرَ الْأَمْوَالَ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ». کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۲۵.

۵. لیاقت‌دار، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام سجاد (علیه‌السلام)، ص ۲۳۸.

البته باید توجه داشت جامعه‌ای که همه امکانات و نیازهایش تأمین شده است، تا وقتی که تربیت نداشته باشد، بن‌بست‌هایی که تجربه می‌کند به مرتب دشوارتر خواهد بود. نقطه مقابل این جامعه، جامعه‌ای است که امکانات ندارد؛ بلکه یک جامعه بدوی است که هنوز در کار بهداشتش مانده است و در تأمین غذایش هم مشکل دارد. انسان‌های چنین جامعه‌ای اگر تربیت داشته باشند در همین شرایط فقر و کاستی‌های جامعه، می‌توانند جزء اولیاء خدا باشند و راه به سوی خدا ببرند و برای تأمین نیازهایشان هم تلاش کنند.^۱ این بدین معناست که تربیت نسبت به رفاه در اولویت است و مهم‌ترین نیاز هر جامعه بشری با هر امکانات و در هر شرایطی، تربیت است.

فلسفه رفاه

نعمت‌های دنیا مانند مصائب آن، ممکن است مایه‌ی سعادت باشد و ممکن است مایه‌ی بدبختی و بیچارگی گردد. نه فقر، بدبختی مطلق است و نه ثروت خوشبختی مطلق؛ چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسان‌ها گردیده و چه بسا ثروت‌هایی که مایه‌ی بدبختی و نکبت قرار گرفته است. برخی از افراد یا ملت‌ها در هنگام امنیت و رفاه، به عیاشی و تن‌پروری می‌افتند و در نتیجه در پرتگاه خواری و ذلت سقوط می‌کنند و بسیاری دیگر از ملت‌ها از شلاق بدبختی و گرسنگی به جنبش درمی‌آیند و به آقایی و عزت می‌رسند. نعمت بودن نعمت، به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن نعمت بستگی دارد که شاکر باشد یا کفور و نعمت بودن نعمت به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن بستگی دارد که صابر و خویشش‌دار باشد یا سست‌عنصر و بی‌اراده، از این رویک‌چیز نسبت به دو شخص، وضع مختلفی می‌یابد، نعمت و بلا هر دو نسبی است.^۲

در قرآن برای رفاه فلسفه‌هایی ذکر شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۳

۱. هادی‌زاده، شرح کتاب مسئولیت و سازندگی (صفایی حائری)، سایت لیل‌القدر.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۳. فسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۷، با تصرف و تلخیص.

- استدراج: «فَلَمَّا شَاؤَا مَادَّ كُرُوا بِهٖ فَتَحْنَا عَلَیْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَیْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِأُوْتُوٰهُمُ أَخَذْنَاَهُمْ بَعْتَهُۥ فَذَاهِبُوا مُتَسَلِّطُونَ». ^۱ هر گاه چیزی را به تدریج و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می شود. ^۲ خداوند گناهکاران و افراد سرکش را فوراً گرفتار مجازات نمی کند؛ بلکه درهای نعمت را به روی آن‌ها می گشاید. با فراوانی نعمت یا آن‌ها را از خواب غفلت بیدار می کند که این همان هدایت الهی است و یا بر غرور آن‌ها می افزاید و عقوبت را سخت تر می سازد که این استدراج است. ^۳ «وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَهُوَ سَرٌّ لَّكُمْ؛^۴ چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما شر است». حضرت علی (ع) می فرماید: «إِذَا زَايَبَتْ رَبِّكَ سُبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعَصِيهِ فَاحْذَرْهُ؛^۵ اگر دیدی خداوند نعمت‌هایش را بر تو مدام می دهد، ولی تو گناه می کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطف‌ها عاقبت خوشی ندارد».

- امتحان: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ

أَبْقَى».^۶

رفاه و رسیدن به نعمت، برخی را از خدا غافل می کند، بد امتحان می دهند، از خدا به کلی غافل می شوند، فردی که بنده خدا بود دیگر بنده این پول و این نعمت می شود. این نعمت برای او مایه شکر و سپاس‌گزاری و خدمت نیست، یک معبود شده است. مضمون آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ لَا يَدِينَا مِنْ فَضْلِهِ لِنَصَّدَّقَ» و لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَتْهُمُ مِنْ فَضْلِهِ خَلَوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»^۷ این است که بعضی از این مؤمنین با خدا پیمان بستند که اگر خدای متعال از فضل خودش ما را غنی و ثروتمند کند آن قدر در راه خدا خرج کنیم که دنیا را پر کند، «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» پس چون

۱. سوره انعام، آیه ۴۴.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه استدراج.

۳. مکارم شیرازی، گفتار معصومین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

۶. سوره طه، آیه ۱۳۱.

۷. سوره توبه، آیات ۷۵ و ۷۶.

خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند. در این جور آزمایش‌ها اگر انسان مراقب خود نباشد به غفلت فرو می‌رود.^۱

- زمینه‌ای برای شکرگزاری: «وَرَزَقْنَاكَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲.

- زمینه‌ای برای تسلیم در برابر خدا: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ نُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ نُيُوتًا تَسْحَبُونَهَا يُومَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَاهِهَا وَأُبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ، وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ فِيمَا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْبَأْسَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَسْلَمُونَ»^۳.

- زمینه‌ای برای بازگشت به سمت خدا: «وَبَلَوْنَاكُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّكُمْ يَرْجِعُونَ»^۴. بازگشت آن‌ها که در رفاه و تنعم به سر می‌برند به مراتب دشوارتر از بازگشت محرومان و ستم‌دیدگان است. محرومان به اقتضای طبع در راه عدالت حرکت می‌کنند؛ اما مر فیهن باید از منافع شخصی و گروهی خود صرف‌نظر کنند و پاروی امیال و خواسته‌های خود بگذارند.^۵

فلسفه‌ی رفاه-همان «الْأَسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۶- بیان شد تا بدانیم اگر به نعمت‌ها به چشم افتخار نگاه کردیم و آن را جرعه‌ای گوارا خواستیم، با این نگاه به مصرف روی می‌آوریم و به حرص و بخل و طمع و حسد گرفتار می‌شویم و اگر از نعمت‌ها مسئولیتش را سراغ گرفتیم، همچون باجه‌دار به انتظار اداء این امانت نشسته و دست گیرنده را دست خدایم بینیم و اندازه و مقدار زیادی و کمی آن برایمان فرقی نمی‌کند. آن زمان است که در نعمت‌ها و دارایی‌ها با پای

۱. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۲۲۳.

۲. سوره انفال، آیه ۲۶. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳. سوره نحل، آیات ۸۰ و ۸۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

۵. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۶. سوره نکات، آیه ۸.

شکر و در فقر و تهیدستی با پای صبر می‌رویم؛ چراکه مزد را به سعی و نسبت عمل با سرمایه می‌دهند و در اینجا دیگر فرقی بین دارا و ندار نیست.^۱

اگر مالی را به کسی دادند ولی او نتوانست متوجه دهنده آن شود و خدای دهنده مال را گم کرد، او عملاً ثروتی ندارد. چون نعمت را دادند تا انسان را متوجه صاحب نعمت کنند و سرمایه حقیقی هر کس، نظر داشتن به صاحب نعمت است و نه به خود نعمت.^۲

راه‌های رسیدن به رفاه

برخی از مصادیق ذکر شده در لسان آیات و روایات در این باب، اجمالاً بدین قرار است:

- **کار و تلاش؛** امام علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: «آن‌چنان برای دنیا تلاش کن که گویی صدها سال خواهی زیست و آن‌چنان به فکر آخرت باش که گویی فردا از دنیا خواهی رفت».^۳

در روایتی دیگر نیز آمده است: هر کسی پولی دارد، نباید پولش را راکد بگذارد؛ بلکه باید آن را به کار بیندازد و پولش را اضافه کند «لَا تَدْعُوا الْجَارَةَ فَهِيَ وَالْحَرْوُ ابَارِكَ اللَّهُ لَكُمْ».^۴

- **تبعیت از ولایت؛** از امام علی (ع) نقل است که فرمودند: «به مواقع نعمت‌های خدا نگاه کنید که خدا پیامبری را مبعوث کرد و به سوی مردم فرستاد، مردم او را اطاعت کردند و او توانست الفتی بین مردم ایجاد کند و نعمت، بال کرامت خودش را بر سر مردم گستراند و نهرهای نعمت به سوی مردم جاری شد و این‌ها غرق نعمت شدند و در سبزه‌زار زندگی خوش، متنعم بودند».^۵ در اثر تبعیت از پیامبران الهی، وسعت معیشت در زندگی انسان پدید می‌آید.

۱. کتیری، خلاصه کتاب چهل حدیث از امام حسین (علیه السلام)، صفایی حائری، سایت لیلہ القدر.

۲. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

- **استقامت**؛ خداوند می‌فرماید: «وَأَلِّ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ (به مردم بگو به من وحی شده است که اگر مردم بر طریقت، استقامت بورزند آن‌ها را از آب فراوان سیراب خواهیم کرد)»؛ یعنی به آن‌ها نعمت زیاد خواهیم داد.

- **استغفار**؛ در قرآن آمده است که اگر از گناهانتان استغفار کنید به رفاه خواهید رسید. «... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُرْدِي ذُرِّيَّتَهُمْ أَمْوَالًا وَيُنزِلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا»^۲ اگر استغفار کنید، اگر مردمی اهل تقوا بشوید، خدای متعال نعمت‌های دنیا را از زمین و آسمان به روی شما می‌جوشاند، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا باران فراوان بر شما می‌ریزد، وَيُرْدِي ذُرِّيَّتَهُمْ أَمْوَالًا مال و ثروتان را زیاد می‌کند، وَيُنزِلُ لَكُمْ جَنَاتٍ و جمعیتان زیاد می‌شود، وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا آبادانی پیدامی‌کنید، چشمه‌های خیلی زیاد پیدامی‌کنید. خلاصه به یک تمدن خیلی عالی می‌رسید...، خدا همه چیز برای شما فراهم خواهد کرد.^۳

ادعیه مأثوره نیز می‌تواند در تأمین زندگی بهتر مؤثر باشد. از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که ایشان معمولاً صبح‌ها که هنگام استجابت دعا است، این دعا را می‌خواندند و موقع خواندن صدایشان را بلند می‌کردند تا اصحابشان صدای ایشان را بشنوند، «خدایا دین مرا اصلاح کن که موجب محافظت من خواهد شد؛ خدایا دنیای مرا اصلاح کن، دنیایی که زندگی مرا در آن قرار داده‌ای؛ خدایا آخرت مرا اصلاح کن، چون آخرت من محلی است که من در نهایت به آنجا مراجعت خواهم کرد و...»^۴

دعایی از امام هادی (ع) نیز برای دنیای بهتر وارد شده که چنین است: «خدایا به من بهترین زندگی را بده، معیشتی که با این معیشت، قوت پیدا کنم و بتوانم همه حاجات خودم را برآورده کنم. و بتوانم از این زندگی برای حیات دنیا و حیات آخرت به خوبی استفاده کنم. بدون این که

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۱۵۸.

۴. طوسی، امالی، ص ۱۵۸.

در این زندگی خوب خودم دچار اسراف کاری بشوم که طغیان کنم. خدایا به من زندگی ای بده که در این زندگی به من سخت‌نگیری که دچار شقاوت شوم (نه دچار اسراف بشوم و نه دچار سختی شوم) و رزق حلالیت را برای من وسیع کن. خدایا از هر طریقی که دوست داری از فضل خودت بر من بیار. رحمت خودت را برای من جاری کن و برکات خودت را بر من نازل کن. خدایا من از تو نعمت تام و تمام می‌خواهم (نه نعمتی که یک قسمتی از آن نقص داشته باشد) و در ضمن، این نعمت برای من مداوم باشد. خدایا (در عین حالی که این نعمت را به من می‌دهی) مرا به این نعمت آن قدر مشغول نکن که سرگرم شوم و نتوانم شکر تو را به جای آورم. خدایا عجایب بهجت (شادی و سرور) این نعمات تو، مرا مشغول و غافل نکند و باعث نشود از تو فاصله بگیرم. خدایا در خشنده‌گی زیبای نعمت تو، مرا دچار فتنه نکند. خدایا در این نعمت برای من کم‌نگداری که من درگیری ذهنی پیدا کنم و به مشقت بیفتم و هم‌و غم این کمبودها مرا بگیرد و بدتر مرا گرفتار کند که از تو غافل بشوم... خدایا مرا جزء کسانی قرار بده که حیات طیبه به آن‌ها داده‌ای... تو هر کاری بخواهی می‌توانی انجام دهی»^۱.

سطوح مصرفی افراد

میزان مصرف افراد را می‌توان در سه سطح طبقه‌بندی کرد: کمتر از حد کفاف (عدم رفاه)؛ کفاف (رفاه)؛ اتراف (رفاه افراطی). قدر «کفاف» آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از دیگران و درخواست از آن‌ها بی‌نیاز کند.^۲ مقصود از کفاف، فقط داشتن قوت لایموت نیست؛ بلکه زندگی آبرومندانه‌ای است که در آن احتیاجات گوناگون فرد از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، تفریحات و امثال این‌ها تأمین شود و فرد در طبقه‌ی متوسط جامعه قرار داشته باشد.^۳ در واقع کفاف حالت متوسطی بین فقر و غناست که فرد در این شرایط از

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳. موسوی اصل، فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و دین، ش ۴.

پیامدهای نامناسب فقر و غنا مصون می‌ماند^۱ و دین‌داری‌اش در این شرایط نیز به نحو بهتری حفظ می‌شود.^۲

از دیدگاه قرآن دو طبقه‌ی معروف از نظر رفاه مترفان و ملأین هستند. به گفته‌ی راغب «ترفه» به معنای توسعه دادن در نعمت است، وقتی گفته می‌شود: فلانی مترف است، معنایش این است که فلانی نعمتش از حد گذشته است. مترف کسی است که دارای نعمت و ثروت زیادی است و در بهره‌وری از ثروت همان‌گونه که خودش می‌خواهد رفتار می‌کند. به عبارت دیگر مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی و دنیوی او را مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری واداشته است (مرفهین بی‌درد) و سرگرمی به نعمت، آن‌چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته است. مترف بودن انسان به معنای دل‌بستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آن‌هایی که در طلبش است، چه اندک‌ش و چه بسیارش.^۳

«ملأ» نیز به گروهی اطلاق می‌شود که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم‌ها را پر می‌کند و شخصیت ظاهری‌شان مردم را به خود متوجه می‌سازد.^۴ قرآن کریم از این طبقه سی بار یاد کرده است. ملأ در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند، در رأس قدرت قرار دارند و پیوسته هم‌رای و پشتیبان یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند.^۵

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. قرشی بنابی، قاموس، ذیل واژه اتراف.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه ملأ.

۵. خدای سبحان به سه صفت آن‌ها را یاد کرده است:

یکی کفر به خدا به خاطر عبادت غیر خدا و دیگری تکذیب روز قیامت که لقای آخرتش خوانده؛ یعنی لقای حیات آخرت، به قرینه مقابلش یعنی جمله فی الحیة الدنیا. و این دو صفت یعنی کفر به مبدأ و معاد باعث شد که ایشان از هر چه غیر از دنیا است منقطع

در متون اسلامی زندگی در حد کفاف مطلوب شمرده شده است و پیامبر اکرم ۷ همواره از خداوند برای خود، اهل و دوستاناران خویش زندگی همراه با عفاف و کفاف طلب می‌کردند.^۲ از نگاه اسلام، توسعه بر اهل و عیال، داشتن زندگی خوب، توأم با آرامش و راحتی و برخورداری از رفاه نسبی، نه تنها منعی ندارد؛ بلکه از سعادت انسان شمرده شده و در محدوده کفاف تعریف شده است. اسلام حتی رعایت جایگاه اجتماعی افراد را در بهره‌گیری بیشتر از امکانات تا آنجا که برای حفظ عزت و آبرو لازم است، خارج از محدوده کفاف نمی‌داند.^۳ کسی که زندگی متوسط و به اصطلاح روایات، کفاف دارد، محتاج دیگران نبوده و غنی است.

حدرفاه

برای تعیین حد رفاه، ابتدا باید با نیازها آشنا بود. «نیاز» عبارت است از: کمبود مخل در سیستم. هرگاه سیستمی وجود داشته باشد و نقص و کمبودی در آن پدید آید که در کار سیستم، اختلال و عدم تعادل ایجاد کند، این کمبود، نیاز نامیده می‌شود. به‌صرف احساس

گشته، یکسره به دنیا رو آورند و چون که در زندگی دنیا هر جور خواستند رفتار کردند و زخارف و زینت‌های لذت‌بخش آن یکسره ایشان را به خود جلب کرد، صفت سومی در ایشان پیدا شد، و آن پیروی از هوای نفس و فراموشی هر حق و حقیقت بود و به همین جهت از زبانشان گاهی انکار توحید بیرون می‌جست و گاهی انکار معاد و گاهی هم رد و انکار دعوت رسالت، چون این دعوت به دنیای ایشان و افسار گسیختگی آنان ضرر می‌زد و از پیروی هوای نفس بازشان می‌داشت، پس یک‌بار عوام خود را خطاب نموده به طور تحقیر و توهین به نوح (علیه‌السلام) اشاره نموده گفتند: «ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ؛ این جز بشری مثل شما نیست، از آنچه شما می‌خورید و می‌نوشید می‌خورد و می‌نوشد» و مقصودشان تکذیب نوح در دعوی رسالت بود و از استدلالی که کردند که او مانند سایر مردم است چون مثل انسان می‌خورد و می‌نوشد، معلوم می‌شود که برای انسان غیر از خوردن و نوشیدن که خاصیت حیوانیت است کمال و فضیلت دیگری سراغ نداشته‌اند و غیر از خوردن و نوشیدن که کمال و فضیلت حیوانات است سعادت نمی‌دیدند، تنها خوشبختی بشر را در این می‌دانسته‌اند که چون حیوانات در چریدن و لذت بردن آزاد باشد، هم چنان که قرآن کریم در وصف این گونه مردم فرموده: «وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» و نیز فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ».

۱. اختر شهر، گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن، علوم سیاسی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ج ۱۵، ص ۶، با تلخیص.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ج ۲، ص ۳۴۸.

کمبود که منحل و برهم زنده تعادل زیستی نباشد، نیاز گفته نمی‌شود و می‌توان آن را نیاز کاذب دانست.^۱ بنابراین برای نیاز می‌توان سه رتبه قائل شد: ضروری؛ هنجاری؛ نامشروع.

نیازهای ضروری نیازهایی هستند که اگر دریافت نشوند، رشد دچار اختلال می‌شود، مانند نیازهای فیزیولوژیک. نیازهای هنجاری یا خواسته‌ها آن چیزهایی هستند که جامعه به افراد تحمیل می‌کند و نیازهای نامشروع نیازهایی هستند که مانع رشد می‌شوند و آن را به انحراف می‌کشانند. نیازهای ضروری، واقعی هستند. نیاز هنجاری گواه جمود فکری و نیازهای نامشروع، سرمنشأ خطاهای بشری است.^۲

فرهنگ مدرن، فرهنگ ایجاد نیازهاست و نه تنها انسان را به انواع نیازهای ساختگی مشغول می‌سازد، روحیه‌ی مصرفی را به گونه‌ای تشویق می‌کند که صفت مقدس قناعت به عنوان یک صفت مذموم تبلیغ می‌شود؛ حال آن‌که مقوله خودداری در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی خود برآید، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی، لازم است با جلوگیری از زیاده‌خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خویش از بین ببرد. حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می‌تواند باعث تعالی شخصیت وی شود. از این رو، نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیت‌های بحرانی توصیه شده است.^۳

حدّ مطلوب بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه اسلام، آن است که همراه با رعایت اعتدال و به قدر کفاف باشد. اعتدال و میانه‌روی در مصرف، که در روایات از آن به قصد و اقتصاد تعبیر شده، حدّ وسطی است که در آن اسراف و تقتیر (سخت‌گیری در

۱. اورعی، بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی-اجتماعی، ش ۲۱.

۲. سلطانی، سایت نور دیده.

۳. شهاب‌الدین مشایخی، اصول تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، حوزه و دانشگاه، ش ۲۷.

مصرف) نباشد. البته این حد نسبت به افراد مختلف و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است.^۱ در تربیت دینی، انسان متذکر می‌شود که از وسایل زندگی در حد کفایت استفاده کند و حرص داشتن بهترین ابزار را از ذهن و فکر خود بیرون نماید، زیرا بسیاری مواقع این بهترین‌ها، بهترین و همی است و در عمل فایده‌ای بیش از آنچه ابزارهای قبلی برای ما داشتند، ندارد، به عبارت دیگر بهترین‌های عبث و بیهوده‌اند. حضرت هود (ع) در همین رابطه به قوم خود که گرفتار تجمل شده بودند، می‌فرماید: «اتَّبِعُونِ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبُونَ؛ آیا بر هر بلندی بنایی لغو و بیهوده می‌سازید؟» ذیل این آیه از رسول خدا (ص) آمده است: «هر چیز که ساخته شود روز قیامت وبال صاحبش است، مگر آن مقداری که چاره‌ای از آن نیست». در این توصیه ما را متوجه آفت حجاب ابزارها و غفلت از هدف اصلی می‌نمایند که هر چیزی در راستای نزدیکی به هدف توحیدی ما نباشد، عبث است، هر چند از جهت هوس‌ما مفید باشد.^۲

بنابراین از نظر اسلام، گرچه بر خورداری از نعمت‌های الهی، آراستگی و موجب رفاه و گشایش در زندگی مطلوب بوده و عدم استفاده و محروم نمودن خود از آنها مورد نکوهش قرار گرفته است، اما این به آن معنا نیست که اگر رفاه و آسایش مایه دل‌بستگی به دنیا شود و هدف قرار گیرد باز هم مطلوب است؛ بلکه در چنین شرایطی زهد و ترک برخی لذت‌ها یا کاستن از آنها ضرورت می‌یابد. همچنین رفاه و بهبود کیفی زندگی، آنگاه مطلوب است که همه مردم امکان بر خورداری از آن را داشته باشند؛ اما در شرایطی که بیش تر افراد جامعه در تنگنای فقر اقتصادی به سر می‌برند، افراد متمکن و مرفه باید دیگران را بهره‌مند سازند و زندگی خود را هماهنگ و متناسب با عامه قرار دهند.^۳

امام علی (ع) می‌فرماید: «برای سالم ماندن دیتان، به بهره‌اندک دنیایان اکتفا کنید که کفاف دنیایی، مؤمن راقانع سازد»؛^۴ چرا که بهترین زندگانی آن است که مایه سرکشی و فریب نباشد.^۱

۱. محمد جمال خلیلیان، الگوی صحیح مصرف، مبانی نظری و راهبردی در قرآن کریم و روایات، معرفت، ش ۶۶.

۲. طاهرزاده، گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی، ص ۵۱، بانداک تصرف.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۳.

۴. محمدی ری شهری، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۱۰۵۳، ح ۱۹۳۵.

این بدان معنا نیست که در کار نیز به حد کفاف اکتفا نموده و جامعه را محکوم به فقر و شکست نماییم، بلکه کار به قدر استعداد و مخارج به قدر احتیاج. نقل است امیرالمؤمنین (ع) در آن سال‌هایی که مشغول کشاورزی و باغداری بودند، دارایی‌هایشان بسیار عظیم و فراوان بوده است، زکات اموال ایشان بیش از چهل هزار دینار می‌شد و در نقل‌های دیگری آمده است که زکات اموالشان برای تمام روزی بنی‌هاشم کفایت می‌کرد و حتی لازم نبود بنی‌هاشم کاری انجام دهند. امیرالمؤمنین (ع) اگر می‌خواستند می‌توانستند از غذاهای اشرافی آن زمان همچون مغز گندم و عسل مصفا بخورند، لباس‌هایی از جنس ابریشم به تن کنند، اما نظرشان این بود: «هیئات که هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی این چیزها بکشاند و برای خوردن غذاهای لذیذ تلاش کنم؛ درحالی‌که شاید در سرزمین‌های دور اسلامی کسی حتی نان جورا هم نداشته باشد. خداوند من را نیافریده تا همچون گوسفند پروار شده، غذای خوب بخورم و غافل باشم از این‌که خداوند چرا مرا آفریده و از من چه می‌خواهد». امام علی (ع) به دنیا اعتنا نداشتند و در حد ضرورت از آن استفاده می‌کردند. در نامه ایشان به والی بصره آمده است: «من توقع ندارم که شما این‌گونه باشید، اما باید شما به وسیله ورع و تلاش و کوشش، شباهتی به امام خود داشته باشید».^۲

انسان باید در حد وظیفه برای دنیای خودش تلاش کند و اگر دنبال دنیا رفت و دنیایش تأمین شد، باید بتواند این دنیای خود را راحت در راه خدا بدهد.^۳

مرزرفاه و رفاه‌زدگی

وقتی راحت‌طلبی به صورت افراطی در انسان بروز می‌کند، آثار مخرب بسیاری بر انسان دارد که یکی از آن‌ها «رفاه‌زدگی» است. گرایش به دنیا و رفاه‌زدگی به معنای فراموش کردن فلسفه هستی و غرق شدن در لجنزار عفن زرق و برق دنیا و دل‌بستن به این مارخوش خط‌و‌خال

۱. حرانی، تحف العقول، ح ۱۹۳۷.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مصباح یزدی، درس اخلاق، تیر ۱۳۹۵.

۳. پنهان، بیان معنوی.

است. از این رو نه تنها یک مسئله فرعی نیست بلکه زیربنا و خشت اول همه مسائل است. پایه‌ای است که اگر بنای وجود آدمی بر آن نهاده شود تأثری‌ای ابدیت دیوار شخصیت انسان کج خواهد رفت.^۱ به همین جهت است که معصومین (ع) به کرات به این مسئله بها می‌دهند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا مَسْعَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَلَمْ يُضَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا افْتَحَتْ لَهُ حُرُصًا عَلَيْهَا وَ لَقَّبَهَا بِهَا وَ لَنْ يَسْتَعْنَى صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَلْبَغْهُ مِنْهَا»^۲ به راستی که دنیا آدمی را به کلی سرگرم خود می‌سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد، مگر آنکه باب حرص و شیفتگی به آن بر ویش گشوده شود».

مرز رفاه و رفاه‌زدگی (کفاف و اتراف) وابستگی به دنیا و هدف قرار دادن آن است. اگر انسان در مسیر بهره‌گیری و تعامل با دنیا به گونه‌ای رفتار کند که از پروردگارش دور شود و یاراه کمال را بر فرد و جامعه ببندد و سبب شود خداوند از یادها برود و از مقصد و مقصود بودن بیرون افتد، در این زمان است که این شیوه رفتاری به عنوان اتراف و رفاه‌زدگی معرفی و شخص به سبب این رفتار سرزنش و نکوهش می‌شود.

چیزی که در رابطه انسان و دنیا نایب‌ستنی است و آفت و بیماری در انسان تلقی می‌شود و اسلام در تعلیمات خویش مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، تعلق و وابستگی انسان به دنیاست نه علاقه و ارتباط او با دنیا، اسیر زیستی انسان است نه آزادزیستی او، هدف و مقصد قرار گرفتن دنیاست نه وسیله و راه واقع شدن آن.^۳

وابستگی انسان به دنیا او را برده و مطیع می‌سازد. تنعم و تجمیل به آدمی می‌باوراند که وسیله قدرت و قوت همین تشریفات است. کم‌کم بدان‌ها خو می‌گیرد و عادت می‌کند. رشته‌های نامرئی او را به این تجملات می‌بندد. به‌جایی می‌رسد که احساس سنگینی و تعلق طراوت و شادابی معنوی را از او می‌گیرد. این دل‌مردگی باعث می‌شود در برابر دشواری‌ها و جاذبه‌ها به زانو درآید و نتواند سبک‌بال از قید و بندهای دنیا رهایی یابد. کار به‌جایی می‌رسد که

۱. گرایش به تشریفات و رفاه‌زدگی، مجله حوزه، ش ۱۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۹.

۳. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۷۵.

خود را برده و مملوک دنیا و زخارف آن می‌بیند. انسان رفاه‌زده مرده‌ای است که قلبش بند تمایلات نفسانی را به پادارد و فریفته عجزه ظالم دنیا است. او متوجه نیست دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا.^۱

آسیب‌های رفاه‌زدگی

نگرش مرهانه و برخوردار تجمل‌گرایانه به دنیا و ابزار زندگی، آثار سوء اقتصادی و اخلاقی فراوانی را در پی می‌آورد که عمده‌ترین اثر آن نابودی و سقوط تمدن بشری است. اینک از منظر قرآن و روایات به برخی از آسیب‌ها پرداخته می‌شود:

• آسیب‌های فردی

- **درک نکردن لذت‌ها؛** شهید مطهری (ره) در این باره از قول روسو می‌گوید: «بدبخت‌ترین کودکان، آن‌هایی هستند که والدینشان، آن‌ها را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند و نمی‌گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند. این‌گونه کودکان در مقابل سختی‌ها حساس می‌شوند و در مقابل لذت‌ها بی‌تفاوت، هم‌چون ساق نازک یک درخت کوچک در مقابل هر نسیمی می‌لرزند و کوچک‌ترین حادثه سوئی آنان را ناراحت می‌کند. تا جایی که یک حادثه کوچک، آنان را به فکر خودکشی می‌اندازد و از آن طرف، هر چه موجبات لذت به آن‌ها داده شود به هیجان نمی‌آیند و نشاط پیدا نمی‌کنند. یکی از علل خودکشی صادق هدایت این بود که اشراف‌زاده بود. او پول توجیبی بیش از حد کفایت داشت، اما فکر صحیح و منظم نداشت. او از موهبت ایمان بی‌بهره بود، جهان را مانند خود، بوالهوس و گزافه‌کار و ابله می‌دانست. لذت‌هایی که می‌شناخت کیفیت‌ترین لذت‌ها بودند که دیگر چیز جالبی از آن‌ها باقی نمانده بود و دیگر نمی‌توانست از جهان لذت ببرد».^۲

۱. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۱۷.

۲. شهید مطهری، عدل الهی، ص ۱۶۱.

- **تنوع طلبی؛** «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ»^۱ درباره‌ی بنی اسرائیل آمده است که آذوقه‌شان از آسمان می‌آمد و هر کسی تنها باید به اندازه‌ی مصرف روزش از آن می‌گرفت و اگر بیش از آن برمی‌داشت و خمیر می‌کرد، تبدیل به کرم می‌شد. آن‌ها تمام وقتشان صرف آموزش و پیامدهای آموزش بود. پس از مدتی نزد حضرت موسی (س) آمدند و گفتند از این یکنواختی خسته شده‌ایم. حضرت آنان را بر حذر داشت و مأموریتشان را گوشزد کرد که باید برای رسیدن به آن مأموریت، سیری قناعت‌گرانه را طی کنند و تنوع‌طلبی، آنان را از مسیر باز خواهد داشت؛ اما بنی اسرائیل نپذیرفتند. خداوند امر فرمود که جای اردوگاه را عوض کنند و به مصر درآیند که در آنجا همه چیز هست. نتیجه این بود که برای خرید باید پول می‌دادند و برای پول داشتن باید کار می‌کردند. لازمه‌ی کار کردن، واماندن از اردوگاه و آموزش‌های آن بود. پس به قرض و نسیه افتادند و آزادی‌شان سلب شد. آن‌ها دریافتند که این تنوع‌خواهی چه ذلتی برایشان آورد و دوباره آنان را به بردگی و خفت کشانید. شکم‌پرستی و رفاه‌طلبی عامل سقوط و هبوطشان گشت^۲ و زمینه‌ای شد برای ذلت و خواری‌شان.^۳ از اینجا بود که یهودیان یکی از راه‌های به‌زانو درآوردن اقوامی که با آن درگیر می‌شوند را در دچار کردن آنان به تنوع‌خواهی یافتند.^۴

- **پرتوقعی؛** شهید مطهری^۵ در ضمن عواملی که سبب می‌شود تربیت فاسد و اختلالاتی در ادراکات یا احساسات پیدا شود به رفاه‌زدگی اشاره کرده و می‌فرماید: «نازپروردگی روح را پرتوقع و در مقابله با حوادث، ناتوان و در نتیجه مأیوس و بدبین و غیر متکی به نفس بار می‌آورد».^۵

۱. سوره بقره، آیه ۶۱

۲. همان، «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ... أَهْبَطُوا»

۳. همان، «لَنْ نَصْبِرَ... صُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ...»

۴. ارجمینی، تبار انحراف، ص ۱۳۸.

۵. شهید مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۰۴.

- **عدم استقامت**؛ راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. «قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً فَمِنَ الْفِئَةِ الْأَقِيلَاءِ مِنْهُ»^۱.

نازپروردگی موجب شکنندگی در همه امور است. معمولاً در خانواده‌ها یک آدمی پیدا می‌شود خیلی سخت‌کوش، پرکار، جدی، تن‌به‌زحمت‌بده. این فرد یک کارخانه یا یک تجارت‌خانه تأسیس می‌کند، کار و ابتکار را به حدّ اعلا می‌رساند، ولی خودش چون از یک خانواده طبقه چهارم است، به زندگی سخت، به گرما و سرما و تحمل سختی عادت کرده. این‌ها او را یک انسان جدی بار آورده است. بعدها زن و بچه‌اش در این زندگی که مقرون به رفاه است بزرگ می‌شوند. نسل بعد از او که بچه‌های او باشند، آدم‌های متوسطی از آب درمی‌آیند. چون او ایل زندگی‌شان در زندگی همین آدم بوده و در سختی بزرگ شده‌اند این‌ها هم تاحد زیادی آدم‌های جدی و کارآمدی هستند و آن ثروت را حفظ می‌کنند؛ ولی بچه‌های این‌ها که به وجود می‌آیند، چون تدریجاً زندگی، رفاه و خوشی را توسعه می‌دهند، کم‌کم از این منزل می‌روند به منزل دیگری، این فرش را تبدیل می‌کنند به فرش دیگری، خوراک و زیور لباسشان تغییر می‌کند. آن نسل سوم افرادی نازپرورده خواهند شد که فقط باید به آن‌ها رسید، از کوچک‌ترین رنج، ناراحت می‌شوند. در نتیجه، قدرت این را که آن زندگی و آن ثروت را ضبط کنند، ندارند. همین که پدر مُرد، در مدت کمی تمام زندگی را به باد می‌دهند، دوباره به همان صورت فقیرهای درجه اول با وضعیت مفلوک برمی‌گردند. و باز تکرار همین چرخه...^۲.

- **طغیان**؛ بی‌نیازی منشأ و علت طغیان آدمی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافٍ». انسانی که به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و به اسباب ظاهری که

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۴۰.

تنها وسیله مقاصد او است (و نه هدف) دل می‌بندد و از پروردگارش غافل می‌شود.^۱ این آسیب در آیه‌ای دیگر نیز بیان شده است: «وَلَوْ سَظَّ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»^۲ و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد در زمین طغیان می‌کردند، ولیکن آنچه را می‌خواهد به اندازه‌ای (معین) نازل می‌کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.»

خدای متعال به عنوان عبرت از هلاکت قوم‌های این‌چنینی مثال می‌زند: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ لَبِطُوا بِطُرُثِ مَعِيَسَتِهَا...»^۳، کلمه «بطر» به معنای سرمستی و طغیان ناشی از نعمت است، چه بسا قریه‌ها که در معیشت خود طغیان کردند و ما هلاکشان کردیم؛^۴ بنابراین صبر، تنها در برابر تلخی‌ها نیست؛ بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد و گر نه سبب طغیان انسان خواهد شد. امیر المؤمنین (ع) در حکمت ۲۹۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «تصور نشود که فرد مبتلا به بلای الهی و گرفتار مشکلات دنیا از کسی که در آسایش و رفاه است به دعا نیازمندتر است. فرد مرفه نیز نیازمند دعاست تا نعمت را از دست ندهد و رفاه باعث طغیان او نشود.»

– غرور؛ مصداق این آسیب در قرآن آمده است: «وَكُلَّ لَمَّةٍ تَمُرُّ قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ مُخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا، وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا؛^۵ و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مال‌دارتر و از نظر نفرت نیرومندترم و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!» و در ادامه به از دست رفتن آنچه موجب غرور او شده بود، اشاره می‌شود. امام علی (ع) توصیه می‌فرماید: «از مستی توانگری به خدا پناه ببرد؛ زیرا توانگری را مستی‌ای است که دیر از سر می‌پرد؛ بنابراین دارایی و

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۰.

۲. سوره شوری، آیه ۲۷.

۳. سوره قصص، آیه ۵۸.

۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۸۷.

۵. سوره کهف، آیه ۳۵ و ۳۴.

نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است.^۱ خداوند هشدار می‌دهد: «فَلَا تُعْرَبُوا بِمَنَافِعِ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّبَكُم بِاللهِ الْعُزُورُ؛^۲ زندگی دنیا شما را مغرور نکند و شیطان شما را با استناد به رحمت و مغفرت خدا فریب ندهد».

- **فخر فروشی؛** قارون نماد انسان ثروتمند در قرآن است که داستان مبتلا شدن او بدین خصلت آمده است: (روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش به تفاخر ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. به راستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.^۳ حال آنکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ».^۴

- **غفلت؛** «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحِيزِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُرَّتَهُ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّمَسَّهُ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِّلْمُتَّسِرِينَ مَآلَهُمْ لِيَعْمَلُونَ».^۵

عوامل غفلت عمدتاً مادی است: تکاثر اولاد و اموال،^۶ پیروی از هواهای نفسانی،^۷ دنیاگرایی،^۸ تجارت^۹ و...

در قرآن آمده است که خداوند به معبودهای مشرکین می‌گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ معبودها گویند تقدیس تو می‌کنیم، ما را سزاوار نبود که جز تو معبود، اولیائی بگیریم ولی تو ایشان و پدرانشان را نعمت دادی و در نتیجه مستی نعمت، یاد

۱. غرر الحکم، ج ۲۵۵۵.

۲. سوره فاطر، آیه ۵.

۳. سوره قصص، آیه ۷۹.

۴. سوره حدید، آیه ۲۰.

۵. سوره یونس، آیه ۱۲.

۶. سوره منافقون، آیه ۹. سوره نور، آیه ۳۷. سوره حجر، آیه ۳.

۷. سوره کهف، آیه ۲۸.

۸. سوره روم، آیه ۷.

۹. سوره نور، آیه ۳۷.

تورافراموش کردند و گروهی هلاکت زده شدند.^۱ پس علت نسیان و عدولشان از توحید به شرک، عبارت بود از اشتغال زائد از حد به اسباب دنیوی؛ به طوری که دیگر به غیر از تمتع از لذات مادی مجالی برای یاد خدا برایشان نماند و این استغراق در بهره‌گیری از زندگی مادی هم سبب شد که یکسره دل به دنیا دهند و در شهوات فرو بروند و این نیز باعث شد که از هالکان شده یکسره تباه گردند.^۲

- **جهالت؛** دل‌بستگی به محیط مرفه و غرق شدن در دریای تمایلات نامتناهی نفس، پرده‌ای است که نمی‌گذارد آدمی حقایق را بدان‌گونه که هست ببیند. خداوند در قرآن، مرفهین را به اشتباهی که داشته‌اند متنبه نموده و می‌فرماید: «آیا اینان گمان می‌کنند که اگر در مدت مهلت، مال و فرزندان به ایشان دادیم، از این جهت بوده که دوستشان داشته‌ایم و یا نزد ما احترام داشتند، بنابراین خواسته‌ایم خیرشان را زودتر به ایشان برسانیم؟^۳ نه! بلکه نمی‌فهمند، مطلب به‌عکس است؛ ولی آنان حقیقت امر را درک نمی‌کنند، زیرا حقیقت امر این است که ما ایشان را املاء و استدراج کرده‌ایم».^۴

- **انکار قیامت؛** دل‌بستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است.^۵ در آیه ۳۳۶ سوره کهف فرد ثروتمند پس از فخر فروشی، منکر قیامت شد «أَأَكْفُرُ مِنْكَ... وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به‌سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت».

- **کفر؛** «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِهِ مِنْ تَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» زیاده‌روی در لذت‌اند، کار آدمی را به‌جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد و خود را حتی مبرا از عذاب پندارد:

۱. «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا»، سوره فرقان، آیه ۱۸.
 ۲. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۳.
 ۳. سوره مؤمنون، آیه ۵۶.
 ۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۳.
 ۵. قرآنی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۱.
 ۶. «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا»، سوره کهف، آیه ۳۶.

«وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَنَحْنُ بِمُحْسِنِينَ». ^۱ در واقع غرور مقدمه‌ی کفر است، از اشراف قوم نوح کسی به او ایمان نیاورد و بنا به حکایت قرآن کریم دلیلشان این بود: «وَمَا تَرَكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ» ^۲ به عبارتی دلیل ایمان نیاوردن آن‌ها، سرمستی به جلوه‌های دنیا بود. «لَرُّ يُؤْمِنُوا ... جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً» ^۳ خداوند در قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: «آنان را (به حال خود) رها کنید تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید». ^۴

- **تعصب؛** سرمستی از ثروت و رفاه زمینه‌ای برای تقلید و تعصب‌های نابجاست. ^۵ «قَالَ

مُرْتَفُوهُاءِ تَوَجَدْنَا بَاءَنَا... عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ». ^۶

- **واپس‌گرایی در برابر آیات الهی؛** آیه ۶۶ سوره مؤمنون اشاره دارد به مرفهانی که از

خداوند اعراض می‌کردند و خداوند پس از چشاندن عذاب به آنان و ندامت و ناله‌های آنان می‌فرماید: «قَدْ كُنَّا آيَاتِي تُنلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آعْقَابِكُمْ تُنكِبُونَ»؛ همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می‌شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می‌گشتید».

- **گمراهی دیگران؛** «وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَلَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ^۷

اشراف و بزرگان قوم نوح که فرورفته در دنیا و فریفته زندگی مادی بودند با این کلام خود عامه مردم را علیه پیغمبرشان شوراندند. ^۸ شاهد دیگر آیه ۸۸ سوره یونس است که می‌فرماید: «وَقَالَ

۱. سوره سبأ، آیات ۳۵ و ۳۴.

۲. مانمی بینیم کسی از تو پیروی کرده باشد مگر کسانی که همه، آنها را رازل و بی شخصیت می‌دانند سوره هود، آیه ۲۷.

۳. سوره کهف، آیات ۶ تا ۸.

۴. «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَمُ الْأَمَلِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»، سوره حجر، آیه ۳.

۵. قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۴۰.

۶. سوره زخرف، آیات ۲۵-۲۳.

۷. سوره مؤمنون، آیه ۳۳.

۸. و اگر آنان در این آیه به وصف الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ توصیف شده‌اند، این توصیف برای توضیح است نه احتراز؛ چراکه اصلاً از اشراف قوم نوح کسی به او ایمان نیاورده بود. به دلیل اینکه بنا به حکایت قرآن کریم به او گفتند: «وَمَا تَرَكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ».

موسی رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ؛ و موسی گفت: پروردگارا! توبه فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آن‌ها)، مردم را از راه تو گمراه سازند».

شهید مطهری (۱) در این باره می‌گوید: «قرآن کریم انحراف‌ها و گمراهی‌ها را از طبقه‌ای می‌داند که نام این‌ها را مترفین می‌گذارد، یعنی غرق‌شدگان در نعمت و رفاه، این‌ها هستند که هیچ نوع آمادگی برای شنیدن سخن حق ندارند، دیگران راهم این‌ها گمراه می‌کنند».^۱

-انکار پیامبر و تهمت دیوانگی؛ شاهدش کافر شدن مترفان («وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِكُمْ لَكَافِرُونَ»)^۲ و اتهام ناروای دیوانگی از سوی اشراف مکه به پیامبر اکرم (ص) «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ... أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ...»^۳

-لجاجت؛ «وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّنْ ضُرٍّ لَّجَآءُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۴ این آیه نیز درباره مترفان است که گرفتار شده‌اند و خدای فرماید اگر ما به ایشان رحم کنیم و گرفتاری‌شان را برطرف سازیم، باز به ما رو نمی‌آورند و باشکر خود نعمت ما را مقابله و تلافی نمی‌کنند؛ بلکه بر تمرد خود از حق و لجاجت در باطل اصرار می‌ورزند و در طغیان خود تردد نموده و می‌خواهند به آن ادامه دهند. پس رحمت ما به اینکه رفع گرفتاری از آن‌ها کنیم فایده‌ای به حالشان ندارد؛ هم چنان که تحویف ما به عذاب و نعمت سودی برایشان ندارد، چون ما بارها آن‌ها را به عذاب خود گرفتیم، مع‌ذلک به درگاه پروردگار خود خضوع نکردند. پس این‌ها نه صراط حق به دردتان می‌خورند و نه رحمت و کشف ضرر و نعمت و نه تحویف با نشان دادن عذاب.^۵

۱. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱۰، ص ۵۷.

۲. سوره سبأ، آیه ۳۴.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۶۴ و ۷۰.

۴. همان، آیه ۷۵.

۵. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۶۸.

-فساد؛ اسراف، طغیان، فسق،^۳ زراندوزی، غرور مالی و... از زمینه‌های پیدایش فساد در جامعه‌اند.^۴ «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» و مراد از مسرفین در این آیه، اسراف و بزرگانی هستند که دیگران آنان را پیروی می‌کنند و مراد از اطاعت امر آنان، تقلید عامیانه و پیروی کورکورانه ایشان در اعمال و روش زندگی است.^۵ به فرموده امام خمینی **⊞** «این (خوی کاخ‌نشینی) اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا شود. اکثر این خوی‌های فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است».^۶

جعفر بای، جامعه‌شناس و محقق اجتماعی، می‌گوید: «بررسی جرم در بستر جامعه نشان می‌دهد فقر و غنا هر دو عامل ارتکاب جرم هستند. مستها در زندان، بیشتر طیف فقیر و طبقه پایین جامعه حضور دارند صرفاً به این دلیل که قدرت پوشاندگی ندارند و به راحتی در معرض دستگیری و محاکمه قرار می‌گیرند. ولی در جرائم ویژه ثروتمندان به واسطه داشتن پول، قدرت فرار و گریز دارند؛ بنابراین کمتر در معرض دستگیری و محاکمه و زندان قرار می‌گیرند. از این رو بسیاری از افراد تصور می‌کنند جرم مختص طبقات محروم جامعه است در حالی که این گونه نیست».^۸

-اعراض از خدا؛ «وَإِذَا أَعْمَنَّا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ؛^۹ و هر گاه به انسان کافر نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هر گاه شری به او رسد

۱. سوره یونس، آیات ۸۱، ۷۹ و ۸۳.

۲. سوره فجر، آیات ۱۰-۱۲.

۳. سوره نمل، آیات ۲۷ و ۱۴.

۴. «وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْكُنُوزِ مَا إِن مَّفَاتِحَهُ لَتَنُوَّأ بِالْعَصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ... وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» سوره قصص، آیات ۷۶ و ۷۷.

۵. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۴۲۹.

۶. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۷. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲.

۸. در گفتگوی یک جامعه‌شناس با آفتاب یزد، سایه شوم بیماری رفاه زدگی بر سر جامعه اجتماعی، ۱۴۰۳، ص ۹۴.

۹. سوره فصلت، آیه ۵۱.

پس دعایی طولانی کند». کلمه‌ی نأی به معنای دور شدن است و هرگاه با واژه جانب، بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. نأی بجانیه یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید.^۱

استکبار؛ «و نَأَدَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تَبْصُرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مِثْلُكُمْ وَأَلَا يَكْفُرِينَ»؛^۲ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟ مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟».

فسق؛ گویا مرفهان بیش از بقیه زمینه‌ی غفلت و فساد و فسق را دارند. خداوند می‌فرماید: «أَمْرًا مِّنْ رَبِّهَا فَهَشَرُوا فِيهَا...»^۳ مانعتم را برایشان افاضه نموده و بر سبیل املاء و استدراج فراوانش کردیم تا بدین وسیله دسترسی مترفان به فسق بیشتر گشته و فسق را از حد بگذرانند و قول بر آنان محقق گردد تا عذاب نازل شود».

دوری از حق پدیری؛ حضرت زهرا (س) علت پشت کردن به امام علی (ع) را رفاه‌زدگی می‌دانند و آن‌هایی را که جریان سقیفه را در مقابل غدیر علم کردند این‌طور معرفی می‌کنند «وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ وَادْعُونَ فَكِهِونَ آمُونُ»؛^۴ و شما همیشه در زندگی همراه بارفاه متنعم و خوش بودید».

فرار از جهاد؛ «وَ إِذَا أَنْزَلْنَا سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»؛^۵ و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶۳.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۶.

۴. طاهرزاده، هنر مردن.

۵. سوره توبه، آیه ۸۶.

می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معاف‌اند و باید در خانه بنشینند) باشیم». تنها مؤاخذه (و ملامت و عقاب) بر کسانی است که با این که مکت دارند از تو اجازه ماندن می‌خواهند و بدین تن در می‌دهند که با زنان و زمین‌گیران باشند و خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده، در نتیجه نمی‌دانند.^۱

در فرهنگ تجملی است که تعیش جای دلیری می‌نشیند و تلاش و کوشش به تنبلی بدل می‌گردد. طبعی که به رفاه و آسایش طلبی خوری کرد، احساس قدرتمندی، شجاعت و آزادی در او فروکش می‌کند. مردم لذت‌جو اهل مبارزه نیستند. امام خمینی ره در این زمینه می‌فرماید: «آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافاتی ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آن‌هایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد، با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آن کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام راحت‌طلب‌ها، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز باهم جمع نمی‌شوند و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند».^۲

در جنگ جمعیتی و جهاد امروز، رفاه‌زدگان نقش کمتری ایفا می‌کنند.

- **سست شدن در دین‌داری**؛ دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی به بازی گرفتن دین است^۳ و انسان را به کفر می‌کشاند.^۴ فرهنگ رفاه، آدمی را به زندگی روزمره و مطالبات خرد رفاهی معطوف می‌سازد و ذهن او را از کلان‌نگری باز می‌دارد. این امر موجب عرضی شدن دین‌سستی می‌گردد. انسان‌ها حاضر می‌شوند پای رفاه، حتی دین را فدا کنند یا به ویرایش دین

۱. سوره توبه، آیه ۹۳.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۶.

۳. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲.

۴. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا... غَرَّبَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا».

۵. «غَرَّبَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ».

و پیراستن آن از عناصر مخالف رفاه پردازند. در چنین وضعیتی، دین به اقل مؤلفه‌هایش فروکاسته می‌شود و عبارت می‌شود از عناصری که چندان تضادی با رفاه فرد و رفاه اجتماعی ندارند یا عناصری که رفاه بزرگ‌تری در اینجا و اکنون می‌آفرینند. حال آنکه خدای مقتدر و حکیم برای ما رشد را می‌خواهد، نه تنها رفاه و عدالت و تکامل را که فرمود: «أَرَادَ لَهُمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا».^۱

– محدود شدن رابطه انسان با خدا؛ از آنجا که بخش مهمی از رابطه انسان با خدا مربوط به درخواست یاری برای غلبه بر ضعف‌ها و کاستی‌های زندگی بشر است، طبیعی است که با کاسته شدن از احساس نیاز، رابطه انسان با خدا محدودتر گردد. کاسته شدن از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها و افزایش اطمینان و تضمین از طریق امکانات رفاهی و گسترش بیمه‌ها و... می‌تواند مقتضی فقدان برخی احساسات مذهبی سنتی، همچون توکل، تقویض و اموری از این دست شود و محوریت و اصالت انسان و خودمختاری فردی را بیش‌تر تثبیت کند.^۳

• آسیب اجتماعی

آفت تجمل و ترفه در طول تاریخ رمق بسیاری از ادیان و نهضت‌ها را گرفته و حرکت آنان را کند ساخته است.

قوم عاد بیشتر بر خودخواهی و مقام‌پرستی و خودنمایی تکیه داشتند، قوم ثمود عمدتاً اسیر شکم، زندگی مرفه و پر ناز و نعمت و اختلاف طبقاتی و استثمار بودند. قوم لوط، در لجنزار هوس و شهوت افتادند و گرفتار کم‌فروشی و فساد شدند. بنی اسرائیل به دام تنوع‌طلبی و تبعیض و استثمار افتادند و از معنویات روی گردانند و...

مسیر برخی مسلمانان هم با تجمل و رفاه‌زدگی تغییر یافت. بعد از فوت پیامبر اکرم^۷ فرماندهان مسلمان با نیروهای شجاع و انگیزه‌دار خود و در پرتو جذابیت و حقیقت اسلام و

۱. سوره جن، آیه ۱۰.

۲. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ج ۱.

۳. علمی، بهزاد حمیدیه، پیامدهای فرهنگ رفاه برای دینداری، فلسفه و کلام اسلامی، ش ۲.

پس از برقراری ثبات و امنیت داخلی، رو به سوی مرزها گذاشتند و اقدام به کشورگشایی کردند. در این لشکرکشی‌ها، اضافه بر نابودی ظلم و کفر و آزادسازی انسان‌ها، به ثروت‌ها و غنائم فراوانی نیز دست می‌یافتند و اموال سردمداران کفر به چنگ آنان می‌افتاد. این ثروت‌های زیاد، در شرایطی به زندگی مسلمانان و مرکزیت اسلام راه می‌یافت که آمادگی روحی و برنامه‌ریزی سنجیده‌ای برای برخورد با آن وجود نداشت و روزه‌روز توان اقتصادی و بهره‌مندی آنان افزایش می‌یافت. ثروت‌های زیاد و برخی از این غنائم که اشیای لوکس و تجملی بود و از کاخ‌های اشراف به دست آمده بود در روحیه مسلمانان و سابقه‌داران انقلابی تأثیر می‌گذاشت و به تدریج نطفه اشرافیت و ترقه را بارور می‌کرد. روز به روز شور انقلاب و تعصب دینی فروکش می‌کرد و نشانه‌های راحت‌طلبی و رفاه‌جویی رخ می‌نمایاند و نخستین کسی که از این خطر به شدت برآشفته، امام علی (ع) بود، آن حضرت بیش از معصومین دیگر درباره فریبندگی زرق و برق‌های دنیا و خطرهای ناشی از تجمع ثروت و سرگرمی بدان‌ها، سخن گفته است.^۱

امیر المؤمنین (ع) در کلمات خود از «سکر نعمت» می‌گوید به معنای مستی ناشی از رفاه که به دنبال خود بلای انتقام را می‌آورد. ایشان در خطبه ۱۵۱ می‌فرمایند: «**كُنْتُمْ أَنتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَعْرَاضُ بِلَايَةٍ أَقْرَبَتْ، فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ وَأَحْذَرُوا تَوَائِقَ النَّقْمَةِ؛** شما مردم عرب هدف مصائب هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلای انتقام بهراسید». آنگاه امام علی (ع) شرح مفصّلی درباره عواقب مسلسل و مداوم این ناهنجاری‌ها ذکر می‌کند. ایشان در خطبه ۱۸۵ آینده و خیمی را برای مسلمین پیشگویی می‌کنند و می‌فرمایند: «**ذَاكَ حَيْثُ تُسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ؛** آن در هنگامی است که شما مست می‌گردید، امانه از باده بلکه از نعمت و رفاه». سرازیر شدن نعمت‌های بی‌حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیر عادلانه ثروت و تبعیض‌های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن دنیا زدگی و رفاه زدگی کرد.^۲

۱. زهدیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲.

۲. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۱.

و ملت مسلمان، در پی رواج انواع شیوه‌های تجملی و رفاه‌زدگی، شاهد غروب آفتاب خلافت و شکوه مسلمانی بودند.

نسلی که در دامن عشرت و خوش‌گذرانی و بیکاری به سر می‌برد، پیوسته راه مصرف می‌جوید و از بیکاری و پوچی نقابی به سر گرمی‌ها و مشغله‌های زشت و هوسبازانه می‌زند، خود اولین قربانی این رفاه‌زدگی است. این خطر، به تدریج از طبقه مرفه به طبقات دیگر سرایت می‌کند و گسترش می‌یابد. کم‌کم ارزش‌های اخلاقی و معنوی از رونق می‌افتند و پایمال می‌گردند. بدین سان زمینه نابودی و انقراض آماده می‌شود.

ابن‌خلدون در مقدمه‌ی جامعه‌شناسی خود، یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها را با وجود شکوفایی ظاهری، آلوده شدن به رفاه می‌داند. از نظر وی شکوفایی ظاهری یک تمدن، نشانه‌ی سلامت آن تمدن نیست. اگر مشاهده شد هدف یک تمدن، تنها برای کسب رفاه است بدون آنکه به فضائل انسانی پردازد، بی‌درنگ مرگ چنین تمدنی حتمی است؛ زیرا از علت حیات خود که همان مبارزه و تلاش و تحرک بوده است، فاصله گرفته است. وقتی این تحرک‌ها متوقف گردد و تمدن به رفاه آلوده شود، سقوط آن تمدن آغاز شده است و می‌توان این سقوط را در اوج شکوفایی آن تمدن هم دید.^۱ فقر و ثروت، هر دو سبب نابودی کشورها می‌شود. فقر، احساسات را از بین برده، حس کینه‌توزی، انتقام‌جویی و بدبینی را تشدید می‌کند. کثرت ثروت نیز مبانی اخلاقی را سست نموده، سبب تنبلی، بی‌قیدی، غرور و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران می‌گردد و کشور را به فنا و نابودی می‌کشاند.^۲

پندارهای مرفهان عمدتاً عبارت‌اند از: ^۳ بی‌هدف بودن جهان، ^۴ برتری نسبت به پیامبران، ^۱ مصونیت از عذاب، ^۲ برتری بر دیگران به خاطر مال و فرزند، ^۳ دانستن نعمات از خود و نه از خدا.^۴

۱. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ص ۱۸۴.

۲. کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، ص ۱۸۳.

۳. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹، با تصرف.

۴. سوره انبیا، آیات ۱۱ و ۱۳ و ۱۶.

راه‌رهایی

به صورت کلی توجه به مرگ و واقعیت متغیر و ناپایدار دنیا و مادیات و اهتمام به قناعت از راهبردهای اصلی دوری از نظام منزلتی است.

- توجه به مرگ و دیدن آن در کنار زندگی؛ اگر خدا را در کنار خود داشته باشیم، «مرگ» را به عنوان یکی از جلوه‌های ربوبیت خداوند در کنار زندگی می‌بینیم و مجموعه‌ی مرگ و حیات را به عنوان زندگی می‌شناسیم. عمر انسان یک حیات طولانی است که دو چهره دارد، چهره‌ای از آن در این دنیا ظاهر می‌شود و چهره‌ی اصلی آن مربوط به آن دنیا است؛ اما نگاه دینی به مرگ در سازمان فکری ما حذف شده و جنبه‌ی شفابخشی مرگ فراموش گشته است.

وقتی مرگ مدنظر انسان نباشد و آن را قسمت اصلی عمر خود به حساب نیاورد، زندگی دنیایی را بیش از حد جدی می‌گیرد و در نتیجه اگر در دنیا غنی شود، مغرور می‌گردد و اگر فقیر شود، مأیوس می‌شود و این نوع زندگی کردن در هر دو حالت هلاکت است. وقتی جایگاه مرگ درست تحلیل شد، می‌فهمیم زندگی برای خوب مردن است و ابدیتی آرام داشتن. ولی اگر انسان مرگ را پایان حیات خود دانست، یقیناً موفقیت‌ها و شکست‌هایش به گونه‌ای دیگر خواهد بود و در هر صورت با اضطراب زندگی می‌کند، چون به چیزی نظر انداخته که به دست آوردن آن باز دست دادن همراه است. انسانی که مرگ را وصل به زندگی برتر بداند و نه ختم زندگی، دیگر برای انواع مدال‌ها و مدل‌ها و مُدها از یک طرف و برای انواع عدم موفقیت‌ها از طرف دیگر جایی باز نخواهد کرد؛ چون اساساً انسان مرگ‌اندیش، معنی شکست و پیروزی‌اش با انسان غافل از مرگ، متفاوت است. ملاک خوشبختی و بدبختی‌شان با دیگران فرق دارد. یکی در واقعیتی به وسعت ابدیت زندگی می‌کند و دیگری با خیالات و وهمیات

۱. سوره سبأ، آیات ۳۵ و ۳۴.

۲. همان.

۳. سوره کهف، آیات ۳۲-۳۶ و سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

۴. سوره قصص، آیه ۷۸.

خود به سر می‌برد، اگر مرگ در کنار زندگی انسان دیده نشود، غفلت‌های بسیار عمیقی تمام زندگی انسان را احاطه می‌کند و شکست‌ها و موفقیت‌های دروغین، صورتی بسیار جدی به خود می‌گیرد. اکثر آیات قرآن کریم در رابطه با قیامت با ما سخن می‌گویند و از آن جایی که قرآن برای سعادت ما نازل شده، پس معلوم است که نگرش قیامتی به زندگی، انسان را به سعادت می‌رساند.^۱

- توجه به واقعیت متغیر و ناپایدار دنیا و مادیات؛ برای رابطه انسان و دنیا دو دسته آیه وجود دارد؛ دسته اول آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری و عدم ثبات این جهان دارد. در این گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار و گذرای مادیات آن چنان که هست ارائه می‌شود؛ مثلاً گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است و بالندگی دارد، اما پس از چندی به زردی می‌گراید و خشک می‌شود و باد حوادث آن را خرد می‌کند و می‌شکند و در فضا پراکنده می‌سازد. آنگاه می‌فرماید: این است مثل زندگی دنیا. این دسته از آیات زمینه است برای این که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج سازد. در کنار این آیات و بلکه در ضمن این آیات فوراً این نکته گوشزد می‌شود که ولی‌ای انسان! جهانی دیگر، پایدار و دائم هست. میندار که آنچه هست همین امور گذرا و غیر قابل هدف قرار گرفتن است و زندگی پوچ و حیات بیهوده است. اگر بناست که برداشت‌های انسان واقع‌بینانه باشد نه خیال‌بافانه و اگر انسان با کشف واقعیت آن چنان که هست می‌تواند به سعادت خویش نائل گردد نه با فرض‌های وهمی و واهی و آرزویی، باید همواره این حقیقت را نصب‌العین خویش قرار دهد و از آن غفلت نوزد.

دسته دوم آیاتی^۲ است که در آن‌ها آنچه در رابطه انسان و جهان نفی شده و نایستنی تلقی شده، این است که دنیا نهایت آرزویی باشد که به آن رضایت داده شده و به آن قناعت شده است، جایی که آدمی آرامش خویش را در آن می‌خواهد بیابد. این شکل رابطه است که به جای

۱. طاهرزاده هنر مردن، ص ۴۷، با تلخیص و تصرف.

۲. سوره یونس، آیه ۷. سوره کهف، آیه ۴۶. سوره رعد، آیه ۲۶. سوره روم، آیه ۷. سوره نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.

این‌که دنیا را مورد بهره‌برداری انسان قرار دهد، انسان را قربانی ساخته و از انسانیت ساقط میکند.^۱ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَارٍ وَرِضْوَانٍ وَالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ».^۲

در این آیه آنچه نفی شده و نایستنی تلقی شده است چشم به زندگی ابدی نداشتن و به مادیات رضایت دادن و قانع شدن و آرام گرفتن است. اسلام ارزش جهان را پایین نیاورده است، ارزش انسان را بالا برده است. هدف اسلام احیای ارزش‌های انسان است نه اعتبار کردن ارزش‌های جهان.^۳ در تحف العقول آمده است: «از امام سجاده (ع) سؤال شد: چه کسی از همه مردم مهم‌تر است؟ فرمودند: آن‌کس که همه دنیا را با خویش برابر نداند».

به حکم قرآن، برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است.^۴

- **قناعت**: «سادگی» ارزش بزرگی است که از دل آن قناعت بیرون می‌آید و قناعت به معنای بسنده کردن به مقدار کم از کالای مورد نیاز و رضایت به چیزی است که نصیب شخص می‌شود.^۵ قناعت کلمه‌ای است که دیگر آن را نمی‌شناسیم و متأسفانه فرزندان ما نمی‌دانند چیست. فکر می‌کنیم اگر به فرزندمان بگوییم که قناعت کند، یعنی به او گفته‌ایم که نداری را تمرین کند! در حالی که در علم اخلاق قناعت به معنای تعادل نیازهای مادی و معنوی در مقابل حرص که انسان را به گردآوری دارایی بیش از نیاز (نیاز واقعی) وامی‌دارد، استعمال می‌شود.^۶ متأسفانه امروزه شیوه‌های تربیتی اکثر خانواده‌ها بر مبنای فراهم کردن امکانات هر چه بیشتر

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۶۱-۵۶۴، با تلخیص.

۲. سوره یونس، آیه ۷.

۳. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۶۶.

۴. سوره قصص، آیه ۵۷.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۸۴.

۶. سلطانی، سایت نور دیده.

برای فرزندان و توجه ویژه به آنها است و بیماری رفاه‌زدگی از دوره طفولیت برای افراد جامعه رقم می‌خورد و برای فرد به یک عادت تبدیل می‌شود.

اینک...

یکی از چیزهایی که روحیه را ضعیف و ناتوان و اخلاق را فاسد می‌نماید تنعم و «نازپروردگی» است. اگر جسم، زیاد در آسایش باشد، روح فاسد می‌شود و کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می‌شناسد و نه حلاوت ترحم را. چنین کسی قلبش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب قابل معاشرت نبوده، مانند دیوی خواهد بود در میان آدمیان.^۱

کودکان نازپرورده، حس اجتماعی کمی دارند و نسبت به دیگران ناشکیبا هستند. آن‌ها هرگز یاد نگرفته‌اند برای چیزی که می‌خواهند، صبر کنند و یاد نگرفته‌اند که بر مشکلات غلبه نمایند و یا خود را با نیازهای دیگران سازگار کنند. کودکان نازپرورده، هنگامی که بر سر راه ارضا، با موانعی مواجه می‌شوند، به این باور می‌رسند که حتماً در آن‌ها نارسایی‌های شخصی وجود دارد که مانعشان می‌شود و به این ترتیب عقده حقارت در آن‌ها پرورش می‌یابد.^۲

سختی‌ها و فشارها وسیله‌ای است برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجود انسان. شداید و مشکلات، روح را ورزش می‌دهد، نیرومند می‌سازد، فلز وجود انسان را خالص و محکم می‌کند. رشد و نمو و بارور شدن وجود آدمی جز در صحنه گرفتاری‌ها و مقابله با شداید و مواجهه با مشکلات حاصل نمی‌شود، زیرا تا تعیین در هم نریزد و خرد نشود تکامل حاصل نمی‌شود.

به قول مولوی گندم زیر خاک می‌رود، در زندان خاک گرفتار می‌شود، در همان زندان است که شکافته می‌شود و تعیین خود را از دست می‌دهد و قدم به مرحله کامل‌تر می‌گذارد، اول ریشه‌های نازکی بیرون می‌دهد، طولی نمی‌کشد که به صورت بوته گندم، به صورت ساقه

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۵۲.

۲. سروش، شعله‌های سر؛ بررسی حسادت در آیات و روایات، ج ۱، ص ۷۶.

و خوشه و دانه‌های زیادتری ظاهر می‌شود. آن زیرخاک قرار گرفتن مقدمه تکامل اوست. باز همین گندم در زیر سنگ آسیا نرم و آرد می‌شود و بعد نان می‌گردد و نان بار دیگر در زیر دندان، آسیا می‌شود و جذب بدن می‌گردد تا بالاخره به عالی‌ترین مراحل کمال ممکن خود می‌رسد و به صورت عقل و فهم تجلی می‌کند.

شاید و سختی‌هاست که قهرمان می‌آفریند، نبوغ می‌بخشد، باعث تهییج نیرو و بروز قدرت می‌گردد. شاید و سختی‌هاست که نواغ عظیم و نهضت‌های بزرگ به دنیا تحویل داده است.^۱ کدام رهبر مذهبی یا سیاسی است که با نازپروردگی منشأ تحولی در جهان شده است و یا کدام سرسلسله، قدرت را از خاندانی به خاندانی منتقل کرده است و لذت‌گرا بوده است؟^۲

یادمان باشد بدبخت‌ترین کودکان، آن‌هایی هستند که والدینشان، آن‌ها را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند و نمی‌گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند و آن‌ها را ناخواسته در معرض تمام آسیب‌هایی که برشمرديم قرار می‌دهند.

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۳۸.

۲. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۹.

نوشتار دوم

نمی‌خواهم فرزندم در سختی بزرگ شود!

وقتی صحبت از فرزندآوری به میان می‌آید بی‌درنگ نگرانی‌های ناشی از مسئولیت و سخت شدن شرایط زندگی برای والدین و احتمال در سختی بزرگ شدن فرزند مطرح می‌شود. از آنجا که این قبیل دغدغه‌ها اغلب به دلیل نداشتن جهان‌بینی صحیح و درک درست از دنیا و جایگاهش بیان می‌شود، در این مجال تبیین ماهیت دنیا و هدف خلقت ضروری به نظر می‌رسد.^۱

تعریف صحیحی از زندگی و دنیا و فایده این نوع نگاه

به نظر می‌رسد برداشت‌ها و انتظارات بی‌جا از زندگی ناشی از عدم درک صحیح معنای آن است. چپستی زندگی، یکی از بزنگاه‌های فریب انسان بوده و او در اثر غفلت و خیال‌پردازی‌ها ممکن است تلقی اشتباهی از زندگی پیدا کند. «زندگی» حرکت برای رسیدن به تمایلات و علاقه‌هاست؛ البته نه هر علاقه‌ای، گاهی مجبوریم علاقه‌ای را در خود افزایش دهیم و «علاقه برتر» را انتخاب کنیم و این با «رنج» همراه است؛^۲ و نه با هر حرکتی، بلکه یک «حرکت» توأم با تلاش که با سختی‌ها و رنج‌ها همراه است و شاید بتوان نامش را مبارزه گذاشت.

۱. برای تبیین این بحث، در کنار بهره‌مندی از منابع مختلف، از پرونده «زندگی بهتر» آقای پناهیان نیز استفاده شده است.
۲. مثلاً فردی می‌خواهد برای کنکور درس بخواند ولی حوصله ندارد یا تمرکز ندارد و توجهش به سراغ بازی‌ها و هرزگی‌ها می‌رود؛ بنابراین مجبور است علاقه خودش به درس خواندن را بالا ببرد و علاقه خودش را به بازی و هرزگی پایین بیاورد تا بتواند متمرکز شود. اینجاست که او در چالش جدی زندگی‌اش که همان «مدیریت علاقه‌ها» یا تغییر علاقه‌ها است و البته رنج‌آور است، قرار گرفته است.

بنابر این زندگی یعنی مدیریت علاقه‌ها، تلاش و مبارزه برای رسیدن به علاقه‌های برتر و پذیرش محدودیت‌ها؛ چراکه «محدودیت» جزئی از زندگی است. مرگ، پیر شدن، سیر شدن، محدودیت معده، تسلیم شدن در برابر محدودیت‌ها و... همه جزئی از زندگی و البته رنج‌آور است. پس زندگی یعنی حرکت و تکاپو، مدیریت درونی و تلاش بیرونی برای رسیدن به علاقه‌های انتخاب‌شده و برتر، اما نه در هر جایی، بلکه در بستر حیات مقرر؛ یعنی در آن بستری که خدا برای ما طراحی کرده است.

تلاشی که باید انجام دهیم، مبارزه‌ای که باید بکنیم، علاقه‌هایی که باید تغییر دهیم و محدودیت‌هایی که باید بپذیریم، همگی در بستر مقدرات الهی است و محور مقدرات الهی هم چیزی جز امتحان نیست. خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَ»^۱ اکل زندگی انسان امتحانی بیش نیست.

اگر ابلیس هر کدام از این عناصر مهم در تعریف زندگی را از جلوی نگاه انسان بردارد، او دچار خطاهای فاحش خواهد شد. القائنات شیطانی موجب خیال‌پردازی می‌شود. اگر فکر کنیم که می‌توانیم طوری زندگی کنیم که دیگر در آن تلاش و مبارزه نباشد، محدودیت نباشد، این اشتباه است و شیطان همین‌جا آدم را به اشتباه می‌اندازد و دچار خیال‌پردازی می‌کند. راحت‌طلبی از دیگر علل خیال‌پردازی است. خیال این‌که این دنیا، دنیایی بی‌رنج است و در آن می‌توان راحت بود، در حالی که در این دنیا اصلاً راحتی خلق نشده است. «الرَّاحَةُ لَمْ يُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا، إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ»^۲ امام سجاده (ع) می‌فرماید: «لَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ». ^۳ اگر خیال کنیم که در این دنیا راحتی وجود دارد، غیر عاقلانه به سوی راحتی حرکت می‌کنیم و به واقعیت‌ها توجه نخواهیم داشت. واقعیت‌های پیرامون ما که باید مورد توجه قرار گیرد، چند دسته‌اند: واقعیت‌های ناشی از سنت‌های الهی که در اثر رفتار خود انسان بر سر او می‌آیند؛ واقعیت‌های ناشی از قواعد حیات، مانند مرگ، پیری و مشکلاتی که نتیجه اعمال

۱. سوره ملک، آیه ۲.

۲. محمدی‌ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. همان.

خوب و بد انسان نیستند و به طور طبیعی سراغ همه آدم‌های خوب و بد خواهند آمد؛ واقعیت‌هایی که قبل از زندگی انسان در دنیا و در طبیعت حیات، تعبیه شده‌اند. قرآن کریم درباره واقعیت زندگی انسان در دنیا می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۱ به یقین ما انسان را در سختی آفریدیم». عاقلانه نیست که انسان در میان این واقعیت‌های توأم با رنج و سختی که با راحتی او مغایرت دارند، بخواهد خیال‌پردازانه به دنبال راحت‌طلبی باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِمَامٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَهُوَ يُذَكِّرُنِي كُلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُضِيئُهُ يَبْلَاءٌ إِمَامِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَيُؤْجِرُ عَلَيْهِ أَوْ قَوْمٍ لَا يَدْرِي مِنْ أَيْنَ هُوَ؛ هیچ مؤمنی نیست مگر این که هر چهل روز که می‌گذرد، بلایی به او می‌رسد که این بلا یا به مال، یا به فرزندش یا به خودش می‌رسد و خدا در ازای تحمل آن بلا، به او اجر می‌دهد و یا این که (اگر بلایی به او نرسد) غم و غصه‌ای که نمی‌داند از کجاست، نصیبش می‌شود»؛^۲ نگاهی که تمام تلاش ما را برای برطرف کردن درد و رنج معطوف ساخته است، نگاه اشتباهی است.

پس از سختی‌ها فرار نکنیم، حتی به استقبال سختی‌ها برویم و مطمئن باشیم که راحتی هم در جای خودش به سراغ ما خواهد آمد و نتیجه این سختی‌هایی که از آن استقبال می‌کنیم، راحتی دیگری خواهد بود. اگر فکر می‌کنیم فرزندآوری سخت است به استقبالش برویم و باور کنیم بیش‌ترین چیزی که موجب سختی فرزندان می‌شود نامهربانی‌ها، درک نکردن‌ها و وقت نگذاشتن‌ها و نارضایتی از زندگی است نه صرفاً مادیات.

لزوم سختی

خداوند در قرآن کریم صریحاً به سختی کشیدن و دوری از راحت‌طلبی توصیه می‌کند. طبق آیات قرآن، نمی‌شود بدون تحمل گرسنگی و یا ضربه خوردن یا دچار سختی و مشکل شدن، بهشتی شویم. می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْمُومُ

۱. سوره بلد، آیه ۴.

۲. طبرسی، هوشمند، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار.

الْبُأْسَاءُ وَالصَّرَّاءُ...؛^۱ آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید درحالی‌که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟» «بأساء» به معنای شدت و سختی است که از خارج نفس آدمی به او وارد می‌شود، مانند گرفتاری‌های مالی، جاهی، خانوادگی و نداشتن امنیتی که در زندگی‌اش به آن نیازمند است.^۲ «صَّرَّاءُ» عبارت است از شدتی که به جان و تن انسان می‌رسد، مانند جراحت و قتل و مرض.^۳ در ادامه آیه فوق می‌فرماید: «وَزُلُوفًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَاللَّهِ؟» آن‌ها چنان دچار سختی‌ها شدند که پیامبر (ص) و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند پس نصرت و یاری خدا چه شد؟!»

پروردگار عالم صریحاً می‌فرماید: باید در راه رسول خدا (ص) سختی تحمل کنید و انواع این سختی‌ها را هم بیان می‌فرماید: گرسنگی، ضربات دشمن و... «ظَمًا وَلَا نَصَبًا وَلَا مَحْمَصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَتَّوْنُ مَوْطِنًا يَعْظُمُ الْكُفْرَ وَلَا يَتَّوْنُ مِنْ عَدُوِّ تَيْلَانًا...»^۴ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَالْمُهَاجِرِينَ النَّاسِ؛^۵ ما این روزهای سخت را بین مردم می‌چرخانیم». بر اساس این آیه، همه باید منتظر روزهای سخت باشیم؛ اما انسان‌ها معمولاً به جای این که این سختی‌ها را تحمل کنند، دعا می‌کنند که خدا به آنها سختی ندهد یا آن را برطرف کند. باید برای تحمل سختی‌ها به خدا پناه بردنه برای فرار از سختی‌ها. در روایتی از حضرت علی (ع) نقل شده است: «الْقَلْبُ الْحَبِيبُ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرَ النَّصَبِ لِلَّهِ وَالْقَلْبُ اللّاهِي عَنِ اللَّهِ يُحِبُّ الرَّاحَةَ، فَلَا تُنْظَرُ يَا بَنَ آدَمَ. إِنَّكَ تُدْرِكُ رِفْعَةَ الرَّبِّ بَعِيرٍ مَسْقِيَةٍ، فَإِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مُرٌّ وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلُوفِي؛^۶ دل انسان خدادوست، رنج و سختی در راه خدا را بسیار دوست دارد و دل غافل از خدا، راحت طلب است. پس ای فرزند آدم! گمان نکن که

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۲. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. همان.

۴. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۶. وروآم، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۸۷.

بی‌رنج و سختی، به مقام بلند نیکوکاری خواهی رسید؛ زیرا که حق، سنگین و تلخ است و باطل سبک و شیرین».

کسی که اصل رنج کشیدن در دنیا را برای خودش حل نکرده باشد، در مراحل نهایی می‌برد و نمی‌تواند دوام بیاورد. بنابراین یکی از علت‌های لزوم توجه به رنج، این است که اگر رنج ادامه پیدا کند، از یک جایی به بعد ممکن است دوام نیاورد، مگر این که اصل استمرار رنج در دنیا را پذیرفته باشد.

فلسفه سختی

آنچه درباره فلسفه سختی در آیات و روایات آمده، اجمالاً بدین قرار است:

- امتحان الهی و ترفیع درجه؛ در آیه ۳۵ سوره انبیاء آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ

نَبَلُوهُم بِالْأَشْرِّ وَالْحَيْرِ قِسْمَةٌ وَاللَّيْئَاتُ رِجْونَ؛ هر کسی چشمنده مرگ است و ما شما را به نوعی خیر و شر

آزمایش می‌کنیم و به‌سوی ما بازگردانده می‌شوید».

یکی از معانی «امتحان» از قوه به فعل آوردن و تکمیل است. خداوند که به وسیله بلا یا و شداید امتحان می‌کند، به معنی این است که به وسیله این‌ها هر کسی را به کمالی که لایق آن است می‌رساند. فلسفه شداید و بلا یا فقط سنجش وزن، درجه و کمیت نیست. خداوند امتحان نمی‌کند که تنها وزن واقعی، حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود. امتحان کردن، بالا بردن درجه و افزایش دادن به کمیت نیز هست.^۱

نقل شده است که روزی پیامبر خدا^ص در جمع عده‌ای از اصحاب خود نشستند. ایشان سؤالی را طرح کرده و فرمودند: «چه کسی دوست دارد که همواره سالم باشد و بیمار نگردد؟ همه گفتند: ما ای پیامبر خدا! آثار ناراحتی در چهره پیامبر خدا^ص آشکار شد و فرمودند: آیا دوست دارید مثل الاغ چموش، خوش گذران باشید؟! گفتند: ای پیامبر خدا! نه. حضرت فرمودند: آیا دوست ندارید که از اصحاب بلا و اصحاب کفاره دهنده باشید؟ گفتند: چرا، ای

پیامبر خدا! سپس حضرت چنین ادامه دادند: به خدا سوگند، خداوند یقیناً مؤمن را مبتلا می‌سازد و البته او را مبتلا نمی‌کند، مگر به خاطر این‌که در نزدش ارزش دارد. سپس حضرت فرمودند: همانا او نزد خدا مقامی دارد که با چیزی از عملش به آن نمی‌رسد، مگر آن‌که بلایی به او رسد تا وی را به آن مقام برساند.^۱

○ تقابل بارنج و سختی‌ها^۲

آدمی در برخورد بارنج و سختی‌ها، موضع‌گیری‌های مختلفی دارد. با توجه به آیات و روایات می‌توان انسان‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول: افرادی که به‌مجرد برخورد با حادثه و مشکلی روحیه خود را از دست می‌دهند، دچار عجز و ناتوانی می‌شوند و از خدا گله‌مند هستند که چرا چنین حادثه‌ای برایشان رخ داده، «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»^۳ باید بکوشیم که از هر رنجی بهره‌اش را بگیریم و درسش را بخوانیم؛ چرا که با هر امتحانی درس و نکته‌ای نیز هست.

گروه دوم: آن‌هایی هستند که در برابر رنج‌ها و دردها، ناله و فریادی ندارند؛ بلکه صبر پیشه می‌کنند. در آیه این‌گونه آمده است: «لِبَلْوَاتِكُم بِشَىْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛^۴ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال، جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده‌ده شکیبایان را».

گروه سوم: آن‌هایی هستند که نه تنها در برابر رنج‌ها و مشکلات جزع ندارند؛ بالاتر از صبر، شکر و بهره‌مندی از رنج‌ها و بلاها را آموخته‌اند. در زیارت عاشورا به مسئله شکر در برابر مصیبت‌ها اشاره شده است: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ مُصَابِمِهِمْ؛ خدایا تو را حمد می‌کنم، آن هم حمد شاکران بر مصیبت‌های آنان».

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۴۲.

۲. پارسا، مدیریت انسان از منظر دین، سایت لیل‌القدر، با تغییر و تلخیص.

۳. سوره معارج، آیه ۲۰.

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

گروه چهارم: این گروه نه تنها صبر و شکر را در برابر رنج‌ها و مصیبت‌ها دارند، بلکه طالب و مشتاق آن نیز هستند. در روایت آمده است اگر به مدت چهل شبانه‌روز بر مؤمنین و طالبان، بلا و مصیبتی نرسد به خدا شکایت می‌کنند که نکند از رحمت الهی دور گشته‌ایم. این گروه مثل بیمارانی هستند که در نوبت قرار گرفته‌اند تا زیر تیغ جراحی بروند. اینان بلا را طلب می‌کنند تا تمامی ضعف‌هایشان درمان شود.

بنابراین گروه اول، مانند بچه‌هایی هستند که در برابر داروی تلخ گاهی فرار می‌کنند و داد می‌زنند، حتی اگر در دهانشان بریزید برمی‌گردانند. گروه دوم، بچه‌های رام‌تری هستند که در برابر دارو صبر می‌کنند و با سختی آن را فرو می‌دهند. گروه سوم، آن‌هایی هستند که به بلوغ رسیده‌اند، نه آن‌جوع را دارند و نه این صبر را، آنان شاکرند و در برابر آن سپاس‌گزارند. گروه چهارم، آن‌هایی هستند که نوبت گرفته و طالب دارو و درمان هستند؛ زیرا درمان و سلامتی را خواستارند. جزع، صبر، شکر، طلب. این‌ها عکس‌العمل‌های گوناگونی هستند که در مراحل مختلف از انسان سر می‌زند.

- **تطهیر گناهان؛** فلسفه‌ی دوم بلا یا و شداید، پاک کردن گناهان و لغزش‌های انسان است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «وقتی این آیه نازل شد که هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند، بعضی از اصحاب پیامبر خدا گفتند: آیه‌ای از این سخت‌تر نیست! پس پیامبر خدا ۷ به آنان فرمودند: آیا در اموال و جان‌ها و خانواده‌تان دچار مصیبت نمی‌شوید؟ گفتند: بله. حضرت فرمود: این از آن چیزهایی است که خداوند به وسیله آن، برای شما حسنه می‌نویسد و به وسیله آن، بدی‌ها را محو می‌کند»^۱.

سختی بلا، سختی پاکیزه شدن است و پاکیزگی، ارزش سختی‌های آن را دارد. خداوند در خوشی‌ها، نعمت تفضل دارد و در سختی‌ها، نعمت پاک کردن.^۲

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۳.

- **رشد و پیشرفت؛** فلسفه‌ی دیگر سختی‌ها، به فعلیت رسیدن توانایی‌ها و استعداد‌های بالقوه انسان است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «عِنْدَ تَعَاَبِ الْأَسْدَائِدِ تَظْهَرُ فَصَائِلُ الْأَنْشَانِ؛ سختی‌ها سبب رشد انسان و افزایش ظرفیت‌های او می‌شوند». به این دلیل است که امتحانات الهی دائمی هستند؛ زیرا انسان آفریده شده تا دائماً ظرفیت‌های خود را افزایش دهد و رشد کند. سختی‌ها و شداید، خاصیت تغییر دادن، تکامل بخشیدن و به حرکت درآوردن دارند. ضعیف را قوی و خام را پخته می‌کنند و ضعف و سستی را از بین می‌برند. به این معنا که انسان در شداید و بلا یا به نقاط ضعف خود پی می‌برد و نسبت به ایرادات خود شناخت پیدا می‌کند و می‌تواند در جهت از بین بردن آن‌ها تلاش کند.

اگر انسان فرض کند که هیچ محرومیتی را تحمل نکرده به کمال و سعادت می‌رسد اشتباه عظیم است. مثل کودکی که بخواهد به کمالات عالیه علمی و فنی و عملی برسد، اما از همان بچگی هیچ محرومیتی را تحمل نکند و همه چیز برایش مهیا باشد، او اصلاً انسان نمی‌شود. مطالعه زندگی دانشمندان و افراد موفق در بسیاری از موارد مؤید این مطلب است که بسیاری از آن‌ها در شرایط سخت بزرگ شده‌اند، اتاق خصوصی و انواع امکانات که سهل است، حتی غذایی برای خوردن و سرپناهی برای خواب نداشته‌اند. البته وجه اشتراک بسیاری‌شان بر خورداری از یک مادر یا یک مربی خوب بوده است.

فواید سختی

- **درک جایگاه دین؛** توجه به رنج، جایگاه دین را بهتر ترسیم می‌کند. اگر دنیا را محل لذت ببینیم، دین را محل رنج خواهیم یافت. وقتی کسی درک کرد که در این دنیا اصل با رنج بردن است، دین را به عنوان راه کاهش رنج‌ها، به راحتی خواهد پذیرفت. رنج‌های دنیا باعث می‌شود که شناخت صحیحی از هستی و دنیا پیدا کنیم و در پرتو این شناخت، درک عمیق‌تری هم نسبت به دین پیدا خواهیم کرد.

- **سختی‌ها شرط وصول به بهشت؛** امام رضا(ع) می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَضِبْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ؛^۱ هر کسی بهشت و رضوان الهی را بخواهد ولی بر سختی‌ها صبر نکند در واقع خودش را مسخره کرده است».

- **سختی، شرط لذت از زندگی؛** امام صادق(ع) می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ وَإِنْ سَاعَدْتَهُ الْأُمُورُ مُسْتَخْلِصٍ عَصَارَةَ عَيْشٍ إِلَّا مِنْ خِلَالِ مَكْرُوهٍ؛^۲ احدی نمی‌تواند لذت زندگی را ببرد، اگر چه تمام امکانات برایش مهیا باشد، مگر این که از راه سخت به آن برسد». ایشان مفصلاً در این باره که چرا زندگی انسان طوری طراحی شده است که هر چیزی می‌خواهد باید به خاطرش تلاش کند و سختی بکشد، صحبت فرموده‌اند و در پاسخ به سؤال یکی از شاگردانشان می‌فرماید: «ای مفضل! از چیزهایی عبرت بگیر که برای رفع نیازمندی‌های آدمی آفریده شده و تدبیرهایی در آن‌ها به کار رفته است: دانه برای خوراک او آفریده شده، لیکن آرد کردن، خمیر کردن و پختن آن به عهده خود انسان گذاشته شده است. کرک و پشم برای پوشش او آفریده شده، ولی زدن و رشتن و بافتن آن تکلیف خود اوست. درخت برای او آفریده شده، اما نشاندن و آب دادن و رسیدگی به آن، کارهایی است که خود باید بکند. گیاهان دارویی برای درمان او آفریده شده، لیکن چیدن، ترکیب کردن و ساختن دارو از آن‌ها به خود او واگذار شده است. دیگر چیزها را نیز به همین گونه خواهی یافت. پس بنگر که چگونه آنچه را انسان خود نمی‌توانسته است پدید آورد خداوند پدید آورده است، لیکن در هر یک از آن‌ها جای کار و کوششی باقی گذاشته است، زیرا که صلاح آدمی در همین چگونگی بوده است، چون اگر این کار نیز از عهده آدمی برداشته می‌شد و برای او هیچ کار و شغلی باقی نمی‌ماند، انسان از ناسپاسی و سرمستی چنان می‌شد که زمین نمی‌توانست تحملش کند و سرانجام به کارهایی دست می‌زد که به تلف شدن او منجر می‌گشت. به‌واقع اگر همه نیازمندی‌های مردمان (بدون کوشش و کار و

۱. ورام، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۸.

زحمت) در اختیار ایشان می‌بود، زندگی دیگر گوارا نمی‌شد و از آن، لذتی برای هیچ‌کس فراهم نمی‌آمد. آیا ندیده‌ای که اگر کسی مهمان قومی شود و مدتی بماند و همه آنچه می‌خواهد از خوراک، پوشاک و پذیرایی در اختیارش باشد، از بیکاری خسته و ملول می‌شود و دلش می‌خواهد خودش را به چیزی مشغول دارد؟ پس بر این قیاس کن که اگر آدمی در تمام عمر هر چه می‌خواست در اختیار می‌داشت به چه رنجی گرفتار می‌شد. و حسن تدبیر در چیزهایی که برای انسان آفریده شده، در آن است که جایی برای کار آدمی در آن‌ها باقی مانده است تا هم از بیکاری دلگیر نشود و هم او را از پرداختن به چیزهایی بازدارد که یا به دست نمی‌آید، یا به خیر و صلاح او نیست.^۱

- **سختی، شرط تداوم نعمت؛** امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «لَا تَدُوْمُ النَّعْمُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثِ مَعْرِفَةٍ: مَا يَلْزُمُ اللَّهُ سُجْدَهُ فِيهَا وَأَدَاءُ شُكْرِهَا وَالتَّعَبِ فِيهَا»^۲ نعمت‌ها تداوم پیدا نمی‌کنند مگر به سه شرط: در این نعمت معرفتی نسبت به پروردگار وجود داشته باشد، شکر نعمت به جا آورده شود، به خاطر نعمت سختی کشیده شود.

- **سختی در راه معاش، پاک‌کننده گناهان؛** پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكْفُرُهَا قَالَ الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْحَيْسَةِ»^۳ بعضی از گناهان هستند آن‌ها را نه نماز پاک می‌کند و نه صدقه دادن. از رسول خدا (ص) پرسیدند: چه چیزی آن گناهان را پاک می‌کند؟ حضرت فرمودند: سختی‌هایی که شما برای تأمین معاش خودتان تحمل می‌کنید.

- **سختی برای دوری از فساد؛** امام صادق (ع) می‌فرماید: «ملحدان، حکمت سختی‌ها و بلاهایی را که بر مردم وارد می‌شود انکار می‌کنند. آنان می‌گویند: اگر جهان هستی، آفریننده با رأفت و مهربانی دارد، چرا این بلاها و مصیبت‌ها در آن پدید می‌آید؟

۱. مفضل بن عمر، مجلسی، شگفتی‌های آفرینش (توحید مفضل)، ص ۸۶.

۲. حرانی، تحف العقول، ج ۳۱۸.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۳.

آنان چنین می‌پندارند که انسان در این دنیا نباید هیچ دشواری و بلائی بچشد. او باید همواره خوش باشد؛ درحالی‌که اگر انسان این‌گونه باشد، استکبار، سرمستی و راحتی، او را به فساد در دین و دنیا می‌کشاند. چنان‌که بسیاری از رفاه‌طلبان و کسانی که در امن و آسایش رشد می‌کنند در فساد سقوط می‌کنند. اینان گاه حتی فراموش می‌کنند که انسان هستند، پروردگار و سرپرستی دارند، زیانی به آنان خواهد رسید، ناخواسته‌ای برایشان واقع می‌شود، باید ضعیفان را یاری کنند، فقیران را کمک رسانند، بر مبتلایان و گرفتاران رحم کنند و برای ناتوانان و بیچارگان دل بسوزانند. اما هنگامی که انسان در سختی‌هایی گرفتار آمد و طعم تلخ آن‌ها را چشید، موعظه می‌شود و چشم خود را در برابر آنچه پیش از این نمی‌دانست و از آن‌ها در غفلت بود، می‌گشاید و به بسیاری از وظایف خود، آگاه می‌شود و به آن‌ها می‌پردازد...»^۱

اثرات تربیتی سختی

سختی دادن یکی از شیوه‌های تربیتی خداوند است. خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه، شداید و سختی‌ها را گنجانده است. در برنامه تشریحی، عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، مصائب را در سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج، جهاد، انفاق و نماز، شدایدی هستند که با تکلیف ایجاد گردیده و صبر و استقامت در انجام آن‌ها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. و گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی، شدایدی هستند که در تکوین پدید آورده شده است و به طور قهری انسان را در بر می‌گیرد.^۲

از جمله اثرات تربیتی سختی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مفضل بن عمر، علامه مجلسی، شگفتی‌های آفرینش (توحید مفضل)، ص ۱۵۳.

۲. شهید مطهری، عدل الهی، ص ۱۶۲ و ۱۶۱.

- **فروتنی در مقابل خداوند:** قرآن یکی از اثرات سختی را خاکساری و به تضرع درآمدن در برابر خداوند بیان کرده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاَهُمْ بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ...»^۱ آنان را به گزند و محنت گرفتار کردیم باشد که در برابر خدا فروتنی کنند و او را بخوانند و خود، دلیل این بازنگشتن را می‌گویند: بلکه قساوت قلب گرفته‌اند و شیطان کارهایی را که می‌کردند برای آنان بیاراست.»

امیرالمؤمنین امام علی (ع) نیز در خطبه قاصعه می‌فرمایند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَّبِعُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْجَاهِدِ وَيَسْتَلِيمُهُمْ بِضُرُوبِ الْكِبَارِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أُنُوبًا فَتْحًا إِلَىٰ فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذَلَالًا لِّعَفْوِهِ»^۲ خداوند بندگان خود را به انواع شداید خبر می‌دهد (امتحان می‌کند) و آن‌ها را به انواع دستورات سختی که به آن‌ها می‌دهد می‌آزماید، آن‌ها را به ضرب سختی‌ها مبتلا می‌کند، برای این که تکبر از دل‌هایشان خارج شود و تذلل و فروتنی را در وجودشان قرار دهد تا این که درهای فضل و رحمت الهی به سمت انسان باز شود و اسباب عفو و بخشش او فراهم گردد.»

بر اساس این کلام امیرالمؤمنین (ع) هدف همه امتحانات، خارج کردن تکبر از قلوب انسان‌هاست؛ یعنی انسان در تمام عمر، دائماً در حال تولید تکبر است و در مقابل، امتحانات الهی دائماً برای زدودن این تکبر از دل انسان انجام می‌گیرد.

- **توبه و بازگشت به سمت خدا:** وقتی انسان دچار گرفتاری‌ها می‌شود، به سوی خدا برمی‌گردد «وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّامَهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَاَهُم بِالْحَسَنَاتِ وَ السِّيَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳.

۱. همان، آیه ۴۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

– خالص شدن؛ «وَيُتَلَّىٰ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَيُخَصَّنَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»^۱

بلاعامل تمحیص است، دل‌رامی شکنند و توکل بر عمل و حالت‌رامی گیرد و انسان را از خودش جدای می‌سازد و این حقیقت اخلاص است.^۲

تمحیص و آزمایش باعث معرفت به ضعف‌ها و تعلق‌ها و باعث رهایی و نجات از حجاب‌ها می‌باشد.^۳ در حدیثی از امام رضا(ع) است که مردم چنان‌که طلا آزمایش می‌شود، امتحان می‌شوند و چنان‌که طلا خالص می‌شود، خالص می‌شوند.^۴

– حق باوری؛ گاهی خداوند می‌خواهد که خود و قدرتش را به بنده‌اش نشان دهد؛ بنابراین او را گرفتار شداید و بلاها می‌کند. به عبارتی حق باوری را در دلش زنده میکند، هر چند گاهی این حق باوری بسیار دیر زنده می‌شود «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودَهُ بَيْتًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمِنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۵.

– مقاومت؛ امام علی(ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْكَبِيرَةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَالرَّوَاغِ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالنَّابِتَاتِ الْعَدِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا، وَأَبْطَأُ خُمُودًا؛ شرایط ناهموار و تغذیه ساده، از نیروی انسان نمی‌کاهد و قدرت را تضعیف نمی‌کند. درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان، محروم می‌باشند، چوب محکم‌تر و دوام بیش‌تری دارند. برعکس، درختان باغستان‌ها که دائماً مراقبت شده‌اند و باغبان به آن‌ها رسیدگی کرده است، نازک پوست‌تر و بی‌دوام‌ترند».

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. صفای حائری، وارثان عاشورا، ص ۲۲.

۳. صفای حائری، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. سوره یونس، آیه ۹۰.

- آزادی از وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها؛ گاهی انسان جسارت رهایی از غُل و زنجیرهایی که وبال گردنش شده را ندارد، اما وقتی بت‌ها و محبوب‌هایش از او گرفته و شکسته شدند، از آنان آزاد و رها می‌گردد و به خدا روی می‌آورد. این زنجیرها و بت‌ها در شکل‌های مختلف می‌توانند تجلی کنند. مثل بت‌مدرک، بت جوانی و زیبایی، بت شغل و ریاست، بت ثروت و دارایی و... گاهی در یک سانحه، بت زیبایی از بین می‌رود، یا شغل و سمت انسان را با یک امضا از او می‌گیرند، یا ثروت و دارایی او در بستری از زمان مورد سرقت قرار می‌گیرد و... انسانی که می‌داند از تمام هستی بزرگ‌تر است و تنها خدا ارزش وابستگی و دل‌بستگی را دارد، مادامی که از دوست، خویشان، خودش و از ثروت و ریاست و دنیا ضربه نبیند؛ یعنی تمامی آن بت‌ها در چشم او حقیر نشوند، این فهم در دل او گُل نمی‌کند و شکوفا نمی‌شود و علم‌الیقین به عین‌الیقین تبدیل نمی‌شود. از آنجایی که انسان فراموش‌کار و بس ناسپاس است دوباره فراموش می‌کند و دل‌بسته دنیا و متعلقاتش می‌شود. پس باید مکرر‌سختی‌ها برای او پیش بیاید که غافل نباشد.^۱ خداوند در قرآن بیان می‌کند: «و چون به انسان رنجی رسد، برای برطرف کردن آن، ما را در هر حال - به پهلوی افتاده یا نشسته یا ایستاده - می‌خواند و چون رنجش را برطرف کنیم چنان می‌گذرد و ما را از یاد می‌برد که گویی برای رنجی که به او رسیده بود ما را نخوانده است».^۲

- معرفت نفس؛ خداوند در سختی‌ها نداشته‌هایمان را به ما نشان می‌دهد و در واقع نقاط ضعفمان را نشانه می‌گیرد. انسان در شرایط عادی زندگی، نمی‌داند دارای چه نقاط قوت و وضعی است، اما وقتی حوادث و مشکلات از راه می‌رسند و او را احاطه می‌کنند، تأثیر آن‌ها را در وجود خود مشاهده می‌کند و نقاط ضعفش نمایان می‌شود. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به این مسئله اشاره کرده‌اند: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ»^۳ در دگرگونی و رفت‌وآمد حادثه‌ها در زندگی است که جوهره و عصاره وجودی انسان‌ها معلوم می‌-

۱. پارسا، مدیریت انسان از منظر دین، سایت لیل‌القدر، با تغییر و تلخیص.

۲. سوره یونس، آیه ۱۲.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۷.

گردد». انسان در دل رنج‌ها و سختی‌ها بهتر می‌تواند نفسش را بشناسد و به تربیت آن اهتمام ورزد.

- **خروج از بن بست‌ها و رکودها؛** گاهی با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان انسانی را که زمین گیر شده و رخوت او را فرا گرفته است را به حرکت واداشت و به سمت تعالی سوق داد، مگر با شک و جرقه‌ای که در زندگی او وارد شود تا بتواند حرکت کند. یکی از این شک‌ها و جرقه‌ها سختی و بلا در زندگی است. در حیوانات، اسب‌ها وقتی حرکت نمی‌کنند، زیر پای آنان را داغ می‌کنند تا موجب حرکت آنان شوند.^۱

- **ممانعت از خیال‌پردازی؛** توجه به رنج، مانع خیال‌پردازی می‌شود. چون انسان طبیعتاً آرزو تولید می‌کند و تنها راه خارج کردن انسان از این خیال‌پردازی‌ها و تولید آرزوها، این است که انسان واقعیت و حقیقت رنج را درک نماید. گاهی در این صورت است که انسان واقع‌گرا می‌شود و از خیال و توهم بیرون می‌آید.^۲

- **شکرگزاری و صبر؛** توجه به رنج، باعث افزایش شکر می‌شود و این شکر، نتیجه درک صحیح از جایگاه رنج در حیات است. کسی که اصل را با راحتی و نعمت ببیند، وظیفه‌ای برای تشکر احساس نمی‌کند؛ اما اگر بداند که این نعمت‌ها در دنیایی به او رسیده که واقعیت آن، همراه با سختی و اساساً جایگاه سختی است، عمیقاً از نعمت‌هایی که دارد شاکر خواهد بود.

اینک...

درباره بعضی از پرندگان می‌نویسند: وقتی که جوجه آن‌ها پر درمی‌آورد، برای این که حیوان به جوجه خود فن پرواز را یاد بدهد، او را با خود از آشیانه بیرون می‌آورد و در فضا بالا می‌برد و آنگاه او را رها می‌سازد. جوجه مدتی تلاش می‌کند و پرپر می‌زند تا خسته می‌شود.

۱. پارسا، مدیریت انسان از منظر دین، سایت لبله‌القدر، با تغییر و تلخیص.

۲. البته واقع‌گرایی که همراه با آرمان‌گرایی است.

همین‌که در اثر خستگی می‌خواهد به زمین بیفتد مادرش او را روی بال خود می‌گیرد. پس از لحظه‌ای دوبرته او را از اوج بلندی رها می‌کند. باز مدتی این حیوان تلاش می‌کند، پایین و بالا می‌رود و خود را خسته می‌کند. همین‌که کاملاً خسته شد مادر دوبرته او را می‌گیرد و روی بال می‌نشانند و به همین ترتیب چند بار عمل می‌کند تا فرزندش عملاً برپرواز کردن مسلط گردد.

این اصل طبیعی فطری باید در تربیت فرزند آدم نیز مورد استفاده قرار بگیرد. طفل از اول باید با کار و زحمت و سختی و شدت آشنا باشد.^۱ رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «خوب است که کودک در خردسالی و نوجوانی با سختی و مشکلات اجتناب‌ناپذیر حیات که غرامت زندگی است، روبرو شود تا در جوانی و بزرگسالی خویشتن‌دار و صبور باشد».^۲ اما اشرف مخلوقات غالباً بر خلاف این عمل می‌کند.

برخی والدین تصور می‌کنند که اگر فرزندان‌شان را غرق در نعمت کنند و اجازه ندهند کوچک‌ترین سختی به آن‌ها وارد شود به فرزندان خود لطف کرده‌اند؛ در حالی که با این کار خود، بزرگ‌ترین دشمنی و خیانت را در حق فرزندان خود مرتکب می‌شوند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۳ ما انسان را در سختی و رنج آفریده‌ایم؛ «انسان در طول زندگی دائماً با سختی‌ها و رنج‌ها مواجه می‌شود. والدین تا چه زمانی می‌توانند مانع برخورد فرزند خود با رنج‌ها شوند؟ انسان نازپرورده‌ای که از دوران کودکی تا جوانی به واسطه‌ی محبت‌های بی‌جای والدین خود با هیچ سختی مواجه نشده است به انسان ضعیف و وابسته‌ای تبدیل خواهد شد که قدرت مواجهه با هیچ مشکلی را ندارد و با کوچک‌ترین سختی می‌شکند و کم می‌آورد، ناامید می‌شود و حتی ممکن است به فکر خودکشی بیافتد؛ چراکه شخصیتش رشد نکرده و استعدادها و توانایی‌هایش ظهور و بروز پیدا نکرده‌اند. به انسان پرتوقعی تبدیل می‌شود که از همه طلبکار است، حتی از خدا. چنین فردی به احتمال زیاد در امتحانات الهی موفق نخواهد بود؛ زیرا از طرفی در امتحان نعمت، قدر نعمت‌های الهی

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۵۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۸.

را نمی‌داند و شکرگزار نخواهد بود و از طرف دیگر در امتحان سختی و بلا، قدرت صبر و استقامت در برابر مشکلات را ندارد و از رحمت الهی ناامید خواهد شد. به این ترتیب هم در زندگی دنیوی خود ناموفق خواهد بود و هم در زندگی اخروی. حقیقت این است که والدینی که واقعاً می‌خواهند در حق فرزندان خود لطف و خدمت کنند باید در روش تربیتی خود مسیری را طی کنند که در آن با امتحان شدن و سختی کشیدن، استعدادها و فضائل فرزندان به فعلیت برسد و تقویت شود.

بزرگ‌ترین دشمنی‌هایی که درباره اطفال و کودکان می‌شود، همان است که پدران و مادران نادان به عنوان محبت و از روی کمال علاقه انجام می‌دهند؛ یعنی نوازش‌های بی حساب، مانع شدن از برخورد با سختی، ناز پرورده کردن آن‌ها. این هاست که طفل را بیچاره و ناتوان بار می‌آورد، او را در صحنه زندگی خلع سلاح می‌کند، کاری می‌کند که کوچک‌ترین ناملایمی او را از یاد آورد و کمترین تغییر وضعی سبب نابودی وی گردد.^۱

البته مسلم است که منظور از سختی دادن به فرزندان، سختی معقول است که زمینه رشد و پرورش استعدادهای آن‌ها را فراهم کند.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ»^۲ «فرزند شما تا هفت سال اول، آقای شماست و باید آقایی کند. پس از آن، هفت سال عبد پدر و مادر است؛ یعنی باید مانند یک عبد در مقابل ارباب قرار بگیرد. البته پدر و مادر هم باید مانند یک ارباب مهربان باشند و دستوراتشان را با نرمش و مهربانی و با منطقی به کودک بگویند و فرزند باید همان‌طور که یک سرباز از فرمانده خودش اطاعت می‌کند، از آن‌ها اطاعت کند. هفت سال بعدی، دوره وزارت است. در هفت سال سوم، پدر و مادر دیگر به فرزند خود دستور نمی‌دهند، بلکه باید به او مشورت بدهند؛ یعنی پدر و مادر نقش مشاور را دارند و اگر هم بر رفتارهای فرزند خود نظارت دارند، این نظارت حالت مشورتی دارد.

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۵۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۶.

متأسفانه بسیاری از والدین همواره مانند دوران زیر هفت سال با فرزند خود رفتار و هم‌چنان در تمام جوانب او را تأمین می‌کنند و با محبت‌های بی‌جا، بچه را لوس بار می‌آورند؛ بنابراین از ۱۴ سالگی به بعد که فرزندشان می‌خواهد هوس بازی‌های خود را ادامه دهد برای آنان مشکل ایجاد می‌شود و تازه می‌خواهند در سن ۱۴ سالگی بچه را تربیت کنند؛ درحالی‌که اصل دوره تربیت، از ۷ تا ۱۴ سالگی است. اگر در این دوران بچه را شبیه پادگان، منظم و مؤدب بار نیاورند، به او خیانت کرده و او در آینده قدرت تحمل سختی‌ها را نخواهد داشت.

اصلی‌ترین تکلیفی که انسان‌ها بر عهده دارند مبارزه با نفس است. بر این اساس، در هفت سال اولِ تعلیم و تربیت، که در واقع از هفت سال دوم زندگی یک انسان شروع می‌شود (به تعبیر امام صادق (ع) از سن هفت تا چهارده سالگی)، پدر و مادر باید مستقیماً عملیات مبارزه با نفس را برای فرزند خود مدیریت کنند. کودک در این دوران باید اهل مبارزه با راحت‌طلبی شود و بداند که دیگر زندگی به آن راحتی‌ها نیست و آلاً حتی یک بچه خوب، در خانواده خوب، با علائق خوب، با ایمان نسبتاً خوب و معمولی، بعد از چهارده سالگی دیگر نمی‌تواند جلوی شهوات خودش را بگیرد؛ چون قبلاً با راحت‌طلبی خودش مقابله نکرده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُجْهِدْ نَفْسَهُ فِي صَغَرِهِ لَمْ يَنْبُلْ فِي كِبَرِهِ»؛ کسی که در کودکی با نفسش جهاد نکند، در بزرگسالی نمی‌تواند با تنبلی‌ها مبارزه کند؛ بنابراین پدر و مادر باید فرزندان خود را در معرض امتحان - امتحان یعنی محنت کشیدن - قرار دهند. باید برنامه‌هایی در نظر گرفت و در برخی موارد سخت‌گیری‌ها و محرومیت‌های جزئی اما مؤثر نسبت به فرزندان داشت تا راحت‌طلب بار نیابند. البته آموختن مقررات و الزام باید توأم با مهربانی باشد و برای این که نظم‌پذیری برای فرزندان آسان شود باید پدر و مادر، خودشان در این زمینه الگو باشند و آهنگ زندگی فرزندشان را طوری کوک کنند که او آمادگی دستورپذیری را داشته باشد.

مهدی بیاتی - روان‌شناس کودک - می‌گوید: این‌که والدین برای جبران نداشتن‌های دوران کودکی خود، همه دار و ندارشان را در اختیار کودک می‌گذارند تا وی طعم نداری را نچشد، به‌هیچ‌عنوان صحیح نیست؛ زیرا کودک نباید همواره در رفاه حداکثری باشد، بلکه باید بداند قرار نیست همیشه همه‌چیز برایش فراهم باشد. کودک باید با تلاش و کوشش به خواسته‌های خود برسد؛ زیرا در آن شرایط به علت آن‌که برای رسیدن به خواسته‌اش تلاش کرده، قدر داشته‌های خود را بیش‌تر می‌داند و در بزرگسالی نیز حس استقلال و مسئولیت - پذیری بیش‌تری خواهد داشت که هر دو این عوامل باعث موفقیت وی خواهند شد.

کودک باید بداند ممکن است گاهی خانواده دچار مشکل مالی شود و پولی برای تهیه درخواست وی نداشته باشد؛ بلکه گاهی نیاز است به‌ویژه به کودکان گفته شود که الان پول ندارم و برای رسیدن به خواسته‌ات باید فعلاً صبر کنی. البته این بدین معنا نیست که خانواده دائماً به فرزند خود متذکر شود که پول ندارم، زیرا در این شرایط این مسئله برای وی تبدیل به نگرانی شده که مشکلات خاص خود را به دنبال خواهد داشت. پدر و مادر باید فرزندان خود را در حد معقول، در معرض امتحانات و سختی‌های زندگی قرار دهند تا رشد کنند نه این‌که آن‌ها را در آسایش مطلق قرار دهند.

بدین منظور...

○ باید در هفت سال دوم زندگی و دوران دبستان برای کودک جانداخت که زندگی صرفاً راحتی و خوشی نیست و با وضع قوانین، آنان را با منطق و محبت از آن راحتی قبل از هفت سالگی جدا نمود. مثلاً نظم در ساعت خواب و بیداری و رفت و آمد و پاکیزگی و....

○ نباید کاری کرد که فرزندان به راحتی و بدون هیچ تلاشی، از وضعیت سختی که در آن قرار گرفته‌اند، خارج شوند. باید اجازه داد کودک، عواقب بی‌مسئولیتی‌اش را بپذیرد.

○ برای آنکه کودکان مهارت صبر و تحمل و رشدهای حاصل از سختی‌ها را در یابند می‌توان یک روز کامل گردش رفت و خود را در شرایط سخت قرار داد؛ مثلاً مسیر طولانی بدون ماشین در گرما، غذای ساده و بعضاً بد و....

○ نباید خواسته‌های کودکان فوراً برآورده شود. آنها باید یاد بگیرند که برای خواسته‌هایشان صبر کنند.

○ مشارکت، همکاری و احساس مسئولیت هر سه جزء ارزش‌های زندگی هستند. باید از دختران و پسران متناسب با سن و جنسشان کار خواست. می‌توان برای پسران، حداقل در تابستان، متناسب با علاقه‌ای که دارند و البته با شناخت و نظارت مداوم خود، جایی پیدا کرد تا وی شاگردی کند و مرد بار بیاید و به دختران نیز مسئولیت واگذار نمود تا او خانمی خانه‌دار و هنرمند بار بیاید، یا یک هفته مدیریت منزل را به دختر دبیرستانی و یک هفته خرج منزل را به دست پسر دبیرستانی سپرد تا تجربه کسب کنند.

مجدداً متذکر می‌شویم که سختی دادن نباید همراه با ایجاد تنش، انتقاد، سرزنش، تقاضای انجام مسئولیت در زمان نامناسب و تذکرات بی‌درپی والدین و یا فراتر از توان فرزند باشد؛ بلکه باید همراه با عطف و پیگیری و نظارت مناسب انجام گیرد.

والدین علاوه بر این که فرزندان خود را در حد معقول در معرض امتحانات و سختی‌های زندگی قرار می‌دهند، خود نیز باید خیال راحت زندگی کردن را از سر بیرون کنند؛ چون «الْوَالِدَةُ لِمَوْلَانِ فِي الدُّنْيَا» خیال رسیدن به یک زندگی خوش و راحت در این دنیا واقعاً به انسان لطمه می‌زند.

اگر فکر می‌کنیم فرزندآوری سخت است به استقبالش برویم، اگر نگران سختی کشیدن فرزندمان هستیم، اتفاقاً از این فرصت سختی، در جهت تربیتش استفاده کنیم و باور کنیم بیش‌ترین چیزی که موجب سختی فرزندان می‌شود، نامهربانی‌ها، درک نکردن‌ها و وقت نگذاشتن‌هاست، نه آن چیزهایی که در ذهن ما فرو کرده‌اند!

نوشتار سوم

توانایی تربیت فرزندندارم!

از آنجا که برخی خانواده‌ها به دلیل سخت بودن کار تربیت از فرزندآوری امتناع می‌کنند، این نوشتار به معنای تربیت و هدایت و معرفی مربی و هادی واقعی و بیان وظایف والدین می‌پردازد.

معنای تربیت و هدایت

«تربیت» در دو معنای افزودن و رشد و نمو کردن^۱ و رهبری، سرپرستی و به تعالی رساندن^۲ آمده است. از نظر راغب اصفهانی، تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آنگاه که به انجامی که آن را سز دیرسد.

آنچه در تربیت روی می‌دهد فراهم کردن زمینه‌هایی است تا به تدریج استعدادهای انسان شکوفا شود و به فعلیت درآید و به سوی حد نهایی و کمال خود سیر نماید؛ اما شکوفا کردن این استعدادها بر عهده‌ی کیست و چه لوازمی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید دید که ما به انسان از چه دیدگاهی می‌نگریم؟! انسان زمین و محدود به چند سال زندگی؟! یا انسان تمام هستی و رهرو به سوی بی‌نهایت؟! قطعاً مادر مکتب اسلام، انسان را به عظمتی شناخته‌ایم که این هستی را زیر پا دارد و ناچار باید به گونه‌ای تربیت شود که استعدادهایش در تمام این عوالم کارگشا باشد؛ پس شکوفا کردن استعدادهای این انسان عظیم بر عهده‌ی مربی‌ای است که وجودی دارد عظیم‌تر و وسیع‌تر از او، وجودی آگاه از انسان و استعدادهای بی‌نهایت او و آگاه به همه‌ی

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه ربأ، یربؤ.

۲. همان، ذیل واژه رب، یرب.

قوانین عالم!^۱ قرآن کریم به صورت مکرر، شأن مربی‌گری انسان‌ها، بلکه تمامی پدیدارها را از آن خداوند می‌داند «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ»،^۲ در این مربی‌گری رحمت و دلسوزی نهفته است؛ چنان‌که در قرآن آمده است «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا وَرَبُّكَ الْعَنِي ذُو الرَّحْمَةِ»^۳ و پیامبران الهی همواره در صدد معرفی این مربی توانا بوده‌اند «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۴.

«هدایت» در لغت به معنای ارشاد و راهنمایی است.^۵ راغب اصفهانی هدایت را چنین معنا کرده است: «الهدایه دلالة بلطف و منه الهدیة»؛^۶ هدایت، راه نمودن با نرمی و لطف است و هدیه نیز از همین برگرفته شده است؛ بر این اساس، هدایت به معنای مطلق راهنمایی نیست، نوعی از نشان دادن راه است که توأم با لطف و مهربانی باشد؛ چنان‌که هدیه فقط بخشش نیست، بلکه بخشش همراه با لطف است.^۷

گرچه هدایت در کانون معنایی تربیت حضور دارد اما مراجعه به لغات و کاربردها، نشان می‌دهد که هدایت اعم از تعلیم و تربیت است.^۸ البته از منظر برخی بزرگان، تربیت به معنی رشد دادن است و هدایت ممکن است زمینه‌ای برای رشد و در واقع تربیت باشد. خداوند این ارشاد و راهنمایی را بر خود واجب کرده است؛ چنان‌که در سوره لیل می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^۹.

۱. صفایی حائری، مسئولیت و سازندگی، ص ۵۰.

۲. سوره نبأ، آیه ۳۷.

۳. سوره کهف، آیه ۴۹.

۴. سوره انعام، آیه ۱۳۳.

۵. سوره آل عمران، آیه ۵۱.

۶. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه هدی.

۷. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه هدی.

۸. محمدی ری‌شهری، گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث، فصلنامه علمی، پژوهشی علوم حدیث، ش ۶۴، ص ۲۲-۳.

۹. صالحی، تربیت اندیشی قرآنی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰.

۱۰. سوره لیل، آیه ۱۲.

انواع هدایت

هدایت الهی دو قسم دارد: تکوینی و تشریحی.

- **هدایت تکوینی عام**؛ هدایتی است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد، مانند این که خداوند هر یک از انواع مصنوعات را که آفریده، او را به‌سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشش گذاشته راهنمایی فرموده است؛^۱ چنان‌که می‌فرماید «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». ^۲ هدایت خداوند اختصاص به انسان ندارد، بلکه جمادات و نباتات و حیوانات نیز از هدایت خدا بهره‌مند هستند و تفاوت در درجه و مرتبه‌ی هدایت موجودات است. در برابر این‌گونه هدایت هیچ‌گونه ضالتهی وجود ندارد.

- **هدایت تکوینی خاص**؛ هدایت همه انسان‌ها از طریق عقل و فطرت، به سمت یکسری از حقایق و اصول و ارزش‌هاست و از آن به حجت باطن تعبیر شده است. این هدایت منحصر به انسان‌ها است، در میان انسان‌ها عمومی و استثناپذیر است، ذاتی و درونی است و در برابر آن، هیچ‌گونه ضالتهی نیست؛ بدین معنا که خداوند هیچ‌کس را با فطرت خداگریز و عقلی گمراه‌کننده، نیافریده است.^۳ در واقع هدایت تکوینی، هدایت انسان به وسیله‌ی فطرت است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۴ و این فطرت تا آخر عمر با انسان همراه خواهد بود. خداوند در قرآن می‌فرماید «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۵؛ بنابراین انسان به‌طور فطری قدرت شناخت و تشخیص خوبی و بدی را دارد؛ لذا در قرآن خطاب به پیامبر (ص) آمده است «أَلَمْ أُنشَأْكَ مِنْ نَارٍ وَطِينٍ»؛ یعنی فقط توجه دادن است.^۶ عنایت الهی ایجاب می‌کند هر موجودی را از طریق

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۷.

۲. سوره طه، آیه ۵۰.

۳. هدایت در قرآن، پرسمان، ش ۸۸، با تصرف و تلخیص.

۴. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۶.

مناسب با وجود او باشد هدایت کند، در خصوص بشر باید طریق دیگری غیر از طریق تفکر و تعقل برای تعلیم راه‌حق باشد، بنابراین هدایت تشریحی لازم می‌آید.

- **هدایت تشریحی عام**؛ این هدایت عبارت است از این‌که قلب به نحو مخصوصی انبساط پیدا کرده و در نتیجه بدون هیچ گرفتگی قول‌حق را پذیرفته به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او ابا و امتناع نداشته باشد. ^۱ آیه شریفه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ... ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۲ به همین معنا اشاره نموده و این حالت را نور خوانده است؛ چون قلب با داشتن این حالت نسبت به این‌که چه چیزهایی را باید در خود جای دهد و چه چیزهایی را قبول نکند، روشن و بینا است.^۳

این‌گونه هدایت، مخصوص انسان‌ها و طایفه جن است؛ زیرا تشریح و قانون‌گذاری، در ظرف اختیار و توان کنش‌های انتخابی و گزینش، موضوعیت دارد و بدون آن، بی‌معناست. چنین هدایتی از نظر قرآن، در ظرف خود، فراگیر و همگانی است؛ یعنی خداوند، پیامبران را برای همه انسان‌ها فرستاده «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۴ و کتاب آسمانی خود را برای جمیع بشر نازل فرموده است. هدایت تشریحی عام دو گونه است: ارائه طریق به معنای نشان دادن راه‌که هدایت مذکور در آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۵ از آن قبیل است؛ و دیگر ایصال به مطلوب به معنای دست‌فرد را گرفتن و به مقصدش رساندن که خداوند در آیه «فَقَرَّبْنَا إِلَهُ لِيَسْخَرَّ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»^۶ آن را تعریف کرده است.

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۷.

۲. سوره زمر، آیه ۲۳.

۳. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۷۸.

۴. سوره رعد، آیه ۷.

۵. سوره دهر، آیه ۳.

۶. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

در برابر این گونه هدایت نیز هیچ ضلالتی نیست؛ زیرا ضلالت تشریحی به این معناست که خداوند پیامبرانی را هم برای گمراه‌سازی برخی از مردم، مبعوث سازد و معارف و احکام و قوانین گمراه‌کننده‌ای بر آنان نازل فرماید؛ درحالی که خداوند هرگز چنین نمی‌کند و از او جز سخن حق، نازل نمی‌گردد.^۱

انسان‌ها در برابر هدایت تشریحی عام - با توجه به اختیاری که دارند - دو گونه موضع اتخاذ می‌کنند، برخی در برابر آن، راه تسلیم و انقیاد پیش می‌گیرند و برخی به سرپیچی و طغیان می‌پردازند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و دقیقاً از همین جاست که نوع دیگری از هدایت مطرح می‌شود.^۲

- **هدایت تشریحی خاص**؛ این هدایت، مخصوص مؤمنان است؛ یعنی کسانی که با اختیار خویش در برابر هدایت رسولان الهی و نورافشانی‌های عقل و فطرت، تسلیم گشته‌اند و به همین دلیل خداوند باب هدایت دیگری بر تر از هدایت‌های پیشین می‌گشاید، از این رو این نوع هدایت را پاداشی و ثنوی (مترتب بر پذیرش هدایت‌های اولی) می‌نامند. شاید منظور از آیه دوم سوره بقره که فرمود: «این قرآن، هدایت‌گر متقین است» مراتب اولیه‌ای از این نوع هدایت پاداشی باشد. در برابر هدایت پاداشی، ضلالتی برای کافران ستیزگر نیز هست که از آن تعبیر به اضلال کیفری می‌شود؛ یعنی همان‌طور که پذیرش هدایت‌های نخستین، تکویناً شرایط و قابلیت‌های راه‌یابی به مراتب و مدارج بالاتری را در انسان ایجاد می‌کند، مخالفت و سرپیچی در برابر حقایق الهی و هدایت‌های او رفته‌رفته دید حق‌بین را از انسان می‌ستاند و کسی که بارها با علم و آگاهی و عمدتاً با حق بستیزد، اندک‌اندک در برابر حق و نورافشانی‌های الهی، کر و کور و لال می‌شود «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»^۳ و این همان اثر تکوینی حق‌ستیزی و حق‌گریزی اختیاری است؛ بنابراین گمراهی فقط در این مرحله است

۱. سوره اعراف، آیه ۱۰۵.

۲. هدایت در قرآن، پرسمان، ش ۸۸، با تصرف و تلخیص.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

که از یک سو به خود شخص وابسته است؛ زیرا او با اختیار خود با حق، ستیز کرده است و از سوی دیگر نیز به خدا استناد دارد؛ ولی نه به این معنا که از اول او را گمراهش کرده است، بلکه طی مراحل، اول به شخص خطاکار مهلت می دهد تا شاید توبه کند و در مرحله بعد، اگر به فسق و فجور خودش ادامه داد، او را به حال خودش وامی گذارد و از او سلب توفیق می کند و در مرحله نهایی که به طور عمدی و با لجاجت و حق ستیزی، بر خلاف کاری اصرار ورزد، خداوند او را در گمراهی غوطه ور می کند و شیاطین جن و انس را بر او مسلط می سازد؛ زیرا قابلیت و لیاقت لطف و ولایت الهی را ندارد؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم: «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزِعُهُمۡ آزۡمًا ۚ أَلَا يَأۡنَدِبُونَ۟» که ما شیطان ها را بر کافران گماشته ایم تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند؟»، این ها به مصداق آیه «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشست است، دل های خود را برخلاف فطرت و عقل، سیاه کرده اند و با وجود فرصتی که برای توبه داشته اند و با وجود تذکر و موعظه و اتمام حجت و وجود بینه ها و شواهد فراوان، باز به راه نیامدند و به بیراهه رفتند. در چنین صحنه ای خداوند متعال می فرماید: «خَمَّ دَلَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِم»^۳.

اسباب هدایت

برخی از وسائلی که خداوند به وسیله ی آن انسان ها را هدایت می کند عبارت اند از:
 - کتاب؛ خداوند درباره قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ» ما قرآن را آسان کردیم تا به وسیله آن متذکر شوند و خدای تعالی و شئون او را یادآورند، آیا متذکری هست که با قرآن به خدا ایمان آورد و به دین حقی که به آن دعوت می کند متدین شود؟! آیه شریفه دعوتی است عمومی به تذکر به قرآن. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»

۱. سوره مریم، آیه ۸۳

۲. سوره مطففین، آیه ۱۴

۳. هدایت در قرآن، پرسمان، ش ۸۸، با تصرف و تلخیص.

۴. سوره قمر، آیه ۱۷.

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ خداوند به وسیله آن، کسانی را که خشنودی او را دنبال می‌کند به راه‌های سلامت که تأمین‌کننده نیکبختی آن‌هاست رهنمون می‌شود و آنان را در پرتو علم خود از تاریکی‌های بیرون می‌آورد و به سوی روشنائی می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.

- **اولیاء؛** آسر سپردگی و عشق به معصومین موجب هدایت می‌شود. خداوند در این باره می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...**^۳ و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند.

- **فعالیت خود/انسان؛** فعل انسان او را هدایت خواهد کرد. خدا می‌فرماید: **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»**^۴ و می‌فرماید: **«وَيَهْدِي إِلَيْهِم مِّنْ أَنَابٍ»**^۵. مادر وجودمان، عامل تولید هدایت داریم و می‌توانیم اسباب هدایت را فراهم کنیم و هر کسی تقوا نداشته باشد، در واقع عامل تولید هدایت را در خودش از بین برده است.^۶

- **فطرت الهی انسان؛** عالم وجود و نشانه‌هایی که در این عالم وجود دارد؛^۷ سنت‌های حاکم بر عالم و حوادث روزگار^۸ و....

عوامل مؤثر بر هدایت و تربیت

برخی از آنچه در قرآن به عنوان عواملی که زمینه‌ی هدایت انسان را فراهم می‌کند، ذکر شده است اجمالاً عبارت‌اند از:

۱. سوره مائده، آیه ۱۶.
۲. «وَلَوْلِكَ الذِّينَ هَدَى اللّهُ فَبِهَادِهِمْ اِقْتَدِه»؛ سوره انعام، آیه ۹۰.
۳. سوره انبیاء، آیه ۷۳.
۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.
۵. سوره رعد، آیه ۲۷.
۶. پناهیان، بیان معنوی، با تصرف و تلخیص.
۷. «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۵.
۸. «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضَّرْفُ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ اَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»؛ سوره اسراء، آیه ۶۷.

- ایمان به خدا و اعتصام به او؛^۱
- ایمان به خدا و انجام عمل صالح؛^۲
- ایمان به خدا و رسول و تبعیت از پیامبر (ص)؛^۳
- تسلیم بودن؛^۴
- توبه، اصلاح و جبران گذشته؛^۵
- پیروی از مؤمنان؛^۶
- تزکیه و دوری از پلیدی و طغیان و خشیت از خدا؛^۷
- شرح صدر؛^۸
- صبر بر مصیبت‌ها؛^۹
- جلب رضای خداوند؛^{۱۰}
- جهاد؛^{۱۱}
- اقامه نماز و پرداخت زکات؛^{۱۲}
- تلاوت قرآن؛^{۱۳}

۱. سوره نساء، آیه ۱۷۵.

۲. سوره یونس، آیه ۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰.

۵. سوره آل عمران، آیات ۸۶ و ۸۹ سوره شوری، آیه ۱۳.

۶. سوره نساء، آیه ۱۱۵.

۷. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۸. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

۹. سوره بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۷.

۱۰. سوره مائده، آیات ۱۵ و ۱۶.

۱۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۱۲. سوره لقمان، آیات ۴ و ۵.

۱۳. «وَأَنْ أَلْتَمُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ». سوره نمل، آیه ۹۲، تلاوت قرآن

مقدمه هدایت است.

- شنیدن سخن حق و پیروی کردن از آن؛^۱

- و....

در این میان وظایف والدین فراهم کردن زمینه برای تحقق عوامل جلب هدایت الهی و دفع موانع آن و نیز در کنار کسب کمال و رشد و تلاش برای متخلق به اخلاق الهی شدن خودشان، کسب لقمه حلال، تدارک محیط پاک، دوست سالم و استاد خوب است که در ادامه بررسی می شود.

• پدر و مادر

کودک امانتی است در دست پدر و مادر که مانند موم از همه نقش ها خالی است و آنان هستند که او را به شقاوت یا سعادت می رسانند و هر بذری را که بخواهند، در زمین پاک دل وی می رویند. او آینه تمام نمای خانواده خویش است که هر خوبی و بدی و هر آنچه را که از آنها می بیند و می شنود، در خود منعکس می سازد.^۲ در قرآن کریم نقش تربیتی برای والدین به رسمیت شناخته شده و خداوند به آنان شأن تربیت گری بخشیده است؛ چنان که می فرماید: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»^۳ بال های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

بسیاری از روایات نیز از نقش اساسی ایشان در تربیت حکایت دارند. برخی از این روایات به عوامل مؤثر در تربیت پیش از تولد و حتی پیش از ازدواج اشاره می کنند؛ مانند روایات مرتبط با انتخاب همسر، بیان ویژگی های همسران، آداب فراوان قبل از انعقاد نطفه و ملاحظات ایام بارداری و....

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.

۲. امام غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۲۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۴.

در روایت است «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدَّ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبُوهُ يَهُودِيًّا وَنَصْرَانِيًّا»^۱ فطرت هر کودک خدا آشناست و اگر از این فطرت منحرف شد، یکی از عوامل انحرافش قصور پدر و مادر در امر تربیت خواهد بود.

شاهد دیگر بر اثرگذاری و اهمیت تربیت پدر و مادر آیه ۸۴ سوره اسراء است که می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى شَاكِلِهِ فَرِيضَةٌ فَأَنْزَلْتُكُمْ أَغْلَمًا مِّنْهُ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا؛ بگو هر کس بر ساختار و خلق و خوی خویش عمل می‌کند؛ پس پروردگارتان داناتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است». «شاکله» به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدامی‌شود.^۲

امام سجاده(ع) در کلامی خطاب به پدران، آن‌ها را متوجه حالت روانی و طبیعی کودک کرده، تربیت فرزند را بر پدران واجب می‌داند و می‌فرماید: «حق فرزندت بر تو این است که بدانی او قسمتی از وجود توست و در خیر و شر دنیا به تو پیوند دارد و تو در تربیت و آداب آموزشی و خداشناسی او مسئولیت داری. بایستی او را در محبت و اطاعت خدا کمک کنی و وسایلی ایمان و پاکی او را فراهم سازی. عمل تو درباره او مانند کسی باشد که یقین دارد اگر در این راه کمترین زحمتی به خود دهد، پاداشی کافی دارد و اگر کمترین کوتاهی کند، مورد ملامت و مجازات قرار خواهد گرفت. پس در انجام [دادن] آموزش، همچون کسی باش که به کارهای نیکوی او دنیا آراسته می‌شود تا با خوب اقدام کردن درباره او نزد پروردگارش مصون باشی»^۳ اما چگونه؟!۴

رسول خدا(ص) فرمودند: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّقِيُّ مَنْ سَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».^۵ علاوه بر اینکه قانون وراثت، صفات پدر و مادر را به فرزند منتقل می‌کند، از همان زمانی که کودک در

۱. شیخ قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. بعضی شاکله را به معنای فطرت گرفته‌اند؛ درحالی که فطرت‌ها یکدست و ثابت است و آنچه در انسان‌ها متفاوت است، انگیزه‌ها، خلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آن‌هاست. قرآنی، تفسیر نور، ذیل آیه‌ی ۸۴ سوره اسراء.

۳. شریف قریشی، نظام تربیتی اسلام، ص ۵۲.

۴. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۳۰.

شکم مادر پرورش پیدا می‌یابد، بار و حیات او بزرگ می‌شود؛ بنابراین مادر باید مواظبت کند.^۱ سپس لزوم رعایت قاعده‌ی «كُوُوَادُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرُوْا مِنْكُمْ اَلْوَرْعَ وَ اَلْاِجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْحَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»^۲ مردم را با غیر زبان خود (به مذهب خویش) دعوت کنید تا پارسایی و سخت‌کوشی و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا این‌ها خود مبلّغ‌اند. «تعلیم از راه زبان تنها با افکار و ادراکات بشر سروکار دارد ولی عمل تا اعماق روح بشر نفوذ نموده، قلب و احساسات او را تحت تصرف خویش درمی‌آورد. سخن از زبان بیرون می‌آید و از گوش می‌گذرد؛ ولی عمل، انعکاسی عمیق در روح پدید می‌آورد.»^۳

آیت‌الله مظاهری^۴ در این باره می‌فرماید: «پدر و مادر در سرنوشت اولاد دخالت دارند. اولاد امانت به دست پدر و مادر است، آن‌هم امانت سنگین. اگر به شما، با کمال صراحت روی منبر رسول اکرم (ص) بگویم بعد از قرآن و عترت، امانتی بالاتر از اولاد نیست اشتباه نکرده‌ام. امانت است دست شما و کسی که خیانت در امانت کند معلوم است که جهنمی است. این امانت نهال است، مغز او مثل دوربین عکاسی است... امر به معروف و نهی از منکر اول باید از خانه شروع شود؛ یعنی انسان اول باید به خود برسد. اول خود را اصلاح کند و دوم دیگران را— این دوم طولی نیست— قرآن می‌گوید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۵ خود عمل کنم، خود اخلاق داشته باشم و این اخلاق را به دیگران بدهم، مخصوصاً به اولادم.»^۶

۱. مقصود، داشتن دغدغه انجام واجبات و ترک محرمات است. نباید منتظر عصمت بود تا بچه‌دار شد اگر بنا باشد که در انتظار عصمت بنشینیم چیزی نمی‌گذرد که نسل مسلمانان منقرض می‌شود. باید تلاش کرد که گناه نکرد و اگر گناه کردیم خیلی زود توبه کنیم. به این حالت می‌گویند دغدغه انجام واجبات و ترک محرمات.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۷۸.

۳. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۸۲، باندک تصرف.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۵. مظاهری، تربیت فرزندان از نظر اسلام، ج ۱، ص ۱۱.

والدین خوب کسانی‌اند که علاوه بر ایمان و اخلاق حداقل دارای سه مؤلفه اساسی باشند: آگاهی از شیوه تربیت، وقت گذاشتن و حوصله کافی برای اجرای آنچه نسبت به آن آگاه شده‌اند و توکل بر خدا.

پدر و مادر باید تمام تلاش خود را در امر تربیت و بیدار کردن هدایت‌گر درونی یعنی فطرت و ایجاد زمینه برای شکل‌گیری عوامل مؤثر در هدایت که ذکر آن گذشت، انجام دهند؛ اما باید بدانند، نمی‌توانند مطمئن باشند که فرزندشان حتماً صالح و سعادتمند می‌شود. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِمْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۱ نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل آنان دو پیامبر و کتاب قرار دادیم، بعضی از ذریه نوح و ابراهیم هدایت شدند و بسیاری از نسل آن‌ها فاسق گشتند؛ بنابراین ما نه تنها در تربیت فرزند، بلکه در تمام ابعاد زندگی باید وظیفه خود را انجام دهیم، نتیجه هر چه شد بر عهده ما نیست؛ چنان‌که خداوند نیز به پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۲ تو به وظیفه‌ات عمل کن، باقی امور را به خداوند واگذار.

در قرآن کریم، هدایت یک امر اختصاصی به خداوند اعلام شده و شرایطش در بسیاری از موارد مخفی است. خداوند به پیغمبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۳ هدایت دست خداست، نقش مادر هدایت دیگران مانند استارت ماشین است. وقتی ماشین بنزین داشته باشد، اگر استارت بزین ماشین روشن می‌شود، ولی با استارت بدون بنزین، نمی‌توان ماشین را روشن کرد؛ بنابراین خداوند به پیغمبر می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۴ وظیفه تو تنها همین تذکر است.^۵

۱. سوره حدید، آیه ۲۶.

۲. سوره هود، آیه ۱۲.

۳. سوره قصص، آیه ۵۶.

۴. سوره غلشبه، آیه ۲۱.

۵. پناهیان، بیان معنوی.

• لقمه حلال

«كَسَبَ الْحَرَامَ يَبِينُ فِي الدُّرَيْتَةِ»^۱ مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آن‌ها اثر می‌گذارد.

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی^۲ در این زمینه می‌فرماید: «چون غذای حرام به شکم وارد شد مصداق آیه «وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِئًا»^۳ خواهد بود که از خبیث چیزی جز خبیث خارج نشود و قوت یافتن و بسته شدن نطفه‌ای که با لقمه حرام بسته و رشد یافته چیزی جز خبیثت نیست».^۴ لقمه حلال، انسان حرام‌زاده را حلال‌زاده می‌کند و بالعکس لقمه حرام، انسان حلال‌زاده را حرام‌زاده می‌کند.^۵

در احادیث علت بسیاری از نابهنجاری‌ها، تجاوزها، ظلم‌ها و مصداقاً گوش ندادن لشکر دشمن در صحرای کربلا به سخنان ایشان و حمله به آن بزرگوار، لقمه‌ی حرام معرفی شده است. امام حسین (ع) در روز عاشورا به لشکریان عمر سعد فرمودند: «فَقَدْ مِلْتُمْ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَبَلَغَكُمْ الْأَتْمَعُونَ الْأَسْمَعُونَ»؛ شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر خورده، دیگر حق را نمی‌پذیرید».^۶

غذایی که انسان می‌خورد به منزله بذری است که در زمین پاشیده می‌شود، پس اگر آن غذا پاکیزه و حلال باشد اثرش در قلب ظاهر می‌شود و منشأ خیرات و پیدایش نیکی‌ها خواهد بود و اگر آن خوراک، پلید و حرام باشد قلب را کدر و تیره نموده که در اثر قساوت و ظلمت، امید خیری به آن نخواهد بود؛ بنابراین صاحب چنین قلبی از تسلیم شدن در برابر حق خودداری می‌کند و سخت‌ترین مناظر رقت‌بار هم او را متأثر نمی‌سازد.

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۱۳۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۸.

۳. نهاوندی، خزینه الجواهر فی زینت المنابر، ص ۴۳۰.

۴. ری شهری بایگانی، کیمیای محبت، ص ۶۳.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

حرام‌خواری باعث تضييع و عدم قبولی اعمال، عدم استجابت دعا و نابودی دین و دیانت می‌شود^۱ و غذای پاک و حلال موجب نورانیت قلب و صفای باطن، تمییز حق از باطل، استجابت دعا و زمینه‌گرایی انسان به عمل صالح خواهد شد.^۲

برخی از مصادیق مال حرام که در قرآن به آن اشاره شده عبارت‌اند از: رشوه؛^۳ غضب اموال مردم و تصاحب آن از طریق ناحق؛^۴ قمار؛^۵ سرقت؛^۶ کم‌فروشی؛^۷ مال ربوی و نزول خواری؛^۸ مال یتیم؛^۹ کسب مال از راه باطل؛^{۱۰} کسب مال از راه دروغ.^{۱۱}

• محیط

خانواده نخستین محیط اجتماعی انسان و مهم‌ترین کانون پرورش و تربیت کودک است و بدون تردید اصلی‌ترین پایه‌های تربیتی فرزند، ریشه در این محیط دارد. یک خانواده خوب در یک جامعه بد هم می‌تواند فرزند خوب تربیت کند. پدر و مادر پس از فراهم کردن محیطی امن و صمیمی در خانواده موظف‌اند در زمان نیاز فرزندان به حضور در اجتماعی بزرگ‌تر، زمینه‌ی حضور آنان را در محیط‌های مناسب با پشتوانه‌های قوی اعتقادی و فرهنگی فراهم آورند و با شیوه‌های صحیح، ارتباطاتشان را کنترل کنند و دستشان را در دست بزرگان آن محیط‌ها قرار دهند و به این ترتیب سرمایه‌ای بزرگ برای تربیت آنان فراهم آورند؛ چراکه

۱. جمالی، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، ج ۱، ص ۸۹.

۲. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. سوره مائده، آیه ۴۲.

۴. سوره نساء، آیات ۱۰ و ۲۹. سوره کهف، آیه ۷۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۹. سوره مائده، آیات ۹۰ و ۹۱.

۶. سوره مائده، آیه ۳۸. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۷. سوره مطفین، آیات ۱-۳. این مسئله شامل حال همه، از روحانی تا استاد دانشگاه و ارثشی و بازاری و شوفر تاکسی و کارخانه دار و کشاورز و... می‌شود.

۸. سوره بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۹.

۹. سوره اسراء، آیه ۳۴. سوره نساء، آیه ۱۰.

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

۱۱. سوره بقره، آیه ۱۸۸. حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۶۱۵.

بخش عظیمی از شخصیت فرزندان را حرف‌ها و رفتارهای معلم یا اساتید آن‌ها می‌سازد. در محیط خوب و البته با اهتمام والدین، زمینه یافتن دوست خوب نیز برای فرزندان مهیا می‌شود. وقتی صحبت از محیط مناسب می‌شود عده‌ای فکرشان به سمت بلاشهر و پایین شهر می‌رود و از این دغدغه که هزینه‌ی استقرار در مکان‌های بالا را ندارند، سخن می‌گویند؛ اما منظور از محیط مناسب، بلاشهر و پایین شهر نیست. قطعاً در هر محله‌ای مکان‌های مناسبی به لحاظ فرهنگ و اعتقاد وجود دارد. مثلاً مسجد یک محل، محیطی امن و بزرگان و نخبگان و جوانان این محیط، سرمایه‌ای برای تربیت فرزندانمان هستند.

• دوست

انسان موجودی است اجتماعی و طبیعت زندگی اجتماعی، اقتضا دارد که آدمی با سایر افراد بشر هم‌زیستی داشته باشد تا علاوه بر رفع نیازمندی‌های گروهی و فردی خویش، بتواند از طریق معاشرت با دیگران، نشاط روحی و معنوی خود را حفظ کند و در نتیجه، انسانی متعادل و مثبت در جامعه باشد.

کلیدواژه‌های دوستی در قرآن عبارت‌اند از: صدیق، خلیل، بطنانه، قرین، رفیق، حمیم و... دریافت معنای دوستی از این واژه‌ها ما را در رسیدن به معنا و کارکرد و اهمیت دوست کمک خواهد کرد.

صدیق: صدیق یعنی مصاحب، معاشر و دوستی که در دوستی راست گوید^۱ و صداقه عبارت است از دوستی دو جانبه به صورتی برابر و برای رسیدن هر یک از دو طرف به خیر محض و صداقت حاصل نمی‌شود مگر به قصد حصول خیر محض؛ نه برای تحقق نفع یا حصول لذت که به چنین محبتی اطلاق صداقت نمی‌شود.^۲ امام معصوم (ع) می‌فرماید: «بر تو

۱. میرلوحی، ترداف در قرآن کریم، ص ۵۷۶.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه صدق.

باد به دوستی برادران راستین؛ زیرا آنان در هنگام نعمت، مایه‌ی زینت و به گاه سختی و مصیبت موجب حفظ آدم‌اند.^۱

خلیل: دوست را از آن جهت خلیل گویند که یا محبت به دوست در وسط نفس قرار دارد یا آنکه نفس رامی شکافد و در آن اثر می‌گذارد؛ مانند اثر گذاشتن تیر در هدف و یا این که احتیاج به دوست یک نیاز شدید و زیاد است.^۲ خلیل عبارت است از دوستی که از طرف دوست خود به تکریم و احترام ممتاز است.^۳

بطانه:^۴ در لغت به معنای آستر لباس یا لباس زیرین است؛ اما به طور کنایه در مورد کسی استعمال می‌شود که او را برای اطلاع از کار خود برمی‌گزینیم. بطانه در اصطلاح به دوست پنهانی، همراز و کسی که به باطن امر و اسرار مطلع است گفته می‌شود.^۵

قرین:^۶ به معنای دوست، همدم و هم‌نشین است.^۷ هم‌نشین در روح و افعال آدمی اثر می‌گذارد. در کلام وحی، شیطان به عنوان هم‌نشینی بد معرفی شده و مسلمانان از او بر حذر داشته شده‌اند.

رفیق:^۸ از ماده‌ی رفق به معنای مداراست.^۹ در روایت است که دوست، کسی است که با دوست خود مدارا کند.

حمیم:^۱ ریشه‌ی این واژه به معنای حرارت شدید و نزدیک است. حمیم بر دوست خونگرم، مشفق و مهربان که از دوستانش به گرمی حمایت می‌کند، اطلاق می‌شود.^۲

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۷۲.

۳. میرواحی، ترداف در قرآن کریم، ص ۵۷۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸.

۵. قرشی بنابی، قاموس، ج ۱، ص ۲۰۲.

۶. سوره صافات، آیه ۵۱، سوره زخرف، آیه ۳۸، سوره نساء، آیه ۳۸.

۷. کلانتری، لغات قرآن در تفسیر مجمع البیان، ص ۱۸۱.

۸. سوره نساء، آیه ۶۹.

۹. قرشی بنابی، قاموس، ج ۳، ص ۱۱۰.

در اهمیت دوست همین بس که امام علی (ع) به فرزندشان می فرماید: «فرزندم نخست دوست، سپس راه».^۳ همین بس که انسان هادر دوزخ قبل از اینکه به یاد خویشاوندان و بستگان خود باشند به فکر دوستان مددکار می افتند و حسرت می خورند که در این موقعیت مشکل، چرادر دوستانی حمایت کننده ندارند «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»؛^۴ در این روز سخت، نه شفيعی داریم که شفاعت‌مان کند و نه دوستی که از ما حمایت نماید» و البته حسرتی دیگر که «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا...».^۵ رفیق بد، موجب حسرت انسان، حتی در آخرت و باعث پشیمانی و ضررهای دائمی و جبران ناپذیر است؛ چنان که رسول حق (ص) فرمودند: «انسان بر دین دوستش است؛ پس بنگرید که شخص با چه کسی دوست است».^۶

پس از روشن شدن معنا و اهمیت دوست و دوستی، این بحث مطرح می شود که چه کسانی رادوست خویش قرار دهیم و با چه اشخاصی دوستی نکنیم؟

از نظر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، هر شخصی صلاحیت دوستی ندارد.

خصوصیاتی برای افراد شایسته‌ی دوستی بیان شده است که اجمالاً عبارت است از:

- همواره یاد خدا؛ قرآن کریم می فرماید: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْعَدْوَةِ وَالْعُشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»^۸ همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت و دوستی کسانی که صبح و شام خدا را می خوانند و هدفشان رضای اوست، و ادا کن». در روایتی آمده است هنگامی که از حضرت عیسی (ع) سؤال شد با چه کسانی معاشرت کنیم، فرمودند: «مَنْ ذَكَرَكَ اللَّهُ زُيْتُهُ وَيَزِيدُكَ

۱. سوره غافر، آیه ۱۸. سوره فصلت، آیه ۳۴. سوره معارج، آیه ۱۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۴۶.

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ح ۷۳۶۸.

۴. سوره شعراء، آیه ۱۰۱.

۵. سوره فرقان، آیات ۲۷ و ۲۸.

۶. «المرء علی دین خلیفه فلینظر احدکم من یخالل». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

۷. مستشاری، همای سعادت.

۸. سوره کهف، آیه ۲۸.

عَمَلِكُمْ مَطْمَئِنُّو بِرِعْبِكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛^۱ باکسانی معاشرت کنید که هرگاه آنان را می‌بینید، خدا را به یاد آورید و منطق و عقلشان، موجب زیادی عمل شما و عمل آنان، موجب رغبتتان به آخرت گردد». کسی که به یاد خداست، خداوند هم به یاد اوست و هر کس که پروردگار عالم به یاد او باشد، وی را از لغزش‌ها و خطاهای گوناگون و در امور دنیا و آخرت حفظ و یاری می‌کند.

پس نخستین شرط دوست، آن است که غافل از یاد خدا نبوده و همیشه به یاد آفریدگار جهان باشد؛ چراکه طبق آیه قرآن «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الْحَمْرِ نَقِضَ لَهُ سَيْطَانُ قَوْلِهِ قَرِينًا»^۲

- **عاقل**؛ امام علی (ع) فرمودند: «با انسانی که عقلش ضعیف است، رفاقت مکن؛ زیرا او عمل زشت خویش را برای تو زیاجلوه می‌دهد و ممکن است تو هم مثل او شوی».^۳

- **محبوبه خدا**؛ خداوند در قرآن کریم انسان‌های محبوب خود را معرفی نموده است و چه نیکوست دوستی باکسانی که دوست و محبوب پروردگارند. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ، هُيُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ،^۶ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ،^۷ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ،^۸ يُحِبُّ التَّوَكِّلِينَ،^۹ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۱۰} و...
-و...

افرادی که شایستگی دوستی ندارند اجمالاً عبارت‌اند از:
- دشمنان خدا؛^۱

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۷.

۲. سوره زخرف، آیات ۳۶، ۳۷ و ۴۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۹.

۴. مستشاری، همای سعادت، ص ۵، با تصرف و تلخیص.

۵. سوره بقره، آیه ۱۹۵. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴. سوره مائده، آیه ۱۳.

۶. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۷. سوره آل عمران، آیه ۷۶.

۸. همان، آیه ۱۴۶.

۹. همان، آیه ۱۵۹.

۱۰. سوره مائده، آیه ۴۲.

- کسانی که انسان را غافل کنند؛^۲

- کسانی که در برابر خدا و رسول او موضع گرفته‌اند؛^۳

- کسانی که محبوبه‌ی خدا نیستند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ،^۴ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ،^۵ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ،^۶ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ،^۷ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ،^۸ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخَالَفًا لِلْحُرِّ،^۹ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا،^{۱۰} لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ...»^{۱۱}

- کسانی که مورد غضب خداوند هستند؛^{۱۲}

- کسانی که به خاطر دین با مسلمانان در ستیزند؛^{۱۳}

- بی‌باکان، احمقان و دروغ‌گویان؛ از امام صادق (ع) نقل است که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی‌باک (در گفتار و کردار و هرزه) و احمق و دروغ‌گو، اما شخص بی‌باک و هرزه، کار خود را برای توزینت دهد و دوست دارد که تو هم مانند او باشی و در کار دین و آخرت تو را یاری نکند و رفاقت با او جفا و سخت‌دلی آورد و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار است و اما احمق، پس او به خیر و خوبی تو

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱.

۲. «وَيَوْمَ يَعْزُّبُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»، سوره فرقان، آیه ۲۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۰.

۵. همان، آیه ۲۰۵.

۶. همان، آیه ۲۷۶.

۷. سوره آل عمران، آیه ۳۲.

۸. همان، آیات ۵۷ و ۱۴۵.

۹. سوره نساء، آیه ۳۶.

۱۰. همان، آیه ۱۰۷.

۱۱. همان، آیه ۱۴۸.

۱۲. سوره ممتحنه، آیه ۱۳.

۱۳. همان، آیه ۹.

دستور ندهد و در دفع شر از تو امیدی به او نیست اگر چه خود را به تعب و رنج اندازد و چه بسا بخواهد که به تو سودی برساند (ولی به واسطه حماقتش) به تو زیان رساند، پس مرگ او بهتر از زندگی اش باشد و خموشی اش به از سخن گفتن است و دوری اش به از نزدیکی است و اما دروغ گو، هیچ‌گاه زندگی به همراهی او بر تو گوارا نیست. گفته تو را نزد دیگران برد و حدیث دیگران را نزد تو آورد و هر گاه داستانی را به آخر رساند داستان دیگری به دنبالش افزایش تا آنجا که بسار است گوید ولی باور نکنند و در میان مردم دشمنی اندازد و در سینه مردمان کینه‌ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود را بپائید (که با چه کسی رفاقت می‌کنید و طرح دوستی می‌افکنید)»^۱.

- قطع کنندگان رحم؛ امام صادق (ع) فرمودند: «پدرم امام سجاد (ع) مرا نصیحت فرمود که ای پسر من! از رفاقت با کسانی که قطع رحم می‌کنند، بپرهیز؛ زیرا من آن‌ها را در قرآن شریف سه بار مورد لعن و نفرین پروردگار یافتم»^۲.

- عیب‌جویان؛ امام علی (ع) فرمودند: «إِيَّاكَ وَ مَعَاشِرَةَ مُتَّبِعِي عُيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَرَيْسُ مَصَاحِبِهِمْ مِنْهُمْ»^۳ از رفاقت و نشست و برخاست با کسانی که عیب‌جو هستند و همیشه به دنبال نقاط ضعف دیگران‌اند، بپرهیز کن؛ زیرا دوست چنین اشخاصی، از ضرر آنان سالم نمی‌ماند و خود نیز طعمه عیب‌جویی‌های آنان خواهد گشت».

- حسودان؛ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بُئْسَ الرَّفِيقُ الْكُحُودُ»^۴ بدترین دوستان، حسودانند».

- و...

رفیق در دین انسان تأثیر بسزایی دارد،^۱ پس باید متوجه باشیم با چه کسی رفاقت می‌کنیم. مخصوصاً این که هر کس را از آنکه دوست اوست می‌شناسند.^۲ امام صادق (ع) فرمودند: «مَثَلُ

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۸۵.

۲. الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۵.

۳. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۹.

۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۷.

الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعُطَّارِ إِنْ لَمْ تُصِبْ مِنْ عَطْرِهِ، أَوْ قَالَ: لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَبْتَ مِنْ رِيحِهِ؛^۳ مثل همنشین شایسته و خوب، مثل عطّار است که اگر از عطر خودش هم به تو ندهد ولی از بوی خوش او به تو می رسد و مثل همنشین بد، همچون کوره پز آهنگری است که اگر لباس تو را هم نسوزاند، ولی بوی کوره به تو می رسد!.

اگر انسان در تمام عمر خویش در صدد یافتن رفیقان عاقل و خالص باشد، ضرر نکرده است؛ زیرا یک دوست خوب، می تواند سر نوشت آدمی را در دنیا و آخرت تغییر داده، موجب سعادت وی گردد. مسئله‌ی دوستی مسئله‌ای ساده نیست، با این وجود متأسفانه افراد زیادی آن را مسئله‌ای سطحی و ساده تلقی می کنند و به انحراف کشیده می شوند. در این بین نقش والدین، ایجاد زمینه‌ی مناسب و صحیح جهت انتخاب دوست شایسته برای فرزندان است. والدین با آموزش‌ها و تبیین اهمیت دوست‌یابی برای فرزندان و نیز با محیط و معاشرت‌هایی که برمی‌گزینند می‌توانند آنان را در جهت انتخاب دوست‌یاری نمایند.

• معلم

«بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب اسلام چیزی است که با تربیت حاصل می‌شود. همه‌ی انسان‌ها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل می‌شود، این در درجه‌ی اول به عهده‌ی چند عنصر اصلی است که یکی از عناصر اصلی معلم است».^۴ معلم اگر به وظیفه اش آگاه و عامل باشد، می‌تواند استعداد‌های ذهنی و روحی را بارور کند و نفوس مستعدی متربیان را مهذب سازد و بذر معنویت و مروت و مردانگی و انسانیت را در وجود آنان بکارد. این نقش از معلمی برمی‌آید که پیش از تربیت و تأدیب دیگران به تربیت و تهذیب نفس خویش همت گماشته باشد.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۳.

۳. هندی، کنز العمال، ج ۲۴۶۷۶.

۴. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، ۱۳۹۳/۰۲/۱۷.

در تاریخ نمونه‌های فراوانی از انسان‌هایی که زمینه‌های تربیتی نامناسب داشته‌اند اما با وجود یک مربی آگاه، توانستند به مقام والایی برسند وجود دارد. آیت‌الله مظاهری (ع) در کتاب «جهاد با نفس» چند نمونه از این تأثیرات را نقل می‌کند که در ادامه به یک مورد اشاره می‌شود، ایشان این‌گونه نقل می‌کنند: «زمانی که یزید از دنیا رفت، لباس خلافت را به اندام معاویه بن یزید پوشاندند و او را به عنوان خلیفه رسول‌الله (ص) به مسجد آوردند و وی را به نماز وادار کردند، او بعد از اقامه نماز منبر رفت و به مجرد این که روی منبر نشست، گفت خدا لعنت کند ابوسفیان را، خدا لعنت کند معاویه بن ابوسفیان را، خدا لعنت کند پدرم یزید را، این‌ها خیلی ظلم کردند، ابوسفیان جنایت‌ها کرد، معاویه غصب خلافت نمود، پدرم یزید علاوه بر این که غصب خلافت کرد، قاتل میوه دل زهر (اس)، امام حسین (ع) است و این ننگ برای بنی‌امیه و برای اسلام است. مقداری صحبت کرد، در آخر کار هم گفت مردم! من خلیفه شما نیستم، من لیاقت خلافت را ندارم، خلیفه شما علی بن الحسین (ع) است. بروید در مدینه نزد او، اگر حقیقت می‌خواهید، اگر دین می‌خواهید، علی بن الحسین خلیفه و وصی رسول‌الله (ص) است. اطراف او را بگیرید. مادرش عصبانی شد و از پای منبر بلند شد، گفت که ای کاش یک لخته خون شده بودی و اصلاً به دنیا نیامده بودی، همان‌جا گفت: مادر چه خوش می‌گویی، ای کاش یک لخته خون بودم و به دنیا نیامده بودم تا این ننگ برای من باشد که من پسر یزیدم و نوه معاویه بن ابوسفیان هستم. از منبر به زیر آمد وارد اتاقی شد. دیگر از آن اتاق بیرون نیامد و بالاخره آنجا ماند تا دق کرد و از دنیا رفت. درباره معاویه مطالعه کردند که چرا این‌طور شد. بعد از ریشه‌یابی دیدند یک معلم، او را عوض کرده است. معنای این که معلم او را عوض کرده یعنی قانون وراثت را خستی کرده است، قانون وراثت این فرد چیست؟ پدرش یزید است، معاویه بن ابی سفیان است، این قانون وراثت است، قانون محیط را از بین برده آن هم محیط دستگاه بنی‌امیه، دستگاه یزید با سنگ بازی‌هایش، میمون بازی‌هایش، قانون تغذیه را خستی کرده، این بچه پوست و گوشت و استخوانش رویده شده بود از غذای حرام، آن هم غذای

حرامی که یزید از بیت‌المال مسلمان‌ها برمی‌داشت، چرک و خون به این بچه می‌داد و می‌خورد؛ اما یک معلم توانست تمام این قوانین را خشتی کند^۱.

منظور از معلم، تنها معلم به معنای جا افتاده‌ی امروزی در مدارس نیست؛ بلکه یک روحانی مسجد، یک مربی در کانون‌های فرهنگی مساجد و حتی یکی از اقوام می‌تواند نقش مربی را برای فرزندانمان بازی کند.

تمام مواردی که ذکر شد، تنها زمینه‌ساز و به نحو دخالت و اقتضا است، نه علیت تامه و معنایش این نیست که اگر گوشت و پوست و استخوان یک بچه‌ای از حرام رویده شد، این بچه دیگر سعادتمند نمی‌شود و اگر از نظر قانون وراثت بچه‌ای زمینه بد شدن داشت، نمی‌تواند خود را سعادتمند کند. علم به مامی گوید که صفات ظاهری پدر و مادر نظیر شکل و شباهت و صفات باطنی نظیر فضیلت و رذیلت به اولاد منتقل می‌شود، اسلام هم این را امضاء کرده است. شاید آیه شریفه اشاره به همین قانون وراثت داشته باشد که می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ وَالْبَدُورُ رِيحُهَا يَذُوبُ لَهَا وَالْآسُ يَأْكُلُ آلُهَا وَإِنَّهَا لَكَادٌ»؛ اما اراده می‌تواند قانون وراثت را خشتی کند^۱.
کمال هر چیز مرهون سه چیز است:

استعداد؛ یک دانه گندم اگر بخواهد به کمال برسد باید استعداد شکفتن داشته باشد. چنانچه این دانه گندم را بوبدهند، دیگر استعداد شکفتن ندارد.

محیط؛ در هر محیطی نمی‌توان هر درختی کاشت، محیط مساعد و آماده می‌خواهد.

فعالیت؛ اگر درخت فعالیت خودش را از دست ندهد، کمال پیدا می‌کند.

اما در انسان این‌گونه نیست. انسان، خود استعدادا است. انسان، خود محیط‌زا و فعالیت‌زا است، اگر انسان بخواهد، می‌تواند و می‌شود. یک انسان با اراده می‌تواند تمام قوانین ضد دینی و فطری، قانون وراثت، قانون تغذیه، قانون محیط و قانون تعلیم و تعلم را خشتی کند. آیت الله مظاهری (زیدعزه)، بشر حافی را مثال می‌زند و می‌فرماید: «او در پیروی همه قانون‌ها را

۱. مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، ص ۳۲۱، باندک تصرف.

خشتی کرد، او از نظر قوانین تربیتی خوب نبود، به اندازه‌ای فاسد بود که خانه‌اش مرکز فحشا بود، هرکسی می‌خواست عیاشی کند به خانه بشر می‌رفت، یک روزی موسی بن جعفر(ع) از درب خانه‌ی او رد می‌شدند، دیدند صدای ساز و آواز از خانه بشر بلند است. موسی بن جعفر(ع) ناراحت شدند، در همان حین کنیز بشر آمده بود بیرون خاکروبه بریزد، از کنیزش پرسیدند صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ گفت: آقای من آزاد است. اینجا منزل بشر است. آن وقت اسمش حافی نبود - حافی یعنی پابره‌نه - موسی بن جعفر(ع) فرمودند: بله، آزاد است که این کارها را انجام می‌دهد، اگر بنده خدا بود که چنین نمی‌کرد. کنیز آمد. بشر از او پرسید با که حرف می‌زدی؟ قضا یا را گفت. این سخن بشر را منقلب کرد، پابره‌نه آمد دنبال موسی بن جعفر(ع)، دست ایشان را بوسید و گفت آقا پشیمانم. به دست موسی بن جعفر(ع) توبه کرد، حافی توانست قانون وراثت و محیط و رفیق بد و... را خشتی کند. این طور نیست که اگر کوتاهی شد، دیگر نتوان بچه را که بیماری روحی دارد معالجه کرد، اگر پدر و مادر بد بودند، انسان می‌تواند خود را اصلاح کند. اگر خود انسان پنجاه سال غذای حرام خورد، از این به بعد می‌تواند عید فرار شود، بشر حافی شود و نظیرش در تاریخ فراوان است.^۱

اصل انتخاب مربوط به انسان است و باقی، علت مُعده هستند. انسان‌ها بر مبنای فطرتی که دارند بدی‌ها و خوبی‌ها را تشخیص می‌دهند. مؤیدش آن که خداوند در آیه ۱۷۳ سوره اعراف می‌فرماید: «أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ...؛ ربوبیت خود را نه تنها به پدرانتان بلکه به شما نیز نشان دادیم تا روز قیامت نگویید: جز این نیست که پدرانمان پیش از ما شرک ورزیدند و ما پس از آنان فرزندان ایشان بودیم و اعتقادی جز شرک نمی‌شناختیم». خداوند حکیم با ودیعه نهادن اراده در وجود انسان‌ها آن‌ها را در برابر والدینی که با وظایف خویش آشنا نیستند ایمنی کرده است.^۲

۱. همان، ص ۳۲۹، باندک تصرف.

۲. همان، ص ۱۵، باندک تصرف.

بدین ترتیب تنها وظیفه‌ی پدران و مادران مهیا نمودن زمینه‌ها و باقی امر بر عهده خداست. «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ».

زمینه‌های محرومیت از هدایت

- **انحراف از مسیر حق؛** «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».^۱ «زاغ» به معنای

انحراف از مسیر حق است.

- **هوایرستی؛**^۲ مراد از هوایرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است. هوایرستی

ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم، حقیقت را می‌بیند و نه گوش، حق را می‌شنود و نه دل، درک صحیح دارد. یکی از عوامل هوایرستی، گرایش به مادیات است.^۳

- **اسراف و تکذیب؛** «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛^۴ «اسراف» به هر نوع تجاوز از

حد گفته می‌شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز در برخورد و اخلاق.

- **پافشاری در مخالفت با حق؛** «كَذَلِكَ نُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ»؛^۵ مراد از «مُسْرِفٌ» در

این آیه، کسی است که در مخالفت با حق پافشاری و اصرار می‌کند.^۶

- **جدال از سر جهل و بی‌فکری و بی‌دلیلی؛** «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ»؛^۷ علامه

طباطبایی (ره) در المیزان می‌گوید: «این آیه توصیف همان مسرف مرتاب آیه ۳۴ غافر است؛ چون کسی که باز گلیم خود بیرون کند و از زی خود خارج شود؛ یعنی از حق اعراض نماید و

۱. سوره صف، آیه ۵.

۲. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۳. «فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَن أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» سوره قصص، آیه ۵۰.

۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» سوره غافر، آیه ۲۸.

۵. سوره غافر، آیه ۳۴.

۶. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۵۰.

۷. سوره غافر، آیه ۳۵.

از هوای نفس پیروی کند و در نتیجه شک و تردید در دلش جایگزین گردد، بر هیچ سخنی هر چه هم علمی باشد اعتماد نمی‌کند و به هیچ حجتی که او را به سوی حق راهنمایی می‌کند دل نمی‌بندد. چنین کسی آیات خدا را هم در صورتی که با مقتضای هوای نفسش مخالف باشد، بدون هیچ برهانی رد می‌کند و برای رد آن، به باطل جدال می‌نماید.^۱

- تکبیر: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّكَبِّرٍ جَبَّارًا»،^۲ مَهر خداوند بر دل‌های متکبران جبار است.

- الجاجت: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»،^۳ در تفسیر نور آمده است مراد از «لا يَعْلَمُونَ» افرادی هستند که نمی‌خواهند بدانند؛ همان‌گونه که در آیه‌ی قبل از این بیان شده که هر گاه پیامبر نشانه و معجزه‌ای می‌آورد، آن‌ها بالجاجت، نسبت بطلان می‌دادند.^۴

- فسق: ^۵ «فسق» عبارت است از بیرون شدن از زی بندگی. وقتی انسان فسق و تباهی را پیشه خود کند و به سوء اختیار خود از زی عبودیت خدا بیرون آید؛ یعنی خدا را نافرمانی کند و رجوع هم نکند؛ این روش، ضلالت ابتدایی آدمی و شروع به ضلالت است که از ناحیه خود انسان سر می‌زند و مستند به خود آدمی است و در صورتی که انسان از آن بازگشت نکند خدا او را به ضلالتی بیشتر مجازات و در حالت ضلالت ثابتش می‌کند.^۶ (برای فسق در قرآن مصادیق متفاوتی ذکر شده است).

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۰۲.

۲. سوره غافر، آیه ۳۵.

۳. سوره روم، آیه ۵۹.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۲۱.

۵. «لَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ» سوره توبه، آیه ۸۰.

۶. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۱۶.

- **غفلت و اعراض از ذکر خدا!** غفلت باعث می شود که خداوند بر دل ها پوشش گذارد و فرد هرگز هدایت نشود، «...ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَاعْرَضَ عَنْهَا وَسِئَ مَا قَدَّمْتَ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَان تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذْ أَبَدْنَا»^۱.

- ایمان نیابردن به آیات خدا،^۲ پیروی از راه های انحرافی و گمراه کننده،^۳ جرم و گناه^۴ و...
وظیفه والدین از میان برداشتن این عوامل و زمینه های قطع هدایت الهی است.

۱. سوره کهف، آیه ۵۷.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». سوره نحل، آیه ۱۰۴.

۳. «وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۴. «كَذَلِكَ نَسُلكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ، لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ». سوره حجر، آیات ۱۲ و ۱۳.

بخش دوم

بررسی چیستی، چرایی و چگونگی

هزینه‌های فرزندآوری و

فرزندپروری

آن چه در این بخش خواهیم خواند:

• **هزینه‌های پیش از ولادت**

به چه کسی رجوع کنیم؟ ماما یا متخصص
سونوگرافی و چالش‌های بررسی جنین
وضع حمل (نوع زایمان)
رسم سپسمونی

• **هزینه‌های پس از ولادت**

پوشک
شیر مادر؛ هدیه‌ی ویژه‌ی پروردگار
عقیقه و ولیمه
بازی و اسباب‌بازی
مهد کودک
شناسایی استعدادها
اوقات فراغت
پوشاک

فصل اول

هزینه‌های پیش از ولادت

نوشتار اول

به چه کسی رجوع کنیم؟ «ماما» یا «متخصص»

ماما، عامل کلیدی دستیابی به مادری ایمن

ماما به عنوان عضوی از گروه سلامت، خدماتی را در حیطه‌های تشخیص، مراقبت و درمان، مداخله در سطوح مختلف پیشگیری و در نقش‌های آموزشی، مشاوره‌ای، تحقیقات و مدیریتی در ارتباط با مادر و کودک، خانواده و جامعه ارائه می‌نماید.

ارتقای سلامت مادران و مفهوم مادری ایمن، به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اهداف توسعه‌ی هزاره و کانون توسعه‌ی پایدار جوامع، با تأکید بر لزوم کاهش آمار سزارین و ترویج زایمان طبیعی و فیزیولوژیک، نقش ماما را به عنوان عامل کلیدی در ارائه خدمات باکیفیت مادری ایمن بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌دهد.

کنفدراسیون بین‌المللی ماماها - بالاترین سازمان صنفی و جهانی ماماها - از مهم‌ترین مراکز فعال در زمینه تأمین مادری است و رسالت خود را ارتقای جهانی حرفه مامایی با ترویج مامایی مستقل (Autonomous Midwifery) به عنوان مناسب‌ترین مراقبین برای زایمان طبیعی و ارتقای سلامت باروری زن، نوزاد و خانواده‌اش قرار داده است. هدف این سازمان دستیابی به کاهش میزان مرگ مادر و نوزاد، توسعه نقش ماما به عنوان یک متخصص سلامتی، ارتقای جایگاه و ارزش ماما در سطح جهان و ارتقای شرایط مراقبت مادران، نوزاد و خانواده - اش در سراسر جهان است. در این راستا، معرفی مدل مراقبتی ماما محور (midwifery- led car model) با تأکید بیش از پیش بر لزوم توجه به نقش و حیطه‌ی اختیارات ماما در محدوده‌ی قانونی زایمان طبیعی، خودشاهدی بر این ادعا است.

دانش‌آموختگان مامایی اقدامات گسترده‌ای برعهده دارند از جمله آموزش و مشاوره سلامت جنسی و باروری به زنان و دختران، ارائه مراقبت‌های دوران بارداری، حین و بعد از زایمان، ترویج و ایجاد آمادگی برای زایمان طبیعی، تشخیص حالات غیر طبیعی در مادر، جنین و نوزاد و ارجاع این موارد به پزشک متخصص، انجام مراقبت‌های نوزادان و شیرخواران، تعیین اولویت‌ها و مشارکت در برنامه‌ریزی خدمات بهداشت مادر و کودک، گردآوری و تفسیر آمارهای بهداشتی و مشخص نمودن گروه‌های در معرض خطر به منظور انجام مراقبت ویژه.

رشته‌ی زنان و زایمان یکی از رشته‌های تخصصی بالینی است که حیطه‌ی وظائف آن در مواردی با رشته مامایی هم‌پوشانی دارد و تفاوت اصلی آن در تشخیص و درمان موارد غیر طبیعی باروری و جراحی زنان، ناباروری و درمان سرطان‌های زنان است.

وظایف ماما^۱

• پیش از بارداری

ماما در مراکز و پایگاه‌های بهداشتی با انجام مشاوره، کسب شرح حال بالینی و بررسی آزمایش‌های متداول قبل از بارداری، در تشخیص، کنترل و درمان بیماری اقدام می‌نماید تا زنان، بارداری و زایمانی داشته باشند؛ زیرا بسیاری از بیماری‌ها می‌توانند سلامت مادر و جنین را تحت تأثیر قرار دهند. او ضمن شناسایی زنان پرخطر از نظر بارداری و زایمان، آن‌ها را به متخصص مربوطه ارجاع می‌دهد و در صورت تشخیص عارضه یا بیماری، در مورد به تعویق انداختن بارداری و زمان مناسب آن مشاوره می‌دهد. بررسی سوابق بارداری و زایمان قبلی، وضعیت قاعدگی، سابقه بیماری‌های منتقل‌شونده جنسی در زن یا همسرش، سابقه بیماری ژنتیک و ناهنجاری در همسر یا خانواده درجه اول و... نیز بررسی می‌شود.

۱. راهنمای کشوری ارائه خدمات مامایی و زایمان (بازنگری سوم ۱۳۶۹).

• دوران بارداری

ماما در مراکز و پایگاه‌های بهداشتی با تکیه بر دستورالعمل مراقبت مادران و اختصاص دادن وقت کافی برای هر یک از مراجعین طی ۸ ملاقات، سلامتی مادر و جنین را بررسی می‌کند. وضعیت قاعدگی قبلی، سن بارداری و تاریخ تقریبی زایمان، سابقه بیماری زمینه‌ای مادر (قلبی، تیروئید، آنمی و...)، سابقه بارداری‌ها و زایمان‌های قبلی، سابقه بیماری ژنتیک، سابقه رفتارهای پرخطر در زوجین و... توسط ماما بررسی می‌شود.

با توجه به سن بارداری علائم حیاتی، وزن، ارتفاع رحم، صدای قلب جنین، حرکات جنین و شکایات شایع مادر ارزیابی می‌شوند. ضمن آن‌که تمامی زنان در اولین مراجعه توسط پزشک عمومی مرکز بهداشتی معاینه می‌شوند. پزشک ضمن انجام معاینه فیزیکی، اخذ شرح حال، ارزیابی نتیجه آزمایش‌ها و سونوگرافی، موارد غیرطبیعی را به متخصص ارجاع می‌دهد.

در هنگام زایمان نیز، ماما پس از اطمینان از سلامت مادر و جنین، مسئولیت مادر باردار را بر عهده می‌گیرد و اگر خطری سلامت مادر و جنین را تهدید کند، سریعاً به متخصص زنان اطلاع داده و اقدامات ضروری توسط متخصص ارائه می‌شود.

وظیفه اصلی ماما، همراهی و همدلی با مادر باردار، تشویق او به انجام زایمان طبیعی و کمک به دلپذیر کردن فرایند زایمان است. امروز متأسفانه شاهد گسست ارتباط ماما و مادران هستیم.

• پس از زایمان

مراقبت‌های پس از زایمان، طی ۳ ملاقات از روز ۱ تا ۶۰ بعد از زایمان انجام می‌شود و شامل معاینات بالینی، غربالگری سلامت روان و در صورت نیاز آزمایش قند خون و پاپ اسمیر است.

در مراکز و پایگاه‌های بهداشتی و در حین مراقبت‌های پیش از بارداری، بارداری و بعد از زایمان، مکمل‌های دارویی شامل یدوفولیک، مولتی‌ویتامین و آهن به صورت رایگان ارائه

می‌شود. در صورت نیاز واکسن‌های توأم (به صورت رایگان)، آنفلوآنزا (با پرداخت هزینه شخصی) و آمپول ایمنونوگلوبین آنتی‌دی (با پرداخت هزینه شخصی) برای زنان تزریق می‌گردد.^۱

مزایا ارائه مراقبت توسط ماما

ماما به عنوان یک کارشناس، مهارت کافی برای ارائه مراقبت از زنان در دوران‌های پیش از بارداری، بارداری و زایمان را دارد و مراجعه بی‌مورد به متخصصان زنان و زایمان، تحمیل هزینه‌های فراوان برای خانواده و سامانه بهداشت و درمان را در بردارد؛ چراکه متخصص می‌تواند در موارد غیر طبیعی بارداری، جراحی زنان، درمان نازایی و اقدامات تشخیصی و درمانی پیچیده‌ای که در حیطه‌ی وظایف و تخصص ماما نیست انجام وظیفه نماید.

ماما در هر مراقبت، طبق دستورالعمل‌هایی که وجود دارد برای مراجعین وقت می‌گذارد و بعدی را نیز تعیین و در صورت عدم مراجعه در زمان بارداری و بعد از زایمان، از طریق تلفن یا از طریق رابطین بهداشتی علت عدم مراجعه را پیگیری می‌کند. این عامل باعث تشویق زنان برای مراجعات بعدی و بررسی مکرر مادر و جنین می‌شود و زمینه مراقبت‌ها و حفاظت از سلامتی مادر و جنین را فراهم می‌کند.

در مقابل مطب بعضی متخصصان زنان اکثر اوقات مملو از مراجعه‌کننده است و پزشک باید هم‌زمان چند بیمار را در اتاق پذیرا باشد، این عامل منجر به کاهش وقت اختصاص داده شده برای بیماران می‌گردد و ممکن است بیماران به علت شرم و حیا از بیان کردن بیماری خود در حضور دیگران امتناع کنند. با توجه به تأثیر بارداری بر روابط جنسی و کاهش روابط جنسی به دلیل نگرانی زوجین از آسیب به جنین، سؤالات زیادی در این زمینه برای زوجین مطرح است، اما خانم باردار مرجعی برای دریافت پاسخ ندارد و زندگی زناشویی فرد تحت تأثیر قرار می‌گیرد و چه بسا منجر به سردی روابط زناشویی و ناسازگاری زوجین گردد. گاهی اوقات فشار، وزن و شرح حال زنان باردار و علت مراجعه در برگه‌ای ثبت شده و به پزشک تحویل

۱. در مناطق روستایی آزمایش‌های بارداری به صورت رایگان و در مناطق شهری با هزینه شخصی انجام می‌شوند.

داده می‌شود تا در وقت صرفه جویی شود و فرصت برای دیدن بیماران بیشتر فراهم شود. با این شرایط نباید از پزشک انتظار داشته باشیم برای آموزش زنان باردار وقت کافی داشته باشد، این در حالی است که با بیان نکات بسیار ساده می‌توان از خطرات احتمالی که سلامت مادر و جنین را تهدید می‌کند، پیشگیری کرد. گفتنی است نزدیک بودن مراکز و پایگاه‌های بهداشتی به محل زندگی خانم باردار هم یک مزیت است.

علل عدم رجوع بانوان به مراکز بهداشتی درمانی دولتی

- مهارت ناکافی بعضی از ماماها و ارجاع بی‌مورد زنان به متخصصان که منجر به سلب اعتماد از مامای شاغل در مراکز بهداشتی می‌گردد.
- باور عمومی غلط بین مراجعین از جمله: کسر شأن دانستن مراجعه به مراکز خدمات دولتی، تصورشان مبنی بر اختصاص خدمات مراکز دولتی به افراد بی‌بضاعت و نیز پایین بودن کیفیت خدمات.
- برخورد سرد ماما با مراجعه‌کننده و عدم ارتباط‌گیری صحیح با او.

راهکارهایی برای بهبود ارائه خدمات مامایی

- احیاء آموزش بالینی مامایی به منظور بازگشت ماما به جایگاه اصلی خود برای انجام زایمان طبیعی در بیمارستان‌های آموزشی؛ با انجام طرح هیئت علمی مستقر در بالین و راه‌اندازی رشته دکترای مامایی و افزایش مهارت ماما، مراجعه به متخصصین کاهش می‌یابد و متخصصین زنان فرصت کافی برای پرداختن به بیمارانی که مسائل پیچیده‌تری دارند، خواهند داشت.
- پرداخت عادلانه‌ی حق‌الزحمه زایمان طبیعی به ماما؛ در زایمان‌هایی که متخصص، مسئول آن است، اما توسط ماما انجام می‌شود حق‌الزحمه بیشتر به ماما داده شود و در مواردی که زایمان را متخصص انجام می‌دهد، ماما فراموش نشود.

- اصلاح قوانین پزشکی قانونی؛ در مواردی که ماما زایمان طبیعی را انجام می‌دهد، اگر مادر و جنین دچار عارضه‌ای شوند، ماما و متخصص زنان هر دو باید پاسخگو باشند؛ چراکه پزشک در مرحله بحران وارد عمل می‌شود و اگر مادر یا جنین دچار آسیب شوند، او نیز باید پاسخگو باشد؛ بنابراین متخصص به ماما اعتماد نکرده و استقلال عمل ماما گرفته می‌شود، البته بر مهارت مامایی نیز باید افزوده شده و تعداد خطاهای مامایی کم شود تا متخصص بتواند به او اعتماد کند.

- عدم تجویز دارو توسط ماما؛ در مواردی که درمان بیماری و تجویز دارو در حوزه‌ی وظایف ماما نیست، ممکن است به علت تشخیص یا تجویز داروی اشتباه، خانم باردار دچار مشکل گردد. این قبیل اتفاقات منجر به سلب اعتماد از ماما می‌شود.

- تحت پوشش بیمه قرار گرفتن خدمات مامایی؛ به منظور پیشگیری از ارجاع بیمار به متخصص برای نسخه کردن مجدد آزمایش‌ها، سونوگرافی و داروها. (هم‌اکنون مامای مستقر در مرکز بهداشت بعد از تجویز آزمایش و سونوگرافی، خانم باردار را به پزشک حاضر در درمانگاه ارجاع می‌دهد تا نسخه را مهر کند و مشمول بیمه قرار گیرد.) تحت پوشش بیمه نبودن خدمات مامایی، بیمار، ماما و نظام سلامت کشور را متضرر می‌کند، زیرا منجر به صرف وقت و هزینه مضاعف به مراجعه‌کننده می‌شود، بیمار به علم و مهارت مامایی اعتماد شده و دیگر به ماما مراجعه نمی‌کند.

نوشتار دوم

سونوگرافی و چالش‌های بررسی جنین

سونوگرافی^۱

کالج متخصصان زنان و مامایی آمریکا توصیه کرده است که سونوگرافی صرفاً باید بر اساس ضروریات معتبر طبی تجویز شود و در بیماران کم خطر، اجباری به انجام سونوگرافی وجود نداشته باشد. بر اساس دستورالعمل کشوری در ایران، انجام سونوگرافی در دوران بارداری برای زنان دارای شرایط عادی ۳ مرتبه و در هفته‌های ۱۱ تا ۱۳، ۱۵ تا ۱۷ و ۳۱ تا ۳۴ است. با توجه به هزینه‌ی بالای سونوگرافی، سیاست‌گذاران امر سلامت باید در نظر داشته باشند سونوگرافی غیر ضروری به بیماری که در سلامت کامل به سر می‌برد، تحمیل نشود.

برخی از سونوگرافی‌ها به اصرار زنان باردار انجام می‌شود. آن‌ها برای تشخیص جنسیت جنین، ارزیابی سلامت جنین، بررسی وزن و قلب جنین علاقه‌مند به انجام سونوگرافی هستند. برخی مادران نیز تنها برای تهیه آلبوم عکس، سونوگرافی سه بعدی انجام می‌دهند. مؤسسه‌ی سونوگرافی پزشکی آمریکا و سازمان غذا و دارو، کاربرد سونوگرافی برای گرفتن عکس یادگاری از جنین را مجاز نمی‌داند و کالج متخصصان زنان و مامایی آمریکا اعلام کرده است، مزیت بالینی برای سونوگرافی سه بعدی وجود ندارد.

انجام سونوگرافی بارداری هزینه قابل توجهی دارد و مراکز دولتی ارائه دهنده این خدمت بسیار محدود هستند. نیاز است مسئولین امر سلامت با اتخاذ تدابیری، سونوگرافی‌های

۱. قاضی جهانی وقتبی، بارداری و زایمان ویلیامز، ج ۱، فصل ۸؛ راهنمای کشوری ارائه خدمات مامایی و زایمان.

ضروری در بارداری را به صورت رایگان ارائه دهند و یا بر تعداد مراکزی که این خدمت را با هزینه دولتی انجام می‌دهند بیفزایند. نکته قابل ذکر دیگر آن‌که سونوگرافی بارداری توسط متخصصین خانم و آقا انجام می‌شود، نیاز است وزارت بهداشت، سهمیه مشخصی برای خانم‌ها در تخصص رادیولوژی در نظر بگیرد.

غربالگری جنین

بر اساس دستورالعمل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، باید آزمایش‌های غربالگری جنین به منظور تشخیص ناهنجاری لوله‌ی عصبی جنین و برخی اختلالات کروموزومی که شامل تریزومی ۱۳ (سندرم پاتو)، تریزومی ۱۸ (سندرم ادوارد) و تریزومی ۲۱ (سندرم داون) که شایع‌ترین آن است، به تمامی زنان باردار پیشنهاد شود. با افزایش سن مادر، خطر وقوع سندرم داون افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که در زنانی با طیف سنی ۲۰-۲۹ سال، وقوع سندرم داون ۱ در ۱۵۰۰ مورد بارداری، در زنانی با طیف سنی ۳۰-۳۹ سال، وقوع سندرم داون ۱ در ۹۰۰ مورد بارداری و در زنانی با طیف سنی ۴۰ سال و بالاتر، وقوع سندرم داون ۱ در ۱۰۰ مورد بارداری رخ می‌دهد. طبق برنامه کشوری، آزمایش نوبت اول غربالگری در ۱۱ تا ۱۳ هفته و ۶ روز بارداری و آزمایش نوبت دوم در ۱۵ تا ۱۷ هفته بارداری انجام می‌شود. از آن‌جا که نتایج غربالگری ناهنجاری جنین جنبه تشخیصی ندارد و تنها میزان خطر را نشان می‌دهد، در مورد انجام آن اختلاف نظر وجود دارد. در صورت مثبت بودن نتایج غربالگری، این نتیجه باید با آزمایش‌های تشخیصی مانند آمنیوسنتز یا نمونه‌برداری از پرزهای کوریونی (CVS) تأیید شود.^۱ در واقع نتایج آزمون‌های تشخیصی تهاجمی قطعی مثل آمنیوسنتز و نمونه‌برداری از پرزهای جفتی ملاک ختم بارداری است.

در این موضوع چند نکته مورد توجه است:

۱. Baluja-Conde IB, Rodríguez-López MR, Zulueta-Rodríguez O, Ruiz-Escandón B, Bermúdez-Velásquez S. Biochemical serum markers for Down syndrome screening. Rev Biomed. 2005;16(4):259-72

- آمینوسستز و نمونه برداری از پرزهای جفتی همراه با عوارضی است که جدی‌ترین عارضه‌ی این روش‌ها، احتمال سقط جنین سالم است.

- آمینوسستز و نمونه برداری از پرزهای کوریونی با دقت ۹۸٪ تا ۹۹٪ اختلال کروموزومی را تشخیص می‌دهند،^۱ اما علائم و مشکلات ایجاد شده در افراد مبتلا به اختلال کروموزومی بسته به تعداد سلول‌های غیر طبیعی و نحوه پراکندگی آن‌ها متفاوت است. طیف گسترده‌ای از مشکلات خفیف تا شدید اختلال کروموزومی در افراد دیده می‌شود و آمینوسستز و نمونه برداری از پرزهای کوریونی قادر به تشخیص میزان ناهنجاری نیستند. جنین دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است و اختلال کروموزومی در بدن هر جنین دارای طیف گسترده‌ای از علائم است و در هر جنین میزان خاصی از اختلال بروز پیدامی‌کند و یک قانون کلی و مشابه در مورد بروز علائم برای همه‌ی افراد دارای یک نوع خاص از اختلال کروموزومی وجود ندارد. بنابراین ممکن است میزان ناهنجاری جنین خفیف باشد، اما به دلیل این که آزمون تشخیصی مثبت است، انجام سقط در نظر گرفته شود.

- پیش‌آگهی سندرم‌داون بسته به عوارض احتمالی مثل نقایص قلبی، احتمال ابتلا به عفونت و ابتلا به لوسمی متغیر است.^۲ از طرفی علائم و تأثیر سندرم‌داون در افراد طیف گسترده‌ای دارد، برخی افراد به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند در حالی که برخی دیگر مشکلات کمتری دارند و قادر به زندگی نسبتاً نرمال (به هنجار، عادی) هستند. هیچ راهی برای پیش‌بینی این که کودک تا چه اندازه ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرد وجود ندارد.^۳

۱ Lim JH, Park SY, Ryu HM. Non-invasive prenatal diagnosis of fetal trisomy 21 using cell-free fetal DNA in maternal blood. *Obstetrics & gynecology science*. 2013;562:۶۵-۵۸:

۲. Organization WH. Genes and human disease. Available from: <http://www.who.int/genomics/public/geneticdiseases/en/index1.html>.

۳ Allred SK, Takwoingi Y, Guo B, et al. First and second trimester serum tests with and without first trimester ultrasound tests for Down's syndrome screening. *Cochrane Database of Systematic Reviews* [Internet]. 2017; (3). Available from: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/14651858.CD012599/abstract>.

- زنان باردار پس از آگاهی از احتمال ابتلا جنین به ناهنجاری تا زمان انجام آزمون‌های تشخیصی بیشتر، در اضطراب به سر می‌برند و دوران بارداری‌شان تبدیل به کابوس خواهد شد و نهایتاً ممکن است مشخص شود جنین مشکلی نداشته است و اتفاقاً همین اضطراب‌های مادر اثرات بدی بر جنین گذارد.

نظر مراجع تقلید در مورد اجازه سقط جنین نابه‌نجار^۱

امام خمینی (ره)، آیت‌الله بهجت (ره)، آیت‌الله خویی (ره)، آیت‌الله نوری همدانی (زیدعزه)، آیت‌الله وحید خراسانی (زیدعزه): «سقط جنین ناقص الخلقه جایز نیست. امام خامنه‌ای (دام‌طه): «سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نیست».

آیت‌الله سیستانی (زیدعزه): «انداختن حمل پس از انعقاد نطفه جایز نیست مگر این که مستلزم حرج فوق‌العاده و بسیار شدید برای مادر (هر چند در آینده باشد) باشد که قابل تحمل نیست که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین جایز است و بعد از آن مطلقاً جایز نیست».

آیت‌الله مکارم شیرازی (زیدعزه): «سقط جنین حرام است، ولی هر گاه جنین در مراحل ابتدایی باشد و به صورت انسان کامل در نیامده باشد و باقی ماندن جنین در آن حالت، سپس تولد ناقص آن باعث عسر و حرج شدید برای پدر و مادر گردد، با این شرایط جایز است».

با توجه به هزینه‌های بسیار بالای غربالگری و آزمون‌های تشخیصی، عوارض آن‌ها، تحمیل اضطراب به مادر و عدم تعیین دقیق میزان ناهنجاری جنین و نظرات مراجع درباره انجام یا عدم انجام سقط جنین، نباید انجام این آزمون‌ها برای همه زنان باردار با هر طیف سنی، تجویز شود.

۱. بنی‌هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی‌ای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید، ج ۲.

نوشتار سوم

وضع حمل

به تولد جنین از طریق ایجاد برش در دیواره‌ی شکم و دیواره‌ی رحم زایمان سزارین گفته می‌شود. در صورت وجود عوارض طبی، برای نجات جان مادر و جنین، سزارین به جای زایمان طبیعی تجویز می‌شود. امروزه سزارین انتخابی بنا به درخواست مادر، به عنوان یک امر پذیرفته شده جای زایمان طبیعی را پر کرده است و یکی از علل افزایش سزارین در دنیاست. با وجود آن که سازمان بهداشت جهانی، میزان استاندارد سزارین را ۱۵٪-۱۰٪ کل زایمان‌ها در نظر گرفته، میزان سزارین در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه افزایش یافته است.^۱ در سال ۱۳۹۳ میزان سزارین در کشور ایران، ۴۸٪ از کل زایمان‌ها بوده است.^۲

علل گرایش به سزارین

انجام سزارین باید محدود به موارد پزشکی از جمله عدم تطابق سر جنین با لگن مادر، زجر جنین، نمایش غیر طبیعی جنین، جفت سر راهی، عروق سر راهی جفت، سزارین قبلی، احتمال پارگی رحم و برخی از بیماری‌های مادر یا جنینی باشد؛ اما امروزه سازوکار طبیعی تولد نوزادان، با انواع مداخله‌های غیر ضروری همراه شده است و علل غیر پزشکی و علل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در افزایش سزارین دخالت دارند. ناآگاهی و نگرش‌های غلط زنان، ترس از زایمان طبیعی، نگرانی در مورد عوارض نامطلوب بر عملکرد جنسی، قابل

۱. WHO statement on caesarean section rates 2015. Available from: http://www.who.int/reproductivehealth/publications/maternal_perinatal_health/cs-statement/en/

۲. Azami-Aghdash S, Ghojazadeh M, Dehdilani N, Mohammadi M, Asl Amin Abad R. Prevalence and Causes of Cesarean Section in Iran: Systematic Review and Meta-Analysis. Iran J Public Health. 2014;43(5):545-55

برنامه‌ریزی بودن زمان سزارین، مانع نشدن پزشکان از تمایل زنان باردار به سزارین و ترس آنان از دادخواهی مراجعین به دنبال عوارض احتمالی زایمان طبیعی، سودآوری مالی سزارین برای برخی پزشکان و بیمارستان‌ها، تغییر نگاه به زایمان به عنوان یک بیماری نه یک روند فیزیولوژیک، افزایش سن زنان باردار، کاهش تعداد فرزندان و رواج تک‌فرزندی، افزایش مراقبت‌های الکترونیکی از جنین و نگرانی در مورد غیر اطمینان بخش بودن ضربان قلب جنین و کاهش آستانه‌ی انجام زایمان طبیعی و افزایش استفاده از داروهای تسریع‌کننده زایمان از جمله این علل است.^۱

علل ترس از زایمان طبیعی

عدم برقراری رابطه‌ی عاطفی با ماما و پزشک در بخش زایمان، ترس زنان از دردهای زایمانی و اعتقاد به این‌که تحمل درد را ندارند و سزارین، زایمان بدون درد است، عدم استفاده از روش‌های بی‌دردی در بخش زایمان، عدم حضور همسر یا همراه در کنار مادر در اتاق زایمان، محدود کردن مادر به تخت زایمان برای دریافت داروهای تسریع‌کننده زایمان، ممنوعیت خوردن مواد غذایی در اتاق زایمان به منظور آماده نگه داشتن مادر برای سزارین اورژانسی احتمالی، هم‌اتاق بودن خانم‌های باردار با یکدیگر که منجر به انتقال ترس و نگرانی بر یکدیگر می‌گردد، فضای خشک، بی‌احساس و ناآشنای اتاق‌های زایمان و انبوه لوازم و تجهیزات پزشکی که منجر به اضطراب در زنان می‌شود، نحوه پذیرش خانم باردار در بخش‌های زایمان و برخورد بیمارگونه با او و عدم توجه به این مسئله که زایمان یک روند فیزیولوژیک و طبیعی است و مادر بیمار نیست، برقراری راه‌وریدی به صورت روتین برای تزریق دارو درحالی‌که این کار برای همه زنان باردار لازم نیست، ترس از آسیب به عضلات

۱.1. Azami-Aghdash S, Ghोजazadeh M, Dehdilani N, Mohammadi M, Asl Amin Abad R. Prevalence and Causes of Cesarean Section in Iran: Systematic Review and Meta-Analysis. Iran J Public Health. 2014;43(5):545-55.

2. Hopkins K. Are Brazilian women really choosing to deliver by cesarean? Soc Sci Med. 2000;51(5):725-40.

3. Mi J, Liu F. Rate of caesarean section is alarming in China. Lancet. 2014;383(9927):1463-4

4. Zwecker P, Azoulay L, Abenhaim HA. Effect of fear of litigation on obstetric care: a nationwide analysis on obstetric practice. Am J Perinatol. 2011;28(4):277-84.

کف لگن و اختلال در روابط جنسی، عدم شرکت در کلاس‌های آمادگی برای زایمان و آشنایی با فن‌های کاهش درد زایمان و غلبه بر شکایت‌های شایع بارداری، کمبود ماما به نسبت بیماران و حجم بالای وظائف که باعث عدم توجه به بیماران در بخش زایمان و بعد از زایمان می‌شود از عوامل ترس از زایمان طبیعی هستند.

عوارض سزارین^۱

سزارین همراه با عوارض کوتاه مدت و بلندمدت مادری و نوزادی است. در مادران، ممکن است منجر به عفونت‌های ادراری، افزایش احتمال پارگی رحم، تزریق خون، آندومتری (عفونت رحم)، گسیختگی و هماتوم زخم، عوارض بی‌حسی و بی‌هوشی، سوراخ شدن روده، چسبندگی روده، آسیب به مثانه، ترمبوآمبولیسم وریدی، هیستریکتومی (خارج ساختن رحم)، دوران بستری طولانی در بیمارستان در مقایسه با زایمان طبیعی، افزایش هزینه‌ی زایمان شود. همچنین بر بارداری آینده مادر تأثیر گذار بوده و ممکن است منجر به جفت سرراهی، حاملگی خارج رحمی و چسبندگی رحم و... شود. در نوزادان، احتمال استفاده از ونتیلاتور (تهویه مکانیکی)، نمره آپگار پایین، تشنج، دیسترس (مشکل تنفسی؛ به دلیل زایمان زود هنگام قبل از بلوغ ریه‌ی جنین و عدم فشردن شدن قفسه‌ی سینه برای خروج مایع درون ریه حین سزارین و عدم جایگزینی هوا به جای مایع درون ریه)، آسپکسی (کمبود اکسیژن جنین، آسیب به بافت‌ها و مشکلات مغزی جنین) و به دنبال آن مرگ وجود دارد. کالج متخصصان زنان و مامایی آمریکا توصیه کرده است که در صورت عدم امکان بررسی رسیده بودن ریه‌های نوزاد با انجام آزمون‌های لازم، هرگز سزارین انتخابی قبل از ۳۹ هفته بارداری انجام نشود.

۱. قاضی جهانی و قطبی، بارداری و زایمان، ج ۲، فصل ۲۵.

برخی از سزارین‌های انتخابی به منظور جلوگیری از بروز تشنج نوزادی، فلج مغزی و مشکلات نوروزیک نوزاد است؛ اما مشخص شده است بین زایمان سزارین و کاهش این موارد ارتباطی وجود ندارد.

اغلب نوزادان در ساعات‌های ابتدایی تولد، هوشیار، بیدار و نسبت به محرک‌ها پاسخگو هستند؛ بنابراین بهترین زمان آغاز تغذیه در همان ساعات‌های اولیه است، اما زمانی که سزارین می‌شوند به علت دریافت داروهای بیهوشی، بی‌حسی و بی‌دردی، هوشیاریشان کاهش یافته و چون سزارین یک جراحی بزرگ محسوب می‌شود در ساعات‌های اولیه توانایی در آغوش گرفتن و تغذیه نوزاد را ندارند. این عوامل احتمال شیردهی موفق را کاهش می‌دهد.

زمان عمده انتقال ایمونوگلوبین G (در جنین، نقش حفاظتی در برابر عفونت‌های بعد از تولد را دارد) از مادر به جنین در ۴ هفته آخر تولد است. با توجه به این که سزارین انتخابی در ۴ هفته آخر بارداری صورت می‌گیرد و همچنین در زمانی که سابقه سزارین قبلی دارند به دلیل پیشگیری از شروع دردهای رحمی و احتمال پارگی رحم در ۴ هفته آخر بارداری سزارین انجام می‌شود، از انتقال ایمونوگلوبین G جلوگیری شده و ممکن است در این نوزادان احتمال عفونت افزایش پیدا کند.

طی ۲ ماه آخر بارداری، جنین ماهانه ۷۰۰ گرم وزن‌گیری دارد. در موارد سزارین انتخابی جنین از وزن‌گیری مطلوب بازمی‌ماند و با وزن کمتری متولد می‌شود و نوزادان کم‌وزن در قبال عفونت‌ها آسیب‌پذیری بیشتری دارند.

بعلاوه آنکه نتایج یک مطالعه‌ی کوهورت که در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ در استرالیا انجام شده نشان داده است، سزارین و سایر مداخلات زایمانی نظیر القاء یا تقویت زایمان، اثرات سوء بسیاری بر نوزادان دارد و نوزادان متولد شده با استفاده از القاء یا تقویت لیبر در معرض

زردی قرار دارند. همچنین نوزادان متولد شده به روش سزارین نسبت به زایمان طبیعی، بیشتر در معرض خطر ابتلا به آگزمایا و اختلالات متابولیک هستند.^۱

نقض حقوق کودک و مادر در زایمان سزارین

زنان باردار از عوارض سزارین به خوبی آگاهی ندارند و در بیشتر موارد برای فرار از درد و ترس و اضطراب، سزارین را انتخاب می‌کنند. این در حالی است که اطلاع کامل از مزایا و معایب روش درمانی از حقوق زنان باردار و خانواده‌های آنان است. زنان بارداری که در بیمارستان بستری می‌شوند فرم رضایت آگاهانه را امضاء می‌کنند و بر اساس رضایت آگاهانه اعلام می‌کنند که از تمامی عوارض و منافع زایمان طبیعی و سزارین آگاهی دارند در حالی که درخواست مادر مبنی بر انتخاب سزارین تنها زمانی باید به رسمیت شناخته شود که مادر کاملاً از خطرات سزارین آگاه باشد؛ بنابراین باید با آموزش‌های لازم، مادر را در انتخاب روش صحیح زایمان یاری نمود و از سزارین فقط در موارد اورژانسی و برای نجات جان مادر و جنین استفاده شود.

راهکارهای کاهش سزارین

- تقویت علمی و بالینی حرفه‌ی مامایی جهت جلب اعتماد پزشکان و زنان باردار

برای زایمان طبیعی توسط ماما؛

- آموزش اخلاق حرفه‌ای به کادر بهداشتی و درمانی که با زنان باردار در ارتباط

هستند؛

- تغییر رویکرد بیمه‌ها نسبت به زایمان و کاهش سهم پرداختی بیمه به متخصصین

زنان در مواردی که ماما زایمان را انجام می‌دهد؛

^۱ Peters LL, Thornton C. The effect of medical and operative birth interventions on child health outcomes in the first 28 days and up to 5 years of age: A linked data population-based cohort study. Birth (Berkeley, Calif). 2018;1-11.

- افزایش تعرفه‌ی زایمان طبیعی، جهت افزایش رضایتمندی ماما برای انجام زایمان

طبیعی؛

- افزایش تعداد ماما در بیمارستان‌ها برای توجه و رسیدگی بیشتر به زنان باردار و

رضایت‌مندی آنان؛

- کاهش ساعت کاری ماما در بیمارستان که منجر به کاهش فشارهای روحی

کارکنان و افزایش صبر و برخورد مناسب‌تر ماما با زنان باردار می‌شود؛

- تغییر فضای فیزیکی اتاق زایمان و دور نگاه داشتن تجهیزات بیمارستانی از دید

زنان باردار؛

- آگاه کردن مادران از فواید زایمان طبیعی و خطرات سزارین؛

- آماده نمودن دختران از دوران نوجوانی برای پذیرش نقش مادری و همسری و

تقویت این باور که بدن زنان به‌طور طبیعی پذیرش بارداری و زایمان را دارد؛

- نهادینه کردن روش‌های زایمان بدون درد، اعم از روش‌های دارویی و غیر دارویی؛

روش‌های کاهش درد غیر دارویی به‌عنوان روشی بی‌ضرر به‌منظور توانمندسازی مادر و

کاهش ترس و اضطراب وی است، شامل القای خواب یا هیپنوتیزم، تحریک الکتریکی

پوست (TENS)، زایمان در آب، ماساژ و آرامش (Relaxation). روش‌های دارویی نیز

شامل گاز اتونوکس، بی‌حسی اسپینال یا اپیدورال، تزریق ماده‌ی بی‌حسی به ناحیه‌ی

نخاعی یا اطراف نخاعی است.

- ترویج زایمان فیزیولوژیک؛ زایمان فیزیولوژیک همان زایمان طبیعی است، با این

تفاوت که در زایمان فیزیولوژیک تا حد امکان از هرگونه مداخله در زایمان از جمله

برقراری راه وریدی برای تزریق دارو، محدود کردن مادر به تخت زایمان، تجویز دارو

برای تسریع روند زایمان، پاره کردن کیسه آب و انجام روتین‌آپی زیاتومی (برش ناحیه

پرینه) اجتناب می‌شود و عمدتاً بر خوشایندسازی زایمان و توانمندسازی مادر، کاهش

ترس و اضطراب او، حمایت توسط همسر و خانواده استوار است. در زایمان

فیزیولوژیک حرکت خانم باردار محدود نمی‌شود و می‌تواند از روش‌های غیر دارویی برای کاهش درد زایمان بهره‌برد. خانم باردار می‌تواند هنگام زایمان و بعد از آن، همسر یا همراه دیگری که همراه با او در کلاس‌های زایمان فیزیولوژیک شرکت کرده است، در تمامی مراحل زایمان و بعد از زایمان کنار خود داشته باشد.

کلاس‌های آموزشی زایمان فیزیولوژیک، از هفته ۲۱ بارداری به مدت ۸ جلسه برگزار می‌شود و در زمینه بارداری و مسائلی که مادر بعد از زایمان با آن‌ها مواجه است، آموزش داده می‌شود. آموزش‌ها شامل این موارد است: تغییرات آناتومیک و فیزیولوژیک مادر در بارداری، شکایات شایع، علائم خطر بارداری، بهداشت فردی، بهداشت روانی، تغذیه دوران بارداری، رشد و تکامل جنین، آموزش همسران، آشنایی با مراحل زایمان، درد زایمان و روش‌های مختلف کاهش درد، اهمیت زایمان طبیعی، مراقبت از نوزاد، ورزش و تنفس و تن آرامی.

- حضور مامای همراه ماهر و خوش برخورد در اتاق زایمان کنار مادر باردار؛ مامای همراه، مامایی است که دوره‌ی زایمان فیزیولوژیک را گذرانده است و در صورت تمایل مادر، می‌تواند به عنوان همراه و مشاور با فن‌های کاهش درد غیر دارویی، فرایند زایمان را برای خانم باردار خوشایند کند.

- انجام زایمان طبیعی توسط ماما در منزل؛ به منظور کاهش اضطراب در زنان باردار، همراه با فراهم نمودن شرایطی که در صورت نیاز، مادر به بیمارستان منتقل شود.

- فراهم کردن شرایط انجام زایمان طبیعی بعد از سزارین؛ یکی از دلایل اصلی افزایش سزارین، سزارین تکراری است؛ بدین معنی که اگر فردی یک مورد سزارین داشته باشد، باید بقیه زایمان‌ها را نیز به صورت سزارین انجام دهد. انجام زایمان طبیعی بعد از سزارین یکی از اقدامات مؤثر برای کاهش سزارین است. در طب زایمان، کمتر موضوعی وجود دارد که به اندازه اداره زنان دارای سابقه سزارین، مورد اختلاف نظر باشد.

چند دهه اعتقاد بر این بود که زنان دارای سابقه‌ی سزارین، به علت احتمال پارگی رحم نمی‌توانند در بارداری بعدی، زایمان طبیعی انجام دهند، اما امروزه توصیه شده است، زنانی که قبلاً تحت سزارین با برش عرضی رحم قرار گرفته‌اند، اندازه‌های لگنی مناسبی داشته و پارگی رحم یا برش رحمی دیگری ندارند، می‌توانند بعد از سزارین اقدام به زایمان طبیعی کنند به شرط آن‌که دسترسی فوری به پزشک و کارکنان بی‌هوشی در سرتاسر مراحل زایمان برای انجام سزارین فوری در بیمارستان فراهم باشد. لازم به ذکر است، ممکن است احتمال پارگی رحم و مرگ یا آسیب جنین در زایمان واژینال به دنبال سزارین ایجاد گردد. البته شواهد ضد و نقیضی در این مورد وجود دارد.

—می‌توان به‌جای واژه منفی «پرخطر» که باعث و بانی خیلی از تجویزهای ضد جمعیتی است — واژه «نیازمند مراقبت بیشتر» را جایگزین کرد تا پزشکان خود را متعهد به افزایش مراقبت در آن شرایط (فرزندآوری در سنین پایین و بالا) بدانند نه اینکه صورت مسأله با تجویز عدم فرزندآوری پاک شود.

لازم به ذکر است از سال ۱۳۹۰ اجرا شده است، دستورالعمل ترویج زایمان طبیعی با هدف ارتقاء شاخص‌های سلامت مادران و نوزادان از طریق کاهش سزارین، افزایش رضایت‌مندی مادران باردار با حفظ حریم خصوصی از طریق بهینه‌سازی فضای فیزیکی اتاق‌های زایمان، رایگان شدن زایمان طبیعی در بیمارستان‌های دولتی و افزایش انگیزه ارائه دهندگان خدمت جهت افزایش میزان زایمان در مراکز دولتی اجرا شده و به موفقیت‌های خوبی در این زمینه دست یافته است. حمایت‌های مالی از این طرح می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت‌های بیشتر آن باشد.

نوشتار چهارم

رسم سیسمونی

رسم و رسوم

آیین، سنت و قاعده متداول میان افراد یک جامعه را «رسم و رسوم» آن جامعه گویند.^۱ رسومات به افراد هر گروه یا جامعه‌ای کمک می‌کند تا رفتارهای خود را هماهنگ، منظم و قابل پیش‌بینی نمایند. بی‌توجهی به آداب و رسوم معمولاً سرزنش و ملامت به دنبال می‌آورد و رعایت آن‌ها موجب ستایش و تمجید دیگران از فرد می‌شود؛ البته معیار حق و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی. «ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهِ يَقُولُ الْحَقَّ».^۲ آداب و رسوم بر دو قسم است. بعضی از آن‌ها از نظر شرعی، سنن نامیده می‌شوند؛ یعنی شارع روی آن‌ها نظر دارد و آن آداب را به صورت یک واجب یا مستحب توضیح داده است و نظر به این که اسلام هیچ دستوری را گزاف نمی‌دهد، پس اموری را که اسلام سنت کرده است ما باید به صورت یک اصل حفظ کنیم؛ چرا که اسلام دین تشریفاتی نیست و اگر آدابی را ذکر کرده حساب نموده است.^۳ یک سلسله آداب و رسوم هم در بین مردم وجود دارد که اگر از طریق مثبت انجام و یا ترک شود نه جایی ویران می‌شود و نه جایی آباد. در واقع مسائلی وجود دارند که خدا در قبال آن‌ها سکوت کرده است. عده‌ای خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین

۱. عمید، فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه رسم.

۲. سوره احزاب، آیه ۴.

۳. به عنوان مثال اسلام برای غذا خوردن آدابی ذکر کرده است، اگر می‌گوید طول دادن نشستن بر سر سفره، زیاد جویدن غذا، گفتن بسم الله والحمد لله، شستن دست قبل و بعد از غذا مستحب است، اینها تشریفات نیستند، حقایق اند.

جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معین کرده باشد؛ اما این طور نیست. اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد، نه این که هیچ دستوری نداشته باشد؛ بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَفْطَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا؛ وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ، فَلَا تَنْتَهِكُوهَا؛ وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَئَهَا فُسِيانًا، فَلَا تَنْكَلِفُوهَا؛^۱ خدا چیزهایی را واجب کرده است، آن‌ها را ترک نکنید، چیزهایی را هم ممنوع اعلام کرده است، به آن‌ها نیز تجاوز نکنید. خدا در باره بعضی از مسائل سکوت کرده است. البته فراموش نکرده، بلکه خواسته است که سکوت کند و بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند. در آنچه خدا مردم را آزاد گذاشته است، شما دیگر تکلیف معین نکنید و خود را به رنج نیندازید».^۲

بنابر این اصل آن است که در جاهایی که خداوند آزاد گذاشته است ما نیز آزاد باشیم (رسم با قانون‌های اجتماعی فرق دارد، رسم بیش تر جنبه تشریفات و تکلف دارد)؛ لکن اگر رسمی که گذاشته می‌شود صلاحیت داشته و با عقل و شرع تناقض نداشته باشد، مشکلی در ادامه یافتنش نیست؛ چنان که امام علی (ع) در ضمن نامه‌ای به مالک می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَّتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ؛^۳ سنت نیکویی را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و سبب الفت میان مردم گشته و امور رعیت بر آن سامان یافته مشکن! اگر این رسم هادست و پاگیر است و موجب گناه می‌شود باید برچیده شود».

ایرانیان علاوه بر سنت‌هایی که دین برایشان به ارمان آورده است در بین خود رسومات ملی نیز دارند از جمله شب یلدا، عید باستانی نوروز، سیسمونی و....

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵.

۲. شهید مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۴، با تلخیص.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رسم سیسمونی و وضع امروز جامعه

«سیسمونی» مجموعه اقلامی است که خانواده‌ی عروس بعد از ماه ششم و اغلب در ماه هفتم برای اولین فرزند دختر خود خریداری می‌نمایند. در واقع سیسمونی همان رسمی است که امروزه بسیاری از خانم‌ها با بهانه‌هایی چون تازه مادرم جهاز داده، هنوز قسط آن تمام نشده، فعلاً اوضاع اقتصادی مناسب نیست و... آن را دستاویزی برای بچه‌دار نشدن قرار داده‌اند. این رسم از زمان‌های قدیم و در بسیاری از شهرها جاری بوده است و تاکنون نیز ادامه دارد؛ اما نسبت به آن زمان تفاوت زیادی پیدا کرده است. درک این تفاوت چندان کار مشکلی نیست، کافی است لیست اقلام سیسمونی امروز با گذشته مقایسه شود. گذری بر فروشگاه‌های سیسمونی که این روزها تکثیر و تخصصی تر هم می‌شوند نیز ما را متوجه این تفاوت‌های گسترده می‌کند.

از نظر قرآن، اولاد با تمام اکرام و عزتی که دارد مایه‌ی آزمایش است و نباید هدف قرار گیرد «و اعلموا انما اموالکم و اولادکم قتله». ^۱ امروز اما فرزند و بیش از آن، متعلقاتش هدف قرار گرفته است. متأسفانه وضعیت امروز به گونه‌ای است که خیرین هم وارد کار سیسمونی شده‌اند! گویا امر واجبی است! چنان دغدغه‌ای شده است که به نظر می‌رسد تا چندی دیگر وامی هم برای سیسمونی تصویب شود!

در گذشته از لباس‌های گران قیمت، وسایل مارک‌دار، کالسکه، اتاقی جدا و اسباب بازی‌های فراوان و... خبری نبود. زنان باردار بانخ‌های کاموایی موجود در منزل خود، به بافتن عروسک و ساخت اسباب بازی با وسایل موجود در خانه می‌پرداختند... تهیه‌ی سیسمونی فرصت هنرورزی خوبی برای مادران و خانواده‌ها به حساب می‌آمد و بسیاری از مایحتاج سیسمونی‌ها کار دست مادرها و مادر بزرگ‌های هنرمند بود. در گذشته تا هفت سالگی نوزاد را خریداری نمی‌کردند و لوازم بنا به ضرورت و متناسب با سن کودک تهیه می‌شد. افسردگی،

غم و اندوه در میان زنان باردار به چشم نمی‌خورد. متأسفانه امروزه دغدغه و هزینه بالای تهیه وسایل غیر ضروری و تجمل‌گرایی آرامش زنان باردار را برهم زده است.

برخلاف منتقدین رسم سیسمونی به شکل امروزی، برخی موافق این رسم هستند و استدلالشان این است که چه اشکالی دارد خانواده‌ها که وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به زوج‌های جوان دارند آن‌ها را برای تأمین هزینه‌های نوزاد کمک کنند؟ آنان معتقدند که در این حمایت، نوعی تقسیم‌کار بین خانواده‌ی عروس و داماد صورت گرفته است. به طوری که از زمان‌های گذشته خانواده‌ی پسر وظیفه‌ی حمایت زوج جوان در تهیه‌ی مسکن و تأمین مخارج زندگی را به عهده دارد در مقابل، خانواده‌ی دختر وظیفه‌ی تهیه‌ی جهیزیه و سیسمونی را به عهده دارد و در اکثر موارد، وظایف خانواده‌ی دختر و پسر تقریباً با هم برابری می‌کند. اگر هر کس در حد توان خودش سیسمونی تهیه کند هیچ مشکلی پیش نمی‌آید!

برای بررسی رضایتمندی یا نارضایتی خانواده‌ها می‌توان سه حالت را متصور شد:

- اول: حالتی که وضعیت اقتصادی خانواده‌ی دختر و زوج جوان در یک سطح است.

- دوم: حالتی که وضعیت اقتصادی خانواده‌ی دختر از زوج جوان بهتر است.

- سوم: حالتی که وضعیت اقتصادی خانواده‌ی دختر از زوج جوان بدتر است.

رسم سیسمونی، آن‌هم به شکل امروز برای گروه اول و سوم سخت است.

اصولاً رسم و رسوم از جانب قشر مرفه و برخوردار جامعه تولید و فریه می‌شود و بر گرده‌ی قشر متوسط و ضعیف جامعه تحمیل می‌شود، گاهی همین گروه دوم که توانایی دارد، رسمی را باب می‌کند و باقی به خاطر فرار از حرف مردم و یا به اصطلاح جانماندن و... دنباله‌رو آن‌ها می‌شوند. گفته می‌شود هر کس در حد خودش سیسمونی دهد، این حد را چه کسی تعیین می‌کند؟ اگر حد کسی با دیگری فرق داشت و بسیار پایین‌تر بود عواقبش را که می‌پذیرد؟ چه خانواده‌هایی که به خاطر مشکلات این چنینی از هم نپاشیده‌اند!

آیا اکنون که متأسفانه به تبع جهاز متجمل و مفصل دختر، وضع زندگی جوانان حتی از خانواده‌هایشان بهتر است، این رسم جایگاهی دارد؟ حمایت از جوانان بسیار پسندیده است

اما تا جایی که نامش لطف باشد نه وظیفه. کمک هر دو خانواده لطف است اما این لطف از سمت خانواده داماد درباره‌ی همه صادق نیست؛ چون عنوان رسم بر آن نیامده است، اگر کسی امکانش را داشت حمایت می‌کند و اگر نداشت نه حمایتی اتفاق می‌افتد و نه گلایه‌ای! اما حمایت خانواده‌ی عروس درباره‌ی همه صادق است و چون نام رسم بر سر آن آمده است همه انتظار دارند، انتظاری که اگر برآورده نشود عواقب خواهد داشت. در حال حاضر چه کسی تردید دارد سیسمونی که از طرف خانواده دختر تهیه می‌شود تبدیل به وظیفه شده است؟

به راستی این رسم و رسوماتی که از آن‌ها دفاع می‌شود، چقدر به استحکام زندگی کمک کرده‌اند؟ اکنون با وجود بحران جمعیتی در کشور، با این رسم کذایی چه باید کرد؟ چرا مردم همچنان متوقع‌اند و پافشاری می‌کنند؟
نگاه برخی از مردم^۱ به این رسم:

- وقتی می‌بینم که پدرم پول ندارد که دندان بگذارد تا نان بخورد، می‌خواهم به زمین فرو بروم. خواهرم دو سال است که در عقد است و باید به خاطر جهیزیه در عقد بماند و پدرم می‌خواهد برای من سیسمونی بخرد. چه کار می‌شود کرد؟ وقتی می‌بینم که پدر و مادرم هر روز به خاطر ما پیرتر می‌شوند، می‌خواهم که نباشم. لعنت به حرف مردم!

- من پدر چهار دختر هستم که چهار سال پیش یکی از دخترهایم را شوهر دادم که هنوز قسط وام تمام نشده، سیسمونی گرفتم. سال گذشته دختر دومی را شوهر دادم ولی هنوز نتوانسته‌ام قسط وام دختر اولی را بدهم. من کارگر ساختمانی هستم و الآن پانزده میلیون تومان بدهکارم. از کجا برای بعدی سیسمونی بخرم؟

- پدر زنم قرار بود که برای تهیه سیسمونی پول نزول کند. اگر این پول وارد زندگی ما می‌شد معلوم نبود چه بلایی سر زندگی ما می‌آمد!

۱. گلچینی از پیامک‌های برنامه گلبرگ. می‌توان در این باره تحقیقی میدانی انجام داد.

- من از روی ناچاری برای سیسمونی دخترم، کلیه‌ام را فروختم و الآن دخترم در آستانه طلاق است. به دامادم بگویند که خدا را خوش نمی‌آید.

این حرف‌ها، حرف‌های دوران جاهلیت نیست، حرف‌های امروزه است! امروز، جاهلیت مدرن!

مانیز جاهلیم!

«جاهلیت عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی به شکلی در بیاید که فضائل در آن گم بشود و رداییل حاکم بشود.»^۱ «جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد. باید چشممان را باز کرده و جاهلیت را بشناسیم. امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد، جاهلیت مدرن. فرق این جاهلیت با جاهلیت صدر اول - به تعبیر قرآن جاهلیت اولی -^۲ این است که مسلح و مجهز به سلاح علم و دانش است، یعنی علم که مایه رستگاری انسان باید باشد، و سیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری».^۳

مانیز جاهلیم، مانند همان بت پرستانی که با دست خودشان بت می‌تراشیدند و مقابلش گریه می‌کردند. قرآن می‌فرماید: «أَتَعْبُدُونَ مَا تَخْتُونَ؛^۴ با دست خودت می‌تراشی مقابلش اشک هم می‌ریزی؟» ما هم با دست خودمان آداب و رسوم درست کردیم و در آن مانده‌ایم.^۵ «وَيَصْغُ عَنْهُمْ إصرَهُمْ وَالْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».^۶

اما چرا با وجود آن که بسیاری از افراد جامعه راضی به برگزاری این رسومات نیستند، این رسم‌ها همچنان به قوت خود باقی هستند و روز به روز مترقی‌تر می‌شوند؟

۱. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

۴. سوره صافات، آیه ۹۵.

۵. فرائی، پایگاه درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵/۰۵/۲۶.

۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

به دلیل «غلبه‌ی عادت و رسوم گذشته بر فطرت‌مان»؛ گاهی عادت بر فطرت پیروز می‌شود، مثل غلبه عادت بت پرستی نیاکان بر فطرت حق طلبی نسل جدیدشان. غلبه رسوم منسوخ گذشتگان و اصرار بر پابندی به آن بر فطرت حق طلب نسل تحصیل کرده و پیشرفته و به اصطلاح روشنفکر نیز از این نمونه است.

به دلیل «از خود بیگانگی»؛ انسانی که شناختی از خود و جهان ندارد، شناخت درستی از اهداف و انگیزه‌های وجودی خود نیز نخواهد داشت و در رفتار و منش خود، به نمونه‌ای از خود بیگانگی دچار می‌شود. این حقیقت را قرآن به ضلالت و گمراهی تعبیر می‌کند. گمراه کسی است که نمی‌داند چه کسی او را با چه هدفی آفریده است؟ همین جهل موجب می‌شود تارفتار و منش او در راستای اهداف خلقتش قرار نگیرد.

«تقلید کورکورانه» دلیل دیگری بر جاهلیت ماست؛ «إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ، فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ».^۱ «يُهْرَعُونَ» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است. بدترین نوع تقلید هم آن است که با علم و آگاهی، از منحرفان تقلید کنیم. «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا»^۲ و گویند: پروردگار! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

جاهلیم چون بی دلیل نسبت به رسومات متعصبیم؛ «تعصّب» به معنی هر نوع وابستگی شدید فکری و عملی است. بدیهی است وابستگی‌های غیر منطقی نسبت به شخص یا عقیده و هر چیز دیگر، انسان را به لجاجت و تقلید کورکورانه نسبت به آن وادار می‌کند. تعصّب نتیجه مستقیم لجاجت و تقلید کورکورانه است.

۱. سوره صافات، آیات ۶۹ و ۷۰.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۶۷.

نحوه برخورد اسلام با رسومات^۱

اسلام همواره مبارزه جدی و فراگیری با باورها و اعتقادات شرک آلود، آداب و سنن جاری و باورهای خرافی رایج میان مردم عرب را در پیش گرفته و اخلاق و عادات زشت آنان را نفی کرده است؛ مثلاً در قرآن برخی از عناصر منفی فرهنگ جاهلی نقل شده و در مواردی، پس از بیان فلسفه این عمل، به رد و اصلاح آن‌ها پرداخته شده است؛^۲ البته عناصر مثبت فرهنگ آنان نیز از نظر دور نبوده و بیان شده است و در مواردی تعدیل و یا تکمیل شده‌اند.

بررسی سیره‌ی عملی و اقوال و احوال پیامبر^۷ نیز نشان می‌دهد که آن حضرت متعرض بسیاری از آداب و سنن و باورهای عرب می‌شدند و حتی به جزئی‌ترین مسائل و احکام رایج توجه داشتند. گاهی به نفی عاداتی چون ازدواج نکاح شِغار، بدل (معاوضه) و... پرداخته و گاه با تأیید قالب برخی عناصر فرهنگی، تنها آداب را محدود و تعدیل نموده‌اند، مانند تعدد زوجات که از عادات رایج در میان اعراب جاهلی بود اما اعراب برای آن حدودمرزی قائل نبودند و گاهی نیز به تأیید -مانند تکریم میهمان، ختنه و...- و یا به تصحیح آن‌ها پرداخته است مانند آن که عرب به مناسبت‌های مختلف ولیمه می‌داد. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که حدود شانزده نوع ولیمه در میان آنان مرسوم بوده است. آنان به مناسبت‌هایی چون خواستگاری و ازدواج، خرید یا ساخت خانه، تولد فرزند، ختنه، بازگشت مسافر و زائر، از دست دادن کسی^۳ و رسیدن میهمان و... ولیمه می‌دادند.^۴ روایتی از پیامبر^۷ نقل شده است که ایشان ولیمه دادن به مناسبت ازدواج، تولد فرزند، ختنه، خرید خانه و بازگشت از مکه را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۵ چرا ایشان یک سری از ولیمه‌های مرسوم مردم عرب را حذف کردند؟ مگر نه این که می‌توانست فایده داشته باشد! فایده‌ای چون اطعام که بسیار سفارش شده، صلّه رحم

۱. فاضلی، مواجهه قرآن با فرهنگ‌های عصر نزول، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲ و ۴۳، با تصرف و تلخیص.

۲. مانند «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» سوره بقره، آیه ۱۸۹ و آیات طهار، سوره احزاب، آیه ۴.

۳. از امام معصوم روایت است که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرستادن غذا برای مصیبت زدگان است، غذا خوردن نزد مصیبت زدگان و باخرج آنان، از رفتارهای جاهلیت است. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. شیخ صدوق، غفاری، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶.

۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۷.

و دورهمی و...! پیامبر(ص) آن را حذف کرد تا مردمش به آزادی برسند و از اسارت‌های خودساخته‌رهایی یابند.

معصومین(ع) در مواجهه با سنن مختلف روش‌های متفاوتی به کار می‌گرفتند و در عرض‌ی آداب، حدود و ثغور الهی و نفی عناصر فرهنگی بیگانه، هیچ‌گونه نرمش و مدارایی به خرج نداده و از هر نوع مواجهه انفعالی پرهیز می‌کردند. مثلاً پیامبر(ص) در رویارویی با برخی از ارزش‌های جاهلیت، با اتخاذ روش‌های عملی به طرد و نفی آن‌ها پرداخته است. چنان‌که آیه ۳۷ سوره احزاب، نمونه خوبی است تا به مردم آن روزگار بفهماند که همسر پسرخوانده محرم نیست و سایر مسلمانان نیز می‌توانند این‌گونه عمل کنند. ظاهراً فضای فرهنگی آن روز عرب، به سختی می‌توانست در هم ریخته شدن این سنت را بپذیرد، این رسم در میان آنان استوار و پابرجا شده بود و زودردن آن دشوار می‌نمود؛ از این رو قرآن به جای هرگونه گفت‌وگو و نصیحت، با معرفی کردن پیامبر ۷ به عنوان الگو، عملاً این سنت را شکست.

تغییر و تحول بنیادین در ارزش‌ها و باورهای پیشین جاهلی، نیازمند آن بود که روش‌های تدریجی نیز به اجرا گذاشته شود. به عنوان مثال در قرآن کریم برای از بین بردن شرب خمر و قمار از تدریج استفاده شده است. بدین ترتیب که در مرحله اول، نظر اعراب جاهلی را به موضوع خمر و منشأ آن جلب می‌کند،^۱ سپس بالحنی آرام و مؤثر، آنان را به اندیشیدن صحیح و تفکری سنجیده رهنمون می‌کند و با بیان منافع و مضرات شراب و قمار، زیان آن دورایش‌تر از منافع آن می‌داند.^۲ آنگاه در مرحله سوم برای دور نگه داشتن مردم از این آلودگی، محدودیت‌های زمانی در شرب خمر به وجود می‌آورد.^۳ در مرحله چهارم، پس از آن‌که قرآن

۱. سوره نحل، آیه ۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۳. سوره نساء، آیه ۴۳.

خود را به هدف نزدیک می‌بیند، آخرین گام را برمی‌دارد و با لحن قاطع و خالی از هر گونه مجادله، به تحریم و منع این سنت می‌پردازد.^۱

رسم سیسمونی و رسوم دیگر، اگر به شکل ساده و بدون هر گونه تکلف و سختی و به حرام افتادن و اسراف و تبذیر و تجمل‌گرایی و فخر فروشی و وظیفه قلمداد شدن انجام گیرد انتقاد چندانی به آن وارد نیست؛ اما آنچه امروزه مشاهده می‌شود جاهلیتی مدرن است! امروزه تهیه‌ی سیسمونی به یک دغدغه‌ی بزرگ برای زنان باردار تبدیل شده است، به طوری که برخی زنان باردار بیش از این‌که به فکر سلامت خود و فرزندشان باشند، نگران تهیه‌ی سیسمونی به خاطر حرف مردم و رقابت با دیگران در این زمینه هستند.

بر ماست که به تأسی از روش انبیاء و به کارگیری انواع روش‌ها رسم و رسومی را که از جانب قشر مرفه و برخوردار جامعه، تولید و فریه^۲ و برگرده‌ی قشر متوسط و ضعیف جامعه تحمیل می‌شود را بر انداخته، سنت‌های الهی و دستورات مترقی و آزادی بخش اسلام را به جای خرافات و اوهام و رسومات جاهلی بنشانیم و در این راه مقاومت و ایستادگی کنیم. چرا که به گواهی قرآن مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است.^۳ آن قدر سنگین که خداوند در جریان سنت‌شکنی پیامبر (ص)، خطاب به ایشان می‌فرماید: «وَتَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ».^۴ در اصلاح یار د عناصر منفی فرهنگی، مواجهه قولی و زبانی به تنهایی کارساز نیست و باید به لغو سنت‌های نامعقول پرداخت و با معرفی الگوهای مناسب، قاطعانه و در عمل اقدام کرد و در این راه انتقادهای سرزنش‌ها را به جان خرید.

۱. سوره مائده، آیات ۹۰ و ۹۱.

۲. «كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَاَنَا عَلَىٰ نَهْجِهِمْ مُتَمَدِّونَ قَالَ لَوْ كُنْتُمْ بِإِهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ و هم چنین ماهیج رسولی پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آن که اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آن‌ها البته پیروی خواهیم کرد. آن رسول ما به آنان گفت: اگر من به آیینی بهتر از دین باطل پدرانتان شما را هدایت کنم، باز هم پدران تان را تقلید می‌کنید؟ آن‌ها پاسخ دادند: ما به آنچه شما به رسالت آورده‌اید کافریم».

۳. سوره شرح، آیه ۲.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۷.

عوامل تأثیر گذار در بد اجرا شدن رسم سیسمونی

برخی عوامل که باعث می شود این رسم به شکل سخت و گاهی غیر قابل تحمل برگزار شود عبارت انداز:

- **تقلید ناآگاهانه (الگو قرار دادن اشتباه افراد)**؛ قرآن کریم در آیه ۱۷۰ سوره بقره، پیروی از آبا و اجداد را در مقابل عقل و فکر قرار می دهد و می فرماید: «وَإِذْ قِيلَ لَكُمْ إِنِّي مَعَكُمْ أَلَا تَعْلَمُونَ سَيَأْتِيكُمْ رَسُولٌ مِّنْ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً فِيهَا زُكُورٌ وَبُيُوتٌ مِّمَّا كَتَبَ اللَّهُ لِقَوْمِكُمْ أَهْلًا لَّكُمْ وَأَسْمَاءُ حَسَنَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱ و چون به آنان گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟^۲

- **تجمل گرایی**؛ در لغت به معنای خود را زینت دادن و آراستن و نیز به معنای وسایل آرایش و آنچه موجب نشان دادن شأن و شکوه باشد آمده است.^۱ «تجمل گرایی» نیز به معنای افراط و زیاده روی در آراستگی است و فرد تجمل گرا به کسی اطلاق می شود که از حد تعادل و شئون عرفی خود خارج شده، به اسراف، تبذیر و چشم و هم چشمی رو آورده و کالاهایی را که هرگز به آنها نیاز ندارد خریداری کند و یا کالاهایی را که هنوز قابل استفاده است دور اندازد. سیره ی پیامبر اکرم (ص) مؤید این است که تجمل به خودی خود، ناپسند نیست و حتی ممدوح است؛^۲ اما در مواردی از آن نهی شده است، از جمله تجمل از راه حرام،^۳ تجمل نامتناسب و ناهماهنگ با وضع اجتماعی و اقتصادی

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تجمل.

۲. درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده اند که ایشان همیشه عطر می زدند، به طوری که از بوی خوششان شناخته می شدند.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۵.

زمان،^۱ تجملی که سبب شهرت شود،^۲ تجملی که منجر به اسراف گردد،^۳ تجمل هنگام مصیبت^۴ و تجملی که متناسب وضع مالی شخص نباشد.^۵

اگر کسی در زندگی خود به هدف‌های عالی و معنوی فکر کرد و برای ادامه راه سعی کرد زیبایی‌ها را وارد زندگی کند، چنین کسی گرفتار تجمل‌گرایی نمی‌شود؛ چون در نگاه به زیبایی‌ها شوق ادامه راه در او تشدید می‌شود، ولی اگر کسی برای خود اهداف عالی‌ی معنوی ترسیم نکرد، تماماً مشغول زیبایی‌های و سایل زندگی می‌شود، بدون آنکه به ماوراء آن‌ها نظر دوخته باشد، اینجاست که زیبایی‌ها در جلوه تجمل خودنمایی می‌کنند و پای فخر و خودنمایی به میان می‌آید.^۶ تجمل‌گرا گذشته از آن‌که در فکر آرایش‌ها و تزئین‌های افراطی است، می‌کوشد از طریق رنگ و روغن کاری و قرینه‌سازی و... شکل و ظاهر امور زندگی را با فرم‌های تقلیدی و مدرن و مطابق هوس‌های زودگذر خود به ترتیب و تنظیم کشد و این امر جزء تفریح و سرگرمی او می‌گردد و در نتیجه عامل بی‌حوصلگی عمر و تباهی زندگی او می‌شود. اسلام با انگیزه تجمل‌پرستی موافق نیست و اجازه نمی‌دهد انسانی که باید راه تکاملش را برای رسیدن به ایده‌آل‌های مقدس الهی ببیناید، خویش را سرگرم خودآرایی و خودکامگی کرده و راه را، هم بر زندگی اقتصادی جامعه و هم بر کمال خود مسدود گرداند.^۷

— چشم و هم‌چشمی: «چشم و هم‌چشمی» رقابت در تجمل و اصطلاحی است که به نوع رفتار انسانی در حوزه‌ی عمل اجتماعی اشاره داشته و در میان بیش تر مردم جامعه، به‌ویژه زنان، وجود دارد به طوری که آن‌ها را وادار می‌کند پیوسته خود و زندگی‌شان را با دیگران بسنجند. با توجه به مسئله‌ی رقابت که در این اصطلاح نهفته است، اشخاص برای

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۳. همان.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۶.

۵. همان، ج ۷۶، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۶. طاهرزاده، گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی.

۷. موسوی اصفهانی، پیام‌های اقتصادی قرآن، ص ۴۹۹-۴۹۸، با تصرف و تلخیص.

دست یابی به اهداف رقابتی، دست به انواع و اقسام کارهایی می‌زند که خود را در چشم دیگران بزرگ نمایند و به نوعی خودنمایی کرده و برتری و چیرگی خویش را نشان دهند. برتری جوئی هدفی است که در این نوع رفتار می‌توان شناسایی کرد.^۱ اگر انسان از برکات مسیر الهی غفلت نمود تمام تلاش و فکر خود را برای جلب توجه و حیران کردن مردم صرف می‌کند، در این حال در بی‌برکتی کامل گرفتار می‌شود و با همان بساط، خود را هلاک می‌کند. بعضی انسان‌ها برای این که زندگی‌شان را از سادگی خارج کنند و نزد دیگران هیبت پیدا کنند، خود را گرفتار تلاش‌های بی‌مورد می‌کنند. یک قاب به این دیوار می‌زند، یک پرنده آن‌جا ننگه می‌دارد، یک دکور آن‌جا، یک آکواریوم آن طرف و خلاصه روح سادگی و سلوک را از خود و اهل خانه می‌گیرد. چون می‌خواهد از کم فاصله بگیرد و به زیاد و کثیر نزدیک شود، بنابراین فقط با آشفته‌گی می‌تواند زندگی کند؛ اما برعکس، اگر کسی این همه حیران خلق نباشد و حیران کردن خلق را هم نخواهد، نه لوستر می‌خواهد، نه آکواریوم، نه قاب و نه آن همه دکورهای رنگارنگ. فضایی می‌خواهد که بتواند با آن راحتی که خدا به او می‌دهد زندگی کند. این زندگی هم برای خودش خوش است و هم دیگران در ارتباط با او بیش‌تر احساس آرامش می‌کنند. برای اهل فکر و عقل این یک قاعده است، هر چند عوام‌الناس در توهم خود عکس آن را تصور کنند؛ چنان‌که فرعون در مورد حضرت موسی (ع) گفت: «فَلَوْلَا أَلْتَمَىٰ عَلَيْهِ أُسْرَةٌ مِّنْ دَهَبٍ؛^۲ پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده است». اگر کسی با خدا نباشد، سادگی و آسانی زندگی برایش پذیرفتنی نیست، زندگی پیچیده و شلوغ را به رسمیت می‌شناسد.^۳

چشم و هم‌چشمی ارتباطی مستقیم با میزان پذیرفته شدن افراد از سوی خود آن‌ها دارد، بدین معنی که هر چه افراد، وضعیت ظاهری، توانایی‌های فردی و مالی خود را همان‌گونه که

۱. چشم و هم‌چشمی از نگاه قرآن، پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسین انصاریان، با تصرف و تلخیص.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۳.

۳. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ص ۲۴۸.

هست، قبول داشته باشند کم‌تر به چشم و هم‌چشمی با اطرافیان خود مبادرت می‌ورزند. از نظر روان‌شناسی، زمانی که معیارهای ارزشی در وجود فرد نهادینه نشده باشد، فقط دیدگاه دیگران برای او مهم است؛ اما زمانی که معیارهای ارزشی درون ذهن فرد جای گرفت، آنگاه از وابستگی به نظر دیگران رها می‌شود و می‌تواند معیارهای اخلاقی و رفتاری خود را که در اثر تکامل عاطفه و اندیشه او به وجود آمده است به کار ببرد.^۱

عامل مؤثر دیگر در چشم و هم‌چشمی، تکبر و علو است. «تکبر» ردیلتی اخلاقی است که موجب می‌شود شخص، خود را برتر از دیگران بباید؛ بنابراین می‌کوشد تا به هر شکلی شده برتری خویش را نشان دهد و خود را فراتر، بزرگ‌تر و برتر از دیگری بنمایاند. این گونه است که چیزهایی که در خود می‌یابد به رخ دیگری می‌کشد و در اموری که احساس می‌کند از برتری برخوردار نیست تظاهر به دارایی آن می‌نماید. از این رو مسئله‌ی چشم و هم‌چشمی به عنوان تظاهر برای برتری جویی مطرح می‌شود.^۲ خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْمُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. «علو» و برتری جویی زمینه‌ای برای زیر بار حق نرفتن نیز هست «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^۴ پس هنگامی که آمد به سراغ آن‌ها نشانه‌های مادرحالی که روشن بود، گفتند این سحر آشکاری است، «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»^۵ و انکار کردند نشانه‌های آشکار ما را در حالی که یقین داشتند که این‌ها آیات ماست! «آل فرعون به یقین رسیده بودند؛ اما زیر بار حق نمی‌رفتند. چرا؟ به دلیل ظلم و علو. در روایات اسلامی نیز روی این مسئله بسیار تکیه شده است تا آن‌جا که در حدیثی از امام علی (ع) آمده است: «ان لرجل

۱. چشم و هم‌چشمی از نگاه قرآن، پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسین انصاریان، با تصرف و تلخیص.

۲. همان.

۳. سوره قصص، ۸۳.

۴. سوره نمل، آیه ۱۳.

۵. همان، آیه ۱۴.

لیجبه‌ان یکون شرک نعله اجود من شرک نعل صاحبه فیدخل تحمها؛ گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به همین خاطر داخل این آیه (۱۴- نمل) می‌شود؛ چرا که این هم شاخه کوچکی از برتری جویی است!^۱ چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند. به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محروم‌اند.

– فرهنگ تکاثر و تفاخر؛ «تکاثر» به معنای فزون‌طلبی در اموال و اولاد، جهت فخر فروشی و مباحثات بر یکدیگر است.^۲ بر همین اساس در سوره‌ی حدید، تکاثر یکی از مراحل دنیاپرستی به حساب آمده است: «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...»^۳ زینت‌های دنیا اگر موجب فخر فروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند «زینة و تفاخر... فی الآخرة عذاب شدید»^۴ و بالاتر از آن، «ان الله لا یحب کل محال فخور»^۵.

پیامبر خدا^۷ می‌فرماید: «من از فقر بر شما نمی‌ترسم؛ بلکه از فزون‌خواهی و تفاخر به زیاد داشتن برای شما نگرانم».^۶ تفاخر و تکاثر در بسیاری مال و فرزند، می‌تواند به جایی برسد که مردم به دیدن گورها روند! «الهنکم التکاثر».^۷ طاغوتیان از مردم می‌خواهند که عقلشان در چشمشان باشد «أفلا تبصرون»^۸، مر فیهین و حتی کسانی که به زور و ضرب زیر

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، به نقل از تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه ۱۴ نمل.

۲. مکارم شیرازی، دایره‌المعارف فقه مقارن، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. سوره حدید، آیه ۲۰.

۴. سوره حدید، آیه ۲۰.

۵. همان، آیه ۲۳. مُحْتَال به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم (و با معیارهای پوچ خود) خود را برتر می‌داند و فُخُور به معنای فخر فروش است.

۶. محمدی‌ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۷. سوره تکاثر، آیه ۱.

۸. همان.

بار سنگین این رسم رفته‌اند هم همین‌طور. لذاست که امام علی (ع) نابودی مردم را در دو چیز می‌داند: «ترس از ناداری و فخر جویی».^۱

جهل انسان به ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌هایش، به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل این کبر و غرور و تفاخر است. عامل دیگر، احساس ضعف و حقارت ناشی از شکست‌ها است. افراد برای پوشاندن شکست‌های خود، به تفاخر و فخرفروشی پناه می‌برند و بنابراین در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که «ما من رجل تكبر او تجبر الا لئلة وجداه في نفسه»^۲ هیچ کس تکبر و فخرفروشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می‌یابد. سایر عوامل عبارت‌اند از رذائلی چون جهل و غفلت،^۳ رفاه‌زدگی،^۴ تحقیر دیگران و....

خداوند سفارش می‌کند که «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ»^۵ به جای این که به سوی تفاخر و تکاثر، سبقت بگیرید. به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. چرا که تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ... لَتَرْوُنَّ الْحُجُبَ».^۶

- ترس از تحقیر شدن و به عبارتی «حرف مردم»؛ یکی دیگر از مواردی که خرید

سیسمونی به شکل امروزی را برای مادران باردار مهم جلوه می‌دهد ترس از تحقیر شدن در میان اقوام به خصوص اقوام همسر است. متأسفانه بسیاری از تصمیماتی که ما در زندگی می‌گیریم متأثر از حرف مردم است. حضرت علی (ع) در پاسخ به این سؤال که بدبخت‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: «بدبخت‌ترین مردم کسی است که دینش را به

۱. حرانی، تحف العقول، ج ۱۹، ص ۱۵۸۱.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. سوره عبس، آیات ۱۷-۲۲.

۴. سوره هود، آیه ۱۰.

۵. سوره زخرف، آیات ۵۱ و ۵۲.

۶. سوره حدید، آیه ۲۰.

۷. سوره تکاثر، آیه ۱.

دنیای مردم بفروشد».^۱ چرا ما دینمان را به دنیای دیگران می‌فروشیم؟ دیگرانی که هر کاری کنیم، بالاخره حرف خود را خواهند زد. ایشان در یکی از وصایای خود به امام حسن (ع)، به خوبی به این مسئله پرداخته و فرموده‌اند: «إِنْ كُنْتَ عَلِمًا عَابِدًا وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا لَمْ يُرْشِدْوكَ وَإِنْ طَلَبْتَ الْعِلْمَ قَالُوا أَمْتَكُفُّ مُنْعَمٌ وَإِنْ تَرَكَتَ طَلَبَ الْعِلْمِ قَالُوا عَاجِزٌ عَيْبٌ وَإِنْ تَحَقَّقْتَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ قَالُوا مُتَّصِعٌ مُرَاءٍ وَإِنْ لَزِمْتَ الصَّمْتَ قَالُوا أَلْكِسُ. وَإِنْ نَطَقْتَ قَالُوا مَهْدَارٌ وَإِنْ أَنْفَقْتَ قَالُوا مُسْرِفٌ وَإِنْ أَقْصَدْتَ قَالُوا بَحِيلٌ وَإِنْ أَحْبَبْتَ إِلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ صَارَ مَوْلًا وَذَمُّوكَ وَإِنْ لَمْ تَعْتَدِهِمْ كَفَرُوا وَكَفَرُوا بِصِفَةِ أَهْلِ زَمَانِكَ»^۲ مردم این گونه‌اند که اگر تو انسان عالمی باشی، به تو حسد می‌برند و برای اینکه تو را از چشم دیگران بیندازند، در صدد عیب‌جویی و خرده‌گیری از تو برمی‌آیند و اگر مطلبی را ندانی و بخواهی از دیگران استفاده کنی، همت ندارند که تو را راهنمایی و ارشاد کنند. اگر به دنبال دقایق و ظرایف علمی باشی، طعنه می‌زنند که آدم بیکاری است که در پی چنین مسائلی است و اگر طلب علم را رها کنی، تو را کودن و کم استعداد می‌خوانند. اگر نسبت به انجام عبادات اهتمام داشته باشی، می‌گویند: این، آدم ظاهر ساز و ریاکاری است. اگر سکوت پیشه کنی، می‌گویند: لال است و اگر صحبت کنی، می‌گویند: چه قدر پرحرف است. اگر پول خرج کنی، می‌گویند: آدم و لخرجی است و اگر اقتصاد داشته باشی، تو را بخیل می‌نامند. اگر به پولشان نیاز داشته باشی و از آن‌ها درخواست کمک کنی، رابطه‌شان را با تو قطع می‌کنند و اگر نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشی، حتی ممکن است تو را کافر و خارج از دین معرفی کنند! در قرآن بارها آمده است که «وَلِكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». متأسفانه ما دل به رضایت این اکثریتی که نمی‌فهمند می‌دهیم و رضایت خدا را نادیده می‌گیریم.

- مصرف‌گرایی؛ «مصرف‌گرایی» اصالت دادن به مصرف و هدف قرار دادن رفاه و

دارایی‌های مادی است. اسلام با تأکید بر لزوم حفظ مال، سرمایه‌گذاری اقتصادی، تأمین

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

نیازهای زندگی برای خود و افراد تحت تکفل با معیار رعایت اعتدال و میانه‌روی، مسلمانان را به مصرف دعوت کرده و از هرگونه اسراف، تبذیر و... در مصرف، منع کرده است. اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بدون آن‌که چیزی در ظاهر ضایع شود^۱ و تبذیر آن است که آن‌چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضييع بیانجامد (تضييع مال)^۲ که در سیسمونی‌های امروزی هر دو مصداق وجود دارد؛ اسرافش خریدهای چند ده میلیونی است و تبذیرش خرید وسایلی است که هرگز استفاده نمی‌شود، «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» و «إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَلُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ». رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس هر چه [دلش] خواست بخورد، هر چه دوست داشت بپوشد و هر چه از مرکب‌ها [نظرش را گرفت] سوار شود، خداوند [با نظر لطف‌آمیز] به او ننگرد تا او را مرگ فرارسد یا آن کارها را وانهد».^۳

در این بین دست‌اندرکاران تبلیغات، باید توجه داشته باشند که اگر فرهنگ زهد و قناعت مغلوب شود، فضایل اخلاقی، بهای بلند پروازی‌هایی می‌گردد که نه از روی تعقل، بلکه از باب چشم و هم‌چشمی پدید می‌آید. به خاطر دل‌باختگی به دلربایی‌ها و افسونگری‌های سرمایه‌داری نباید سادگی و بی‌آلایشی سلف صالح را فراموش کرد و راه آزموده این ملت را پایمال پیچیدگی‌های بی‌حاصل و جلوه‌گری‌های مدرن گرداند. بهتر است به جای تبلیغ و ترویج تنوع‌طلبی‌های بی‌حاصل و مصرف‌گرایی‌های تجملی، در ترویج روش‌های کم‌خرج‌تر و ساده‌بکوشیم.

۱. مثل اینکه فرد لباس گران‌قیمتی بپوشد که بهایش چندین برابر مورد نیازش باشد و یا غذای خود را آن‌چنان گران‌قیمت تهیه کند که باقیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانانه تغذیه کرد. در اینجا از حد تجاوز شده، ولی در ظاهر چیزی ناپود نشده است.

۲. مانند اینکه برای دونفر میهمان غذای ده نفر تهیه کنیم، آنگونه که بعضی از جاهلان می‌کنند و به آن افتخار می‌نمایند و باقی مانده را در زباله‌دان می‌ریزند و اتلاف می‌کنند.

۳. حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۸.

عواقب این رسم به شکل امروزی

- حرکت جامعه به سمت مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی و به تدریج تغییر سبک زندگی و آثار آن؛

- کاهش جمعیت؛ بایدهای این رسم غلط، بسیاری از خانواده‌ها را به عقب انداختن فرزندآوری وامی دارد.

- فشار اقتصادی و روانی و ایجاد اختلاف در خانواده‌ها؛ از آنجایی که تهیه سیسمونی برای خانواده دختر وظیفه تلقی می‌شود، سرکوفت‌ها و... از سمت همسر و خانواده‌اش منجر به اختلاف خواهد شد و فشارهایی که از سمت دختر برای فرار از این اختلافات به خانواده‌اش وارد می‌شود، ممکن است آنان را به سمت ارتکاب گناه (نزول و...) بکشاند.

- تأثیر منفی بر شخصیت و آینده‌ی کودکان؛ امروزه شاهدیم که خانواده‌ها در کنار تهیه‌ی وسایل مورد احتیاج کودک، اسباب و وسایل بسیار دیگری که کودک نیازی به آن ندارد خریداری می‌کنند. این در حالی است که برخی روانشناسان کودک بر این عقیده‌اند که هر چه محیط اطراف کودک ساده‌تر باشد، کودک آرامش خاطر بیش‌تری خواهد داشت. همان‌طور که در بخش بازی و اسباب‌بازی بیان خواهد شد، داشتن انواع اسباب‌بازی‌های متنوع و جدید، خلاقیت کودک را از بین می‌برد و قوه تخیل و خیال کودک تضعیف می‌گردد. علاوه بر آن، کودکی که تا چشم باز می‌کند همه امکانات را در اطراف خود می‌بیند، همه آن‌ها خیلی زود برایش عادی خواهند شد و ذوق و شوقی برای آن‌ها نخواهد داشت. لذت خرید عروسک و اسباب‌بازی که کودک می‌پسندد و خودش می‌خواهد کجا و چیزی که از وقتی چشم باز کرده در کنار خود دیده است کجا! از طرفی زمانی که کودکان نوعی از وسایل ساده بازی را داشته باشند و بعد طعم انتظار را بکشند تا به یک پله بهتر از آن برسند، در نمونه‌ای کوچک، قانونی از زندگی را می‌آموزند، اما خرید مجموعه‌ای از آرزوهای نداشته والدین در سیسمونی، نه درسی به‌جبهه خواهد داد و نه

به رشد منطقی آن‌ها کمکی می‌کند!^۱ و چه بسا مقدمه‌ای باشد برای فخر فروشی کودک در آینده‌ای نه چندان دور. در فصل‌های گذشته به تفصیل به آسیب‌های رفاه پرداخته شد.

- اسارت و غرق شدن آدمی و فراموش نمودن اهداف اصلی زندگی، چشم و هم‌چشمی، ایجاد احساس فقر در برخی افراد جامعه، الگوسازی و....

راه‌هایی

برای آزادی از این اسارت‌ها، هوس‌ها، حرف‌ها، جلوه‌ها، تعصب‌ها، تقلیدها، تلقین‌ها و عادات، راه‌هایی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۲

- **شناخت عظمت الله؛** دلی که از الله سرشار شد، دلی که از هستی آفرین پر شد، هستی پُرش نمی‌کند و او را فرامی‌گیرد؛ چراکه او از هستی بزرگ‌تر است. دلی که از عشق به الله پر شد، از دنیا توشه‌ای برای راه برمی‌دارد و از دنیا کام می‌گیرد، نه این‌که در کام دنیا هضم بشود و طعمه دنیا گردد.

- **شناخت عظمت انسان؛** انسان وقتی به عظمت وجود خویش پی برد، دیگر زخرفات دنیا او را به خود مشغول نمی‌کند و برایش اهمیتی ندارد؛ زیرا می‌داند که انسان، برای هدفی بزرگ خلق شده است و مسیرش نیز مسیر بزرگی است. انسان با روح بزرگ به کم قانع نمی‌شود. او هنگامی که خود را شناخت و دانست که بالاتر از حیوانات است و استعدادهای بیش‌تر و سرمایه‌های عالی‌تری دارد، دیگر به لذت و رفاه قانع نمی‌شود و با کم‌ها سودانمی‌کند.

- **حقیقت‌طلبی؛** انسان از دو نیروی کنج‌کاوی و حقیقت‌طلبی برخوردار است. کنج‌کاوی فکر را حرکت می‌دهد و حقیقت‌طلبی آن را کنترل می‌کند و این نیروی کنترل می‌تواند جلوی هواها و تعصب‌ها را بگیرد. کسی که می‌خواهد به حق برسد و یافته است

۱. سلطانی، نور دیده.

۲. پارسا، مدیریت انسان از منظر دین، سایت لیل‌القدر، قسمت چهارم، با تصرف و تلخیص.

که در حق بهره‌ها و رشدهایی است، دیگر به خاطر هوس‌ها و تعصب‌های غلط از آن صرف نظر نمی‌کند.

– **یاد مرگ؛** یاد مرگ یکی از نعمت‌هایی است که انسان را از غفلت‌ها و اسیر دنیا گشتن می‌رساند؛ اما قبل از یاد مرگ باید آن را شناخت. تا تلقی انسان از مرگ عوض نشود، ذلت‌ها و ضعف‌ها وجود دارد. ما میدان زندگی را با مرگ، محدود کرده‌ایم و این است که تنها برای هفتاد سال، برای فخر و برای تکاثر می‌کوشیم.

– **دوری از تقلید؛** عادت‌ها و تقلیدها به وسیله رشد شخصیت و ایجاد شخصیت از بین می‌روند. هنگامی که در انسان شخصیتی راه یافت، تقلید و عادت کنار می‌روند. عواملی که بتواند شخصیت را در انسان زیاد کند و او را بزرگ سازد متعدد است؛ تلقین، مقایسه، رقابت، بزرگداشت و احترام می‌تواند به رشد شخصیت کمک کند. دیگران چه بیشتر از ما دارند که ما به دنبال آن‌ها بیفتیم و پیروی کنیم؟ اگر بناست مقلد و تابع باشیم، حق، بهترین الگو و بهترین متبوع است «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبْعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أُنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۱ آیا با این حال، کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که مردم پیروی‌اش کنند و یا کسی که خودش راه به جایی نمی‌برد مگر آنکه دیگری هدایتش کند؟»

پیغمبران وقتی با جوامع بشری گمراه روبرو می‌شدند آن‌ها را از وضع خودشان بیم می‌دادند؛ چرا که کسانی که خودشان غرق هستند غالباً نمی‌دانند، ابزار علم را در اختیار دارند اما چون غرق در جاهلیت‌اند و واقعاً ملتفت نیستند نمی‌فهمند غرق در جاهلیت و غرق در آلودگی هستند و همه‌ی چیزهای بدی را که این آلودگی را به وجود آورده خوب می‌دانند و به آن‌ها مباحات می‌کنند. «مروز جاهلیت باز تولید شده است، با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابر جاهلیت روزهای اول و دوران اول اسلام».^۲

۱. سوره بونس، آیه ۳۵.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

بر ماست که به تاسی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه β و بزرگان اسلام که سنت‌های جاهلی را همواره سدره تکامل جامعه می‌دانستند و به مبارزه و ستیز با آن‌ها برخاستند، آداب و رسوم و سنت‌هایی که خلاف تعالیم اسلام و از سنن جاهلی اند را در هم شکنیم. البته کسی می‌تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد؛ «مَا أَتَى مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّهُوَ الْأَذْكَرُ لِلْعَالَمِينَ»^۱.

• چند پیشنهاد

- پیشنهاداتی که در تعدیل این گونه رسومات، به‌ویژه رسم سیسمونی مؤثر است:
- مسئولیت فرزندانمان را خود به عهده بگیریم و از خانواده‌ها قاطعانه بخواهیم از این رسم صرف نظر کنند و پای خواسته خویش بایستیم.
- نیازهای حقیقی کودک را یادداشت کرده و هر کدام را در زمان مناسبش خریداری کنیم.
- بعضی از وسایل را از خانواده‌هایی که فرزندانشان بزرگ‌تر شده‌اند، امانت بگیریم و یا از وسایل دست دوم نوبه‌مند شویم.
- از شرکت در مراسم دیدن سیسمونی خودداری کنیم.
- با معرفی الگوهایی که به این رسم مقید نبودند و این تابو را شکستند و هیچ اتفاقی هم نیفتاد به دامادها یاد دهیم که خود از خانواده‌ی همسر بخواهند که از این رسم صرف نظر کنند.
- می‌توان با برپایی پویش مردمی «سیسمونی نمی‌خریم» عده زیادی را که منتظر یک اشاره‌اند که از زیر بار این رسم جاهلی و حرف مردم بیرون بیایند، با خود همراه کرد.
- باید عرضه در سطح جامعه، با کنترل و نظارت فرهنگی توأم شود. متأسفانه طی چند سال اخیر با پدیده فروشگاه‌های تخصصی سیسمونی مواجهیم که با عرضه

رسم سیسمونی ۲۰۱

کالاهای تجملاتی از جمله تخت، مبل و میز توالی اتاق کودک و... نیاز کاذب ایجاد می‌کنند.

- فرهنگ‌سازی اقتصادی باید از رسالت‌های رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون باشد.

فصل دوم

هزینه‌های پس از ولادت

نوشتار اول

پوشک^۱

یکی از مهمترین دلایل خانواده‌ها برای به تعویق انداختن فرزندآوری، هزینه‌های بالاست که معمولاً هزینه‌ی پوشک به عنوان مثال مطرح می‌شود و پری‌راه هم نیست. پیش از پرداختن به دلایل استفاده از پوشک‌های دورریختنی، فواید و ضررهای این نوع پوشک بررسی می‌شود.

مزیت پوشک‌های یک بار مصرف

- راحتی؛ به دلیل عدم نیاز به شست‌وشوی.
- جذب بالای رطوبت؛ نیاز به تعویض را کاهش می‌دهد و محیط پوشک شده را تا چند ساعت خشک نگه می‌دارد.
- برخورداری از کش‌های قابل انعطاف؛ بدین وسیله پوشک به راحتی کشیده و دور کم‌سفت می‌شود.

مضرات پوشک‌های یک بار مصرف

- وجود مواد شیمیایی مضر در پوشک‌ها؛ دی‌اکسین و سدیم پلی‌اکریلیت، دو ماده شیمیایی موجود در پوشک‌های یک بار مصرف هستند^۲ که با واکنش‌های سمی ارتباط دارند

۱. متن حاضر توسط کارشناسان بهداشت و داروسازان مطالعه شده و محتوا مورد تأییدشان قرار گرفته است. آنها تأکید داشتند که مطلب باید علمی‌تر باشد و تأیید کردند که منابع علمی وجود ندارد؛ بنابراین اگر نقدی بر محتوا وارد است پذیرفته و از استادان این عرصه خواهشمندیم کاری علمی در این زمینه انجام دهند.

۲. پوشک‌ها ممکن است علاوه بر دی‌اکسین، ها و سدیم پلی‌اکریلیت دارای سایر مواد شیمیایی نیز باشند:

یا باعث ایجاد آن‌ها می‌شوند و مشکلاتی چون سرطان، مشکلات تولیدمثل و نازایی، آسم و ناراحتی تنفسی، مشکلات زیستی، مشکلات رشدی و شناختی، سیستم ایمنی سرکوب‌شده، اندومتریوز، واکنش‌های حساسیتی، سوختگی شیمیایی، کلر آکنه، علائم شوک سمی (در اثر استفاده از تامپتون) را به دنبال خواهند داشت.

دی‌اکسین‌ها: پوشک‌های یک بار مصرف حاوی مقادیری از دی‌اکسین هستند. این

ماده در نتیجه فرایند سفید کردن خمیر با کلرین در پوشک‌های شیمیایی یافت می‌شود. نام شیمیایی دی‌اکسین، ۲،۳،۷،۸-تتراکلروبنزو پارادی‌اکسین (TCDD) است. حدود ۱۹ نوع ترکیب دی‌اکسینی شناسایی شده‌اند که تنها ۳۰ تا از آن‌ها سمیت قابل توجهی دارند و TCDD از همه آن‌ها سمی‌تر است. مجله‌ی آمریکایی اپیدمیولوژی^۱ بیان می‌کند که سازمان بین‌المللی در تحقیق بر روی سرطان، اخیراً به این نتیجه رسیده است که ۲،۳،۷،۸ TCDD عامل سرطان‌زایی انسان است. دی‌اکسین‌ها علاوه بر سرطان‌زایی می‌توانند

تریپتولین- این ماده برای انسان‌ها و محیط سمی است، یک آلوده کننده دائمی ارگانیک است، برای زندگی ایزی آسیب‌های برگشت‌ناپذیری ایجاد می‌کند و با چاقی در انسان‌ها پیوند دارد (ژن‌هایی برمی‌انگیزاند که باعث رشد سلول‌های چربی می‌شود). زایلنس- این ماده برای تنفس و سیستم‌های مرکزی عصبی سمی است. تنفس عمیق در یک فضای محصور باعث ضربان قلب نامنظم می‌شود که می‌تواند باعث مرگ شود.

اسیل بنزین- این ماده می‌تواند عامل سرطان و جهش ژنی شود. ممکن است برای سیستم عصبی مرکزی سمی باشد. به طور مکرر یا طولانی در معرض این ماده قرار گرفتن می‌تواند باعث ایجاد آسیب اندام هدف شود. این ماده می‌تواند باعث پریشانی سیستم عصبی مرکزی شود که اگر وارد ریه‌ها شود و آسیب رساند یک خطر تنفسی محسوب می‌شود. باعث سوزش چشم، پوست و مجرای تنفسی نیز می‌شود.

استرین- این ماده سرطان‌زاست و برای سیستم عصبی و مجرای بالای تنفسی سمی است. به طور مکرر یا طولانی در معرض این ماده قرار گرفتن می‌تواند باعث ایجاد آسیب به اندام هدف شود و برای چشم نیز بسیار خطرناک است. پروپیلین- این ماده در غلظت بالا بیهوش کننده است. استنشاق آن ممکن است پریشانی سیستم عصبی مرکزی را ایجاد کند و باعث سرگیجه، کسالت، سردرد و سایر علائم مواد مخدر شود. غلظت بسیار بالا می‌تواند با جا به جایی اکسیژن از جو تنفسی باعث خفگی و مرگ شود.

تولوننس- این ماده می‌تواند برای خون، کلیه‌ها، سیستم عصبی، کبد، مغز و سیستم عصبی مرکزی سمی باشد. به طور مکرر یا طولانی در معرض این ماده قرار گرفتن می‌تواند باعث آسیب به اندام هدف شود.

باعث عوارضی در جنین و نوزاد باشند. آسیب به دستگاه ایمنی که در اثر تداخل با هورمون‌های بدن ایجاد می‌شود یکی از آن‌هاست.^۱

در آزمایش دی‌اکسین‌ها، طیف گسترده‌ای از واکنش‌های شیمیایی را در حیوانات آزمایشی تحریک کردند که در تولید مثل (نازایی یا توانایی کم تولید مثل)، غده‌ی مترشحه داخلی (تغییرات در سیستم هورمونی)، رشد (تاخیرات رشدی و تغییرات رشد جنین) و سمیت ایمنی‌شناسی (سیستم ایمنی سرکوب شده) و همین‌طور سرطان‌زایی (توانایی یا تمایل به ایجاد سرطان) اثرگذار بود. میزان بالای دی‌اکسین‌ها نیز باعث ایجاد بیماری پوستی به نام کلرآکنه می‌شود.

از آنجایی که دی‌اکسین‌ها در همه جا وجود دارند، همه افراد سابقه‌ای از قرارگیری در معرض آن را دارند. با این حال به خاطر اثرات بالقوه بسیار سمی این دسته از ترکیبات، لازم است تلاش‌هایی به عمل آید تا حتی المقدور از این آلودگی زمینه‌ای کاسته شود.

سدیم پلی‌اکریلیت: سدیم پلی‌اکریلیت یک پلیمر فوق جاذب است (SAP). این ماده همان ژل پوشک موجود در پوشک‌های خیس است که به دلیل نبود کانی‌ها می‌تواند چند صد برابر وزنش آب قطره‌ای جذب کند. این پلیمر فوق جاذب در قالب پودر زبر به پوشک‌ها اضافه می‌شود و زمانی که پوشک خیس می‌شود تبدیل به ماده‌ای ژل مانند می‌شود.

سدیم پلی‌اکریلیت آزاردهنده پوست و عاملی خشک کننده برای جذب بخار در پوشک به شمار می‌آید. این ماده بخار و روغن پوست کودک را جذب می‌کند و باعث سائیدگی و خشکی پوست می‌شود. غبار قابل نفوذ آن، آزار دهنده مجرای تنفسی است

۱. دی‌اکسین‌ها در سراسر جهان در محیط زیست یافت می‌شوند و در زنجیره غذایی، عمدتاً در بافت‌های چربی حیوانات تجمع پیدا می‌کنند بیش از ۹۰ درصد موارد قرارگیری انسان‌ها در معرض دی‌اکسین‌ها از طریق غذا عمدتاً فراورده‌های گوشتی، لبنیات، ماهی و صدف خوراکی است. بسیاری از کشورها برنامه‌هایی برای نظارت بر صنعت مواد غذایی از لحاظ آلودگی به دی‌اکسین دارند. دی‌اکسین‌ها عمدتاً ترکیباتی هستند که در فرآیندهای صنعتی تولید می‌شوند؛ اما ممکن است در نتیجه فرآیندهای طبیعی مانند فوران‌های آتشفشانی یا آتش‌سوزی جنگل‌ها به وجود آیند.

که علاوه بر ناراحتی ریه ممکن است سوختگی، خارش و ناراحتی‌های دیگری ایجاد کند.

دکتر کوشانفر، متخصص کودکان، درباره‌ی پوشک‌های با قدرت جذب بالا می‌گوید: «این پوشک‌ها نم را نشان نمی‌دهند و جذب فوق‌العاده‌ای دارند ولی باعث ایجاد نوعی حساسیت خاص در کودکان می‌شوند؛ دلیل آن هم وجود ماده‌ای شیمیایی به نام پلی‌اکریلیت سدیم است که ژلی با جذب بسیار بالاست و با گرفتن مایع به خود، پوشک را کاملاً خشک نشان می‌دهد. این ترکیب پیش از این در تامپون‌های زنانه هم استفاده می‌شد؛ اما در سال ۱۹۸۵ استفاده از آن به دلیل ایجاد شوک سمی و کشنده شدن ممنوع گشت. اگر ترکیب‌های این پودر جاذب با چشم تماس پیدا کنند یا استنشاق شوند، بسیار خطرناک‌اند؛ به همین دلیل توصیه می‌شود که پوشک‌ها هرگز پاره نشوند.»

ضمن آنکه به بسیاری از پوشک‌های یک بار مصرف رایحه اضافه می‌کنند تا بوی مدفوع یا بوی شیمیایی را بپوشانند که در بسیاری از موارد در برادرانده فتالات (طبقه‌ای از مواد شیمیایی معروف در از بین بردن سیستم غده داخلی) است. این همان بوی شدید است که اغلب پوشک‌ها وقتی تازه باز می‌شوند دارند.

– **عفونت ادراری؛** از نظر دکتر وحید قبادی دانا – متخصص نوزادان، کودکان و نوجوانان – در اکثر موارد علت عفونت ادراری، باکتری‌ها هستند. این باکتری‌ها در مدفوع وجود دارند و در پوست ناحیه پوشک قرار گرفته و از مجرای ادراری وارد سیستم دستگاه ادراری می‌شوند سپس به مثانه وارد شده و از طریق مجاری حالب به کلیه‌ها راه می‌یابند. تعویض زود به زود پوشک در شیرخواران احتمال ایجاد عفونت را کاهش می‌دهد. پوشاندن لباس زیر یا شلوار تنگ و چسبان به ویژه به دختر بچه‌ها یکی از عوامل افزایش خطر عفونت است. مهم‌ترین خطر این عفونت ایجاد نارسایی کلیوی است. بی‌توجهی و عدم درمان مناسب و کامل عفونت ادراری می‌تواند کلیه‌ها را از کار انداخته و کار کودک را به استفاده از دیالیز برای جبران نقص عملکرد کلیه‌ها بکشاند.

دکتر کوشانفر درباره‌ی انعطاف‌پذیری و سفت شدن پوشک دور کمر می‌گوید: «مزیت فوق‌العاده‌ای نیست. همین موضوع باعث می‌شود بخار آمونیاک بعد از ادرار راهی برای خروج نداشته باشد و زمینه را برای رشد و تکثیر باکتری‌ها فراهم کند که نه تنها زمینه‌ساز مشکلات پوستی است، بلکه مهم‌تر از آن باعث عفونت ادراری مخصوصاً در دختران می‌شود که مجاری ادراری باریکی دارند. به همین دلیل برای بچه‌هایی که پوشک می‌شوند، قبل از ۲ سالگی، حتماً باید یک بار کشت ادرار انجام داد. در کودکان زیر ۲ سال عفونت ادراری شایع و بدون علامت است؛ به همین دلیل باید بررسی‌های لازم و درمان انجام شود».

- **بثورات ناشی از بستن پوشک؛** در این بیماری مقداری از پوست پوشیده شده توسط پوشک که احتمالاً ناحیه تناسلی، چین‌های نواحی ران‌ها و کفل‌ها را شامل می‌شود، قرمز و ملتهب به نظر می‌رسند. نواحی درگیر ممکن است خشک یا مرطوب و گاهی اوقات حالت عرق‌سوز داشته باشد. اگر بثورات درمان نشوند، ممکن است به عارضه خطرناک‌تری تبدیل شود. برای مثال، عفونت قارچی یا عفونت باکتریایی. عفونت‌های قارچی، بیشتر در شیرخوارانی که داروهای آنتی‌بیوتیکی دریافت می‌کنند دیده می‌شود، این داروها باکتری‌های خوب را که در حالت طبیعی در روده وجود دارد و مانع رشد مخمرها می‌شوند را از بین می‌برد. عفونت‌های قارچی اکثراً به صورت نقاط قرمز ریز شروع شده و سپس در اثر تکثیر و تجمع، به دمل‌های چرکی قرمز تبدیل می‌شوند. عفونت‌های باکتریایی معمولاً ضایعات ترشح‌دار زرد رنگ یا جوش‌های چرکی ایجاد می‌کنند و ممکن است با تب همراه باشند.

دکتر فریده مهتی‌پور، متخصص پوست و مو، در این باره می‌گوید: «علت اصلی بثورات، رطوبت است. نوزادان زیاد ادرار می‌کنند و دارای دفعات متعدد دفع مدفوع آبکی هستند. حتی پوشک‌های دارای قدرت جذب‌کنندگی زیاد نیز سبب مرطوب شدن پوست ظریف کودک می‌شود. اگر پوشک کودک برای زمان طولانی کثیف بماند، احتمال ایجاد بثورات پوشکی در طفل زیاد می‌شود».

- **درماتیت؛** (هر نوع ضایعه‌ی پوستی که ماهیت اصلی و اولیه‌ی آن واکنش التهابی باشد.) از نظر دکتر بهروز باریک‌بین، درماتیت ممکن است در اثر رطوبت، ادرار و یا مواد تحریک‌آمیز پوشک و یا در اثر حساسیت ایجاد شود. علائم شایع این بیماری عبارت‌اند از بثورات ساده قرمز رنگ، خشن و پوسته پوسته. این بثورات معمولاً روی نواحی پوشک شده ظاهر می‌شود.

- **آسیب به محیط‌زیست؛** پوشک‌های آلوده بعد از استفاده در محیط‌زیست پخش می‌شوند که علاوه بر انتقال آلودگی، جنس پلاستیکی این پوشک‌ها تا سال‌ها در محیط‌زیست باقی می‌ماند و تجزیه نمی‌شود.

- **از کرامت کودک و سلامت او به دور است که در نجاست خود باقی بماند؛**

- **هزینه‌ی بالا.**

سالم‌ترین پوشک

پوشکی که عاری از ترکیب و اسانس‌های شیمیایی و از جنس پلاستیک نباشد، سالم‌ترین پوشک است. هر ماده شیمیایی که در پوشک وجود دارد، می‌تواند حساسیت‌های پوستی ایجاد کند؛ البته هنوز در هیچ تحقیقی ثابت نشده که پوشک‌های یک بار مصرف سرطان‌زا هستند؛ اما تحقیقات گسترده در مورد ترکیب‌ها و موادی که در آن‌ها استفاده شده مثل پلی‌اکریلیت و دی‌اکسین‌ها چندان مثبت نبوده و همگی یا سرطان‌زا بوده‌اند یا در زنان باردار باعث نقص‌های جنینی شده‌اند. یکی از مصادیق پوشک‌های سالم، پارچه‌های قابل شستشویی است که نه تنها به نفع سلامت کودک، بلکه به نفع محیط‌زیست و اقتصاد خانواده است.

امروزه در غرب حرکتی با نام ارگانیک دایپر (Organic Diaper) آغاز شده است و مردم به پوشک‌های قابل شستشو از جنس‌های طبیعی مانند کتان و پشم روی آورده‌اند. پوشک‌های ارگانیک در واقع نوع جهش یافته‌ی پوشک‌های لباسی (Cloth Diaper) هستند که در اثر

پوشک ۲۰۹

مضرات فراوان پوشک‌های دور انداختنی (Disposable) که پیش از این بیان شد مورد توجه قرار گرفته‌اند.

آزادی از سدیم پلی‌اکریلیت و پلیمر فوق جاذب، برخورداری از لایه‌های نخی یا حصیری جاذب، آستر جاذب و قابل تنفس بودن پوشش پوشک، قابلیت شست و شو، ارزان و کم هزینه بودن، قابلیت تولید خانگی داشتن، سازگاری با پوست کودک و نیز محیط زیست از امتیازات این پوشک‌هاست.^۱



۱. از مقالات معرفی شده در وبلاگ سبک زایمان و بهداشت کودک آفرینش مندار، مترجم: نازنین رحیمی.

اینک با فقدان این صنعت و با وجود مضرات فراوان پوشک‌های دور ریختنی چه باید کرد؟

۱. امروز پوشک‌های دائمی و قابل شست‌وشوی معرفی شده، به صورت محدود تولید می‌شود و از طریق فضای مجازی به فروش می‌رسد. امید است تولید انبوه این پوشک‌ها به زودی آغاز شده و علاوه بر پیشگیری از مضرات پوشک و تهدید سلامت، هزینه‌ی مربوطه را به حداقل برساند.

۲. استفاده از این سرویس:

- کهنه؛ تولید شده از الیاف پنبه‌ای خالص، نرم و لطیف برای راحتی کودک، بدون هر گونه مواد حساسیت‌زا.

- محافظ کهنه؛ منسوجی فوق‌العاده نرم که بر روی کهنه قرار می‌گیرد و کمک می‌کند تا تعویض کهنه و نظافت کودک آسان‌تر شود. پس از تعویض کهنه می‌توان محافظ کهنه و در واقع قسمت آلوده را دور انداخت و تنها کهنه را شست.

- شورت چسبی؛ برای خوب نگه داشتن کهنه، جنس بیرونی آن از نایلون است و جنس داخل آن از حوله.

برای جلوگیری از نم پس دادن کهنه دو مسئله اهمیت دارد. این که جنس و اندازه‌ی کهنه به گونه‌ای باشد که بتواند همه‌ی حجم ادرار را جذب کند و دیگر آن که چون دفع ادرار در یک زمان کوتاه انجام می‌شود، کهنه باید توان جذب به همان سرعت را داشته باشد به این منظور باید طول پارچه را یک و نیم برابر طول مورد نظر کهنه انتخاب نمود و قبل از انجام تاهای عرضی کهنه، آن را از یک سوم طولش تا کرد. پس از انجام تاهای عرضی، اکنون کهنه نصف طولش ضخیم‌تر از نیمه‌ی دیگرش است. اگر نوزاد پسر است کهنه باید به گونه‌ای بسته شود که نیمه‌ی کلفت‌تر، بیشتر قسمت جلو را پوشش دهد و اگر دختر است، باید نیمه‌ی کلفت‌تر قسمت پشت را بیشتر پوشش دهد. این کار باعث می‌شود قسمت عمده‌ی کهنه همان جایی باشد که نیاز بیشتری به آن وجود دارد و جذب سریع‌تر انجام شود.

دلایل استفاده‌ی خانواده‌ها از پوشک دورریختنی

- دیگر کسی از کهنه استفاده نمی‌کند! بی‌کلاسی است؛ به نظر می‌رسد نام این کار تدبیر اقتصادی و دغدغه‌ی سلامت کودک باشد نه بی‌کلاسی. اگر معنای کلاس، تبعیت از فرهنگ غرب است، در حال حاضر کشورهای غربی مجدداً به پوشک‌های قابل شست‌وشو روی آورده‌اند.

- راحتی؛ در بخش گذشته درباره‌ی راحت طلبی مفصل سخن گفته شد.

- جذب بالا و استفاده در مدت زمان طولانی؛ جذب بالا در صورتی فایده دارد که بخواهیم کودک را مدت زمان طولانی در نجاسات خودش باقی بگذاریم، لکن همان‌گونه که گذشت نگره داشتن کودک به مدت طولانی در این حالت برای کودک به لحاظ سلامتی مشکل‌ساز خواهد بود، گفتنی است که حتی پوشک‌های دارای نوار زمان نیز در مدت طولانی نم می‌دهند.

اگر مادری هم‌چنان اصرار دارد از پوشک‌های دورریختنی استفاده کند، بهتر است اجازه ندهد پوشک آلوده، مدت طولانی در تماس با بدن کودک بماند. پوست کودکان بسیار نازک و حساس است و مواجهه طولانی با ادرار و مدفوع، حتی در پوشک‌هایی با جذب بالا باعث بروز حساسیت‌های پوستی خواهد شد که گاهی به سختی رفع می‌شود.

نباید اجازه داد کودک با پوشک تمیز بازی کند یا آن را به دهان ببرد یا به چشم بزند. پوشک اسباب بازی و مایه سرگرمی نیست.

به دلیل خشک کنندگی که پودر جاذب دارد، پس از هر بار تعویض حتماً بدن کودک با آب و صابون شسته شود، ضمن آن‌که سازمان غذا و داروی آمریکا استفاده از محصولات ضد باکتری را مانع از توسعه و رشد سیستم ایمنی بدن نوزاد می‌داند. این سازمان توصیه می‌کند از محصولات حاوی الکل مانند ضد عفونی کننده دست، دستمال مرطوب و سایر محصولاتی

که سطحی از باکتری‌های خوب و بد را دارند، استفاده نشود. بهتر است از پوشک‌های بدون
عطر- رنگ و لوسیون استفاده شود.

شیر مادر متناسب با نیاز کودک

سلامت یکی از نعمت‌های بزرگ پروردگار است که برای بهره‌مندی از این نعمت بی‌مانند، علاوه بر رعایت موازین بهداشتی باید در طول زندگی از تغذیه صحیح و مناسب برخوردار بود. شیر مادر تأمین‌کننده نیازهای غذایی کودک و همچنین دارای مواد ایمنی و تضمین‌کننده سلامتی فرد در طول زندگی است. ارتباطات عاطفی مادر و کودک به‌هنگام شیر دادن نیز یک امتیاز استثنایی برای شیر مادر است.

در آیات و روایات به اهمیت شیر مادر از زوایای مختلف پرداخته شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «برای طفل شیر خوار، هیچ شیری مبارک‌تر از شیر مادرش نیست».^۲ و به این مسئله تأکید شده است که «اجر پاسدار و مجاهد در راه خدا برای مادری است که کودکش را خود شیر می‌دهد».^۳ در همین باره نقل است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ نَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَلْبًا لَهَا مِنَ الْإِجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظْمِهِ إِذَا رَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعْدِلِ عَتِقٍ مُحْرَّرٍ مِنْ وَوَلِدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ صَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنَبِهَا وَقَالَ: اسْتَأْنَفِي الْعَمَلُ؛ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ؛^۴ و وقتی زنی بار دارد، در ثواب مانند سرباز روزه‌داری است که جان و مال بر کف گرفته و در راه خدا جانبازی می‌کند، وقتی زایمان کرد اجر او آن‌چنان زیاد است که

۱. قاضی جهانی و قطبی، بارداری و زایمان و ویلیامز، ج ۲، فصل ۳۰؛ انجمن ترویج تغذیه با شیر مادر؛ پارسا، بهداشت مادر و کودک.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۴۰.

۳. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۳۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

به حساب نمی‌آید و هنگامی که کودک را شیر می‌دهد هر مرتبه مکیده شدن پستان او معادل با آزاد کردن بنده‌ای از نسل حضرت اسماعیل (س) پاداش دارد و آنگاه که از شیر دادن فراغت حاصل می‌کند فرشته‌ای به پهلوئی او می‌زند و می‌گوید: عملت را از سر گیر که خدا گناهانت را آمرزید».

قرآن درباره طول شیردهی می‌فرماید: مادرانی که بخواهند شیر دادن به فرزندانشان را کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. امام صادق (ع) کمترین حد شیر دادن را ۲۱ ماه می‌داند و می‌فرماید: «شیر خواری ۲۱ ماه است. پس هر چه کم شود، ستم بر کودک است».^۱ در واقع به حداقل و حداکثر طول شیردهی اشاره شده است.

به اولین شیری که پس از زایمان ترشح می‌شود، آغوز (کولستروم) گفته می‌شود، این شیر حاوی مقادیر بالایی مواد معدنی و پروتئین است، همچنین آنتی‌بادی موجود در آن نوزاد را در برابر عفونت‌های روده‌ای محافظت می‌کند. این شیر در طی ۴ هفته به شیر کامل (رسیده) تبدیل می‌شود. ترکیبات شیر مادر در ابتدا تا انتهای هر وعده از شیردهی متفاوت است. شیر ابتدایی آبکی و دارای آب فراوان و چربی کم و قسمت انتهایی شیر غنی از چربی است و آب کمتری دارد. کمترین میزان چربی شیر در ساعت ۶ صبح است و در ساعت ۲ بعد از ظهر به حداکثر می‌رسد. چربی شیر مادر حاوی منبع انرژی و حاوی ویتامین محلول در چربی است و در تکامل سیستم عصبی مرکزی نقش اصلی را بر عهده دارد. کلسترول برای تشکیل میلین بافت عصبی، املاح صفراوی، هورمون‌های استروئیدی و آنزیم‌های لازم جهت کاتابولیسم ضروری است. چربی و پروتئین شیر نوزاد نارس از شیر نوزاد رسیده بیشتر است و منجر به رشد و تکامل بهتر نوزاد می‌شود. مهم‌ترین قند شیر، لاکتوز است و در شیر انسان بیشترین میزان این قند وجود دارد و سبب جذب بهتر کلسیم و منجر به رشد لاکتوباسیل (باکتری محافظت‌کننده روده نوزاد در برابر عفونت) در روده نوزاد و مهار رشد باکتری بیماری‌زا می‌شود.

شیر مادر متناسب با سن شیرخوار و در هر شرایطی برای او غذایی ایده‌آل است. این شیر حاوی عواملی است که به عنوان پیام‌های بیولوژیک برای تحریک رشد و تمایز سلولی عمل می‌کند و نقش محافظتی دارد. نوزادانی که از شیر مادر تغذیه می‌کنند در دوران مختلف زندگی، ابتلاشان به چاقی، بیماری‌های گوارشی، بیماری‌های قلبی و عروقی، دیابت نوع یک، کرون، کولیت اولسروز، آسم و آلرژی کمتر است.

مقایسه شیر مادر با شیر گاو

شیر هر پستانداری مخصوص شیرخوار همان گونه است و در گونه‌های دیگر می‌تواند اثرات مضر داشته باشد. پروتئین شیر مادر نصف پروتئین شیر گاو و عمده آن از پروتئین whey تشکیل شده است و هضم و جذب آسان دارد، اما پروتئین شیر گاو از نوع کازئین است که هضم و جذب آن مشکل است. شیر مادر دارای دو اسید آمینه‌تورین و سیستین است که ضروری هستند ولی شیر گاو فاقد آنهاست، سیستین برای رشد جسم و تورین برای رشد و تکامل مغز ضروری است. مواد معدنی شیر مادر نسبت به شیر گاو کمتر است و این عامل منجر به کاهش بار کار کلیه نوزاد می‌شود. و اینکه آهن شیر مادر کم است اما جذب خوبی دارد.

همه‌ی مادران توانایی تولید شیر دارند

زنان در صورتی که انگیزه داشته و از حمایت خانواده، اجتماع و سیستم بهداشتی درمانی برخوردار باشند، قادر به شیردهی موفق هستند. جز یک بیماری نادر به نام آگالاکتیا، هیچ فردی نیست که توانایی تولید و ترشح شیر را نداشته باشد،^۱ زنانی که پستان‌های کوچکی دارند نیز

۱. در چه مواردی شیردهی به نوزاد ممنوع است؟ تعدادی از داروهای مصرفی مادر، در شیر ترشح می‌شوند و اثرات سوء بر شیرخوار دارند که در این موارد باید از شیردهی اجتناب کرد. از جمله این داروها عبارتند از: داروهای ضد سرطان، مواد رادیواکتیو، بروموکریپتین، فنیل دیون، ارگوتامین، مواد مخدر و... به طور کلی در دوران شیردهی باید از مصرف دارو بدون تجویز پزشک خودداری نمود.

در نوزادان مبتلا به گالاکتوزمی شیردهی ممنوعیت دارد. گالاکتوزمی فقدان یا نارسایی آنزیم‌هایی که در حالت طبیعی گالاکتوز را به گلوکز تبدیل می‌کنند، در کودکان مبتلا به گالاکتوزمی پس از چند نوبت تغذیه با شیر، علائم بیماری بروز می‌کنند. اسهال،

می‌توانند به نوزاد خود شیر دهند؛ چراکه اندازه پستان شاخص موفقیت شیردهی نیست. به طور کلی مادران در هر شرایطی که باشند قادرند شیرری تولید کنند که از نظر کمی و کیفی رشد و سلامتی شیرخوار را تضمین کند حتی اگر دریافت غذای آنان محدود باشد.

با انجام زایمان، هورمون‌های استروژن و پروژسترون کاهش سریع و چشمگیری پیدا می‌کنند و اثر مهاری پروژسترون بر هورمون‌های تولیدکننده شیر برداشته می‌شود، اما بعد از آغاز تولید شیر، خوردن شیر توسط نوزاد شدت و مدت شیردهی بعدی را تا حد زیادی کنترل می‌کند؛ چراکه بر هورمون‌هایی که تولید شیر و خروج شیر را به عهده دارد، تأثیر می‌گذارد. در واقع مقدار شیر تولید شده در پستان‌ها، بستگی به مکیدن شیرخوار و مقدار شیر تخلیه شده از پستان‌ها دارد. گریه نوزاد خروج شیر را تحریک و ترس و استرس خروج شیر را مهار می‌کند.

مزایای شیر مادر

• برای کودک

- شیر مادر از لحظه تولد تا پایان ۶ ماهگی به تنهایی، تمام نیازهای غذایی شیرخوار را تأمین می‌نماید. حتی در چند روز اول تولد که میزان آغوز اندک است، نوزاد نیاز به هیچ نوع ماده غذایی ندارد.
- تماس پوست با پوست مادر و نوزاد از بدو تولد و مکیدن‌های مکرر پستان توسط نوزاد در تولید شیر مؤثر خواهد بود.

استفراغ، اختلال عملکرد کبدی، زردی و بزرگی کبد، کاتارات (آب مروارید) و اختلالات رشدی و در نهایت عقب‌ماندگی ذهنی در نوزاد دیده می‌شود.

تعدادی بسیار اندکی از بیماری‌های مادر نیز ممنوعیت شیردهی در نوزاد توصیه شده، اما نظر پزشکان متفاوت در مورد ممنوعیت شیردهی ضد و نقیض است، مانند، سل فعال درمان نشده، HIV.

- آغوز علاوه بر داشتن مواد غذایی منحصر به فرد برای نوزاد، نقش حفاظتی و ایمن سازی برای او دارد، همچنین عمل دفع را در نوزاد تحریک نموده و منجر به خروج موادی می شود که عامل زردی هستند.

- سلول های زنده و عوامل مختلف حفاظتی و پادتن های موجود در شیر مادر ابتلای شیرخوار به بسیاری از عفونت ها به خصوص عفونت گوش، عفونت های گوارشی و تنفسی را کاهش می دهد.

- احتمال مرگ و میر در شیرخوارانی که از شیر مادر تغذیه می کنند کمتر است.

- به علت کاهش ابتلا به بیماری ها در شیر خوارانی که با شیر مادر تغذیه می شوند، نیاز مراجعه به پزشک، درمان های دارویی و بستری شدن و در نتیجه احتمال جدایی از مادر کمتر می شود.

- در تکامل سیستم عصبی، بینایی، افزایش بهره هوشی و مهارت های تکاملی شیرخوار مؤثر است.

- احتمال ابتلا به دیابت، بیماری سلیاک، کرون، کولیت اولسراتیو، آلرژی، بیماری های قلبی عروقی، افزایش فشار خون، چاقی، مشکلات گوارشی و آلرژی، نفخ شکم، استفراغ و حساسیت نسبت به پروتئین شیر گاو در دوران مختلف زندگی نوزادان تغذیه شده با شیر مادر کمتر است.

- به علت آب کافی در شیر مادر، تشنگی شیرخوار برطرف و اشتهای او تحریک می شود، در عین حال به دلیل این که بیشترین چربی شیر مادر در انتهای هر وعده شیردهی است، از ابتلای نوزاد به چاقی جلوگیری می کند.

- منجر به تقویت رابطه عاطفی بین مادر و فرزند می شود.

- مشکلات دندانی ناشی از پستانک و تغذیه مصنوعی در شیرخوار کمتر می شود.

- شیر مادر عاری از آلودگی است، دارای درجه حرارت مناسب و همه جا در

دسترس شیرخوار است.

• برای زنان

- جمع شدن و برگشت رحم به اندازه طبیعی در زنان سریع‌تر است.
- تغذیه انحصاری و مکرر شیر خوار با شیر مادر در طول شبانه‌روز منجر به تأخیر در تخمک‌گذاری و کاهش احتمال بارداری زودرس و ناخواسته می‌شود.
- مادرانی که به فرزندشان شیر می‌دهند، میزان باقیمانده افزایش وزن در دوره بعد از زایمان کمتری دارند.
- احتمال ابتلا به سرطان پستان و بیماری کرونوری قلب در مادران کاهش می‌یابد.

• مزایای اقتصادی

- تغذیه کودک با شیر مادر از هر روش دیگری ارزان‌تر است.
- کودکانی که با شیر مادر تغذیه می‌شوند، به دلیل ابتلا کمتر به بیماری، هزینه درمانی کمتری به خانواده و جامعه تحمیل می‌کنند.
- شیر مادر به راحتی قابلیت نگهداری در دمای اتاق و حتی در جایخی یخچال و فریزر را دارد، بنابراین نیازی به صرف هزینه برای نگهداری و استفاده مجدد آن نیست.
- تغذیه شیر خوار با شیر مادر علاوه بر کمک به رشد و تکامل مناسب نسل آینده از خروج مقادیر هنگفتی ارز به خارج از کشور برای ورود شیر مصنوعی جلوگیری نموده و از این طریق باعث توسعه اقتصادی کشور می‌گردد.

تداوم شیردهی

برخی از عواملی که در تداوم شیردهی مؤثرند عبارتند از:

- مکیدن درست و مکرر از پستان؛ مهم‌ترین عامل در افزایش شیر مادر، مکیدن درست و مکرر از پستان و به مدت کافی، همچنین تغذیه برحسب میل و تقاضای شیر خوار و نهایتاً تخلیه پستان است. اگر شیر ترشح شده در پستان‌ها مرتباً تخلیه نشود، به تدریج تولید و ترشح آن کاهش یافته و سپس متوقف می‌گردد. هر چه تغذیه با شیر مادر

پس از تولد زودتر آغاز شود و در حین شیردهی از پستانک، شیشه شیر، آب قند و شیر مصنوعی استفاده نشود، موفقیت در شیردهی بیشتر است.

- آرامش خاطر و اعتماد به نفس مادر؛ نگرانی و اضطراب می تواند در کاهش جاری شدن شیر مؤثر باشد. از مهم ترین عواملی که ممکن است در روزهای اول، باعث نگرانی مادر شود، تصور کم بودن حجم شیر است. باید به مادران آموزش داده شود که در روزهای اول پس از زایمان، گرچه به نظر می رسد مقدار شیر کم است ولی این مقدار به اندازه ای است که نیاز نوزاد را برآورده نموده و متناسب با حجم معده او است و دلیل کمبود شیر مادر نیست. به تدریج که نوزاد به دفعات بیشتر و مکرر، پستان مادر را می مکد حجم شیر هم افزوده می شود و نیازهای بعدی وی را تأمین می نماید.

- وضعیت درست شیر دادن؛ وضعیت درست شیر دادن می تواند از بروز درد پستان و ترک خوردن نوک پستان جلوگیری نماید. اگر شیرخوار هنگام به دهان گرفتن پستان، نوک آن و بخشی از هاله را به درستی در دهان نگیرد، مکیدن نوک پستان می تواند منجر به ترک خوردن آن شود.

- فعالیت جسمی؛ در دوران شیردهی، مادر باید از خستگی مفرط پرهیز نموده، از خواب و استراحت کافی برخوردار باشد. ضمن انجام فعالیت جسمی مناسب به تغذیه خود نیز توجه نماید و از رژیم گرفتن و کاهش غیر عادی وزن دوری کند و به جای آن نرمش و حرکات ورزشی سبک، پس از شش تا هشت هفته بعد از زایمان را انجام دهد.

- تغذیه؛ اگر مادر از برنامه غذایی سالم و کافی برخوردار باشد، نیازی به مصرف غذای خاص برای این که شیری با کیفیت تولید کند ندارد، پرهیز غذایی از سبزیجات خام، مصرف حبوبات (به علت ایجاد نفخ در نوزاد)، ادویه، سیر، پیاز (به علت تغییر در طعم شیر) در شیردهی موفق کمک کننده است. بهتر است برای جلوگیری از ابتلا مادر به پوکی استخوان از منابع غذایی غنی از کلسیم مانند شیر، ماست و پنیر و... استفاده شود.

- حمایت خانواده؛ مادری که به نوزادش شیر می‌دهد، باید بیشتر وقت خود را صرف نوزاد کند، در نتیجه زمان محدودی برای انجام امور شخصی، امور منزل و فعالیت بیرون از منزل دارد. چنانچه مادر در مراقبت از کودک تنها باشد، به تدریج دچار نگرانی، اضطراب و خستگی می‌شود، این عوامل فرایند شیردهی را تحت تأثیر قرار داده و نوزاد نیز بی‌قرار می‌گردد، حمایت اعضاء خانواده به خصوص همسر در ادامه شیردهی نقش اساسی دارد.

- هم‌اتاق بودن مادر و شیرخوار؛ ترخیص نوزاد و مادر از زایشگاه با یکدیگر و فراهم کردن شرایطی برای هم‌اتاق بودن و ترجیحاً هم‌بستر بودن مادر و نوزاد در روزهای اول پس از زایمان منجر به مکیدن مؤثر و مکرر پستان می‌شود و مادر با علائم گرسنگی نوزاد آشنا و منجر به تداوم شیردهی می‌گردد.

مهم‌ترین علل عدم شیردهی مادران و استفاده از شیر مصنوعی

از میان مشکلات مربوط به مادر، کمبود شیر و شاغل بودن و از میان مشکلات مربوط به شیرخوار، بی‌قراری و نگرانی پستان^۱ به ترتیب مهم‌ترین علل شروع شیر مصنوعی می‌باشند. بنابراین آگاهی دادن به مادران و نیز حمایت بیشتر از مادران شاغل می‌تواند در ترویج تغذیه انحصاری با شیر مادر و تداوم آن مؤثر واقع شود.^۲ در واقع اشتغال و در نتیجه دوری از فرزند و تخلیه نشدن شیر و مکرر نبودن مک زدن، تبلی مادر و عدم آموزش صحیح در نحوه‌ی شیر دادن از مهم‌ترین عوامل هستند.

۱. گریه و بی‌قراری شیرخوار ممکن است به علت گرسنگی و یا به دلایل دیگری نظیر تجمع هوا در معده، گرفتگی بینی، گرما، سرما، خیس بودن کپنه، درد، آرزوی یا بیماری، خستگی، محیط شلوغ، شرایط نامساعد محیط و یا پرخوری، برگشت شیر از معده به مری و... باشد و مادر نباید آن را همیشه ناشی از گرسنگی و کم بودن شیر خود تلقی کند؛ چراکه این امر موجب نگرانی او شده و به طور ثانوی ممکن است مانع جاری شدن شیر شود. برخی مادران با تصور گرسنگی و ناکافی بودن شیر خود، شیر مصنوعی را وارد تغذیه کودک کرده و خود موجبات کم شدن شیرشان را فراهم می‌کنند. شیر مادر، ص ۷۱.

۲. کهبازی، یوسفی، علائی، پایان‌نامه بررسی علل عدم تغذیه انحصاری با شیرمادر و تداوم شیردهی تا ۲ سالگی در شیرخواران مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی شهر اراک.

شیردهی در زنان شاغل

مادران شاغل ممکن است به علت دوری از فرزند، مکرر نبودن مک زدن پستان و خستگی، در شیردهی موفق نباشند و به استفاده از تغذیه مصنوعی روی آورند. بدین منظور باید سازوکار قانونی برای حمایت از زنان شیرده در جامعه فراهم گردد از جمله مرخصی ساعتی شیردهی، کاهش ساعت کاری، وجود مهد کودک در محل کار، ایجاد تسهیلات لازم برای دوشیدن شیر هر ۳ ساعت یک بار و نگه داشتن آن در محل کار برای ادامه روند تولید شیر در ساعت‌های دوری از شیرخوار در نظر گرفته شود. لازم است مادر قبل از اتمام مرخصی زایمان، شیرخوار را با کسی که مراقبت از او را به عهده خواهد داشت آشنا کند و به یک باره شیرخوار با فرد غریبه روبرو نشود.

• آیا مادری که شیردهی خود را قطع کرده است می‌تواند مجدداً به کودکش شیر

دهد؟

مادری که شیردهی خود را قطع کرده است می‌تواند مجدداً به کودکش شیر دهد. مدت به شیر آمدن مجدد بر حسب سن شیرخوار و زمان جدایی او از مادر و شیر مادر متفاوت است و ممکن است یک تا دو هفته زمان نیاز داشته باشد تا شیر به مقدار زیاد جریان پیدا کند. علاوه بر ترغیب شیرخوار به مکیدن مکرر پستان که تولید شیر را تحریک می‌کند، دوشیدن پستان مادر به دفعات مکرر با استفاده از شیردوش برقی و یادوشیدن با دست نیز کمک کننده است. برای تشویق شیرخوار به مکیدن و تحریک تولید شیر می‌توان از وسیله کمک شیردهی هم استفاده کرد. این وسیله لوله باریکی است که یک انتهای آن را باید در ظرف محتوی شیر، ترجیحاً شیر دایه مطمئن یا شیری که از بانک شیر گرفته شده و در صورت عدم دسترسی به شیر دایه، در شیر مصنوعی قرار داد و انتهای دیگر آن را از زاویه بین دو لب شیرخوار وارد دهان او کرد. وقتی

کودک پستان را می‌مکد، شیر داخل ظرف را هم از طریق لوله دریافت می‌کند. به این ترتیب پستان مادر به دلیل مکیدن‌های مکرر کودک برای تولید شیر، تحریک می‌شود. حتی خانمی که زایمان نداشته است و کودکی را به فرزندی می‌پذیرد، با استفاده از این روش و استفاده از استروژن و پروژسترون، ایجاد حاملگی کاذب و قطع داروها در فاصله ۲۴ تا ۴۸ ساعت از شیردهی، تحریک مکرر پستان و نوک آن با کف دست و ماساژ آن با دو انگشت شست و سبابه، می‌تواند شیردهی موفق‌تری داشته باشد.

توجه به این نکته نیز ضروری است:

در گذشته اگر مادر به هر دلیلی قادر به شیر دادن فرزند خود نبود برای کودک او دایه می‌گرفتند. امام علی (ع) می‌فرماید: «تَحْيِرُ وَالرِّضَاعُ كَمَا تَحْيِرُونَ لِلنَّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ نَعِيرُ الطَّبَاغِ»^۱؛ برای شیر دادن، [دایه‌های شایسته را] گزینش کنید، همان‌گونه که برای ازدواج گزینش می‌کنید؛ چراکه شیر، طبیعت‌ها را تغییر می‌دهد».

از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت است: «إِيَّاكُمْ أَنْ تُسْرَضُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَسْتُهُ عَلَى ذَلِكَ»^۲؛ مراقب باشید که برای شیر دادن فرزندان، از زن‌های احمق و کم‌عقل استفاده نکنید؛ زیرا شیر، کودک را بر همان حالت [دایه] پرورش می‌دهد».

لذا در صورت ناتوانی از شیر دادن باید توجه نمود که چه نوع شیر خشک و با چه ترکیبی یا چه شیری برای تغذیه نوزاد انتخاب می‌شود.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۲۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳۸.

عقیقه

یکی از اعمال شایسته‌ای که والدین پس از تولد نوزاد انجام می‌دهند عقیقه کردن است. عقیقه از ماده «عق» و به معنای موی سر نوزادی است که تازه متولد شده^۱ و در اصطلاح به شتر، بز یا گوسفندی که در روز هفتم ولادت قربانی شود، گفته می‌شود.^۲ از امام صادق (ع) نقل شده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ مَرَّتَيْنِ لِعَقِيَّتِهِ فَكُفَّهَ وَاللَّاهُ أَوْ تَرَكَاهُ»^۳ سلامتی هر نوزادی در گرو عقیقه‌ی اوست، خواه والدین عهده نوزاد را از عقیقه آزاد کنند یا نه».

اهمیت عقیقه تا جایی است که در روایت آمده است که عمر بن یزید می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم به خدا سوگند نمی‌دانم پدرم برایم عقیقه کرده است یا خیر و حضرت از من خواست برای خودم عقیقه کنم در حالی که در سنین پیری بودم».^۴

نکاتی که در این عمل شایسته باید مورد توجه قرار گیرد، عبارت است از این که: عقیقه کردن برای فرزند مستحب مؤکد است بلکه برخی از فقها آن را واجب دانسته‌اند؛ مستحب است برای پسر، گوسفند نر و برای دختر، گوسفند ماده عقیقه شود؛ هنگام قربانی کردن، نام نوزاد و پدر او را برده و دعا‌های وارد شده خوانده شود؛ زمان عقیقه کردن، روز هفتم ولادت است و اگر در آن تأخیر بیفتد، استحباب آن ساقط نمی‌شود؛ مستحب است که گوشت عقیقه بین مؤمنان تقسیم شود و از آنان بخواهند برای نوزاد، دعا کنند؛ بهتر است عقیقه را بپزند و

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۰.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۲۵.

حداقل ده نفر از اهل ایمان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا نمایند؛ در تقسیم کردن گوشت عقیقه، استخوان‌های آن را نشکنند و پا و ران، بلکه یک چهارم آن را برای ماما بفرستند؛ برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر، مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت، برای مادر نوزاد، بیشتر است، دعا کردن هنگام ذبح عقیقه نیز مستحب است.^۱

هر چند این عمل برای خانواده‌ها هزینه‌بر است، اما با توجه به روایات مذکور باید گفت با عقیقه کردن برای فرزند، به نوعی سلامتی او تضمین خواهد شد و والدین از بسیاری از هزینه‌های درمان در امان خواهند ماند؛ بنابراین در انجام این عمل نباید کم گذاشت. وضعیت امروزی عقیقه قابل تأمل است، در هدف، نیت، نحوه‌ی اجرا و کارکرد...

ولیمه

ولیمه دادن در ۵ مورد سفارش شده که یکی از آن موارد به هنگام تولد نوزاد و ختنه کردن او است. «ولیمه» در لغت به معنای طناب و ریسمان است و در اصطلاح به مهمانی و اطعامی گفته می‌شود که حداقل ۱۰ نفر در آن حضور داشته باشند.^۲ شاید چون اطعام به مؤمنان به منزله ریسمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته می‌شود.^۳ از نظر اسلام ولیمه دادن بسیار مهم و پراهمیت است چنان‌که در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ إِهْرَاقَ اللَّمَاءِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ؛^۴ خداوند متعال ریختن خون (قربانی کردن) و ولیمه دادن را دوست می‌دارد».

شاید بتوان گفت فلسفه ولیمه نوزاد شکرانه‌ی این نعمت بزرگ الهی و بزرگداشت کودک است. بسیار عالی است اگر بتوان ولیمه‌ی فرزند را بسیار مفصل (نه متجمل، بلکه ساده

۱. محمدی ری شهری، حکمت‌نامه کودک، ج ۱، ص ۹۴.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۸۴.

۳. محمود عبدالرحمان، مهجم المصطلحات والألفاظ الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶.

۵. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۵۱.

اما گسترده) برگزار کرد؛ چراکه امروزه فرزندآوری به نوعی جهاد و لیبیک به امر ولی محسوب می‌شود و ولیمه دادن نوعی تبلیغ فرزندآوری است، به خصوص اگر برای فرزندان دوم، سوم و... باشد. نقل است که پیامبر (ص) پس از ازدواج با زینب بنت جحش، ولیمه نسبتاً مفصلی به مردم داد تا سنت جاهلیت در زمینه تحریم همسران مطلقه پسر خوانده با قاطعیت هر چه بیشتر شکسته شود و بازتاب گسترده‌ای در محیط داشته باشد و نیز این سنت جاهلی که ازدواج با بیوه‌های بردگان آزاد شده عیب و ننگ محسوب می‌شد از میان برود.^۱

از آنجا که مستحب است که عقیقه و ختنه در روز هفتم انجام شود، می‌توان به منظور کمتر کردن هزینه‌ها، با همان گوسفندی که برای عقیقه در نظر گرفته شده است، ولیمه فرزند را نیز برگزار کرد و اگر پسر تا روز هفتم ختنه شود، می‌توان یک ولیمه به نیت هر دو سنت داد.

پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی بدترین و خوش‌ترین ولیمه می‌فرماید: «بد خوراکی است، خوراک ولیمه‌ای که توانگران از آن اطعام می‌شوند و مستمندان را از آن باز می‌دارند! و خوش ولیمه‌ای است، ولیمه‌ای که فقیر و شریف و فرومایه و آزاد و برده از آن بخورند».^۲

امروز این سنت حسنه در اکثر خانواده‌ها گرفتار حواشی زیادی شده و با تکلف‌ها همراه است، یک مهمانی بزرگ در سالنی مجلل با انواع غذاها و مخلفات! مهمانی‌ای که متأسفانه در اکثر موارد با فخر فروشی و چشم و هم‌چشمی و علو و البته انواع گناه همراه است. به نظر می‌رسد امروزه ولیمه دادن بیش از آنکه عمل به دستور خداوند و انجام یک امر مستحب باشد، تبدیل به یک آفت در جامعه و افتادن در دام تفاخر و تجمل شده و هزینه‌های بسیاری را بر دوش خانواده‌ها بار کرده است.

برای صحیح برگزار کردن مراسم ولیمه پیشنهاد می‌گردد:

- اولویت‌ها در دعوت میهمانان رعایت گردد و ولیمه در نهایت سادگی برگزار شود

تا بتوان با فراغ‌بال از فقر نیز دعوت کرد و ولیمه را به خوش‌ترین خوراک تبدیل نمود؛

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۲. محمدی‌ری شهری، فرهنگ‌نامه مهمانی، ج ۱، ص ۱۴۱.

- پذیرایی به مقدار وسع مالی خانواده در نظر گرفته شود، همچنان که روایت و تعریف از ولیمه نیز اطعام حداقل ۱۰ نفر است؛

- اقوام و دوستان در برگزاری این مراسم مشارکت کنند؛ آن طور که در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود برخی از آشنایان متمول در هزینه ولیمه مشارکت می‌کرده‌اند چنان‌که نقل است در ولیمه عروسی امام علی (ع) هر کسی در حد توان خود یک قسمت از پذیرایی را بر عهده گرفته است؛^۱

- همچون گذشته مهمانی در منزل برگزار شود و غذا توسط بانوان خانواده تهیه شود؛ چه بسا در مهمانی مستقر در سالن، صله‌رحم خیلی محقق نگردد و اقوام، یکدیگر را ندیده و جوایای حال یکدیگر نشوند و خویشاوندانی که همیشه در سالن‌ها دعوت شده‌اند؛ حتی آدرس منزل میزبان را هم ندانند. از طرفی کارت دعوت دادن به مهمان، به غلط به منزله احترام گذاشتن به آنان تلقی گردیده و جنبه اطلاع‌رسانی آن، خیلی مورد اهمیت نیست. این امر از منظر عقلی چندان وجاهتی ندارد و به نظر می‌رسد که فرهنگی نادرست است که نیاز به تغییر دارد. به جای سفارش چاپ کارت دعوت و ترویج عرفی نادرست و البته صرف هزینه چاپ و... می‌توان از سایر وسایل اطلاع‌رسانی استفاده کرده و به این شکل هزینه کمتری را متحمل شد. عدم ارسال کارت باعث می‌شود که مراسم از حالت رسمی و در اصطلاح به جو رفتن مردم هم خارج شده و تبدیل به یک مهمانی خودمانی گردد.

شاید عده‌ای به دلیل کوچکی فضای منزل، مهمانی‌ها را در تالار برگزار می‌کنند، باید یادآور شد که ظرفیت‌های فراوانی در اطرافمان وجود دارد که ما را از سالن و هزینه‌هایی که به دنبال دارد بی‌نیاز می‌سازد:

۱. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ما نان و گوشت داریم، تو نیز خرما و روغن و کشک رافراهم کن. ناسخ‌التواریخ: ج ۳، ص ۱۸۷.

- برگزاری مهمانی در منزل پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها که معمولاً نسبت به زوج‌های جوان، خانه‌های بزرگ‌تری دارند.

- مهمانی دادن در منزل همسایگان همچون گذشته؛ ارتباط با همسایه که متأسفانه امروز کم‌رنگ شده همواره در روایات مورد تأکید بوده است. «مِنَ الرِّوَّةِ تَعَهُدُ الجِرَانِ؛ رسیدگی به [امور] همسایگان، از جوانمردی است».

- استفاده از ظرفیت فراموش شده‌ی حسینیه‌ی مساجد؛ در روایت است که امام موسی کاظم (ع) ولیمه دادند و اهالی مدینه را سه روز در مسجدها و بازارها با فالوده اطعام کردند.^۲ براندازی فرهنگ غلط استفاده از فضا و امکانات مسجد صرفاً در مراسمات غم و اندوه و نه شادمانی و سرور، ایجاد الفت و پیوند میان کودکان یا برخی از افرادی که به ندرت به مسجد می‌آیند با فضای مسجد، دور شدن از تفاخرات و چشم و هم‌چشمی‌ها، انجام ساده‌زیستانه مراسم و... از مزایای ولیمه گرفتن در مسجد است. این امر نیازمند یاری هیئت‌امنا و خادمین مسجد و همچنین فرهنگ‌سازی در بین اقشار مختلف جامعه است.

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۷۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۱.

نوشتار چهارم

پوشاک

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا لِيَأْخُذَ بِهَا وَارِيَ سَوَآتِكُمْ وَرِشَاؤَ لِبَاسِ الْتَقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛^۱ ای فرزندان آدم! ما برای شما جامه‌ای که شرمگاه‌های شما را بپوشاند و پوشش که مایه آرامش و زیبایی شما باشد پدید آوردیم. و جامه‌ای که شما را از زشتی‌ها و گناهان مصون دارد که آن تقوا و پرهیزگاری است برای شما بهتر و ضروری تر است. این از آیات خداوند است، آن را مقرر داشتیم که توجه کنند و دریابند».

لباس در لغت از «لبس، یلبس، لبساً» به معنای پوشاندن است.

کارکرد

در قرآن و روایات برای لباس، کارکردهایی بر شمرده شده که برخی از آنها بدین قرار است؛

- **پوشش و زینت**؛ لباس نعمت الهی است که خداوند برای پوشاندن زشتی آدمی^۲ و به عنوان زینت^۳ در اختیار او قرار داده است. تقدّم جنبه پوشش زشتی‌ها بر جنبه آرایشی در آیه مذکور قابل توجه است.^۴ خداوند در آیه ۲۷ سوره اعراف هشدار می‌دهد که مواظب باشید شیطان، این لباس و نعمت را از شما نگیرد. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَآتِهِمَا»؛ بنابراین پوشش و پوشاندن کار خداست «أَنْزَلْنَا

۱. سوره اعراف، آیه ۲۶.

۲. سوآت به معنای هر آنچه ذکر و ظهورش در ملاء عام برای دیگران مایه شرمساری است.

۳. ریش به معنای پر پرندگان است که برای آن‌ها هم پوشش است و هم وسیله‌ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید، ریش گفته می‌شود. در ترجمه زینت آمده است: زینت یعنی آنچه که عیب و نقص را از بین می‌برد.

۴. قرآنتی، تفسیر نور، ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف.

عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي»^۱ ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است؛ «فَوَسْوَسَ... لِيُنِيدِي لَهَا مَا وُورِي عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا».^۲ در واقع برهنگی نوعی کیفر الهی است «فَدَلَاهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا»^۳ نه نشانه‌ی کمال و تمدن!

- امنیت بخشی در برابر گرما و سرما و آسیب‌ها؛ در آیه ۸۱ سوره نحل بیان می‌شود

«وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ»^۴.

- زمینه‌ی تسلیم شدن در برابر خدای سبحان؛ خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۵، به نظر می‌رسد که امر و زه ماهیت لباس تغییر یافته، صرفاً زینتی است که باعث خودپسندی و تفاخر و دوری از خدای می‌گردد. نوع نگاه اسلام به مقوله لباس بسیار متفاوت از تفکر رایج در جامعه است.

- زمینه‌ی تذکر برای انسان؛ در کتاب شریف قرآن آمده است «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي

سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۶.

- زمینه‌ی شکرگزاری؛ «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَكُمْ لَئِيَّكُمْ تَكُلُوا مِنْهُ لِحَاطِرٍ لَكُمْ وَأَنْزَلْنَا سُرَّجًا مِمَّا نَهَىٰ عَنْهُ حَلِيبَةً

تَلْبَسُونَهَا وَتَرَىٰ الْفَلَكَ مَوَآخِرَ فِيهِمْ وَتَلْبَسُونَهَا مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۷.

۱. همان.

۲. «يَابَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». سوره اعراف، آیه ۲۷. هر گونه برنامه و تبلیغاتی هم که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است.

۳. «فَدَلَاهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ». سوره اعراف، آیه ۲۲.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ذیل آیه ۲۲ سوره اعراف.

۵. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». سوره نحل، آیه ۸۱.

۶. همان.

۷. سوره اعراف، آیه ۲۶.

۸. سوره نحل، آیه ۱۴.

- **هویت‌سازی**؛ خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات از تفاوت لباس‌ها و دلیل آن به اشارت سخن گفته است؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» می‌فرماید که شما را قبیله قبیله قرار دادیم و بدیهی است که هر قبیله به لحاظ زبان و پوشش و آداب و رسوم با قبیله‌ی دیگر متفاوت است، در واقع عوامل هویت‌ساز هریک از قبائل، مصداقاً با هم فرق می‌کند. پوشاک نیز نمادی هویت‌ساز است که ارزشش را از باورهای مرسوم جامعه گرفته و نقش مهمی در نگهداشت هویت اجتماعی و فرهنگی و استمرار و تداوم آن در حیات تاریخی نسل‌ها ایفا می‌کند و نمی‌توان آن را صرفاً محصول سلیقه‌ی افراد دانست. امروزه مطالعه و نمایش تحول نحوه‌ی پوشش و لباس‌های یک ملت، نه تنها از لحاظ فهمیدن سیر تاریخی و درک زیبایی و تنوع آن جامعه ارزشمند است؛ بلکه از نظر فهم روان‌شناسانه و عادات و رسوم و ارزش‌های مخصوص آن ملت نیز شایان توجه است. آنا تول فرانس - نویسنده برجسته فرانسوی - می‌گوید: «آیا می‌دانید من از لابه‌لای کتابخانه‌های دنیای آینده، کدام نوشته را انتخاب خواهم کرد؟ شاید بگویند یک رمان یا یک کتاب تاریخ، ولی هرگز! زیرا رمان‌ها جز تکرار روابط عاشقانه، مبتدلی بیش نیستند و تاریخ هم قسمتی جالب و قسمت دیگرش خسته‌کننده است. من از آن میان، تنها یک ژورنال مدبر می‌گزینم تا ببینم یک صد سال پس از مرگ من، زنان چه شکل لباس می‌پوشند و خود را به چه ریخت و قواره درآورده‌اند و به نظرم همین هوس‌بازی‌های ایشان، بیش از تمام فلاسفه، وعاظ، داستان‌نویسان و دانشمندان مرا از چگونگی زندگی زندگانی بشر آینده آگاه خواهد کرد.»^۱ پوشاک نمادی است که حامل اندیشه است، این که چگونه می‌اندیشیم یا چگونه فردی هستیم و یا می‌خواهیم چگونه فردی باشیم...

پوشیدن لباس، پوشیدن پشم و نخ نیست، قبول کردن فکر و فرهنگ است.^۲

۱. مرادی، مهیار، ش ۹۴، بانداک تصرف.

۲. قرآنی، پایگاه درسهایی از قرآن، ۱۳۷۰/۰۱/۲۵.

- **مظهر تولی و تبری**؛ «تولی و تبری» به معنای تقویت جبهه‌ی حق و تضعیف جبهه‌ی باطل است. تمام رفتار انسان‌ها باید تجلی‌گر دفاع از حق و مبارزه با باطل باشد که به دلیل اهمیت و نقش اساسی لباس در هویت‌سازی باید در انتخاب نوع لباس نیز به طریق اولی متجلی شود. امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «خداوند عزوجل، به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود: به مؤمنان بگو! پوشش دشمنان من را نپوشند، از خوردنی‌های ایشان نخورند و راه‌های آنان را نپیمایند، که در این صورت، بسان دشمنان من خواهند بود.^۱ همان‌گونه که گذشت لباس نشان‌دهنده نظام فکری افراد است. پوشیدن لباس‌های مارک‌دار و یالباس‌هایی با نمادهای خاص، عملاً ترویج تفکرات غلط در میان جامعه مسلمان و در واقع تقویت جبهه‌ی باطل است و قطعاً عواقب فرهنگی و سیاسی به دنبال خواهد داشت.

امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: «در برابر دشمن لباس شیک بپوشید تا دشمن نگوید مسلمان‌ها بدبخت هستند، فقیر هستند». ^۲ این سخن نیز ناظر به بعد دیگری از ابعاد موضوع نقش لباس در تقویت جبهه‌ی حق است.

- **تأثیر لباس ظاهر در باطن آدمی**؛ در روایات از پوشیدن لباس مشابه لباس فرعون و بنی‌امیه نهی شده است که می‌تواند حکایت‌گر همین مطلب باشد. ^۳

امام علی (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا لباس وصله‌دار می‌پوشند، می‌فرماید: «يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ» چون امام مؤمنان هستم (اجتماعی، سیاسی، تربیتی)، و يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ باعث خشوع قلب می‌شود (روانی)، و يَقْصِدُ بِهِ الْمُبَالِغُ باعث صرفه‌جویی می‌شود (اقتصادی)، أَحْصِنُ لِقَرَجِي باعث

۱. شیخ صدوق، غفاری، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۴۱.

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ» من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱. «وَوَحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٌّ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَلْبَسُوا مَلَابِسَ أَعْدَائِي». ورام، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۵. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «لَا تَلْبَسُوا الْحُمْرَةَ فَإِنَّهَا رِي قَارُونَ وَهِيَ صَبْغُ بَنِي أُمَيَّةَ». دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۱.

تهیج شهوات به سوی آدمی نمی‌شود، اَبْدُ لِي مِنَ الْكِبْرِ اخلاقی باعث جلوگیری از کبر می‌شود و اَشْبُهُ شِعَارِ الصَّالِحِينَ مکتبی»^۱.

بنابر این لباس در روح اثر می‌گذارد. به نظر می‌رسد این که اسلام مردان را از پوشیدن لباس زنان و زنان را از پوشیدن لباس مردان منع می‌کند^۲ و نیز علت منع انسان از پوشیدن لباسی که از پوست حیوان مرده یا حرام گوشت به دست می‌آید، تأثیر آن بر روح آدمی باشد. حتی شاید به این دلیل بتوان در مورد لباس‌هایی که تصویر حیوانات بر آن‌ها حک شده است تأمل کرد.

بایدها و نبایدها

برخی باید و نبایدهایی که در روایات برای لباس وجود دارد عبارت‌اند از:

– **مقتصدانه بودن**؛ امام علی (ع) در خطبه‌ی متقین می‌فرماید: «وملبسهم الاقتصاد»^۳ متقین در لباس پوشیدن، مقتصدند» یعنی میانه‌رو هستند و نه لباس‌هایی که خیلی گران قیمت یا فاخر یا شهرت نما باشد می‌پوشند، نه لباس‌های کثیف، ناجور و به دور از شخصیت. در روایت است که رسول خدا (ص) به امام علی (ع) فرمودند: لباسی برای حضرت بخرد. امام به بازار رفته و لباسی را به ۱۲ درهم خریدند و آوردند و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: اگر ارزان‌تر بود بهتر بود، اگر صاحبش معامله را اقاله می‌کند لباس را عوض کنید. حضرت برگشتند که لباس دیگری هم به ۴ درهم بخردند. وسط راه کنیزی را که پولش گم شده و گریه می‌کرد دیدند، ۴ درهم به او دادند. به بازار رفتند، لباس ۴ درهمی خریدند و برگشتند. در راه برهنه‌ای را دیدند و لباس را به او دادند. باز به بازار برگشتند از آخرین ۴ درهمی که داشتند پیراهنی خریدند، بار دیگر کنیز را دیدند که گریه می‌کند و می‌گوید: می‌ترسم اربابم به من بگوید چرا دیر آمدی؟ حضرت، همراه کنیز در خانه

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۹۶.

۲. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مردانی را که لباس زنان را می‌پوشیدند و زنانی را که لباس مردان را می‌پوشیدند را از

رحمت خدا دور می‌دانست.

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی متقین.

مولای او رفتند. مولا به احترام رسول اکرم (ص) کنیز را آزاد کرد. رسول خدا (ص) بسیار خوشحال شدند و فرمودند: چه ۱۲ درهم بابر کنی بود. ۲ برهنه را پوشاند و یک برده را آزاد کرد و این همه از برکات صرفه جویی در یک پیراهن بود.^۱

— **عدم اسراف و تبذیر**؛ پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب است و آراستن و زینت و بهره بردن از لباس‌های زیبا مانعی ندارد. خداوند فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۲ اما تا آنجا که به اسراف کشیده نشود. در آیه ۳۱ سوره اعراف، نهی از اسراف هم مربوط به «كُلُوا وَاشْرَبُوا» است و هم مربوط به «يَأْتِي أَدَمَ خُدُودًا زِينَتَكُمْ» بنابراین همان گونه که در خوردن و آشامیدن باید از اسراف پرهیز کرد، در لباس نیز باید از اسراف خودداری کرد. هم از حیث قیمت، هم از حیث عدد و هم از حیث فاخر بودن.^۳ از امام صادق (ع) روایت است که اسراف کننده سه نشانه دارد: «آنچه در شأنش نیست خریداری می‌کند، آنچه در شأنش نیست می‌پوشد و آنچه در شأنش نیست می‌خورد».^۴ در همین زمینه نقل است از اسحاق بن عمّار که می‌گوید: به ابو ابراهیم امام کاظم (ع) گفتم: مردی ده پیراهن دارد، آیا در این کار اسراف کرده است؟ فرمودند: نه و این باعث دوام بیشتر جامه‌های او است، بلکه اسراف آن است که لباس آبرومند خود را در جاهای آلوده بپوشی (و آن را ضایع کنی).^۵ از طرفی امام سجّاد (ع) می‌فرماید: «هر کس که لباس زیادی دارد و می‌تواند آن را به مؤمنی نیازمند بدهد و ندهد، خدا او را در روز قیامت به رو به آتش می‌اندازد».^۶

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۳۲.

۴. صفوی، تفسیر آموزشی، ج ۸، ص ۲۴۴.

۵. صدوق، کمره‌ای الخصال، ص ۱۲۱، ج ۱۱۳.

۶. حکیمی، الحیاه، ج ۶، ص ۲۱۲.

۶. همان، ج ۶، ص ۱۵۴.

این حدیث و همانندهای آن به دو حکمت از حکمت‌های اقتصادی اشاره دارد: اینکه چند لباس داشتن برای باقی ماندن آن و دوام داشتن جامه در زمانی طولانی تر باشد، نه برای مقصودی دیگر و نیازمند به لباس در آن جا یافت نشود؛ چراکه در حدیث آمده است که کسی که جامه‌ای بیش از مصرف دارد و می‌تواند مؤمنی را که به آن نیاز دارد با آن جامه بپوشاند و چنین نکند، خدا او را بر رو در آتش می‌افکند. بنابراین تعدد و تنوع مادامی که به تجمل و تفاخر نرسد و نیازمندی نباشد، مانعی ندارد. برای بیان چرایی گرایش به این رفتار، شاید بتوان از این روایت کمک گرفت، حضرت صادق از پدرانش (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) صبح و شام می‌آمدند نزد اهل صفه^۱ و از آن‌ها احوالپرسی می‌کردند. در یکی از روزها که رسول خدا (ص) تشریف آوردند، دیدند هر یک به چیزی مشغول است، یکی دارد کفش خود را اصلاح می‌کند، دیگری لباس خود را وصله می‌کند، دیگری مشغول نظافت بدن و لباس است و برنامه خوراکی آن‌ها این بود که پیغمبر به هر یک از آن‌ها روزی حدود ۱۰ سیر خرما می‌دادند. یکی از آن‌ها بر خاست و عرض کرد یا رسول این خرمائی که هر روز می‌خوریم حرارت و گرمی آن، معده ما را به هم زده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «اگر می‌توانستم دنیا را در اختیار شما می‌گذاشتم ولی پس از من روزگاری خواهد آمد که هر صبح و شام ظرف‌های پر از غذا در دست شما خواهد بود و از نظر لباس هم صبحگاهان در لباسی و عصرش در جامه دیگری خواهید بود و پرده‌های زیبا مانند پرده کعبه در خانه‌های خود می‌بینید. شخصی گفت چه وقت این چنین می‌شود که من آرزوی آن را دارم. حضرت فرمودند این زمان کنونی از آن زمان بهتر است، چون شما اگر از غذاهای حلال کاملاً اشباع شدید بالاخره به غذاهای حرام متمایل خواهید شد.»^۲

۱. آنها میهمانان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند و از اموال و بستگان خود صرف‌نظر کرده، به مدینه آمده بودند و پیغمبر آنها را در ایوان مسجد جاده بود. آنها چهارصد نفر بودند.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۷.

- **لباس شهرت نبودن**؛ لباس شهرت، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به جهت جنس پارچه یا رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودنش و ماندن آن، معمول نبوده و خلاف شأن او به حساب آید؛ به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد، توجه آنان را به خود جلب کرده و انگشت‌نما می‌شود.^۱ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند روز قیامت بر او لباس ذلت خواهد پوشانید».^۲ هم ایشان از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمودند: لباسی که به زیبایی شهره (انگشت‌نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد.^۳ امروز تبرج در میان بزرگسالان به لباس کودکان آنها نیز سرایت کرده است و والدین بسیار تمایل دارند که با صرف هزینه‌های زیاد، پوشاکی را برای فرزندان خود تأمین کنند که جلب توجه کرده و کودک را از سایرین متمایز کند. به نظر می‌رسد کسانی که نمی‌توانند با علم و هنر و ابتکار جای خود را در جامعه باز کنند، سعی می‌کنند که با پوشیدن لباس‌های عجیب و غریب و لباس‌های شهرت و نامأنوس، نظرها و دل‌های مردم را به خود جذب کنند.

- **مایه‌ی تفاخر نبودن**؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر که جامه‌ای پوشد که بدان مباحثات کند و مردم بدو نگرند، خدا بدو ننگرد تا آن لباس را بکنند».^۴ در جایی دیگر می‌فرمایند: «هر که پنج چیز را انجام دهد، لا محاله پنج چیز دیگر را انجام خواهد داد و هر که مرتکب این پنج چیز شود در جهنم خواهد بود، یکی از آن موارد این است، هر که لباس فاخر پوشید لا محاله تکبر خواهد کرد و متکبر در جهنم است».^۵ تفاخر در لباس از صدر اسلام وجود داشته است و اقدامات پیامبر اکرم (ص) در این زمینه اجمالاً عبارت است از: منع لباس تجملی از یک طرف و جلوگیری از پوشیدن لباس پاره با وجود داشتن لباس نواز

۱. راغب اصفهانی، مفردات.

۲. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۰۶.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۴. پاینده، نهج الفصاحه، ج ۲۶۶۴.

۵. دیلمی، مسترحمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۷۳.

طرف دیگر. پیامبر به کسانی که لباس های مخصوص اشراف و ثروتمندان -لباس هایی که قسمتی از آن روی زمین کشیده شود یا دارای آستین گشاد یازر و زیور داشته باشد- را می پوشیدند تذکر می دادند؛ چراکه آن لباس ها موجب تفاخر پوشنده آن و تحقیر سایرین می شد و پوشیدن لباس کهنه و پاره نیز نوعی اظهار حقارت و نداری بود.^۱ امام صادق(ع) در این زمینه تذکر می دهند، انسان همین که لباس نرم پوشید یاغی می شود.^۲

ابو اسامه گوید: امام صادق(ع) روایت می کند که رسول خدا(ص) فرمودند: «کسانی که در دنیا فقط به مسائل و خواسته های مادی توجه دارند و سعادت را تنها در خوردن و آشامیدن و با لباس زیبا پوشیدن می دانند بسیار کوتاه فکر هستند و به خاطر این اندیشه های کوتاه از عمل ها بازمی مانند و گرفتار عذاب می گردند»^۳؛ چراکه که هر گناهی از محبت دنیا آغاز می گردد. در فرهنگ اسلامی تن، تنها بخش وجود انسان نیست و انسان همه تن نیست که با مرگ فانی شود و تنها مجال برای موجود بودن و خوشبخت شدن نیز تمتع محدود جسمانی میان تولد تا مرگ نیست. او خود را شریف تر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه ی خود را خطیرتر از آن می بیند که تنها به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. در فرهنگ اسلام انسان برای آن لباس به تن نمی کند که نگاه ها را جلب کند و سنگ راه شود و تن را عرضه کند؛ بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشد. لباس برای او یک حریم است که تن را از دستبرد محفوظ می دارد و کرامت او را حفظ می کند.^۴

– **متناسب بودن لباس با سن و زمانه**؛ در این زمینه حکایتی نقل شده است که امام

علی(ع) جامه بهتر را به غلامش قنبر که جوان بود، دادند تا تمایل زیبا پسند قنبر را ارضا سازند. سپس خطاب به وی فرمودند: «تو جوانی و مانند سایر جوانان به تجمل و زیبایی

۱. تاریخ اسلام، ج ۲۲، ص ۳.

۲. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۱.

۳. علامه مجلسی، عطاردی، ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر، بحار الأنوار، ج ۶۴) ص ۲، ص ۵۰۱.

۴. حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی.

رغبت بسیار داری».^۱ درباره‌ی متناسب با زمانه بودن نیز روایت است که امام صادق(ع) - بعد از وصف جامه امام علی(ع) - فرمودند: «این همان لباسی است که سزاوار است شما پوشید؛ اما امروز ما نمی‌توانیم چنین جامه‌ای بپوشیم؛ زیرا اگر این کار را بکنیم، خواهند گفت: دیوانه است، یا خواهند گفت: ریاکار است؛ اما زمانی که قائم ما ظهور کند، همان لباس [امام علی(ع)] پوشیده خواهد شد».^۲

- **نپوشیدن لباس دشمنان و بیگانگان**؛ حضرت علی(ع) می‌فرماید: «کم می‌شود کسی خود را شبیه قومی سازد و اندک اندک از آن‌ها نشود».

- **توجه به لباس از منظر راحتی و سبک بودن**؛ امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «هر کس به ادامه‌ی زندگی علاقه‌مند است کفش خوب و لباس راحت و سبک بپوشد».^۳

- **جنس پنبه‌ای یا کتان‌ی بودن پارچه لباس**؛ از حضرت علی(ع) منقول است که: «جامه پنبه بپوشید که آن پوشش رسول خدا و ما اهل بیت است». همچنین از امام صادق(ع) روایت است که کتان پوشش پیغمبران است و بدن را فربه می‌کند.^۴ جنس پنبه‌ای پارچه از نظر علمی فوایدی دارد:^۵

- برخلاف بسیاری از پارچه‌های مصنوعی، عرق بدن را جذب و آن را به هوا تبدیل می‌کند، مانند یک حوله رطوبت را از پوست دور کرده و نمی‌گذارد باکتری‌ها و قارچ‌ها رشد کنند. این ویژگی باعث شده است که پنبه بهترین پارچه برای لباس ورزش، لباس زیر و لباس خواب باشد.

- درجه حرارت را مانند یک عایق کنترل می‌کند، بدن را در تابستان سرد و در فصل زمستان گرم نگه می‌دارد و مناسب هر فصل سال است.

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۴، ص ۱۲۸.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۹.

۵. سایت مجله پزشکی دکتر سلام، www.Hidoctor.ir

-طبیعی است و پوست را تحریک نمی‌کند.

-قیمت پارچه نخی از سایر پارچه‌ها ارزان‌تر است.

پارچه کتان نیز الیافی طبیعی با منشأ گیاهی است که با دوام و جاذب رطوبت است و دو برابر محکم‌تر از پنبه است. از مشخصات آن می‌توان به راحتی، استحکام، سهولت چاپ و رنگرزی و مقاومت در برابر سایش اشاره نمود. این الیاف در انواع مختلف از کم وزن تا بسیار متراکم و سنگین موجود است. در این نوع الیاف مشکل الکتریسیته ساکن و گلوله شدن مشاهده نمی‌شود.

امام صادق(ع) درباره بهترین و بدترین لباس می‌فرماید:

«بهترین لباس، لباسی است که تو را از یاد خدا غافل نکند بلکه به شکر و ذکر و طاعت نزدیک کند و از عجب و ریا و فخر و تکبر دور نماید».^۱ «بدترین لباس تو را به گناه خود پسندی، ریا، تظاهر، مباهات بر دیگران، فخر فروشی آلوده کند که تمام این پلیدی‌ها آفت دین و موجب سنگدلی است».^۲

همه آنچه تهیه‌ی پوشاک را تبدیل به دغدغه نموده است همین مواردی است که در روایات از آن نهی شده است: تفاخر و علو و تنوع طلبی و اسراف و تبذیر. در گذشته بیش از هر چیز به جنس لباس توجه می‌شد؛ اما امروزه هزینه‌ی یک لباس خوب که چند سال عمر کند صرف چندین لباس با جنس پلاستیک و مضر می‌شود به این بهانه که حوصله چند سال یک لباس را پوشیدن، نیست! و این امری طبیعی است؛ چرا که رفاه و تنوع طلبی حوصله را می‌برد.

-**مطابقت با شرع و ...**

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۵-۳۲۴.

۲. گیلائی، مصباح الشریعه، ص ۶۹.

دغدغه‌ای که نبود...

چرا در گذشته‌های نه‌چندان دور دغدغه تأمین هزینه پوشاک فرزند به این شدت در میان والدین وجود نداشت؟ متأسفانه «مصرف‌گرایی» در دوره مدرن به ابزاری برای نمایش منزلت اجتماعی توهمی بدل شده است. در زمان‌های گذشته خانواده‌ها علاوه بر بی‌توجهی به برخی از تفکرات اشتباه امروزی، به منظور پایین آوردن سقف هزینه‌ها و خرج و برج زندگی از روش‌های مختلفی استفاده می‌کرده‌اند؛

- اغلب مادرها سعی می‌کردند که از لباس فرزند اول خود تا زمانی که سالم بود و دوام داشت بهره‌گیرند و آن را تن فرزندانی بعدی خود کنند و این کار عیب و ناپسند هم شمرده نمی‌شد. حتی تبادل لباس بین اقوام و همسایه نیز مشاهده می‌شد.

- اگر خانواده برای یکی از فرزندان خود لباس می‌خرید آن را کمی بزرگ‌تر می‌گرفت تا با توجه به در حال رشد بودن بچه، او بتواند مدت زمان بیشتری از لباس‌های خود بهره‌گیرد.

- در گذشته معمولاً لباس‌های کودک را مادر می‌دوخت و به این شکل تا حدود زیادی در اقتصاد خانواده صرفه‌جویی می‌شد و از این طریق مهر و محبت نیز به فرزند منتقل می‌شد. اصولاً اکثریت لباس‌ها را هم با اضافه و باقی‌مانده پارچه سایر لباس‌ها می‌دوختند. حتی اگر پارچه زیادی هم داشتند با همه آن‌ها لباس فرزند را تهیه نمی‌کردند؛ بلکه غالباً هر نوزادی در یک خانواده متوسط ۳ یا چهار دست‌لباس داشت و در اصطلاح لباس‌هایش شور و اشور بود.

- در گذشته خانواده‌ها بسیار قناعت می‌کردند و حریص در داشتن نبودند، چه نیاز داشتند و چه نداشتند، قانع بودند و در سایه قناعت سایر نیازهایشان نیز تأمین می‌گشت.

قصدمان عقب‌گرد و بازگشت به گذشته نیست، مقصودمان بازنمایی ارزش‌هایی است که در گذشته پاس داشته می‌شد. در زمان حاضر خبری از قناعت‌پیشگی نیست. بسیاری از مادران هنر خیاطی ندارند و عده‌ای هم که خودشان لباس فرزند را می‌دوزند معمولاً از

باقی مانده پارچه‌های داخل در منزل نیست و حتی این فرهنگ اشتباه وجود دارد که اگر مادری هم اقدام به دوختن لباس از اضافی پارچه‌های منزل کند باید از این امر خود خجالت بکشد که چرا او به دنبال پارچه‌ی دیگری غیر از پارچه‌هایی که داشته نبوده است. نگرش‌های اشتباه نسبت به لباس کودکان علاوه بر پیامدهای اقتصادی که دارد، می‌تواند عواقب ناگوار فرهنگی نیز داشته باشد. کودکان به شیک بودن توجه ندارد، اگر او با بهترین لباس کنار یک حجم از گل سفال یا یک توپ باشد قطعاً سراغ آن خواهد رفت! این تأکید بر شیک و مرتب بودن از طرف والدین به‌خصوص از جانب مادر است که بچه را کم‌کم به سمت جلوه‌گری و تنوع خواهی سوق می‌دهد و عمدتاً در نوجوانی خودش را بروز می‌دهد، همه چیز می‌خواهد و این تنوع خواهی او را به انتظارت بی‌پایان می‌برد و هر چه پدر و مادر خدمات دهند شاکر آن‌ها نخواهد بود.^۱

علاوه بر این، تأمین لباس‌های زیاد و مختلف و به اصطلاح دست (ست) باعث چشم و هم‌چشمی و یا نگاه‌های متأسف کودکان دیگری که والدین آن‌ها توانایی تأمین چنین هزینه‌هایی را ندارند خواهد شد.

با توجه به نگرش‌ها و رفتارهای امروزی، باور «تن آدمی شریف است به جان آدمیت؛ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت» چه جایگاهی در ذهن کودکان ما خواهد داشت؟

نوشتار پنجم

بازی و اسباب‌بازی

«بازی» در لغت به معنای فعالیتی برای سرگرمی یا تفریح^۱ است و در اصطلاح به هر نوع فعالیتی که فرد برای لذت بردن انجام می‌دهد، بدون این‌که به نتیجه‌ی نهایی آن توجه داشته باشد اطلاق می‌شود. بازی کودکان جنبه استراحت ندارد و از لحاظ رشد اجتماعی و تخلیه تمایلات غریزی عامل بسیار مهمی است.

نظر اسلام درباره بازی کودک^۲

در نظریه تربیتی اسلام، مراحل رشد و تربیت کودک و نوجوان به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «الْوَالِدُ سِدٌّ سَبَعِ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبَعِ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبَعِ سِنِينَ»^۳ فرزند آدمی در هفت سال اول زندگی آقا و سید پدر و مادر است (دوره سیادت)، در هفت سال دوم بنده‌ی فرمان‌بردار و مطیع پدر و مادر است (دوره اطاعت) و در هفت سال سوم وزیر خانواده و مشاور پدر و مادر است (مرحله وزارت)». امام صادق (ع) با توجه به همان سه مرحله رشد، وظیفه والدین در قبال کودک را چنین بیان کرده‌اند: «دَعِ اِيْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يُوَدِّبُ سَبْعًا، وَالْوَالِدُ نَفْسُكَ سَبْعَ سِنِينَ»^۴ فرزند خود را تا هفت سال آزاد بگذار بازی کند و هفت سال او را با آداب و روش‌های مفید و لازم تربیت کن و در هفت سال سوم مانند یک رفیق صمیمی، مصاحب و ملازمش باش.»

۱. عمید، فرهنگ عمید. ذیل واژه بازی.

۲. شجاعی، بازی کودک در اسلام، ص ۹۶، با اقتباس.

۳. شیخ قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۸۰.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۴۶.

بازی در نظریه رشد و تربیت کودک از نظر اسلام، یک مرحله را به خود اختصاص داده است که این بیانگر توجه بسیار به بازی کودک است؛ حال آن‌که بسیاری از خانواده‌ها این فرصت هفت ساله را به خیال‌نخبه پروری از کودکانشان ستانده و سطح انتظارات آن‌ها از کودکان، متناسب با سن و موقعیت فکری فرزندشان نیست و نوعی هم‌سطح‌پنداری و هم‌فکرانگاری در ساختار انتظارات آن‌ها رخنه کرده است و به نقش فعالیت و بازی در تکامل و رشد متعادل کودکان اهمیت لازم نمی‌دهند؛ بنابراین آنان را سرگردان و محصور در انواع کلاس‌ها می‌نمایند، بی‌خبر از آنکه تمام آنچه باید وارد ذهن کودک زیر ۷ سال ماندگار شود تنها از طریق حس و تجربه عینی امکان‌پذیر است. طبق فرمایش رسول اکرم (ص) بازیگوشی (شیطنت) بچه در کودکی، مایه فزون‌ی خرد او در بزرگسالی است.^۱ دقیقاً عکس راهی که خانواده‌ها برای خردورزی فرزندان برمی‌گزینند.

کودک، سرشار از انرژی است و نیاز دارد انرژی‌اش را به شکلی تخلیه کند. اگر در محیط زندگی کودک، زمینه‌های مثبت و سازنده‌ای برای تخلیه این انرژی‌ها وجود نداشته باشد، به بی‌قراری و ناهنجاری در کودک می‌انجامد. کودک صفتی، از نابهنجاری‌هایی است که برخی افراد در سنین جوانی و بزرگسالی به آن مبتلا هستند.

در روایات متعدد خطاب به والدین آمده است که به کودکان فرصت بازی دهند و حتی سفارش شده است که با آنان همبازی شده و کودکی کنند، امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس کودکی دارد باید برای او کودک شود و به بازی و تفریح با وی بپردازد».^۲

اسلام بازی را برای کودکان محور اساسی زندگی و یکی از مهم‌ترین نیازها می‌داند؛ این در حالی است که اگر بازی محور زندگی افراد بزرگ‌سال شود به شدت نکوهیده است.

۱. هندی، کنز العمال، ج ۳۰۷۴۷.

۲. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۵۰.

انواع بازی

این که کودک چگونه و چه نوع بازی ای می کند تا حد زیادی به سن و میزان تکامل او بستگی دارد. بازی ها بر اساس نگرش و دیدگاهی که نظریه پردازان روان شناسی نسبت به کودک دارند به انواع گوناگونی تقسیم می شوند که مهم ترین آن ها عبارت اند از بازی های تقلیدی، نمایشی، نمادی و تخیلی. این بازی ها سهم بسزایی در شناخت و بررسی وضعیت روحی و روانی کودک دارند. هر یک از انواع بازی در ادامه اجمالاً تبیین می شود:^۱

الف. بازی های تقلیدی

بازی هایی که در آن، کودک ویژگی های رفتاری خود را تغییر می دهد و خود را هم رنگ دیگران می کند، بازی های تقلیدی نامیده می شوند. کودک در این گونه بازی ها، از افرادی که آن ها را دوست دارد، تقلید می کند. برای نمونه نقش پدر، مادر، خواهر، برادر و در دوران مدرسه، بیشتر نقش معلمان و مربیان را تقلید می کند و سرانجام در دوران نوجوانی و بلوغ نقش همسالان را بر دیگر نقش ها ترجیح می دهد و فعالیت هایی انجام می دهد که در آن ها با دوستان خود همانند سازی کند.

ب: بازی های نمایشی

این نوع بازی اجتماعی ترین نوع بازی است و بیشترین تأثیر را در رشد آگاهی اجتماعی کودکان دارد. به نظر می رسد شرکت در بازی نمایشی، توانایی کودکان را برای همکاری در موقعیت های گروهی بهبود می بخشد، باعث مشارکت در فعالیت های اجتماعی می شود و در درک روابط انسانی به آن ها کمک می کند.

برای فایده های اجتماعی بازی نمایشی دو تبیین اساسی وجود دارد: نخست این که این گونه بازی ها معمولاً نیازمند همکاری گروهی هستند و دوم این که به کودکان اجازه

۱. فرگلس، روان شناسی بازی، ص ۳۱۵-۳۱۶، ص ۱۴۹، ص ۱۹۰، ص ۱۹۸-۱۹۲، با اقتباس. مهجور، روان شناسی بازی، با تلخیص.

می‌دهند نقش‌های گوناگون را مورد آزمایش قرار دهند. بازی نمایشی، نوعی بازی تقلیدی است با این تفاوت که در بازی تقلیدی، کودک می‌کوشد نقشی را تقلید کند، ولی در بازی نمایشی، کودک افزون بر تقلید نقش، خواسته و نیاز خود را نیز ابراز می‌کند. برای نمونه، اگر کودک، پدری سخت‌گیر و خشن داشته باشد، در بازی تقلیدی، مدل رفتاری پدر را تقلید می‌کند و سخت‌گیر می‌شود، ولی در بازی نمایشی، در ضمن اجرای نقش پدر که سخت‌گیر است، نیاز خود را به همدردی و محبت نیز به نمایش می‌گذارد. بازی‌های نمایشی به توانایی‌های کودک برای فرار از محدودیت‌هایی که واقعیت به او تحمیل می‌کند، می‌افزاید.

بازی نمایشی، مهم‌ترین نوع بازی است که در آن احساسات، نیازها و عواطف کودکان تجلی می‌یابد و می‌توان به وسیله آن با خواسته‌ها و نیازهای کودکان آشنا شد.

• ج: بازی‌های نمادین

بازی نمادین در میان کودکان تمام سنین مشاهده می‌شود. تفاوت بازی‌های نمادین با بازی‌های تقلیدی و نمایشی آن است که در بازی‌های تقلیدی و نمایشی، کودک با استفاده از وسایل موجود به برون‌فکنی یا درون‌فکنی امیال خود می‌پردازد و از این طریق، به لذتی دست می‌یابد و خود را از قید تنش‌ها رها می‌سازد. در هر دوی این بازی‌ها کودک سعی دارد به اشیاء و وسایل واقعی موجود در محیط خود دست یابد و با آن وسایل بازی کند، اما در بسیاری از اوقات محدودیت‌هایی مانع از دست‌یابی کودک به ابزار و وسایلی است که در بازی به آن نیاز دارد، در این مرحله است که کودک برای حل مشکل خود به بازی‌های نمادین روی می‌آورد و عناصری تازه وارد بازی کودکان می‌شود و اشیایی که وجود ندارند به وسیله اشیاء دیگر به نمایش درمی‌آیند. برای مثال، کودک قوطی کبریت را در دست می‌گیرد و آن را ماشین خود می‌پندارد، در چنین اوقاتی کمک تخیل بسیار چشمگیر است. از آغاز پنج سالگی، میزان این نوع بازی تاحدی کاهش می‌یابد.

د: بازی‌های تخیلی

تخیل عبارت است از تجسم شیئی بدون حضور عینی آن. بازی‌هایی که نوعی تجسم در آن‌ها صورت می‌گیرد، بازی‌های تخیلی نامیده می‌شوند. باید به این نکته توجه کرد که در بازی‌های تقلیدی، نمایشی و نمادین نیز از نیروی تخیل استفاده می‌شود، ولی در این بازی‌ها کودک از آنچه دیده و تجربه کرده است، الگوبرداری می‌کند، درحالی که در بازی تخیلی کودک با استفاده از تجربه‌های پیشین، رویداد جدیدی را که در گذشته بر خورد چندانی با آن نداشت و مشابه آن را ندیده است، به وجود می‌آورد.

مؤلفه‌های بازی

اینک اجمالاً به بیان مؤلفه‌های اصلی بازی که عبارت‌اند از: اسباب بازی، محیط بازی و هم‌بازی پرداخته می‌شود:

• اسباب بازی

اسباب بازی ابزاری مهم در فرهنگ پذیری و اجتماعی کردن کودکان است، کودک از همان ابتدای زندگی با این ابزار آشنا می‌شود، از طریق آن نقش‌های اجتماعی را می‌آموزد و با جهان پیرامون خود ارتباط می‌گیرد، تصویری از تعهدات و تکالیف اجتماعی پیدا می‌کند و ادراک و حواسش تقویت می‌شود.^۱ وسایل بازی می‌توانند به نوعی رابطه‌ی فرهنگی و احساسی بین فرد و جامعه ایجاد کنند و احساس نزدیکی با قومیت، ملیت و خانواده را بین کودکان و نوجوانان شکل دهند. به بیان دیگر یکی از کارکردهای پنهان وسایل بازی کودکان شکل‌دهی آداب و رسوم، القای ارزش‌ها، نگرش‌ها، ابتکارات و طرز تفکر هر قوم، قبیله، ملت و جامعه و انتقال آن‌ها به نسل‌های جدید است. متأسفانه اسباب بازی‌های مورد علاقه‌ی کودکان غالباً ساخت کشورهای دیگر و براساس ویژگی‌های فرهنگی آن‌هاست.^۲

۱. شجاعی، بررسی پیامدهای تربیتی اسباب‌بازی کودکان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

در دوره‌ی سنتی که زندگی و بازی یکی بود و بازی و اسبابش به یک صنعت تبدیل نشده بودند، اسباب بازی کودکان هم واقعی بود. پدر، گوسفندها را می‌چراند، کودک هم به دنبالش در طبیعت و با آن‌ها بازی می‌کرد. کلیه‌ی وسایل بازی در میان مردم عبارت بود از چوب، سنگ، پارچه، استخوان، طناب نخی، توپ پارچه‌ای، کلاه، کمر بند، شلاق، گردو، بادام، تیله سنگی و شیشه‌ای و وسایل محدود دیگر. عروسک‌ها به صورت بسیار ساده توسط مادران با پنبه و پارچه ساخته می‌شد و یا نجارها وسایل اسباب بازی را تولید می‌کردند؛ مانند چوب اسب سواری که چوب بزرگی بود که سر آن به صورت اسب درمی‌آمد و پسر بچه‌ها با قرار دادن چوب در وسط پای خود شروع به دویدن و اسب بازی می‌کردند...؛ اما زمانی که انسان توانست پلاستیک را به وجود آورد اکثر وسایل بازی او مصنوعی و پلاستیکی شد مانند انواع عروسک‌ها، ماشین‌ها و توپ‌ها. ادر صنعت و دوره‌ی مدرن‌سیم، بازی و زندگی جدا شدند.

امروزه از تفکیک بازی‌ها به بازی‌های خلاق و فکری و... و ابزار خاص هر یک، سوءاستفاده‌های زیادی می‌شود. تفکیک بازی‌ها و به تبع آن ایجاد دغدغه و هزینه، صحیح نیست. همه‌ی بازی‌ها با دخیل کردن خلاقیت، همه‌ی خواص بازی خوب و با کارکردهای متفاوت را خواهند داشت.

برای اسباب بازی سه منبع را می‌توان برشمرد:

محیط منزل؛ هر چیزی که در خانه هست بهترین اسباب بازی است، همه دور ریختنی‌ها، همه‌ی غذاها، همه‌ی ظروف داخل کابینت همراه با یک چهارچوب مشخص و حمایت و هدایت پدر و مادر. بسیاری از خانواده‌ها اذعان دارند که آن قدر که کودکان با اشیا و وسایل منزل بازی می‌کنند و برایشان جذابیت دارد، با اسباب بازی‌های خودشان بازی نمی‌کنند. می‌توان در منزل و با مشارکت فرزندان، اسباب بازی تولید کرد، با هر چیزی که ممکن است؛ اگر چه با دور ریختنی‌ها.

طبیعت؛ طبیعت یک منبع بی‌انتهای اسباب بازی است. باید کودک را با حمایت، در طبیعت رها کرد، او به پاسخ نیازهایش می‌رسد؛

فروشگاه؛ در فروشگاه‌های اسباب بازی درصد کمی از نیازهای کودکان پاسخ داده می‌شود. کودکان خیلی کم به اسباب بازی فروشگاه‌های نیاز دارند.

• ویژگی اسباب بازی خوب

اسباب بازی خوب ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- **متناسب بودن با سن کودک؛** اسباب بازی باید با توانایی ذهنی کودک هماهنگی داشته باشد.

- **سادگی؛** هر چه اسباب بازی ساده‌تر باشد، تحرک ذهنی و ابتکاری کودک در مورد آن بیشتر خواهد بود، برای آن‌که اسباب بازی ارزش روان‌شناختی داشته باشد، باید از قطعات ساده و متنوعی تشکیل شده باشد تا کودک در به کار بردن آن‌ها شرکت فعالانه داشته باشد (مانند لگوها). اسباب بازی‌های خودکار و مکانیکی، چیزی برای یادگیری کودک باقی نمی‌گذارند. وسایل مکانیکی محدوده‌ی فعالیت وسیع‌تری نسبت به اسباب بازی‌های ساده دارند اما متقابلاً دایره‌ی عمل کودک را تنگ‌تر می‌کنند و از قدرت ابداع و ابتکار او می‌کاهند. سادگی اسباب بازی‌ها باعث می‌شود تا کودک، خود به فکر یافتن راهی برای استفاده از آن‌ها برآید و این خود باعث می‌گردد تا قدرت فکری و خلاقیت کودک هر چه بیشتر افزایش یابد. گاهی یک اسباب بازی ساده که شباهت به چیز خاصی ندارد قوه خلاقیت کودک را بیشتر تحریک می‌کند.

- **خلاقیت‌زا بودن؛** اسباب بازی باید چنان باشد که ذهن کودک را برانگیزد و او را به

سوی سازندگی و نوآوری سوق دهد. در واقع انعطاف‌پذیری یا بی‌شکلی اسباب بازی

۱. مطهری، راهنمای انتخاب اسباب‌بازی، ص ۳۰۵؛ شجاعی، بررسی پیامدهای تربیتی اسباب‌بازی کودکان، ص ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۰۱؛ مهجور، روان‌شناسی بازی، ص ۱۵۲؛ فرگاس، گنجی، روان‌شناسی بازی، ص ۲۶۸؛ سایت نور دیده.

سبب می‌شود کودک بتواند تفکر خلاق و توانایی ذاتی خلاقیت خودش را وسعت ببخشد و با تمرین‌های متفاوتی که با آن وسایل انعطاف‌پذیر انجام می‌دهد آن‌ها را به شکل‌های مختلفی درآورد.

- واقعی بودن؛ مانند اسباب منزل، خاک، آب، چوب، برگ و....

- تجانس فرهنگی و ارزشی اسباب بازی؛ اسباب بازی بایستی باید به گونه‌ای باشد که ارزش‌های جامعه را تقویت و تحکیم کند و در ستیز با آن‌ها قرار نگیرد و به بهداشت روان و سازگاری کودک با محیط اجتماعی اش صدمه نزند.

- اقتصادی بودن اسباب بازی؛ بهترین وسیله بازی لزوماً گران‌ترین آن‌ها نیست. کودک با اسباب بازی ارزان‌قیمت به راحتی می‌تواند بازی کند، آن را پرتاب کند، خراب کند و چیز تازه‌ای بسازد، حال آنکه اسباب بازی گران‌بها بیش از آن که در دست کودک باشد در کور اتاق او قرار دارد. ثمره‌ی خرید اسباب بازی‌های گران‌قیمت و مراقبت‌ها آن است که کودک کم‌کم یاد می‌گیرد که با اسباب بازی‌ها بازی نکند و فقط آن‌ها را داشته باشد و نتیجه‌ی این کار که با این اسباب بازی‌ها بازی نکن و مواظبشان باش! در زندگی بزرگ‌سالی او متجلی می‌شود. زمانی که همه چیز دارد ولی روی همه‌ی آن‌ها یک ملحفه کشیده شده است. نباید کودکان را طوری بارآوریم که آن‌ها در خدمت اسباب بازی‌هایشان قرار گیرند. کودک باید اسباب بازی‌هایش را مستهلک کند.

در طبیعت، منبع بی‌زوال و بی‌انتهایی از اسباب بازی برای کودکان وجود دارد مانند خاک، آب، چوب، برگ و بسیاری منابع بی‌خطر دیگر که موجب رشد جسمی، عاطفی، شخصیتی و ذهنی کودک می‌شود و زمینه بروز خشونت را در وی بسیار کاهش می‌دهد و در عین حال، ضمن داشتن تمام ویژگی‌های بازی و اسباب بازی خوب، هزینه‌ای به دنبال ندارد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر آن که اسباب بازی‌های کودکان نباید زیاد باشد؛ چرا که تعداد زیاد اسباب بازی نه تنها باعث رشد بیشتر در کودکان نمی‌شود، بلکه باعث می‌شود که اسباب

بازی‌ها کارکرد خود را از دست بدهند، زیرا اگر کودک با اسباب بازی‌های زیادی مواجه باشد، نمی‌تواند توجهش را روی آن‌ها متمرکز کند، در بین اسباب بازی‌ها سرگردان شده و آن‌ها جذابیت خود را از دست خواهند داد. دسترسی به وسایل بازی گوناگون و متنوع، تضمین نمی‌کند که آن‌ها در زمینه رشد ذهنی سودمند باشند، این امر بیش از هر چیز دیگر به نحوه‌ی استفاده از وسایل و نگرش والدین کودکان بستگی دارد.

باید توجه داشت که درست است که اسباب بازی‌های ساده و طبیعی برای رشد کودکان بسیار مؤثرند، اما این به معنای کنار گذاشتن کامل اسباب بازی‌های پیشرفته‌تر ولو با کارکردی کمتر نیست، چراکه کودک ممکن است چشمش به دنبال آن‌ها باشد و برایش آرزو شود، منظور پرداخت و تمرکز بیشتر بر اسباب بازی‌های ساده و طبیعی است.

بنابراین بهترین وسیله بازی و سالیلی است که شکل و اندازه خاصی ندارد و کودک خود می‌تواند هر گونه که مایل باشد آن‌ها را شکل دهد و هر آنچه بخواهد با آن‌ها بسازد. بازی با موادی مانند شن، گل رس، نخ، مهره، کاغذ، آب، خاک، خمیر و تکه‌های پارچه و مانند آن‌ها به خاطر ماهیت آزاد و انعطاف پذیرشان کودک را در کشف مطالب جدید یاری می‌کند.

• هم‌بازی

هم‌بازی‌ها در شکل‌گیری شخصیت، رفتار اجتماعی، نظام ارزشی و نحوه‌ی نگرش‌های یکدیگر دخالت دارند. کودکان از طریق سرمشق‌دهی و سرمشق‌گیری در مورد اعمالی که قابل تقلید است و با ارزشیابی فعالیت‌های یکدیگر، بر هم تأثیر می‌گذارند. آنان بسیاری از مهارت‌های اجتماعی را از طریق کنش متقابل یکدیگر یاد می‌گیرند، توانایی‌های خود را ارزیابی و اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و به تدریج از خانواده مستقل شده و سرانجام با جامعه سازگار می‌شوند؛ بنابراین هشیاری و دقت والدین در انتخاب هم‌بازی‌هایی مناسب برای کودکان بسیار مهم است. باید توجه داشت هم‌بازی شرایطی داشته باشد که کودک بتواند راحت و با آسودگی با وی بازی نماید، به لحاظ فرهنگی و اقتصادی نیز باید به کودک نزدیک

باشد؛ چراکه بازی کودک با افرادی که دارای سطح اقتصادی بالا و فرهنگی متمایز با فرهنگ کودک هستند، باعث می‌شود کودک احساس ضعف نماید و اعتماد به نفسش کاهش یابد و همچنین متأثر از فرهنگی غیر از فرهنگ خانواده خود باشد. یکی از ویژگی‌های فوق‌العاده‌ی خانواده‌های پرجمعیت آن است که کودکان، می‌توانند هم‌بازی خوبی برای هم باشند، به‌ویژه اگر فاصله‌ی سنی مناسبی داشته باشند.

نباید فراموش کرد که والدین، مهم‌ترین افراد برای کودک هستند و کودک بیش از هر کس از بازی کردن با والدین لذت می‌برد. بازی کردن والدین با کودک موجب تکریم کودک و بالا رفتن عزت نفس او گشته و رابطه‌ی والدین با کودک را محکم می‌کند. بازی کردن بزرگان با کودکان لهو و لعب نیست؛ بلکه کاری خردمندانه و حکیمانه است و موجب کسر شأن نمی‌گردد.^۱ یکی از دلایل مشکلات رفتاری کودکان این است که والدین شاد ندارند و یکی از راه‌های شاد شدن والدین، همدلی، کودک شدن و بازی کردن با کودک است. برخی والدین گمان می‌کنند با خرید اسباب بازی می‌توانند نیاز کودکشان را برطرف کنند و گله می‌کنند که یک اتاق پر از اسباب بازی برای کودک تهیه کرده‌ایم اما باز هم می‌گوید حوصله‌ام سر رفته است! باید توجه داشت بازی یک علم و فن و هنر است و اسباب بازی ابزار بازی است. نباید اسباب بازی را به جای بازی جایگزین کرد. اگر اثاث خانه اسمش زندگی شد، اسباب بازی هم بازی می‌شود! انتخاب اسباب بازی‌های مناسب به یادگیری و تکوین شخصیت کودک کمک شایانی می‌کند، بر مهارت‌های جسمانی او می‌افزاید و در رشد شناختی و اجتماعی وی تأثیر دارد. بنابراین انتخاب و تهیه‌ی نوع مناسب اسباب بازی بسیار مهم و تعیین‌کننده است.^۲

بازی کردن والدین با کودک، به‌ویژه کودکانه بازی کردن، از سیره پیامبر (ص) است.

۱. محمدی‌ری شهری، حکمت‌نامه کودک.

۲. سلطانی، سایت نور دیده.

اثرات تربیتی بازی

به طور کلی اثراتی که بازی در کودک ایجاد می کند عبارت اند از:^۱

- **تقویت خلاقیت و تخیل؛** کودک در بازی مسائل مبهمی را جست و جو می کند و می کوشد از همه چیز سر در بیاورد و در مواردی که نمی تواند به صورت واقعی مسائل را کشف و یا آزمون و خطا کند، واقعیت را به دنیای بازی های خود می برد و دنیای خود را گسترش می دهد. دنیای بازی به کودک این اجازه را می دهد تا بدون واژه از بزرگ ترها یک آدم بزرگ شود و مسائل را از روی کنجکاوی تجربه کند. اگر زمینه های بازی به صورت مناسب برای کودک فراهم و به او فرصت داده شود تا انرژی های جسمی و روانی خود را در بازی بروز دهد، خلاقیت و پویایی رفتار کودک رشد خواهد کرد.

- **کسب تجربه؛** بازی مؤثرترین و پر معنا ترین راه یادگیری کودکان است. در هنگام بازی کودکان فکر می کنند، برنامه ریزی می کنند، راه تازه ای را کشف می کنند و همان طور که از قوای بدنی خود استفاده می برند، قوای فکری خود را نیز به کار می اندازند و در تمام مدت بازی، در یک محیط ثمربخش به تجربه می پردازند. کودک در هنگام بازی انگیزه ی کافی برای تحرک و فعالیت و ساختن و خراب کردن دارد.

- **ایجاد تعامل با خود و دیگران؛** یکی از کارکردهای اصلی بازی و اسباب بازی، ایجاد تعامل و رابطه با دیگران، دنیای اطراف و جنبه های وجود خویش است. کودک در مرحله ی جاندار پنداری، همه ی اشیا را جاندار و زنده پنداشته و مانند انسان با آنان تعامل و گفت و گو می کند، گاهی او در دو نقش بازی می کند که این نشان دهنده ی نقش تعاملی بازی و اسباب بازی است.

کودک خردسال در ابتدا احساسات اجتماعی ندارد، ولی به مرور زمان و بر اثر بازی و ارتباط با دیگر کودکان فرآیند اجتماعی شدن را پیش می گیرد. بازی، فضای هماهنگی را

۱. مهجور، روان شناسی بازی، ص ۴۹، ۶۹، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۷، با تلخیص.

به وجود می‌آورد و کودکان در این فضا یاد می‌گیرند که در اسباب بازی‌های هم شریک شوند و از وسایل یکدیگر مراقبت نمایند. در بازی‌های تمرینی هر نفر باید منتظر نوبتش باشد و در بازی‌های باقاعده هر کودک نقش خاصی را برای بازی کردن ایفا می‌کند. به باور صاحب نظران هدف بازی بیش از هر چیز ایجاد سازگاری و تقویت روحیه‌ی جمعی در کودک است.

- **یادگیری و تغییر در رفتار؛** کودک در طول بازی برای تثبیت روابط و جلب توجه دیگر کودکان می‌کوشد برخی الگوهای رفتاری خود را تعدیل کند و در این زمینه تغییرات زیادی در روابط و رفتار خود به وجود می‌آورد. به عنوان مثال کودک در گروه احساس می‌کند که برای بازی کردن، ایجاد ارتباط با دیگران و برآوردن خواسته‌ها و نیازهایش به زبان احتیاج دارد، به هنگام بازی پرسش‌هایی برایش مطرح می‌شود که دوست دارد از کودکان دیگر پرسد، همین احساس نیاز به صحبت کردن در هنگام بازی او را وادار می‌کند که سخن بگوید. در فعالیت‌های جمعی و گروهی سازش اجتماعی، همکاری، همیاری، همدلی، گذشت و فداکاری، سعه‌صدر، تحمل عقاید مختلف و توانایی تأثیرگذاری و نفوذ در دیگران آموخته می‌شود.

- **مهارت‌های حرکتی؛** یکی از فواید و آثار مثبت بازی ایجاد مهارت‌های حرکتی در کودکان است. جسم کودک در بازی فعالیت می‌کند و این فعالیت افزون بر تمرین حرکات بدنی نوعی ورزش جسمانی به حساب می‌آید، بر چالاکی او می‌افزاید و او را از حالت انزوای رهاند.

- **بهداشت روانی؛** بازی بر بهداشت روانی کودک نیز اثرات بسیاری دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: افزایش اعتماد به نفس؛ کاهش اضطراب؛ عزت نفس؛ استحکام روابط خانوادگی؛ اجتماعی شدن؛ استقلال؛ آموزش مهارت‌های ارتباطی؛ سهولت در دوست‌یابی؛ تخلیه‌ی انرژی اضافی و نیروی تازه.

- **مهارت‌های زندگی؛** والدین می‌توانند از طریق بازی، کودک خود را به فرمان‌برداری، رعایت نظم و ترتیب، مسئولیت‌پذیری، همکاری و مشارکت و دیگر مهارت‌های مهم زندگی عادت دهند. می‌توان با برنامه‌ریزی هدفمند و از پیش تعیین شده از بازی برای تعلیم و آموزش موضوع‌های علمی، مهارت‌های اجتماعی، اصول اخلاقی رفتاری و ارزش‌ها و باورهای اجتماعی سود جست.

ویژگی‌های بازی مفید

تأثیر تربیتی بازی بیان شد، اینک باید دید بازی‌هایی با این آثار تربیتی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟^۱

- **سازنده بودن؛** بازی سازنده بازی است که همراه با کشف، پردازش و ابداع و در واقع ایجاد چراها و دریافت پاسخ در نتیجه‌ی بازی باشد و نه فقط تقلید و تکرار. کمک و یاد دادن بازی را خراب می‌کند؛ چراکه بازی برای یادگیری است نه یاد دادن. نباید به کودک نحوه‌ی بازی با اسباب بازی‌اش را آموزش داد، مثلاً در بازی حلقه‌ی هوش ممکن است چیدن حلقه‌ها به کودک یاد داده شود و تشویق هم شود، چون کودک به توجه نیاز دارد بنابراین شرطی شده، تکرار می‌کند، حفظ و انباشت می‌کند و ممکن است حلقه‌ها را هم بچیند و جلب توجه کند؛ اما حاصل آن چیست؟ بازی مخرب، بدون هیچ کشفی. حال آن‌که او می‌توانست با آن حلقه‌ها بیش از ده نوع بازی برای خود طراحی و کشف کند. آن‌ها را الگو کند، قل دهد، تفاوت رنگ‌ها را تجربه کند و دائم کشف تازه تنها با همین وسیله برایش اتفاق افتد. کودک باید در بازی، عبور و حرکت را تمرین کند نه رسیدن را. والدین باید کودک را در بازی هدایت و حمایت کنند و حمایت به معنای جبران کمبودهاست.

۱. سلطانی، سایت نور دیده عباسی ولدی، من دیگر ماه، ۱۵۷، بانددک تصرف و تلخیص.

علاوه بر آموزش، تأکید بسیار بر نظافت و نظم نیز از عوامل مخرب نمودن بازی است. منظور این نیست که بچه‌ها در هر زمان و هر مکان با هر ابزاری، هر کاری که دلشان خواست انجام بدهند؛ بلکه منظور این است که برای آن‌ها یک چهارچوب مشخص کرده و در محدوده آن آزادشان بگذاریم و در صورت خروج از این چهارچوب، بازدارندگی داشته باشند.

– **مشارکت والدین؛** یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های بازی مفید مشارکت والدین در بازی است، این مشارکت در بازی، پیام دوستی را به کودک منتقل می‌کند.

– **بچه شدن والدین در هنگام بازی؛** کودکان از بازی کردن با بزرگ‌ترها لذت می‌برند؛ البته در صورتی که بزرگ‌ترها در هنگام بازی، بچه شوند. امیر مؤمنان(ع) فرمودند: «هر کسی بچه‌ای دارد، بچگی کند».^۱

– **فعال و همراه با حرکت بودن بازی؛** از اصلی‌ترین ویژگی‌های بازی مورد نیاز کودک، فعال بودن است. کودک به صورت طبیعی دارای انرژی نهفته‌ای است که باید با فعالیت، آن را تخلیه کند. عدم تخلیه‌ی انرژی کودک مشکلاتی برای او پیش می‌آورد که یکی از آن‌ها عصبی شدن او است. متأسفانه سبک زندگی مدرن، والدین را بر آن داشته تا به جای بازی‌های فعال، زمینه‌ی سرگرمی‌های ساکن را برای فرزندانشان فراهم کنند.

– **انتخابی بودن بازی؛** بچه‌ها از بازی‌هایی که خودشان انتخاب می‌کنند، لذت می‌برند و بازی‌های تحمیلی جذابیت چندانی برای آن‌ها ندارد و زود خسته می‌شوند. عمده دلیل تحمیل بازی‌های خاص به کودکان، فرار کردن از زحماتی است که بازی‌های مورد علاقه‌ی کودکان برای بزرگ‌ترها دارد.

– **متنوع بودن؛** وقتی تنوع بازی‌ها کم باشد یا اصلاً تنوعی در میان نباشد، کودکان خیلی زود خسته می‌شوند، پس آشنایی والدین با انواع و اقسام بازی ضرورت دارد. پدر و

۱. شیخ صدوق، غفاری، من‌لایحضره‌القیه، ج ۳، ص ۴۸۳.

مادری که با بازی‌های مختلف آشنا نیستند، از خستگی کودک خسته شده و او را به‌سوی بازی‌های رایانه‌ای که بسیار متنوع‌اند سوق می‌دهند.

- **واقعی و طبیعی بودن؛** کودکان، بازی با اشیاء واقعی را دوست دارند. آن‌ها بیش از آن که دوست داشته باشند با خمیر بازی، بازی کنند، علاقه دارند با خاک و گل، بازی نمایند. بازی هر اندازه طبیعی باشد، برای کودکان جذاب‌تر است.

- **همراه بودن با تجربه؛** بازی باید تجربه‌ی کودکان را زیاد کند و زیاد شدن تجربه به آزمون و خطایی است که کودکان در بازی انجام می‌دهند. کودکان تجربه کردن را دوست دارند و درست به همین دلیل اسباب بازی‌هایشان را خراب می‌کنند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد.

- **زمینه‌ساز بودن برای خلاقیت؛** بازی باید تفکر و خلاقیت کودک را فعال کند و او در جریان بازی منفعل و بیننده نباشد. کودکان به صورت طبیعی از بازی‌هایی که اثر خودشان را در آن می‌بینند، بیشتر استقبال می‌کنند.

- **جمعی بودن؛** انجام بازی‌های فردی پس از مدتی منجر به ایجاد روحیه‌ی فردگرایانه در کودک می‌شود و ممکن است این کودکان، همکاری دیگران را دخالت بدانند و در مواردی روحیه‌ی استبداد پیدا کنند.

- **در معرض دید بودن بازی؛** کودکان دوست دارند بازی‌هایشان در معرض دید دیگران به‌ویژه بزرگ‌ترها باشد. در معرض دید بودن بازی، حوصله‌ی آنان را برای ادامه‌ی بازی بیشتر می‌کند و به کودک انگیزه می‌دهد تا بازی را با جدیت بیشتری انجام دهد. آنان هنگامی که توجه والدین را به بازی خود می‌بینند، احساس مهم بودن می‌کنند.

- **رقابتی بودن؛** بازی‌های رقابتی در کنار بازی‌های مشارکتی و فردی، نیاز کودکان است. در بازی‌های فردی تنها خود کودک حضور دارد و پیروزی در این بازی‌ها به معنای به پایان رساندن آن است، در بازی‌های مشارکتی هم چند نفر با کودک بازی می‌کنند و مشارکت آن‌ها

برای به انتها رساندن بازی است، اما در بازی‌های رقابتی، کودک با یک یا چند نفر دیگر بر سر رسیدن به پیروزی رقابت می‌کند. پیروزی در اینجا یعنی غلبه بر دیگران. کودک به چشیدن طعم پیروزی و شکست به معنای رقابتی آن هم نیاز دارد. اگر کودکان طعم شکست را در بازی‌های رقابتی نچشند، آماده‌ی مواجهه با شکست در سنین بالاتر نخواهند بود.

جدول بازی‌های مناسب کودکان^۱

سن	ویژگی‌های عمومی	وسایل بازی مناسب
دو سالگی	مهارت‌های مربوط به عضله‌های بزرگ رشد می‌کنند اما کودک در استفاده از مهارت‌های مربوط به عضله‌های کوچک محدودیت دارد.	وسایل بازی مربوط به عضله‌های بزرگ: تاب، قطعه‌های خانه‌سازی (چسباندن و جدا کردن)، اسباب بازی‌های سوارشدنی، کشیدنی، هل دادنی، وسایل بازی حسی برای ورز دادن و فشار دادن و شکل دادن (رس، شن) و وسایل آب بازی (چلانیدن و فرو کردن اسفنج در آب، ریختن آب از ظرفی به ظرف دیگر، ترکاندن حباب‌ها، وان حمام)، کتاب خواندن، عروسک یا حیوانات پارچه‌ای
سه سالگی	توسعه‌ی خیال‌پردازی همراه با ترس‌های غیر واقعی، شیفتگی نسبت به نقش‌های بزرگسالان	وسایل لازم برای بازی تخیلی: وسایل پدر و مادر مانند لباس‌ها و...، وسایل زندگی (واقعی یا مدل‌های کوچک)، جورچین‌ها، قطعه‌های خانه‌سازی، لوازم هنری (رنگ انگشتی، ماژیک،

۱. فرگاس، گنجی، روان‌شناسی بازی، ۱۲۸، باقتباس.

مداد رنگی و...)		
وسایل نقلیه (سه چرخه و...), خانه‌سازی, وسایل نقاشی, رنگ کردن, قیچی کردن, نجاری, خیاطی, به‌نخ کشیدن مهره‌ها, کتاب‌های با موضوع واقعی تراز دنیای کودکان و...	نیازمند پذیرش و توجه بزرگسالان, خودنمایی کردن, خطرپذیری, کنترل بر عضله‌های کوچک و انجام اعمالی چون بریدن, چسباندن, دوختن و ساختن	چهارسالگی
بریدن و چسباندن, بازی‌های ساده با کارت, بازی‌های جدولی, بازی‌های صفحه‌ای همراه با طاس, خمیربازی, کتاب‌های رنگ آمیزی, کاغذهای رنگی و چسب و قیچی	مایل به شراکت و همکاری با همسالان, واقع‌بین, عمل‌گرا و مسئولیت‌پذیر	پنج‌سالگی

به دلیل فراگیر بودن بازی‌های رایانه‌ای توضیح مختصری در این باره ارائه می‌شود:

اگر جنگ نرم را تصرف ذهن و فکر بدانیم, دشمنان سعی دارند با استفاده از قابلیت‌های موجود در بازی‌های رایانه‌ای, اذهان کودکان, نوجوانان و جوانان را تصرف کنند. جامعه آمریکایی و سبک زندگی غربی را سبک برتر و آرمانی معرفی نمایند و این مهم با تغییر دیدگاه-ها در حوزه‌های سیاسی, فرهنگی, اجتماعی, اقتصادی و... امکان‌پذیر است. اگر بخواهیم بازی‌های رایانه‌ای را در حوزه جنگ نرم تقسیم‌بندی کنیم, نخستین حوزه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد, حوزه سیاسی است. در این ژانر از بازی‌ها, محورهایی مثل اسلام‌هراسی, ایران‌هراسی, شیعه‌هراسی و معرفی کردن مسلمانان به عنوان محور شرارت وجود دارد.^۱

یکی از حوزه‌های دیگر که تأثیرات آن بسیار شدیدتر است, مباحث فرهنگی است. تبلیغ خشونت و پرخاشگری, ترویج فرهنگ برهنگی, ترویج بی‌حیایی و بی‌عفتی, تبلیغ شیطان‌پرستی, فراماسونری, ترویج سحر و جادو, ترویج مباحث ضد اخلاقی, از بین بردن قبح بسیاری از گناهان با تکرار آن‌ها, نمایش و تبلیغ استفاده از مواد مخدر و الکلی, نمایش

روابط آزاد و نامشروع جنسی، اشاعه فرهنگ بزرگسالان بر کودکان و... از جمله محورهایی است که در حوزه فرهنگی جا گرفته‌اند. متأسفانه تعداد بازی‌های مخرب بسیار زیاد است و برخی از آن‌ها جزء بازی‌های بسیار پر طرفدار هستند.

محدودسازی از وابستگی کودکان به این ابزار، کمترین کار درستی است که والدین می‌توانند انجام دهند. کارهای درست و لازمی که عموماً غافل از آن می‌شویم عبارت است از: همبازی شدن با کودکان و ایجاد فعالیت‌های مفیدی که کودک حتی با در اختیار داشتن این وسیله هم به آن بی‌اعتنا باشد، پرهیز از محروم‌سازی و وادارسازی و سوق این تصمیم به صورت مجاب کردن و قانع‌سازی و آگاهی بخشی کودکان، ایجاد مشارکت و حضور خود کودکان در این تصمیم درست، پرهیز والدین از آویختن خودشان به این ابزار.^۱

آسیب‌شناسی وضع حاضر

بازی از نیازهای اصلی کودکان است اما بسیاری از والدین به دلایل مختلفی از بازی کردن با کودکان و تهیهی مقدمات بازی برای آن‌ها سرباز می‌زنند و بدون در نظر گرفتن اثرات تربیتی بازی، تنها به دنبال تهیهی ابزاری برای سکوت و ساکن نگه داشتن کودک خود هستند. برخی از این دلایل عبارت‌اند از: ناآگاهی از ضرورت بازی، مساوی دانستن بازی با سرگرمی، بی‌معنا دانستن برخی بازی‌ها، ناآگاهی از انواع بازی‌ها و کارکردهای تربیتی که دارند، ویژگی‌های زندگی مدرن و سیطره‌ی رسانه و بی‌حوصلگی‌های ناشی از آن برای والدین و فرزند، وقت-گیر بودن بازی، تعداد کم بچه‌ها.^۲

برخی از والدین نیز به دنبال آموزش‌های زود هنگام، این نیاز اصلی کودکان را نادیده می‌گیرند و با انواع کلاس‌ها (زبان، موسیقی، حفظ قرآن و هر فعالیت دیگری که برای سن کودک زود است!) به او ضربه‌ها می‌زنند، حال آنکه رشد فکری و ذهنی کودک، بیشتر از راه بازی کردن حاصل می‌شود و اگر کودک سرگرم بازی نشود، مغزش رشد کافی و به هنگام نخواهد

۱. حبشی، سایت شاهدان.

۲. عباسی‌ولدی، من دیگر ما، بازی‌های عسلی و غسل‌های بدلی، بخش دوم، با تلخیص و اندک تصرف.

داشت و قوای عقلی اش دیر شکوفا می شود. شهید مطهری در این باره می فرماید: «انسان اشخاصی را می بیند که می گویند می خواهم بچه ام را تربیت کنم. خوب، چطور می خواهی تربیت کنی؟ نمی گذارد بچه‌ی پنج شش ساله برود با بچه‌ها بازی کند، هر مجلسی که خودش می رود، بچه را هم می برد، برای این که تربیت بشود، جلوی خنده‌ی او را می گیرد. بچه بزرگ می شود در حالی که احتیاجات طبیعی وجودش برآورده نشده است. تادر سنین بیست و چند سالگی، این قوای ذخیره شده، این شهوت‌ها و تمایلات اشباع نشده یک مرتبه زنجیر را پاره می کند. این بچه‌ای که شما می دیدید در اثر تلقین پدر در دوازده سالگی نمازش بیست دقیقه طول می کشید، نماز شب می خواند، دعا می خواند، یک مرتبه می بینید در بیست و پنج سالگی یک فاسق و فاجری از آب درمی آید که آن سرش ناپیدا است. چرا؟ برای این که شما به بهانه‌ی مقامات عالیه، سایر غرایز او را سرکوب کرده‌اید. البته در غریزه‌ی بچه، خدا بوده است، قیامت و عبادت بوده است، اما شما این غریزه‌ی خدا و عبادت و این‌ها را در حالی در این بچه تقویت کرده‌اید که جلوی سایر غرایز او را گرفته‌اید، سایر غرایز او را حبس کرده‌اید، عصبانی و ناراحت کرده‌اید، به زندان انداخته‌اید، حق و حظ آن‌ها را نداده‌اید، سهم آن‌ها را نداده‌اید، دنبال فرصتی می گردند. یک وقت شما می بینید یک جوان مرفّه، جوانی که همه‌ی وسایل برایش فراهم بوده است، به یک بهانه‌ی کوچک خودکشی می کند. همه می گویند نمی دانیم چرا خودکشی کرد. ای آقا! این موضوع که خیلی کوچک بود! چرا خودکشی کرد؟! نمی داند که در وجود او نیروهای مقدسی زندانی بوده، آن نیروهای مقدس از این زندگی رنج می برده‌اند، طاقت نمی آورده‌اند، در نتیجه طغیانی به آن شکل به وجود آمده است»^۱.

متأسفانه اکثر بازی‌های امروز کودکان، ویژگی‌ها و کارکردهای ذکر شده برای بازی را ندارند و این ناشی از وقت نگذاشتن و بی حوصلگی والدین است و البته تهاجمات فرهنگی. بازی‌های متداول امروز تجربه‌افزا نیست و خلاقیت را بر نمی‌انگیزد. در ماشین کنترلی چه

تجربه و خلاقیتی نهفته است؟ کودکان در بسیاری از بازی‌های جدید تنها با فشار دادن یک یا چند دکمه و حرکت‌های پس از آن به وجد می‌آیند. تسخیر بازار بازی با اسباب بازی‌های متنوع و بازی‌های رایانه‌ای موجب شده است که والدین به خلاقیت پشت پازده و با خریدن این اسباب بازی‌ها کار خودشان را راحت کنند. در گذشته کودکان با ابتدایی‌ترین وسایل، بازی‌های جذابی را خلق می‌کردند و یا اسباب بازی‌هایی می‌ساختند و نقش والدین در این بین بسیار پررنگ بود.

اسباب بازی عامل انتقال فرهنگ است، از هر جا بیاید و در هر جا ریشه داشته باشد فرهنگ همان‌جا را به همراه دارد، متأسفانه والدین به دلیل عدم آگاهی و بدون توجه به اهداف بازی و نقش سازنده‌ی وسایل بازی، هر نوع اسباب بازی که در بازار متداول است را خریداری نموده و در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند و نه تنها موجبات رشد آنان را فراهم نمی‌آورند؛ بلکه از جهت فرهنگی نیز به دلیل الگوپذیری کودکان، آنان را دچار مخاطره می‌نمایند.^۱

از طرفی، مشاهده می‌شود کودکان هم‌بازی ندارند، اکثر آنان تک‌فرزندند و از مهم‌ترین مؤلفه‌ی بازی محروم. متأسفانه والدین نیز وقتی را که باید صرف بازی با فرزندان خود نموده و به آنان محبت و عشق هدیه کنند را صرف کسب پول برای خریدن اسباب بازی‌های بی‌روح و بعضاً مشکل‌دار می‌کنند.

امروزه محیط بازی کودکان محدود به چهار دیواری آپارتمان‌ها شده است. کودک امروز در فضای بی‌روح آپارتمان، فرصتی برای آزادی ندارد و به هر طرف که می‌دود، چیزی جز دیوار نمی‌بیند و همین امر ممکن است باعث پرخاشگری کودک شود.^۲

۱. شجاعی، بررسی پیامدهای تربیتی اسباب‌بازی کودکان، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۱۰.

برخی راهکارها

- ایجاد فضایی در هر محل با کمک شهرداری یا کانون فرهنگی مساجد برای بازی کودکان؛ فضایی دارای وسیله‌های بازی‌ای که خلاقیت‌زا بوده و زرق و برق شهر بازی‌ها را نداشته و امکان حضور کودکان با والدینشان باشد.

- سازمان‌دهی نمودن بازی و اسباب بازی‌های سنتی که به دست فراموشی سپرده شده‌اند؛ در این خصوص کتاب «بازی، بازوی تربیت» از آقای محسن عباسی ولدی پیشنهاد می‌شود.

- جبران نمودن محدودیت فضای کوچک بازی و آزادی کودکان با ایجاد تغییرات کوچک در فضای منزل؛ (جمع‌کردن وسایل و تزئینات اضافی از جمله مبلمان و میز ناهارخوری و حتی تخت خواب).

- تمرکز و وقت‌گزاری بیشتر بر روی محیط بازی و هم‌بازی مناسب؛ از میان مؤلفه‌های بازی کودک، محیط بازی و هم‌بازی از اسباب بازی مهم‌تر و قابل توجه‌تر است.

- اهتمام و توجه بیش از پیش به تولید اسباب بازی‌های سالم و جذاب؛ بازی‌ها و اسباب بازی‌ها میراث‌های زنده فرهنگی هستند. میراث‌هایی که با لطیف‌ترین و حساس‌ترین گروه‌های جامعه پیوند دارند. این میراث به درجه بالایی می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد و هویت فرهنگی ما را در وجود کودکانمان به دنیای آینده ببرد.^۱

نیز می‌توان از طریق برنامه‌های مخصوص کودکان در رسانه شخصیتی هویت‌ساز را فراگیر کرد، سپس محصولاتش را وارد بازار نمود تا مورد توجه کودکان قرار گیرد.

بازی و اسباب بازی کودکان هزینه چندانی ندارد و کودکان می‌توانند با کم‌ترین هزینه، بازی‌های متنوع و سازنده‌ای داشته باشند و این مهم، صرفِ وقت و حوصله‌ی والدین و همچنین اصلاح سبک زندگی موجود را می‌طلبد.

نوشتار ششم

مهدکودک

یکی دیگر از هزینه‌هایی که خانواده برای بزرگ کردن کودک متقبل می‌شود، مهد است. پدیده‌ای که به تدریج جا باز نموده و اینک از ضروریات تربیتی برای والدین شمرده می‌شود. البته در این که ضرورت برای خودشان است یا فرزندان، حرف بسیار است. مهدکودک‌ها شاید خیلی هزینه بالایی نداشته باشند؛ اما به دلیل آن که هزینه تربیتی آن‌ها بسیار بالاتر از هزینه مالی‌شان است، به تفصیل به این موضوع پرداخته می‌شود.

تاریخچه مهدکودک

اولین مؤسسات مراقبت از کودک با الگوگیری از یتیم‌خانه‌ها، در سال ۱۷۵۰ در کشور اتریش شکل گرفت. مؤسسات مراقبت از کودک برای خانواده‌های فقیر در نظر گرفته شده بودند تا زمانی که زنان در شرایط سخت، مشغول کار هستند از کودکان مراقبت و نگهداری شود. در سال ۱۸۴۰ میلادی، بر اساس طرحی از فردریش فروبل، اولین کودکستان با نام kindergarten - به معنای باغ کودک - با شکل جدید، در آلمان ساخته شد. در مهدکودک‌های جدید، آموزش کنار بازی گنجانده شده بود. از سال ۱۹۲۰ میلادی به بعد به تدریج مراکز مراقبت، به حاشیه رانده شد، سیاست‌گذاری‌های کلان به سمت مهدکودک‌های همراه با آموزش رفت و برنامه‌ریزی‌ها بسیار دقیق‌تر صورت گرفت. تفکیک گروه‌های سنی، تهیه اسباب بازی‌های مفید برای هر گروه، تنظیم کلاس‌های ورزشی و تدریس موسیقی و... از جمله این برنامه‌ها بود.^۱

۱. ابوالقاسمی، یتیم‌خانه‌های مدرن، سوره، ش ۵۶-۵۷، ص ۸۷.

آقای آرمیتو که بزرگ‌ترین مالک مهدکودک در یکی از مناطق شهر نیوجرسی در آمریکا بوده و مدت بیست و دو سال، به این شغل مشغول است می‌گوید: «مراقبت منهای مادر از بچه، در زمان جنگ جهانی دوم شروع شد. در آن زمان نیاز واقعی وجود داشت که پرستاری در خانه از بچه‌ها مراقبت کند. وقتی جنگ تمام شد و مردها بازگشتند، آمریکایی‌ها آرامشی یافتند تا از ثروت و صلح به دست آمده بهره ببرند و نیاز به پرستار بچه به نحو چشم‌گیری کاهش پیدا کرد، هر چند کاملاً از میان نرفت. مهدکودک‌ها و برنامه‌های نیمه وقت، کم‌کم در بین مردم محبوبیت پیدا کرد. این برنامه‌ها، تقریباً همگی نصفه‌روزه بودند و اغلب، بچه‌ها تنها دو یا سه روز در هفته به کودکستان می‌رفتند. در بسیاری از موارد، محیطی فراهم بود که والدین از جمله پدران نیز در آن شرکت می‌کردند. مهدکودک معمولاً بین ساعات ۹/۳۰ تا ۱۱/۳۰ صبح یا ۱ الی ۳/۳۰ بعدازظهر فعالیت می‌کرد؛ اما پس از طی چند سال، ساعات شروع کار مهدکودک‌ها ۷ یا ۷ صبح و پایان کارشان به ۶ یا ۷ بعدازظهر یا حتی دیرتر از آن تغییر پیدا کرد». ^۱ گویا در این زمان بوده که والدین و به‌ویژه بانوان، مهدها را جایگزینی برای حضور خود انتخاب کرده و فرزندان را بدان جاسپردند و خود به دنبال تأمین لوازمات امنیتی فرزندان رفتند. امنیتی که تنها باید در کنار خانواده تأمین می‌شد اینک در محیطی دور از خانواده....

اولین مهدکودک ایران، در سال ۱۲۹۸ شمسی، توسط مسیونرهای مذهبی و اقلیت‌های دینی در تهران با اهداف سیاسی و تربیتی و ترویج تفکرهای مختلف تأسیس شد. سال ۱۳۰۳ جبار باغچه‌بان در تبریز باغچه‌اطفال را به دستور فیوضات، رئیس فرهنگ وقت تأسیس کرد و چند سال بعد (۱۳۰۷) کودکستان دیگری در شیراز دایر نمود. استقبال خانواده‌های مرفه و کارمندان عالی‌رتبه ادارات، باعث شد در تهران و شهرهای بزرگ دیگر، مهدکودک‌های دیگری توسط بخش خصوصی دایر شود. از جمله مهم‌ترین برنامه‌های این مراکز، بازی با کودکان، آموزش مقدماتی خواندن و نوشتن، آموزش اشکال هندسی و نقاشی بود. ^۲

۱. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۵۱.

۲. ابوالقاسمی، یتیم‌خانه‌های مدرن، سوره، ش ۵۶-۵۷، ص ۸۹.

در گذشته جایگاه خانواده، بالاترین جایگاه بود و تحت انواع فشارهای حاصل از حضور روزافزون مادران در مشاغل بیرون از خانه قرار نداشت. هنوز افکار فمینیستی، برابری خواهی‌های واهی و توخالی را به بانوان مسلمان ایرانی نیاموخته بود؛ بنابراین کودکان نیز مجبور به رفتن به مهدکودک و تحمل فشار عاطفی آن نبودند. اگر بچه‌ای دلش می‌خواست یا لازم بود خانه بماند، خانه می‌ماند. این بار نیز مرفهان بودند که پای لنگان آموزه‌های غربی را به ایران باز کردند و بدان رونق بخشیدند.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که ماهیت مهد از دلیل ایجاد آن تا کارکردهایش به تدریج تغییر پیدا کرد و رد پای آنانی که افکار فمینیستی را برای منافع خویش ابداع نمودند به وضوح مشخص است.

با ایجاد تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور به‌ویژه در دهه‌های اخیر، تعداد مهدکودک‌ها و کودکان تحت پوشش این مراکز به شدت رو به گسترش بوده است؛ چنان‌که مهدکودک‌های تحت مجوز بهزیستی از حدود ۱۴ هزار در سال ۹۱، به حدود ۱۸ هزار در سال ۹۳ رسیده است که مهدکودک‌های زیرمجموعه نهادهای دیگر و نیز مراکز غیر رسمی را نیز باید به این آمار افزود.

در ادامه به آسیب‌های مهد و علل روی آوردن خانواده‌ها به این مراکز پرداخته می‌شود.

آسیب‌های مهدکودک

– *واگذار شدن اصلی‌ترین کارکرد نهاد خانواده یعنی تربیت انسان به*

مهدکودک؛ یکی از کارکردهای مهم خانواده در روزگار اقتدار و اهمیت آن، کارکرد آموزشی و تربیتی بود و فرزندان در هر جامعه، فرهنگ و اخلاق و ادب و بینش و آرمان‌های خود را قبل از هر جا و بیش از هر چیز، از کانون خانواده دریافت می‌کردند؛ اما روابط جدید اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جوامع سبب شد که این نقش به صورت گسترده از خانواده گرفته شود و به نهادهای اجتماعی و دولتی واگذار گردد، تا جایی که امروزه فرزندان از خردسالی در مهدکودک‌ها آموزش می‌بینند و با فرهنگ

مسلط جامعه پرورش می‌یابند. امروز وظیفه‌ی مهمی که همواره با احساس عشق و هم‌بستگی بر عهده والدین بوده تبدیل به شاخه‌ای از خدمات اقتصادی مدرن شده است؛ یعنی همان‌گونه که به افراد دیگر پول می‌دهیم تا برایمان نان بپزند و خانه بسازند و... تصمیم گرفته‌ایم به دیگران پول بدهیم تا در حساس‌ترین دوره سن تربیتی کودک، بچه‌هایمان را بزرگ کنند.^۱ از دیدگاه اسلام، تربیت یکی از حقوق فرزندان به شمار آمده^۲ و مسئولیت آن بر عهده پدر و مادر است. فرزندان به عنوان نعمت الهی، نزد والدین امانت هستند^۳ و جزئی از وجود والدین معرفی شده‌اند، امام سجاده(ع) در رساله‌ی حقوق می‌فرماید: «حق فرزندت این است که بدانی از توست و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته است».

در حالی که نظریه‌ها در مورد رشد کودکان به طرز چشم‌گیری در طول سال‌ها تغییر کرده اما یک واقعیت مهم در تحقیقات جامعه‌شناختی ثابت باقی مانده است، رشد کودکان به مقدار نسبتاً زیادی به میزان توجه پدر و مادر در سه یا چهار سال اول زندگی بستگی دارد. والدین، معتبرترین کارشناسان رشد کودک هستند به این دلیل ساده که آن‌ها نیازهای کودکان خود را بهتر از هر کس دیگری می‌دانند. نظریه‌های رشد باید پشت سر تجربه فعلی پدر و مادرها و درک غریزی آنان از نیازهای پرورشی کودکان قرار گیرند.^۴

ممکن است برخی مادران مهارت‌های لازم فرزند پروری را نداشته باشند و به این دلیل، کودکان را به مهدها بسپارند. در این باره باید گفت: این بار ما می‌توانیم «ماهیت» مهدها را تغییر دهیم و آن‌ها را به مراکز مشاوره‌ای در محل تبدیل کنیم که از مادرانی که فنون تربیت را بلد نیستند حمایت کنند. مهدهای می‌توانند تغییر کاربری دهند.

۱. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶.

۳. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۶، ص ۷.

۴. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۱۰-۱۱.

آموزش تربیت کودک به مادران می‌تواند یکی از وظایف مهم مهدکودک‌ها به حساب بیاید. با این نگاه، مهدکودک جایی برای ارائه مشاوره به خانواده‌ها در جهت تربیت فرزند و بهبود وضع خانواده‌ها و روابط زوجین می‌تواند باشد.^۱

- دوری از مادر^۲ و ایجاد دل‌بستگی ناایمن^۱؛ «دل‌بستگی» به یک پیوند یا علاقه عاطفی

اشاره دارد که بین نوزاد و والدین در طول نخستین سال زندگی نوزاد شکل می‌گیرد و تمام عمر

۱. پناهیان، سایت بیان معنوی.

۲. طی سه یا چهار سال اول زندگی، کودک رشد عقلانی، عاطفی و عصبی- ماهیچه‌ای زیادی دارد. از بدو تولد، نوزاد تلاش می‌کند از طریق رفتارهای انعکاسی، لامسه، مکیدن و زبر و رو کردن، با مادر ارتباط برقرار کند. این پیوند الفت‌آمیز برای شکل دادن روابط انسانی و اجتماعی شدن کودک در آینده ضروری است. این رابطه همچنین زیربنای درست اندیشیدن، احساس مالکیت، احترام به دیگران و یادگیری را در کودک تشکیل می‌دهد. هنگامی که مادر، نوزاد را شیر می‌دهد و با نوزاد خود حرف می‌زند و نجوا می‌کند و برایش شعر می‌خواند، تصویری از مشخصات ظاهری و افکار مادر به کودک منتقل می‌شود. در طول این دوران، نوزاد از این الفت اولیه‌ای که بین او و مادر ایجاد شده استفاده می‌کند و به تدریج به ادراکی از خود می‌رسد. او به شدت به مادر علاقه‌مند است. نگاه‌های عمیق به مادر می‌کند. چهره، بدن، موها، گردن‌بند و گوشواره‌های مادر را با دستان خود لمس و حس می‌کند. مادر هنگام شیر دادن و بازی کردن با نوزاد خیلی به او نزدیک است و در همین حال است که تصویری درونی از او می‌سازد. در حدود شش ماهگی، گویا نوزاد ناگهان به دنیای خارج از رابطه مادر- نوزادی خود نیز توجه می‌کند. بزودی او شروع به سینه‌خیز رفتن و دور شدن از مادر می‌کند تا کم‌کم به استقلال برسد اما فقط با ادامه حمایت و تغذیه از طرف مادر. در حدود ده ماهگی روی پاهای خود می‌ایستد و نخستین قدم‌های متزلزل خود را برمی‌دارد تا کم‌کم راه بیفتد و به کشف دنیای بیرونی بپردازد و در آینده به فرد مستقلی تبدیل شود. در حدود ۱۸ ماهگی، تصویری درونی که از مادر دریافت کرده، به گونه‌ای است که قادر است در غیاب مادر نیز یک تصویر درونی از او داشته باشد. در یک و نیم سالگی تا دو سالگی، نوپا توانایی بیشتری برای در نظر آوردن آن تصویر درونی پیدا می‌کند و در غیاب مادر، خود را با آن تصویر آرام می‌کند. به طور هم‌زمان، نوپا کم‌کم به این ادراک می‌رسد که آدم‌ها و اشیاء پیرامون او وجودی مستقل دارند و واقعی هستند و تماشای آنها لذت‌بخش است. کودک به تدریج تلاش می‌کند از مادر جدا شود اما با حفظ ارتباط. در این زمان، پدر نقش بسیار مهمی در استقلال کودک ایفا می‌کند؛ هم با ادامه حمایت از مادر که در حال کمک به نوزادی است تا راه خود را به سمت مستقل شدن پیدا کند و هم با افزایش ارتباط فردی خود با نوزاد. در ادامه این جدا شدن سالم، تصورات درونی کودک از پدر و مادرش پررنگ‌تر می‌شود به گونه‌ای که وقتی والدین بلافاصله در دسترس نیستند، این تصورات درونی به او کمک می‌کند تا تجربیات درونی خود را تنظیم کند. البته هنوز این تصویرها به اندازه کافی با ثبات و قابل اعتماد نشده‌اند که نوزاد بتواند با استفاده از آنها تجربیات درونی خود را کاملاً تنظیم کند، این امر چند سالی طول می‌کشد. در خلال این مدت، اگر کودک نتواند در غیاب والدین، تصورات درونی خود را برای آرام کردن تنش درونی متمرکز کند، ممکن است احساس طردشدگی همراه با تشویش و ترس داشته باشد. برای کودکان عادی، این تصویرهای درونی با ثبات، قابل اعتماد و آرام‌بخش تا قبل از ۳۶ تا ۴۵ ماهگی استقرار چندانی پیدا نکرده‌اند و حتی آن زمان حضور تربیتی و پرورشی والدین برای تقویت و استحکام مدام این تصویرها ضروری است. ثبات و در دسترس بودن تصویرهای درونی از والدین به شکل‌گیری تصویری که کودک از خود دارد، کمک حیاتی

او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جان بالبی - روان‌پزشک انگلیسی و پایه‌گذار نظریه دل‌بستگی -

می‌کند. بین یک و نیم سالگی تا سه سالگی، کودک کم‌کم خود را به عنوان یک انسان در ارتباط با آن تصویرهای می‌بیند. همان‌گونه که اشاره شد، حالا کودک وارد مرحله مهم تمییز بین خود و غیر خود می‌شود. او بین من و غیر من و درون و بیرون تمایز قائل می‌شود. او در حال رسیدن به درکی از واقعیت و تشخیص واقعیت از تخیل است. در حدود دو سالگی، توانایی تفکر و استدلال کودک افزایش می‌یابد. در نتیجه کودک روند طولانی رشد عقلانی را آغاز می‌کند که او را برای معنابخشی به جهان و رابطه‌اش با خود و اشیاء و مردم و حوادث زندگی روزمره آماده می‌کند. این معنابخشی باید در طول چندین سال رشد عقلانی، عاطفی و اجتماعی در دوران مدرسه صورت گیرد که در نهایت کودک را برای پخته شدن و بلوغ آماده می‌کند. در طی این سالها، کودک همچنان به یک خانواده با ثبات که او را در این تلاش مهم حمایت نماید، تکیه می‌کند. البته این بدان معنا نیست که بزرگ کردن کودک به وسیله افرادی غیر از والدین نمی‌تواند در جهت‌دهی کثش طبیعی و ذاتی یک کودک به سمت پختگی و تکامل تأثیر گذار باشد. بیماری را فوت والدین ایجاب می‌کند افراد دیگری مراقبت نوزاد یا نوبا را برعهده گیرند یا ممکن است فشار اقتصادی، مادر را وادار کند کودک را در طول زمانی که سرکار است، به افراد دیگر بسپارد؛ اما شواهد حاکی از آن است پیوند مادر - نوزاد که در واقع از دوران بارداری شروع می‌شود، منحصر به فرد است و حتی با احساس‌ترین و دلسوزترین افراد هم نمی‌توانند جایگزین مادر شوند. البته بهترین مربیان مهدکودک‌ها که ممکن است مسئولیت نگهداری چند کودک دیگر را با خواسته‌های وقت گیر و خسته کننده برعهده داشته باشند، بسیار کمتر می‌تواند این نقش جایگزین مادر را ایفا کنند. خلاصه اینکه رشد عقلانی، عاطفی و اجتماعی کودک به توانایی نوزاد یا نوبا برای تطبیق با والدین و تشکیل تصویر درونی ثابت از آنان بستگی دارد و در آینده با استفاده از این ادراک، تصویر درونی ثابتی از خود می‌سازد و به تدریج هویت انسانی او پایه‌ریزی می‌شود این تصاویر باید به طور میانگین تا سه سال و نیم یا چهار سالگی بچه در او به تثبیت برسد در سالهای باقی مانده از دوران کودکی، کودک به درونی کردن و تجدیدنظر در مبانی ارزشی و روش‌های رفتاری والدین خود ادامه می‌دهد و همچنین با تأثیر پذیری از تجربیات خارج از منزل و در تماس با هم سن و سالان، کودکان و بزرگسالان دیگر، مدرسه، کلیسا یا معبد و رسانه‌های تصویری و نوشتاری، این روند ادامه می‌یابد. در حالی که افق عقلانی و عاطفی کودک وسیع تر می‌شود و به تفکر و استدلال و داوری در مورد خود و دنیای پیرامون خود می‌پردازد، شخصیت فردی او بیشتر شکل می‌گیرد. در این دوران فوق‌العاده مهم رشد، کودک می‌بایست بر ثبات و حمایت خانواده و محیط خانه خود تکیه کند؛ چرا که خانواده به منزله آشیانه و مأمنی است که روزی باید از آن پر بگیرد و مستقلآ وارد دنیای بیرونی شود. براساس این واقعیات، استفاده از مراقبان متعدد و جایگزین والدین را باید با دقت بسیار ارزیابی کرد. در صورت ضرورت، بهترین جایگزینان، بستگان هستند مانند مادر بزرگ‌ها، پدر بزرگ‌ها، عموها و عمه‌ها، خاله‌ها و دایه‌ها که علاقه عاطفی صادقانه و بی‌غل و غش نسبت به این کودک دارند. استفاده از بستگان، شاخصه خانواده‌های سنتی و در هم گره خورده است که در آنها بستگان، از جمله آنهایی که می‌خواهند نقش مراقبت از فرزندان را برعهده گیرند، با والدین دارای نقطه نظرات و افکار مشابهی در زمینه‌های مختلف از جمله نحوه تربیت فرزند هستند. بچه‌هایی که در چنین محیطی رشد می‌کنند، نسبتاً از تربیت مناسبی بهره می‌برند و پیش از آنکه در معرض نظرات و معیارهای ارزشی مختلف و متعارضی قرار گیرند، توانایی فکری و عاطفی مطلوب را برای ارزیابی و برخورد با آنها پیدا می‌کنند. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۸۳-۸۹.

۱. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۹۷-۱۰۴، با تلخیص. رابرتسون، اللهیاری، آسیب مهد کودک، با تلخیص.

معتقد است که دل‌بستگی یک کودک به مادرش، سنگ بنای شخصیت او را تشکیل می‌دهد. او در کتاب خود با عنوان دل‌بستگی و فقدان آن می‌نویسد: «احساس نیاز کودک به حضور مادرش به اندازه گرسنگی‌اش برای غذا زیاد است. عدم حضور او [مادر] بی‌تردید در کودک احساس شدید زیان دیدگی و عصبانیت ایجاد می‌کند. بالبی در ادامه خاطر نشان می‌کند همه نوزادان به والدین خود دل‌بسته‌اند حتی آن‌هایی که مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و تفاوت فقط در کیفیت این دل‌بستگی است. سبک دل‌بستگی کودک به هر کدام از والدین متفاوت است. ممکن است او به یکی از والدین دل‌بستگی ایمن و به دیگری دل‌بستگی نایمن داشته باشد و خوش به حال کودکی که به هر دو ی آن‌ها رابطه ایمن برقرار می‌کند».

چگونه می‌توان تشخیص داد که یک رابطه، دل‌بستگی از نوع ایمن است یا نایمن؟

روش اصلی اندازه‌گیری میزان دل‌بستگی یک نوزاد با مادر یا پدرش یک تجربه آزمایشگاهی است به نام موقعیت ناآشنا که در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط اینزورث -روانشناس- انجام شد. این آزمایش سه بخش هشت دقیقه‌ای دارد که مادر، نوزاد و یک غریبه در شرایط آزمایشگاهی حضور دارند، بدین صورت که مادر از فرزند جدا می‌شود سپس مجدداً پیش نوزاد خود بازمی‌گردد. او یک بار نوزاد را با یک غریبه تنهایی گذارد و بار دوم هیچ‌کس در کنار نوزاد نمی‌ماند. این شرایط برای بیش‌تر نوزادان ناآشناست.

نوزادانی که «دل‌بستگی ایمن» دارند وقتی مادر اتاق را ترک می‌کند، مضطرب می‌شوند و هیچ غریبه‌ای نمی‌تواند آنان را آرام کند. وقتی مادر بازمی‌گردد، نوزاد یا به صورت سینه‌خیز و یا دو ان‌دوان به سمت او می‌رود تا مادر او را بلند کند. او به آسانی توسط مادر آرام می‌شود و پس از زمان کوتاهی با خوشحالی مشغول بازی با اسباب‌بازی‌هایش می‌شود. این نوزادان، مادری دلسوز، متین و پاسخگو به نیازهای نوزاد داشته و به او اعتماد دارند.

رفتار نوزادان نایمن اما بسیار متفاوت است. اینزورث، آن‌ها را دو دسته کرد: «مضطرب - مقاوم» و «مضطرب - اجتنابی».

نوزاد «مضطرب - مقاوم»: این نوزادان معمولاً پس از جدایی کوتاه مدت به سمت مادرشان می‌روند اما عصبانی و مردد هستند. اینزورث درباره مادران این نوزادان می‌گوید: «مادران آن‌ها دارای شخصیت بی‌ثباتی بوده‌اند. گاهی اوقات مادران آن‌ها دوست داشتنی و قابل اعتماد بوده‌اند و بعضی اوقات نه. بنابراین این نوزادان متوجه شده‌اند که نمی‌توانند همیشه به مادران خود برای تأمین نیازهایشان تکیه کنند. دلیل عصبانیتشان هم همین است. این نوزادان معمولاً تسکین ناپذیرند و وقتی مادرشان سعی می‌کند آرامشان کند از گریه کردن دست برنمی‌دارند. آن‌ها با دنیای پیرامون خود نیز رابطه مناسبی برقرار نمی‌کنند».

نوزادان «مضطرب - اجتنابی»: ظاهراً به مادرانشان نیازی ندارند. وقتی مادر از اتاق بیرون می‌رود این نوزاد معمولاً گریه نمی‌کند. او در غیاب مادر با شادمانی به بازی کردن خود ادامه می‌دهد برخلاف نوزادی که به شکل ایمن به مادر دل‌بسته است و در غیاب او بی‌قراری می‌کند. وقتی مادر بازمی‌گردد، او از مادرش رو می‌گرداند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد این نوزاد غریبه‌ها را هم به اندازه مادرش دوست داشته باشد. اگر ناراحت باشد، آغوش هر کسی می‌تواند او را آرام کند. آن‌ها در هر شرایطی خوش‌اند و روحیه استقلال دارند. البته برای بچه‌های به این کوچکی این اندازه استقلال طبیعی نیست. نکته جالبی که اینزورث به آن پی برده این است که مادران نوزادان مضطرب - اجتنابی از تماس فیزیکی با نوزادان خود، خوششان نمی‌آید. این مادران معمولاً تقاضای نوزادشان برای آرام شدن فیزیکی را رد می‌کنند.

به گفته بالبی اگر کودک با والدین خود رابطه دل‌بستگی ایمن برقرار کند، از خود و جهان پیرامون و والدینش الگوهای فعال درونی یا بازنمایی‌های ذهنی مثبت ترسیم می‌کند. او در حین رشد به شخصی فعال و دارای عزت نفس تبدیل می‌شود، به دیگران اعتماد می‌کند و در آینده قادر خواهد بود رابطه‌ای عمیق و صمیمی با همسر و فرزندانش برقرار کند. از طرف دیگر، اگر پیوندی که کودک با والدین خود برقرار می‌کند ناایمن باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ آنگاه به عقیده بالبی، کودک به جهان و دیگران با عینک بی‌اعتمادی می‌نگرد. او احساس می‌کند فرد

بی‌ارزشی است و عزت نفس پایینی خواهد داشت و در آینده در برقراری رابطه‌ای صمیمانه با افراد نزدیک خود دچار مشکل خواهد شد. بالبی در ادامه می‌گوید: «همین که در کودک، این الگوهای فعال درونی از خود، جهان و افراد اصلی که با آن‌ها رابطه دل‌بستگی ایجاد می‌کند شکل گرفت، تغییر آن‌ها مشکل است».

دوری و جدایی از آغوش مادر، احساس ناامنی، اضطراب و آسیب‌های عاطفی و فکری و به دنبال آن پرخاشگری و لجبازی را در پی دارد. احساس نگرانی و طرد شدن، شب‌اداری، پرتوقعی، بهانه‌جویی و... از دیگر آثار این جدایی است.

یکی دیگر از روانشناسانی که امروزه در مورد مراقبت از نوزادان در مهدکودک‌ها هشدار می‌دهد، آقای جی بلُسکی، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه لندن و یکی از پیشکسوتان و کارشناسان درجه اول رشد کودک در جهان است. او هنگامی که کار خود را به عنوان محقق در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع کرد، موفق به کسب جایزه‌ای برای آن کار شد. در آن زمان به نظر می‌رسید که کودکان در مراکز نگهداری سازمان‌یافته و منظم خیلی آسیب نمی‌بینند. در ابتدا بلکسی یکی از مدافعان مهدکودک بود و طرفداران او تحقیقات خود را اغلب با استناد به مطالعات وی انجام می‌دادند و استدلال می‌کردند که مراقبت خارج از خانه همانند مراقبت مادر بوده و آسیبی به کودک نمی‌رساند.

چند سال بعد این نابغه رشد کودک در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا نسبت به نتایج انجام شده شک کرد. او این اصطلاح را به کار برد که شواهد کوچک اما مداوم، مرام‌تقاعد ساختند که بودن کودکان کوچک برای مدت طولانی در مهدها می‌تواند عاملی خطرناک برای ایجاد مشکلات رفتاری در آینده باشد. همان‌طور که او به بررسی نشانه‌های منفی و منحصر به فرد می‌پرداخت، قادر به کشف دلایلی روشن برای حذف یافته‌های گذشته بود؛ اما او بسیار تحت فشار بود و به جایی رسید که بعداً اعلام کرد تلاش من برای توضیح این دلایل مثل آب در هاون کوییدن است و در سال ۱۹۸۶ گفت من قادر به ادامه دادن نیستم.

بلکسی نتایج تجربی خود را منتشر کرد و خواستار تحقیقات بیشتر در این زمینه شد. پس از اعلام نتایج، شهرت بلکسی از بین رفت و او از حضور در محافل علمی منع شد. نهایتاً او یک شبه تبدیل به فردی متحجر و غیر قابل تحمل شد. در دنیای سیاست زده‌ی تحقیقات مراقبت از کودکان، تنها مطرح کردن این سؤال در مورد اثرات زیان‌بار احتمالی مهد کودک می‌توانست کافی باشد. او در مقابل خیل جامعه‌شناسان همکار خود، فقط به دلیل مخالفت با مادران شاغل کنار گذاشته شده بود. بلکسی به این رفتار همکاران خود اعتراض کرد و گفت فقط به دنبال نتایج واقعی بوده است؛ همان‌طور که هر محققى باید به دنبال نتایج واقعی خود باشد. او در مجله صفر تا سه، به چند پژوهش که نشان دهنده تأثیرات منفی مراقبت از کودکان در مهد کودک‌هاست، اشاره می‌کند و اظهار می‌کند که یکی از این پژوهش‌ها که توسط بارگلو و همکارانش^۱ بر روی خانواده‌های مرفه ایالت شیکاگو صورت گرفت، نشان داد نوزادانی که در اولین سال زندگی خود برای ۲۰ ساعت یا بیش‌تر در بیرون از خانه نگهداری می‌شوند، بیش از نوزادانی که در منزل توسط مادر نگهداری می‌شوند، از مادر خود کناره‌گیری می‌کنند. او اشاره می‌کند وقتی مادر، در نخستین سال زندگی نوزاد به سرکارش باز می‌گردد، نوزاد این جدایی روزانه را نوعی طرد شدن و بی‌توجهی از طرف مادر تلقی می‌کند هر چند قصد مادر، بی‌توجهی یا طرد نوزادش نباشد. پژوهش دیگری نشان دهنده آن است که کودکان سه و چهار ساله‌ای که از ماه‌های اول در مهد کودک نگهداری می‌شدند، نسبت به هم‌سن و سالان خود که در خانه پرورش یافته بودند، از لحاظ فیزیکی و کلامی با بزرگ‌ترها و دوستان خود پرخاشگری بیش‌تری داشتند.

پژوهش دیگر آن‌که همه آن‌هایی که از دوران نوزادی خود به طور گروهی (در مهد کودک‌ها) نگهداری می‌شدند، در سن سه تا پنج سالگی نسبت به کسانی که در خانه پرورش یافته بودند ناسازگاری رفتاری بیش‌تری داشتند. بلکسی به این جمع‌بندی رسیده بود

که: مراقبت زود هنگام کودک در مهدکودک ممکن است با کناره‌گیری کودک از مادر و احساس بیگانگی او با مادر مرتبط باشد و ممکن است پیوند ناامن را افزایش دهد.

به گفته بلسکی، این دوری زود هنگام از مادر با کم‌رنگ شدن رابطه کودک با بزرگ‌ترها و ناسازگاری اجتماعی او در مقطع پیش‌دبستانی و دبستان مرتبط است. جدایی‌های مکرر روزانه کودک از مادر، کناره‌گیری و احساس غریبی کودک را به همراه دارد. این جدایی‌ها هم‌چنین باعث ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به مادر می‌شود و در سال‌های بعد، کودک را از نظر عاطفی خصوصاً در روابط اجتماعی اش تهدید می‌کند.

خلاصه این‌که پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد: بیش‌ترین زیان مراقبت از کودک توسط کسی غیر از مادر، حول محور احساس ناامنی و بی‌ثباتی می‌گردد و این احساسات هم به نوبه خود در اثر نقص در «دل‌بستگی مادر-نوزاد» به وجود می‌آیند. ناکامی در ایجاد دل‌بستگی مادر-نوزاد می‌تواند به اختلال در روابط اجتماعی، اختلال در شکل‌گیری شخصیت، آسیب‌پذیری جسمی-روانی، نابسامانی فکری و آشفتگی در هویت جنسیتی منجر شود. دل‌بستگی ایمن اساس اتکا به خود، کنترل خویشتن (نظارت و کنترل درونی)، استقلال و درنهایت توانایی ایجاد نوعی وابستگی متقابل^۱ و حساب شده است.

اگر یک حوزه در رابطه با رشد کودک باشد که در آن محققین همه با هم اتفاق نظر داشته باشند، موضوع اهمیت حیاتی دل‌بستگی به مادر است. این به معنای رد نیاز به دل‌بستگی پدر نیست؛ بلکه مادر را به عنوان کسی که عموماً در سال‌های اولیه زندگی کودک نزدیک‌ترین رابطه را با او دارد، می‌شناسند. دکتر بالبی، پیش‌کسوت در حوزه دل‌بستگی کودک به مادر بیان می‌کند: خانه یک کودک باید خیلی بد باشد تا انسان یک مؤسسه [مهدکودک] را به آن ترجیح دهد.

باید توجه داشت صرف سپردن مراقبت کودک به مهد، موجب ناایمنی کودک نمی‌شود؛ بلکه عوامل متعددی از جمله کیفیت مراقبت، سن ورود به مهدکودک، میزان ساعات جدایی

۱. Interdependence.

از مادر، الگوی دل‌بستگی مادر، کیفیت تعامل مادر با کودک، رضایتمندی زناشویی مادر و رویدادهای خانوادگی بر سبک دل‌بستگی کودک اثر گذارند.^۱ دل‌بستگی نایمن به طور معمول در زندگی افرادی که بر دیگر افراد یا دیگر چیزها مانند مواد مخدر، مشروبات الکلی یا الگوهای رفتاری خشن و انحرافی تکیه دارند، قابل ردیابی است.

- رعایت نشدن «حقوق کودک»، عدم سیادت؛ نبی مکرم اسلام^۵ می فرماید: «فرزند هفت سال مولا و سید، هفت سال بنده و هفت سال وزیر است».^۲ سیدنماذ موجودی است که عملاً نسبت به بندگان خود اختیار تام دارد. نه با بندگان خود در امور مشورت می کند و نظر می خواهد و نه عمل خود را مطابق آراء و امیال آنان تنظیم می نماید. همیشه خود را نسبت به زیردستان برتر و صاحب اختیار دیده؛ بنابراین انتظار اطاعت بی چون و چرا و فوری از بندگان دارد و هیچ گونه امر و نهی را بر نمی تابد. در صورت درخواست از او باید مانند عبدی شد و درخواست را همان گونه که عبد از مولا دارد ابراز داشت. در چنین شرایطی باید برخوردهای دیگران به گونه ای تنظیم شود که کودک خود را کاملاً آزاد تصور نموده و قدرت برتری مافوق خود احساس نکند. نه فقط تصور، بلکه باید کودک در آزادی کامل باشد و محدودیتی نبیند. چنانچه انجام یا ترک عملی از کودک ضروری است باید والدین خود را در مقام بنده قرار داده و آن گونه که عبدی از مولای خود تقاضا می کند، با زبان ملایم و از موضع پایین در مقابلش به تمنا بنشینند^۳ و محدودیت‌ها به گونه ای اعمال شود که احساس آزادی او به هم نخورد، مثل شاه ساده لوحی که توسط وزیر اداره می شود اما خودش همیشه خیال می کند که شاه است.^۴ امیری یعنی آن که کودک خودش لباسش را انتخاب کند و بیوشد ولی این والدین هستند که باید از

۱. رازقی، مهد کودک و سبک‌های دل‌بستگی کودکان، پژوهشی در خانواده‌های تهرانی.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳. عالم زاده نوری، راهنمای تربیت، پگاه حوزه، ش ۲۴۳.

۴. مثال از آقای پناهیان.

قبل مقدمات را فراهم کنند؛ یعنی مثلاً لباس‌هایی که داخل کم‌دش هست باید تمیز و متناسب با فصل و خوب باشد و او از بین آن‌ها انتخاب کند. اصلاً گزینه‌های نامناسب نباید جلوی دستش باشد که بعد بخواهیم با او وارد چالش شویم، والدین باید طراحی کنند و بچه امیری کند.^۱ اگر هفت سال امیری کودک را از او بگیریم، همین کودک که بر اثر تحول روحی که در دوران انتقال از دوران کودکی در وجودش رخ می‌دهد و خود را بنده و زیر دست دیگران و در مقام اطاعت و فرمان‌برداری حس می‌کند، در هفت سال دوم امیری خواهد نمود و آثار بدی را در پی خواهد داشت. اکنون ما با چیدن دلایلی که مهدکودک را برای خودمان تبدیل به ضرورت کردیم، این سیادت را از فرزندمان می‌ستانیم. مهدکودک‌ها چارچوب و قانون دارند و این یعنی محدودیت. بیدار کردن‌های زوری و زود هنگام، پوشیدن لباس‌های خاص، جدا کردن فرزند از محیط امن منزل و قرار دادن کودک در محیطی که فرصت بازی‌های دلخواهش را از او می‌گیرد و در مواردی او را مجبور به تحمل میز و صندلی و مربی‌های مکرر و جدید و آموزش‌های زود هنگام می‌کند، خلاف آزادی و سیادت اوست. اشتباه است اگر تصور کنیم کودکانمان در مهدکودک، بدون هیچ محدودیتی فقط بازی می‌کنند.

- **تغییر بافت فرهنگی جامعه؛** یک خانم روانشناس بنام بیرنا سیگل^۲ در دانشگاه استنفورد^۳ با بیش از ۱۰۰۰ ساعت مشاهده رفتار کودکان در مهدکودک‌ها می‌گوید: ما با اعزام گسترده بچه‌ها به سمت مهدکودک‌ها در حال تغییر دادن بافت فرهنگی این جامعه هستیم. ما نمی‌دانیم تأثیرات بلندمدت مهدکودک‌ها چه خواهد بود؟ بیش‌تر پژوهش‌های ما تا به حال بر نوزادان و بچه‌های کوچک متمرکز بوده‌اند. نمی‌دانیم مهدکودک زود هنگام در دوران نوجوانی، جوانی و بزرگسالی چه آثاری در پی خواهد داشت؟ از آنجایی که از این تأثیرات بلندمدت آگاهی نداریم، پس باید با احتیاط پیش برویم. حتی جرّومی کاگان^۴ -استاد هاروارد-

۳. حبشی، سایت شاهدان.

۲. Byrna Siegel.

۳. Stanford University.

۴. Jerome Kagan.

که خود از حامیان مهدکودک است، در مورد بچه‌های بزرگ شده در مهدکودک‌ها، چنین می‌گوید: «می‌دانم آن‌ها با دیگران متفاوت خواهند بود اما نمی‌توانم بگویم این تفاوت چگونه است!»^۱

باید به خاطر داشته باشیم مراقبت از کودک زیر سه سال، مراقبت از یک شخصیت در حال شکل‌گیری و نه یک شخصیت شکل گرفته است. با تغییر ساختار رابطه «مادر-نوزاد»^۲ از طریق گسترش مهدکودک‌ها، ما نهادهای شکل‌دهنده شخصیت افراد را تغییر می‌دهیم و به تدریج ساختار جامعه هم تغییر می‌کند. اگر حاصل مهدکودک‌ها، انبوهی از انسان‌هایی هستند که احساس ناامنی می‌کنند و مضطرب و عصبانی‌اند، باید انتظار دیدن این علائم را در بافت فرهنگی هم داشته باشیم. باید مراقب باشیم نسلی از کودکان منزوی و پریشان پرورش ندهیم که نتوانند با دیگران ارتباط مناسب برقرار کنند و فاقد ارزش‌ها و نیروی کنترل‌کننده درونی باشند و در برابر بیماری‌ها آسیب‌پذیر شوند.

- **مربی نبودن مربیان:** مربی‌های مهد در بسیاری از موارد صلاحیت مربی‌گری ندارند؛ چراکه عمدتاً فارغ‌التحصیلان رشته‌های غیر مرتبط‌اند و به خاطر بیکاری یا نیاز مالی و یا علاقه به کودک وارد این حرفه شده‌اند و تخصصی ندارند. البته بهزیستی یک سری دوره‌ها برای مربیان می‌گذارد اما....

مربیان مهدکودک، نمی‌توانند عشق، توجه و فداکاری طبیعی مادران را نثار کودکان کنند؛ چراکه مادر کودک نبوده و آن عشق و تعهد مادر به کودک خویش را ندارند و در برخی موارد

۱. گروه نویسندگان، وجدانی-مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۱۰۷.

۲. گریم تیلر - روانکاو بیمارستان مونت سینایی تیلر- بیان می‌کند: در رابطه مادر-نوزاد فرایندهای تنظیم‌کننده پنهان زیادی وجود دارند. او به طور روشمند مکانیزم‌های تغذیه‌ای، لامسه‌ای، حرارتی و دهلیزی [واقع در گوش داخلی] را توضیح می‌دهد و تأثیرات رابطه مهم مادر-نوزاد بر تنظیم ضربان قلب، حالات خواب و بیداری، سطح آنزیم و هورمون رشد، تنظیم حرارت بدن و تعادل دهلیزی را شرح می‌دهد. این رابطه همچنین بر مقاومت سیستم ایمنی بدن در برابر عفونت‌ها و در پی آن آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌هایی مانند بیماری‌های قلبی، کبدی، سرطان و دیابت را تأثیرگذار است.

تجربه‌ی مادری را نیز نداشته‌اند. بعلاوه آن‌که در این جدایی‌های روزانه مادر از فرزند، مهم‌ترین پیوند اعتماد آفرین، برای بچه‌ها گسسته می‌شود، پرستار نیز صرفاً یک کارمند مهدکودک است که زندگی‌اش دائماً در معرض تغییر است بنابراین غالباً شغل خود را رها می‌کند. اینجاست که کودک، یک جدایی دیگر را تجربه می‌کند. تعویض مکرر مربی و به تبع آن اضطراب و نداشتن امنیت روانی در کودک، دریافت محبت مصنوعی و عدم دلسوزی، عدم تخصص، بعضاً معتقد و مقید نبودن به آداب اسلام، تفاوت فرهنگ با خانواده، اصول تربیتی غلط و حتی بی‌حوصلگی و کودک‌آزاری همه و همه در مربیان دیده شده که آثار بدی در پی خواهند داشت.

- از دست رفتن فرصت شناسایی استعدادها و رشد کودک توسط والدین؛ ادعا

می‌کنند ما متخصص هستیم. ما می‌توانیم بهتر از شما به فرزندتان آموزش دهیم. دکتر برتون وایت^۱ -برجسته‌ترین صاحب نظر آمریکایی در زمینه‌ی پیشرفت آموزشی در سه سال اول زندگی- می‌گوید بی‌هیچ تردید در اولین سال‌های زندگی یک کودک، والدینش بهترین معلمان او هستند. او دریافته است بچه‌های کوچک از کسی که نسبت به او یک تعلق عاطفی قوی دارند، بهتر آموزش می‌گیرند. از طرفی به دلیل کثرت بچه‌ها در مهد، مربی قادر به کشف استعدادها و کودکی نخواهد بود و دغدغه‌ای هم نسبت به این موضوع ندارد.

- انتقال بیماری‌های عفونی؛ به دلیل عدم توانایی کودک در رعایت موارد بهداشتی، با

بیمار شدن یکی از بچه‌های مهد، انتقال ویروس و بیمار شدن سایر کودکان بسیار محتمل است. هر متخصص اطفال بالانصافی به والدین خواهد گفت که سیستم ایمنی بدن نوزاد هنوز آن‌قدر کامل نشده است که در مقابل حمله بی‌امان انواع عفونت‌های موجود در جایی که چند بچه در کنار هم قرار می‌گیرند، مقاومت کند.

- هزینه مالی مهد؛ برخی مراکز علاوه بر هزینه اولیه، هزینه‌های جداگانه‌ای را نیز برای

آموزش‌هایشان دریافت می‌کنند.

۱. Burton White.

- تغییر کاربری مهدها و تبدیل محیط‌های بازی و سرگرمی به محیط آموزشی و دو زبانه و سه زبانه شدن آن‌ها؛ خصوصی شدن مهدها و عدم نظارت بر برنامه‌ها از دیگر مشکلات مهد است بعلاوه آن‌که بسیاری از والدین از فضای کوچک مهد و جلوگیری دائم مربیان از تحرک و پویایی بچه‌ها، از تأکید زیاد این مراکز بر آموزش‌های دستوری غیر منطقی در آن گله‌مندند و دلیل بی‌رغبتی فرزندان را تمرکز بیش از اندازه بر آموزش‌های دستوری غیر منطقی عنوان می‌کنند.^۱ خانم فتوحی مربی سابق مهد کودک می‌گوید: «تصور نکنید که بچه-ها در مهد بازی می‌کنند و آزادند! اگر هم بازی می‌کنند در اختیار خود و بازی که در حال حاضر خودشان می‌خواهند نیستند و البته وقت بازی هم محدود است. او می‌گوید که دلش می‌خواهد مهدی داشته باشد که کودکان را در ساعاتی محدود با والدینشان فقط برای بازی پذیرا باشد».

مراقبت گروهی، اختلاط فرهنگ‌ها، تأثیر متقابل از دیگر کودکان در امور ناشایست، اذیت شدن کودکان توسط یکدیگر، مختلط بودن فضای مهد و تبعات و حادثه‌های خاص آن، از بین رفتن حیای کودک در نتیجه رفتن به سرویس بهداشتی با هر کسی، استراحت در کنار کودکان غیر هم‌جنس و... همه از آثار محیط مهد کودک است.

در نتیجه‌ی حضور کودکان از فرهنگ‌ها و تربیت‌های متفاوت، غفلت‌های برخی والدین گریبان برخی کودکان مهد کودکی را خواهد گرفت و این فضا به مسائلی مانند بلوغ زودرس آن‌ها دامن می‌زند و برای والدین در دسرهای تازه‌ای ایجاد می‌کند؛ به طوری که برخی والدین نمی‌دانند چگونه به پرسش‌های جنسی کودکان در سنین غیر معمول پاسخ دهند.

به طور کلی بچه‌ها الگوی مناسبی [برای سایر بچه‌ها] نیستند، خصوصاً درون گروه و خارج از محیط خانواده. همگی با مشکلات زندگی خوابگاهی که عمدتاً برای جوانان ۱۸ ساله به بعد اتفاق می‌افتد آشنایم، یک جوان ممکن است به سختی بتواند خود را با شرایط

۱. در بحث اوقات فراغت، به تفصیل درباره‌ی آموزش کودکان زیر هفت سال صحبت شده است.

خوابگاه و حضور در کنار افرادی با فرهنگ‌های متفاوت سازگار کند، از کودکی که هنوز قوه تمیز ندارد و بسیار کوچک است چه انتظاری داریم؟ اگر چه به اندازه‌ی دو سه ساعت.

مهم‌کام - کارشناس حوزه کودک - لزوم اجتماعی شدن سریع کودک را قابل تردید می‌داند و بر آن است که حتی در صورت پذیرش این امر، کودک زیر هفت سال باید حضور اجتماعی را با نظارت و در کنار والدین و یا در کنار کسانی که آشنایی کامل از نوع فرهنگ و اعتقاد خانواده‌شان دارند تجربه کند نه در مهد و در غیاب آن‌ها و در کنار انواع آسیب‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی. این کودکان مثل پرنده‌های کوچکی‌اند که قبل از این که پرواز یاد بگیرند از لانه بیرون انداخته شده و نمی‌توانند از خودشان مراقبت کنند.

با سپرده شدن بچه‌ها به مهدکودک، شکل‌گیری شخصیت آن‌ها متأثر از رفتار کودکان دیگر و مربی‌های مهدکودک خواهد شد. در واقع «پازل شخصیت فرزند ما در محیط‌هایی شکل می‌گیرد که خارج از کنترل ماست و ممکن است بعضی رفتارها در او شکل گیرد که دیگر قابل کنترل نباشد یا سخت بشود اصلاح کرد. در حالی که در محیط خانه، مادر حرف‌های کنترل شده دارد و همان‌ها را فرزند می‌شنود و الگوی اول و اصلی تربیت همان مادر است»^۱.

خیلی‌ها مان حاضر شده‌ایم صرفاً به انتخاب لباس، اسباب بازی، رژیم غذایی و برنامه‌های عمومی کودکمان بپردازیم و تنها به سبک کلی زندگی او توجه کنیم و بخش عمده تربیت او را (که البته پر در دسر هم هست) به غریبه‌ها واگذار کنیم!

در روایت آمده است: «حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند دنیای زودگذر، دنباله‌روی توست و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری‌رسانی او در فرمان‌پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حق فرزندت پرسیده خواهی شد. پس [اگر وظیفه‌ات را به انجام رسانی] پاداش‌گیری و چون [کم‌کاری کنی] بازخواست شوی. پس کار فرزندت را چنان کسی که کارش را در این سرای زودگذر با

نیکو ثمری بیاراید، انجام بده و در روابط بین تو و فرزندت به سبب نگهداری خوب و ثمر الهی که از او گرفته‌ای، نزد پروردگار، عذرت پذیرفته شده باشد؛ **وَلَا تَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ**.^۱
ضمن آن‌که متأسفانه متولی واحد و متفقی برای مهدها وجود ندارد.^۲

○ نتایج بررسی اثرات دوری از مادر

تاکنون پیرامون اثرات دوری از مادر تحقیقات بسیاری انجام شده است که نتایج آن‌ها با توجه زمان و مکان و فرهنگ‌ها متفاوت است. اینک برای نمونه نتایج بررسی اثرات دوری از مادر (شاغل و خانه‌دار) بر کودکان ۵ تا ۷ سال در مهدکودک که در سال ۸۵-۸۶ توسط سرکار خانم دکتر فردوسی اجرا شده است ارائه می‌شود.

○ توصیف وضعیت روان‌شناختی کودکان

وضعیت عاطفی؛ اکثریت کودکان تحت مطالعه (مادران شاغل و غیر شاغل) ۵۷/۴ درصد، در وضعیت دل‌بستگی نایمن قرار دارند و دارای اختلال دل‌بستگی هستند و بقیه در وضعیت ایمن به سر می‌برند (۴۵/۵ درصد). مقایسه میانگین دو گروه آزمایش (مهدکودکی) و کنترل (غیر مهدکودکی) نشان می‌دهد کودکانی که در مهد نگهداری می‌گردند (با میانگین نمره ۶۷۷۵) دارای اختلال دل‌بستگی بیش‌تری نسبت به کودکانی هستند که در مهد نگهداری نمی‌شوند.

وضعیت رفتاری؛ از میان مشکلات رفتاری، اکثریت کودکان مورد مطالعه دارای اختلال دل‌بستگی از نوع واکنشی می‌باشند که مشکلات رفتاری کودکان مهدکودکی بیش‌تر از گروه کنترل یا کودکان غیر مهدکودکی است.

۱. افشاری، رساله‌الحقوق امام‌سجاد، ص ۶۰.

۲. این‌که امتیاز مهد کودک از گذشته تا امروز به نهادهای مختلفی مثل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (۱۳۱۰)، وزارت فرهنگ (۱۳۳۴)، اداره تعلیمات ابتدایی (۱۳۴۰)، آموزش و پرورش و در آخر سازمان بهزیستی واگذار شده؛ اما تنظیم برنامه‌های روزانه در مهدکودکها سلیقه‌ای است. بعضی از کارشناسان و نمایندگان مجلس معتقدند که بهزیستی صلاحیت لازم برای متولی‌گری مهدها را ندارد و باید این مراکز به وزارت آموزش و پرورش سپرده شوند.

وضعیت شناختی؛ هوش اکثریت کودکان هر دو گروه سنی در حد متوسط و بالاتر از آن است. مقایسه میانگین دو گروه بیانگر آن است که کودکان مهدکودکی از نظر شناختی نسبت به کودکان غیر مهدکودکی در وضعیت بهتری به سر می‌برند. لازم به ذکر است که تأثیرات مثبت مهد در رشد شناختی کودک شاید نتیجه فراهم بودن شرایط آموزشی موجود در مهد و یا تلاش مربیان در آموزش و رشد بیش‌تر جنبه‌های شناختی کودک باشد. ضمن آن که حضور سایر کودکان نیز می‌تواند اثرات چنین آموزش‌هایی را در ابعاد مختلف رشد شناختی و اجتماعی بیفزاید.

○ اثرات اجتماعی دوری از مادر

در خصوص مقایسه رشد اجتماعی دو گروه (آزمایش و کنترل)، نتایج نشان داد، بین کودکان مهدکودکی و غیر مهدکودکی تفاوت معناداری ملاحظه شد. گروه کودکان غیر مهدکودکی از نظر رشد اجتماعی وضعیت بهتری نسبت به گروه مهدکودکی داشتند. مشکلات رفتاری در کودکان مهدکودکی مادران شاغل، بیش‌تر از کودکان مهدکودکی مادران غیر شاغل بوده است.

در خصوص تأثیرات شناختی، اجتماعی و رفتاری مهدکودک در دختران و پسران تفاوتی مشاهده نشد و فقط در مورد مشکلات عاطفی، اختلال دل‌بستگی در پسران بیش‌تر از دختران مشاهده شده است.

به هر حال به نظر می‌رسد حضور کودک در کنار مادر می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات رفتاری پیشگیری کند. ضمن آن که باید تفاوت‌های فردی افراد، خانواده‌ها، شرایط متفاوت آن‌ها، به‌خصوص مسائل فرهنگی و بومی و مهم‌تر از همه تفکیک حضور کیفی و کمی مادر چه در مادران شاغل و چه در مادران غیر شاغل را نیز مد نظر قرارداد؛ چراکه حضور کیفی مادر در کنار فرزند بیش‌تر معنادار است تا صرفاً حضور کمی او.

سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اذعان دارند: «در حال حاضر فقط ۱۵ درصد کودکان از آموزش‌ها و مهارت‌آموزی در مهدهای کودک برخوردار هستند و ۸۵ درصد به مهد نمی‌روند. باید شرایط و امکاناتی را فراهم کنیم تا تمامی کودکان واجد شرایط بتوانند از این محیط آموزشی برخوردار شوند... باید شرایطی فراهم کنیم که تمامی کودکان واجد شرایط از فضای آموزشی و اجتماع‌پذیر شدن در مهدها برخوردار شوند»^۱.

مهد کودک، اوج تضعیف خانواده است. دیگران را مسئول نگهداری از بچه‌ها کردن، شرط لازم برای آن است که خانواده به گونه‌ای به خدمت اجتماع در بیاید که دیگر وجود معناداری برای آن باقی نماند. بسیاری به دنبال قانع کردن خانواده برای کشاندن فرزندانشان به مهدها هستند و چشم‌انداز طراحی می‌کنند تا به جای دامن مادران، تربیت فرزندان را به عهده بگیرند اما این امام امت است که به مادران هشدار می‌دهد: «اگر در دامن شما نگذاشتند بچه‌هایتان بمانند، شما را کشاندند به ادارات، بچه‌هایتان را به جاهایی که بچه نگهداری می‌کنند، بچه‌ها را از خود جدا کردید، این عقده در او پیدا خواهد شد. بچه‌ای که تحت تربیت مادر نباشد، محبت مادر را نچشد، عقده پیدا خواهد کرد. این عقده‌ها منشأ همه مفاسد است. دزدی‌ها از این عقده‌ها پیدا می‌شود. آدم‌کشی‌ها از این عقده‌ها پیدا می‌شود. خیانت‌ها از این عقده‌ها پیدا می‌شود. این عقده‌ها از این پیدا می‌شود که این بچه لطیف ظریف زود متاثر محتاج به محبت مادر از مادر گرفته بشود، در یکجایی دیگر، پیش یک اشخاصی که اجنبی هستند از این بچه و معقول نیست که یک نفر اجنبی با این بچه محبتش مثل محبت مادر باشد، آنجا تربیت بشود. این‌ها عقده پیدا می‌کنند. تمام مفاسدی که برای یک مملکت پیدا می‌شود، یا اکثر مفاسد، از این عقده‌ها پیدا می‌شود. کوشش کردند به این که این مسئله را... عملی‌اش کنند. بچه‌های لطیف و ظریف را از دامن محبت مادر جدا کنند و در یک جایی تربیت کنند. تربیت‌هایی که خودشان می‌خواهند. این که خانم‌ها را بازی می‌دهند می‌گویند که خیر، چرا ما

بنشینیم در خانه و بچه تربیت بکنیم، ماهم باید برویم در جامعه وارد بشویم، ماهم برویم در چه بشویم؟...»^۱.

دلیل خانواده‌ها

امروز مادران ممکن است به چند دلیل فرزندان‌شان را به مهدها بسپارند؛
- شاغل اند و این شغل یا برایشان ضرورت مالی دارد و یا به دلایلی غیر از نیاز مالی مثلاً به دلیل دغدغه‌ی برابری با مردان، جایگاه اجتماعی، استقلال مالی، ارزش نبودن مادری و احساس پوچی و بی‌فایده‌گی و بی‌اهمیت بودن خانه‌داری از سمت جامعه به اشتغال روی می‌آورند.

- شاغل نیستند و به دلایلی چون تحصیلات عالی، تغییر سبک زندگی و به تبع آن بی‌حوصلگی، ایجاد فرصتی برای پرداختن به کارهای شخصی خود و تمدد اعصاب، آشنا نبودن به جایگاه زن و مادری و به تبع آن ارزش قائل نبودن برای این جایگاه و ناآگاهی از وظیفه خود در قبال فرزندان و واسپاری و وظایف خانواده به مهد، گسترش تأکید بر آموزش‌های پیش از مدرسه و نگرانی از عقب‌ماندگی کودک از سایرین، قرار دادن کودک در بین همسالان خود برای اجتماعی شدن و بازی، از بین بردن مشکلات رفتاری کودک مثل وابستگی و
فرزندشان را به مهد می‌سپارند.

کاهش ازدواج‌های باثبات، بالا رفتن آمار طلاق، کوچک شدن خانواده‌ها و عدم دسترسی به پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها نیز از جمله این دلایل اند.

اشتغال، مادری، خانه‌داری؛ ارزش یا ضد ارزش؟

به نظر می‌رسد برخی از این مسائل را بتوان با تبیین سه عنوان اشتغال، جایگاه مادری و ارزش و چیستی خانه‌داری حل نمود؛

• اشتغال

انقلاب صنعتی و پدید آمدن جوامع شهری و لوازم خاص آن‌ها موجب شد بحث کار زنان در صدر مباحث اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی قرار گیرد. اشتغال زنان در این دوره به منظور تکریم و بالا بردن زن نبود. جوامع صنعتی تنها در صدد برطرف کردن نیاز خود با کار ارزان بودند. در واقع، نیاز سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌های صنعتی موجب شد شعار آزادی و حق کار زنان را تبلیغ و از آن طرف‌داری کنند.^۱ غرب و به‌ویژه اروپا، به زن استقلال اقتصادی داد و برای وارد کردن او به بازار کار و ایجاد بازار کار ارزان، اساس خانواده‌ها را متزلزل نمود و در عمل، زندگی فردی را به جای زندگی خانوادگی ترویج کرد.

تا حدود یک قرن پیش در جوامع سنتی، نهاد خانواده ساختاری گسترده داشت و عواطف خویشاوندی و احساسات پیوستگی شدید بود. امروز اما خانواده در برخی موارد به نهادی تبدیل شده است که مشغولیت تمام وقت زن و مرد در بیرون از خانه و تبعات عدیده آن برای فرزندان در سنین مختلف و کم‌رنگ شدن تدریجی عواطف خانوادگی و خویشاوندی از ویژگی‌های آن است. خوشبختانه آنچه هنوز جوامع سنتی را به صورت کامل به بحران‌هایی شبیه بحران جهان غرب گرفتار نکرده است، حضور زنان در فعال نگه‌داشتن خانواده و دلسوزی نمودن برای حفظ آن است. به جرئت می‌توان گفت رمز پایداری هر جامعه‌ای در مقابل بحران خانواده در جهان غرب، ایثار زنان در حفظ ساختار خانواده است و به همین جهت جهان غرب تلاش می‌کند نقش سنتی زنان را در جوامع غیر غربی تخریب نماید، او را از آغوش گرم خانواده جدا سازد و برای دور کردن او از آرامش‌های طبیعی خود، با طرح موضوع‌های فریبنده‌ای همچون آزادی، فمینیسم و... او را فریب دهد تا بتواند در این جوامع نیز نفوذ کامل داشته باشد. امروز جریان فعال فمینیسم در جهان، شیوه زندگی زنان بسیاری را تغییر داده و در صدد حذف نقش‌های جنسیتی و رهاسازی زنان از نقش‌های محدودکننده

۱. صداقت، بررسی شرایط و محدودیت‌های حق کار زنان از منظر فقه و حقوق، معرفت، ج ۱۱۸، ص ۹.

(همسری و مادری!) است.^۱ «گناه بزرگی که تمدن غرب در مورد جنس زن مرتکب شده است، نه به این زودی قابل پاک شدن است، نه به این زودی قابل جبران شدن است، حتی نه به آسانی قابل بیان کردن است».^۲ «فمینیست‌ها با انگیزه مبارزه با جنس مخالف، زنان را به حضور جدی و افراطی در صحنه‌های اقتصادی تشویق می‌کنند و اشتغال را برای آنان، بدون هیچ قیدی لازم و ضروری و از عوامل پیشرفت می‌دانند».^۳

این در حالی است که در اسلام، اشتغال زنان به عنوان یک حق، به رسمیت شناخته شده و در کنار آن، به حیثیت و شخصیت زنان نیز توجه شده است. اسلام به زن، استقلال اقتصادی داده اما خانه براندازی نکرده و اساس خانواده‌ها را متزلزل نساخته است. برخلاف آنچه تبلیغ می‌کنند اسلام با کار زنان، مخالف نیست؛ اما در تعارض میان کار زنان و ارزش‌های مهم و بنیادی‌تر، نگاهش به کار زنان متفاوت خواهد بود؛ چراکه باید در کنار کار زنان، ارزش‌های بنیادین و اساسی صیانت و حمایت شود.^۴ در اسلام، قاعده تراحم و اهم و مهم وجود دارد که اگر میان اهم و مهم تراحم پیدا شود، از نظر شرعی، عقلی و نقلی، اهم مقدم بر مهم است. در همین زمینه، ارزش‌ها و نهادهایی مثل خانواده که دارای اهمیت بنیادین هستند، صیانت می‌شوند و حفظ آن‌ها در درجه اول اهمیت قرار دارد. در این برداشت، زن از حالت ابزار کار بودن خارج شده و ضمن باز یافتن و وظیفه خطیر و پراراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، هم‌رزم مردان در میدان‌های فعالیت حیات سیاسی و اجتماعی تلقی شده است. نقش زنان، هم به سبب همسری و هم به دلیل ویژگی مادری در بنیان خانواده، نقشی محوری است.^۵

زن را یک کار اساسی است و آن مدیریت سنگین، پر حجم و بسیار حیاتی و ارزشمند مدیریت خانه است. مدیریت خانه یعنی مدیریت معرفتی، عاطفی و احساسی خانه، ایجاد

۱. جمعی از نویسندگان، وجدانی-مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد، ص ۱۱.

۲. امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

۳. فیضی، معجون سنت و مدرنیته، معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۹.

۴. البته این موضوع در مورد مردان نیز صادق بوده و منحصر به زنان نیست.

۵. صداقت، بررسی شرایط و محدودیت‌های حق کار زنان از منظر فقه و حقوق، معرفت، ج ۱۱۸.

مؤانست و تأمین و رضایت و شور به زندگی و نیز فرزندآوری و مدیریت سنگین تربیتی آن و هر کار دیگری به جز این‌ها در صورتی واجد ارزش است که به این مهم آسیب نزند. اشتغالی که زنان امروز دنبال آن‌اند، نه تنها آسیب می‌زند که تباه هم می‌کند.^۱

اشتغال خانم در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی اش آسیب‌های بی‌شماری دارد:
– حوزه فردی؛ سختی و تضعیف لطافتی که خداوند در زن آفریده است، انحراف در نگرش و فهم ارزش و نقش زن، درگیری‌های حسی و عاطفی منبث از میدان کار، اضمحلال تدریجی بنیان‌های روانی زن و سیر به سمت آسیب‌های روحی روانی، تغییر در گرایش‌های روحی و احساس ارزش و آرامش زن و به تبع آن ناتوانی از تربیت صحیح فرزندان.

اسلام لباس و مسکن و غذای زن را به عهده مرد گذارده تا کارهای اقتصادی، روح لطیف زن را فرسایش ندهد و او همچون گل برای همسر و فرزندان‌ش شاداب بماند، زیرا جامعه سخت نیاز به چنین روح‌هایی دارد تا محبت را به جای خشم بنشانند. نه مردان باید زنان را گرفتار کارهای سنگین بکنند و نه زنان باید از حفظ روحیه خود غفلت نمایند. به همان اندازه که بستر آرامش روحی و جسمی زن از دست رفت، به همان اندازه جامعه از برکات واقعی که خداوند از طریق زنان به جامعه می‌دهد، محروم می‌شود. روحیه حساس و عرفانی زنان، نیاز به آرامش و آزاد بودن از ارتباطات آشفته دارد؛ زیرا مربی واقعی برای این که ظرایف روح افراد تحت تربیت خود را درک کند، باید روحی لطیف و عرفانی داشته باشد و روح لطیف اگر درگیر مسائلی خشن شد، به زحمت می‌افتد و از کار ظریفی که به عهده دارد باز می‌ماند. اگر تربیت از طریق روح‌های لطیف ممکن است، باید این روح‌ها در کشاکش مشکلات اجتماعی گرفتار نباشد و اگر کار ظریف تربیتی به عهده زنان با آن روح عرفانی خاص نباشد، مسلماً شخصیت دیگری که با آن دقت چنین کاری را انجام دهد، نخواهیم داشت. معلم و

کتاب و پدر، هیچ کدام آنچه را زنان انجام می‌دهند نمی‌توانند انجام دهند. همه افراد جامعه باید سخت مواظب زنان باشند که درگیر و دار زندگی، روحیه تربیتی آنان آسیب نبیند.^۱

تلاش و تحرک برای هر زن و مردی لازم است ولی زنان نباید خود را در ورطه‌های اقتصادی - آن‌طور که روح و روحیه آن‌ها آسیب ببیند - بیندازند که در آن صورت کمر خود را می‌شکنند.

وقتی مادران نتوانستند مادری کنند، کودکان هم آن‌طور که باید و شاید دارای رشد متعالی نخواهند بود و عملاً به جای عوامل گرمی محیط خانه مزاحم خانه‌اند و همه چیز در هم می‌ریزد.

- **حوزه خانوادگی**؛ خلدشه به روح و ارزش مرد (اگر موافق اشتغال زن باشد بی‌عرضه، متوقع، مدعی و بی‌مسئولیت می‌شود - اگر مخالف باشد درگیر و ناآرام و پشیمان است)، تباه کردن اقتدار و اعتبار مرد که مهم‌ترین ارزش مرد برای زن و زندگی است، مدعی شدن زن به مدیریت زندگی و مسائل مالی، اختلافات پایان‌ناپذیر بین زن و مرد بر حسب سهم من سهم تو، وظیفه تو و وظیفه من، نقش تو نقش من، عدم امنیت خاطر مرد از عوارض محتمل، کاهش عاطفه مرد به زن یا ایجاد سوءظن، احساس عدم استقرار و امنیت در زندگی، عدم تأمین و مدیریت نیازهای زناشویی و کاهش جدی فرصت حضور در کنار فرزند که می‌تواند منجر به: حس ناامنی، ترس جدایی، وابستگی، بی‌میلی به ارتباطات و بسیاری از نتایج سوء دیگر در فرزند شود.

کاهش انرژی مادر در هنگام حضور ناقص خود، به خاطر خستگی و سایر آثار ناشی از محیط کار از دیگر آسیب‌هاست. آثار غیبت‌های مادر در سال‌های آتی رشد فرزند، بخصوص بعد از نوجوانی، در حالت اختلالات رفتاری و شخصیتی فرزند، بروز بیشتری خواهد داشت.^۲

۱. طاهرزاده، زن آن‌گونه که باید باشد، ص ۱۱۹؛ حبشی، سایت شاهدان.

۲. حبشی، سایت شاهدان.

امام خامنه‌ای (دام‌الله) درباره‌ی اولویت دادن نقش مادری بر هر شغلی می‌فرماید: «شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند، نه پدرش و نه به طریق اولی دیگران، فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد؛ بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد، تعیین‌باین است». ^۱ در روایت است که سلمان فارسی می‌گوید: «روزی حضرت فاطمه زهرا (س) را دیدم که مشغول آسیاب کردن غله است. فرزندش حسین (ع) به گریه افتاد و بی‌تابی می‌کرد. عرض کردم: برای کمک به شما، غله را آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ حضرت فرمود: من به آرام کردن فرزند اولی هستم. شما آسیاب را بچرخانید». ^۲

باید یادآور شد که این یک قاعده‌ی کلی نیست که فرزندان زنان شاغل، حتماً دچار انواع آسیب‌ها می‌شوند؛ اما نکته‌ی مسلم آن است که هر اندازه رابطه‌ی مادر با فرزند کمتر شود، زمینه‌ی انحراف و اثرپذیری از محیط بیرون بیشتر می‌شود. مقصود از رابطه، تنها حضور فیزیکی مادر در خانه نیست؛ بلکه منظور برقراری رابطه‌ی عاطفی و روحی با فرزندان است. اگر مادری در خانه نشسته باشد و این رابطه را نداشته باشد، ممکن است زمینه‌ی انحراف در فرزندش بیش از مادری باشد که شاغل است و به نیاز عاطفی و روحی فرزندش به اندازه‌ی نیاز رسیدگی می‌کند. ^۳

۱. امام خامنه‌ای، بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴/۱۰/۱۳۹۰.

۲. حسینی شاهرودی، الگوهای رفتاری حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) در تربیت فرزند، ص ۱۴.

۳. عباسی‌ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۱۴۱.

- **حوزه اجتماعی**؛ انحراف در اصل و فرع، اختلال جدی در سبک زندگی، ناپایداری ازواج و عدم میل به تشکیل زندگی، بی‌نصیب شدن خانواده‌ای دیگر از تأمین اقتصادی حداقلی به وسیله‌ی پدر، گسترش آلودگی و معصیت و مطامع شیطانی.^۱
بی‌تمایلی به فرزندآوری نیز از مهم‌ترین آثاری است که در اشتغال مادران نهفته است؛^۲

از جمله‌انگیزه‌های زنان برای اشتغال عبارت است از:

- **رساندن خانواده به سطح اقتصادی بهتر**؛ گرچه ممکن است خانواده با درآمد حاصل از کار پدر، از سطح اقتصادی خوب یا متوسطی برخوردار باشد و با اندکی قناعت و دوری از زیاده‌خواهی بتوان با همان حقوق، خانواده را اداره کرد؛ اما مادر برای این‌که زندگی بهتری از

۱. حبشی، سایت شاهدان.

۲. خانم شهناز ولجکی در پژوهشی مزایا و معایب اشتغال خارج از منزل زن در خانواده با جامعه نمونه سه گروه مردان با همسر خانه‌دار، زنان شاغل و مردان با همسر شاغل مورد بررسی قرار دادند گروه‌ها با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شدند و جمعاً از ۱۴۴ نفر پرسش شد. طبق نتایج بدست آمده گروه یک (مردان با همسر خانه‌دار) از میان کارکردهای مثبت برشمرده شده در پرسشنامه بالاترین نمره را به ترتیب به سه کار کرد داده‌اند: درک بهتر از مشکلات زندگی، بالا رفتن بینش و شعور همزیستی اجتماعی، کمک اقتصادی به خانواده پایین‌ترین نمره‌ی داده شده به کارکردهای مثبت به ترتیب عبارتند از: تربیت بهتر فرزندان، درک بهتر از مشکلات فرزندان. بدین ترتیب در نظر گروه یک، اشتغال زن تأثیر زیادی بر تربیت بهتر فرزندان ندارد، نکته‌ی دیگر این‌که این گروه کمک اقتصادی به خانواده‌ی زنان شاغل که فکر می‌شد در مرتبه‌ی اول مزیت‌های اشتغال زن باشد در مرتبه‌ی سوم قرار داده‌اند. گروه دو (زنان شاغل)، از میان کارکردهای مثبت بالاترین نمره را به ترتیب به این کارکردها داده‌اند: آینده‌نگری جدی‌تر و بهتر، درک بهتر از مشکلات زندگی، داشتن امنیت فکری در صورت بروز حوادث؛ و پایین‌ترین نمره‌ی داده شده به کارکردهای مثبت عبارتند از: تربیت و درک بهتر فرزندان. یکی از نکات قابل توجه این است که در این گروه در برشماری مزیت‌های اشتغال زن، کمک اقتصادی به خانواده در مرتبه‌ی پنجم قرار گرفته است. در گروه سه، مردان با همسر شاغل، از میان کارکردهای مثبت اشتغال، بالاترین نمره را به ترتیب به این کارکردها داده‌اند: آینده‌نگری جدی‌تر و بهتر، ایجاد روحیه همکاری و همیاری متقابل، بالا رفتن بینش و شعور همزیستی اجتماعی. پایین‌ترین نمره داده شده به کارکردهای مثبت به ترتیب عبارتند از: سهیم بودن در سازندگی و پیشرفت جامعه و تربیت بهتر فرزندان. یکی از نکات قابل توجه این است که در این گروه در برشماری مزیت‌های اشتغال زن، کمک اقتصادی به خانواده در مرتبه‌ی پایین قرار گرفته است. بدین ترتیب از آنجایی که در هر سه گروه کمک اقتصادی به خانواده در اولین انتخاب قرار نگرفته است؛ بنابراین این فرضیه‌ی تحقیق که کمک اقتصادی به خانواده را بالاترین مزیت اشتغال زنان تلقی می‌نمود، رد می‌شود. مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، دفتر نشر معارف، ص ۶۰۶.

نظر اقتصادی داشته باشند تصمیم به کار بیرون از خانه می‌گیرد؛ چراکه تأمین اقتصادی فرزندان را رکن و پایه‌ی تربیت او می‌داند. نباید فراموش کرد که اگر وضعیت اقتصادی خانواده بهتر شود اما فرزندان از تربیت مطلوب برخوردار نشوند، همین وضعیت اقتصادی بهتر می‌تواند عاملی برای فرو رفتن بیشتر فرزندان در باتلاق انحراف‌های تربیتی باشد. پول زیاد در دست فرزند محروم از تربیت صحیح، همانند شمشیر در دست انسان مست است. بسیارند پدر و مادرانی که بهترین وضعیت اقتصادی را در خانه حاکم کرده‌اند اما از انحراف جوانان خود می‌نالند؛ زیرا زمانی که باید توجه ویژه‌ای صرف فرزندان خود می‌کردند، به زندگی معمولی قناعت نکرده‌اند و برای به دست آوردن زندگی بهتر از تربیت مطلوب فرزندان گذشته‌اند.^۱ می‌توان ساده‌تر زندگی کرد و از وسایل و امکانات غیر ضروری زندگی گذشت و با حضور در کنار خانواده و پرداختن به نقش همسری و مادری، هم خود از آرامش کافی برخوردار شد و هم به همسر و فرزندان، زندگی توأم با شادی و آرامش هدیه داد.^۲

– استقلال مالی و عدم وابستگی؛ از منظر سکولاری اخذ نفقه و خرجی برای زن، توهین به شخصیت او است و زن را از استقلال ساقط و او را وابسته می‌گرداند؛ پس لازم است زن برای تأمین مالی و کسب شخصیت اجتماعی و اعلام استقلال، به بازار کار برود.

– برخورد نادرست مردان در مسائل اقتصادی؛ برخی از مردها برای زنان هیچ استقلالی در مسائل اقتصادی قائل نیستند؛ حتی اگر ارثی به زن رسیده باشد یا کسی هدیه‌ای به او داده باشد باز هم به او اجازه‌ی استفاده‌ی آزاد نمی‌دهند. گو این‌که زنان در مسائل اقتصادی محجورند. همین برخوردهای نادرست موجب شده است برخی به این نتیجه برسند که باید خودشان آستین بالا بزنند و به استقلال اقتصادی برسند.^۳

۱. عباسی ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۹۶-۹۷، با تلخیص.

۲. اگر به هر دلیلی که ناگزیر از کار کردن هستید، لازم است ظرفیت و بنیه روانی خود را زیاد کرده و در هنگام حضور در خانه مادری و همسری جانانه‌ای را بروز دهید.

۳. عباسی ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۹۸.

- **تغییر نظام ارزشی**؛ در روایت است: اسماء، دختر یزید انصاری، از طرف زنان مسلمان مدینه مأمور شد به نمایندگی آنان نزد رسول خدا(ص) برود و پیام گلابه‌آمیز زنان مدینه را به ایشان ابلاغ کند و جواب بگیرد. اسماء وقتی وارد شد که رسول خدا(ص) در میان جمع اصحاب بود. گفت: «پدر و مادرم قربانت. من نماینده زنانم به سوی تو. ما زنان می‌گوییم خداوند عزوجل تو را هم بر مردان مبعوث فرمود و هم بر زنان. تو تنها پیامبر مردان نیستی. ما زنان نیز به تو و خدای تو ایمان آوردیم. ما زنان در خانه‌های خویش نشسته حاجت جنسی شما مردان را برمی‌آوریم، فرزندان شما را در رحم خویش می‌پرورانیم؛ اما از آن طرف می‌بینیم وظایف مقدس و کارهای بزرگ و ارجمند و با ارزش به مردان اختصاص یافته و ما محرومیم. مردانند که توفیق جمعه و جماعت دارند، به عیادت بیماران می‌روند، در تشییع جنازه شرکت می‌کنند، حج مکرر انجام می‌دهند و از همه بالاتر توفیق جهاد در راه خدا دارند. در صورتی که وقتی یک مرد به حج یا جهاد می‌رود ما زنان هستیم که اموال شما را نگهداری می‌کنیم، برای جامعه‌های شما نخریسی می‌کنیم، فرزندان شما را تربیت می‌کنیم. چگونه است که ما در زحمت‌ها شریک شما مردان هستیم اما در وظایف بزرگ و مقدس و کارهای پراجرو پاداش شرکت نداریم و از همه آنها محرومیم؟»

رسول اکرم(ص) نگاهی به اصحاب کردند و فرمودند: «آیا تاکنون از زنی سخنی به این خوبی و منطقی بدین رسایی در امور دین شنیده‌اید؟». یکی از اصحاب گفت: «خیال نمی‌کنم این سخن از خود این زن باشد». رسول خدا(ص) به جواب این مرد اکتفا نکردند. رو به اسماء کرده و فرمودند: «ای زن! آنچه می‌گوییم درست فهم کن و به زنانی که تو را فرستاده‌اند نیز منتقل کن. پنداشتی که هر که مرد شد به واسطه این کارها که برشمردی توفیق اجر و پاداش و فضیلت را می‌یابد و زنان محرومانند؟ خیر چنین نیست. زن اگر خوب خانه‌داری و شوهرداری کند، نگذارد محیط پاک خانه باغبان کدورت آلوده شود، اجر و پاداش و فضیلت و توفیقش معادل

است با همه آن کارها که مردان انجام می‌دهند». نگاهی که این روایت به انسان می‌دهد، در کجای سیستم آموزشی امروز ماقرار دارد؟^۱

نقش خانواده و اهمیت عجیب تأثیر زن به طور غیر مستقیم در اجتماع، مورد غفلت واقع شده است.^۲ وقتی هدف و ارزش در جامعه تغییر می‌کند، شیوه‌ی تربیت در خانواده هم متناسب با آن تغییر می‌کند و خانواده‌ها فرزندان‌شان را طوری تربیت می‌کنند که آنان به هدفی که در جامعه ارزش شده است، برسند. به راستی چه ارزشی بالاتر از آن که خدایی که خود مربی است، و وظیفه تربیت یک انسان را بر عهده زن قرار داده است.

– **معاشرت اجتماعی و ارزشمند و مؤثر بودن؛** از دیگر انگیزه‌های زنان برای اشتغال، ارتقای منزلت اجتماعی است.

در مورد فعالیت و اجتماعی بودن زنان، باید فعالیت را از اشتغال جدا کرد.

اشتغال زنان یعنی مسیری برای کسب درآمد و توزیع آن در هزینه‌های زندگی و احساس الزام به شاغل بودن و کار داشتن و ورود زن در مدیریت‌های معیشتی و مالی که از وظایف ارزش بخش مرد است و می‌تواند جایگاه و نقش‌های حیات بخش زن را در ساماندهی و مدیریت درون خانه به تباهی بکشاند؛ در حالی که فعالیت یعنی بهره‌مندی از استعدادهایی که خداوند به وی بخشیده، متناسب و هم‌راستا با نقش و جایگاه زن در ساماندهی زندگی و بدون ورود به موضوع درآمد و معیشت و مدیریت مالی زندگی. بنابراین فعالیت زن و اشتغالش مساوی هم نیستند. برخی تا گفته می‌شود زن شاغل نباشد، این را مترادف می‌گیرند با این که او متوقف به امورات منزل باشد و از هر فعالیتی دوری کند و به اصطلاح در چهار دیواری خانه حبس باشد.

صرف نظر از اغراضی که بیان کنندگان این دیدگاه دارند، باید گفت محدود شدن زن به خانه و منحصر ماندن در امورات زندگی، نه تنها ظلم به زن که ظلم به ارزش‌های الهی انسانی

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. شهید مطهری، مسئلهٔ حجاب، ص ۲۰۵-۲۰۶.

اوست و خداوند انسان را برای خیلی بیش‌تر از این‌ها آفرید. همچنان‌که اگر مرد تلاشش تأمین زندگی باشد و بس، به بیراهه رفته است.

فعالیتی که تربیت، خدمات و گستره معرفت را ممکن می‌کند، از تکالیف الهی زن است که نه تنها به او آسیبی نمی‌زند که رفیع و بلند مرتبه‌اش هم می‌کند. فعالیتی که با ویژگی‌های روان رفتاری زن هماهنگ است و قصد از حضور در آن‌ها در آمد نبوده و فایده و تأثیر داشتن است، نه تنها منعی ندارد که مفید هم هست.^۱

امام خامنه‌ای (دام‌ظه) در این باره می‌فرماید: «در صدر اسلام، زن در میدان جنگ، علاوه بر بستن زخم مجروحان - که این کار بیشتر بر عهده‌ی زنان بود - حتی گاهی با نقاب، در میدان جنگ و رزم‌های دشوار آن روز، شمشیر هم می‌زد! در عین حال در داخل خانه، فرزندان خود را هم در آغوش می‌گرفت، تربیت اسلامی هم می‌کرد، حجاب خود را هم حفظ می‌کرد؛ چون این‌ها منافاتی با هم ندارد. اگر کسی درست توجه کند، خواهد دید که منافاتی ندارد. بعضی افراط می‌کنند، بعضی تفریط می‌کنند. بعضی می‌گویند چون فعالیت اجتماعی اجازه نمی‌دهد به خانه و شوهر و فرزند برسیم، پس فعالیت اجتماعی نباید بکنیم. بعضی می‌گویند چون خانه و شوهر و فرزند، اجازه نمی‌دهد فعالیت اجتماعی بکنیم، پس شوهر و فرزند را باید رها کنیم. هر دو غلط است. نه این را به خاطر آن، نه آن را به خاطر این، نباید از دست داد. و در ادامه تأکید می‌کنند از همه‌ی کارهای زن مهم‌تر، تربیت فرزندان و تقویت روحی شوهران برای ورود در میدان‌های بزرگ است».^۲

بنابر این اسلام به انگیزه اشتغال و نیز رابطه آن با وظایف دیگر زنان همچون همسر داری و تربیت فرزندان، اهمیت می‌دهد و مطالبه دین، اشتغال زنان با در نظر گرفتن توانایی‌ها، استعدادها و حفظ شخصیت و کرامت انسانی آنان است.

در پایان این عنوان ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. حبشی، سایت شاهدان.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

- نمی شود انکار کرد که برخی بانوان بدون این که توانشان کم شود، می توانند هم به کار بیرون و هم به امورخانه داری برسند؛ اما باید واقع بین بود، چند زن در جامعه‌ی ما وجود دارند که می توانند همه‌ی این‌ها را با هم داشته باشند؟^۱

- برخی از شغل‌ها هستند که هر اندازه زن‌ها در آن موارد از مردها بی نیاز شوند به نفع جامعه است، مثل معلمی برای دخترها و پزشکی به ویژه در تخصص‌هایی که مربوط به خانم‌هاست... چه خوب است که با در نظر گرفتن برخی از ملاحظات، تلاش همه‌ی مسئولان جامعه برای اشتغال زنان در این کارها جهت پیدا کند، به گونه‌ای که بدون آسیب رساندن به محیط خانواده، کارهای زنانه را زنان بر عهده بگیرند. این کار را می شود با افزایش شمار زنان توانمند و متخصص در کارهای زنانه و کم کردن ساعت کاری آنان انجام داد، یعنی به جای این که ده پزشک زن داشته باشیم که روزی ده ساعت کار کنند، صد پزشک زن داشته باشیم که روزی یک ساعت کار کنند.^۲

- نمی شود انکار کرد که برخی از زنان برای به دست آوردن یک زندگی بسیار معمولی کار می کنند، توصیه به این دسته از زنان، آن است که تا حد امکان سراغ شغل‌هایی بروند که می توان در خانه انجام داد؛ مثل خیاطی. می توان شغلی داشت که علاوه بر درآمد زایی مادر را از محیط خانه دور نمی کند.^۳

• جایگاه مادری

«اگر بنای آفرینش انسان و جهان را به دو بخش کارهای ظریف و ریزه کاری و بخش کارهای مستحکم تقسیم کرده باشد، بخش اول که ظریف کاری‌ها، ریزه کاری‌ها، رشته رشته پروردن احساسات و عواطف بشر است، در اختیار زن است.

۱. عباسی ولدی، آسمانی نشان! آسمانی بمان! زن؛ مادری، خانه داری، اشتغال؟ ص ۸۴.

۲. همان، ص ۸۸-۸۷.

۳. همان، ص ۱۵۸.

نقش مادر از دوران حمل و بارداری شروع می‌شود و تا آخر زندگی انسان ادامه دارد. مردی که به دوران جوانی رسیده یا از دوران جوانی هم عبور کرده، باز تحت تأثیر عظوفت و محبت و شیوه‌های خاص مادرانه مادر است. اگر زنان از لحاظ رتبه و معلومات معرفی و بینش، سطح خود را از تقواء دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، با هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر قابل قیاس نیست.^۱

مادر است که فرهنگ، معرفت، تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم، روح، خُلق و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند.

گناه بزرگ تمدن مادی، تضعیف و گاهی به فراموشی سپردن این نقش است. هر جا سخن از سخن از تضعیف خانواده است، نقش این بخش مهم نادیده گرفته شده. هر جا سخن از بی‌اعتنائی به هنر مادری و هنر تربیت فرزند در آغوش پر مهر و محبت مادر است، این نقش نادیده گرفته شده. دنیای غرب این جرم بزرگ را دارد که این نقش را تضعیف کرده و در مواردی نادیده گرفته است. بخشی از بزرگی این گناه به این مربوط است که این حرکت فاجعه‌آمیز را با نام حمایت از زن انجام می‌دهد؛ در حالی که این حمایت از زن نیست، این خیانت به زن و خیانت به انسان است.

(در مقابل)، اسلام به معنای واقعی، زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در خانواده تکیه می‌کند، یا روی نقش و تأثیر زن و حقوق و وظایف و محدودیت‌های زن داخل خانواده تکیه می‌کند، به هیچ وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند.

عده‌ای بد و یا کج فهمینند، یک عده‌ی مغرض هم از این کج‌فهمی استفاده کردند، کانه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شرکت

۱. یک وقت مادری از لحاظ معرفت، سطح‌اش پایین است؛ البته این نمی‌تواند در دوران بزرگی اثرگذاری کند. این گناه کم بودن معلومات یک انسان است. این نقیص تأثیر مادری نیست.

کند. قضیه این طوری نیست! هم باید مادر خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند. فاطمه‌ی زهرا (س) مظهر چنین جمعی است.

نهمیدان مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با یادآموزی‌های القاء شده به عنوان تکریم زن در تمدن غرب. این‌ها با هم آمیخته شده و یک جریان غلط ذهنی و فکری را به وجود آورده‌اند.

باید در زمینه ارزش و کرامت زن در نظر اسلام، بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد؛^۱ چراکه در صورت آسیب دیدن نقش مادری، همه منابع موجود بر روی این کره خاکی، روی هم رفته برای بزرگ کردن نسل جدیدی از کودکان متمدن کافی نیست.

نگاه اسلام به مادری دو بعد دارد: بعد تکلیفی و بعد حقوقی. از نظر تکلیف، حساس‌ترین و مهم‌ترین تکالیف بر عهده مادر است، به گونه‌ای که مادری را می‌توان یک رسالت دانست؛ زیرا نقش مادری، نقش خطیر انسان‌سازی است که از نخستین لحظه حضور نطفه در رحم، آغاز می‌شود و تا سال‌های طولانی پس از تولد فرزند، ادامه می‌یابد. بعد دوم نگاه اسلام به مادری، بعد حقوق مادری است؛ به گونه‌ای که در این بعد نیز حقوق بی‌نظیر و بی‌بدیلی را برای مادران قائل شده است. در اسلام، از مادران به گونه‌ای تجلیل شده که از هیچ کس دیگری تا به این حد تجلیل نشده است.

مادری، برترین کاری است که یک زن می‌تواند انجام دهد. کاری است که هیچ موجود دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. اثبات برتری مادری یا همسری کردن برای یک زن نسبت به کارهای دیگر، مثل این است که بخواهیم ثابت کنیم بهترین کاری که یک نجار می‌تواند انجام دهد نجاری است نه آهنگری. متأسفانه امروز نه زنان ما می‌دانند چه عظمت‌هایی را از دست داده‌اند و نه مردهایمان می‌دانند چگونه فضای آمن و پاک خانه از دست می‌رود.^۲

۱. امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۵/۵، ۱۳۸۴/۰۵/۵.

۲. عباسی‌ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۹۲، بانداک تصرف.

به‌رغم این واقعیت، ما نوعی اخلاق عمومی به وجود آورده‌ایم که در آن، همه تجلیل‌ها متوجه کار و موفقیت‌های خارج از خانه می‌شود و آن‌ها که به فرزندان خود اهمیت می‌دهند نسبت به کسانی که شغل خود را در اولویت قرار داده‌اند کم‌تر مورد احترام قرار می‌گیرند و احساس توانمندی روحی-روانی کم‌تری می‌کنند. برای مثال زنان برای یک اقدام متکبرانه و جذاب، بیش‌تر مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرند تا برای تربیت مناسب و شکل دادن شخصیت یک انسان [کودک]. این اولویت‌بندی واقعاً اشتباه است. مطمئناً رضایت‌مندی شخصی ناشی از بزرگ کردن فرزندان، مثل همیشه فطری، ملموس و شدید است؛ اما اکنون نسبت به گذشته مقبولیت عمومی و تصدیق فرهنگی برای نقش والدین بسیار کم‌تر شده است. امروزه از لحاظ روانی خیلی سخت است کسی فقط مادر باشد. امروزه، بسیاری از نوزادان این کشور از عشق کافی مادرانه محروم‌اند چراکه فرهنگ ما، مانند در خانه رادر ماه‌ها و سال‌های حساس زندگی کودکان از نظر روانی برای مادران دشوار کرده است. اعتماد به نفس مادران به شغلشان وابسته شده نه به نقش مادری آنان و مادران بسیاری که مانند در خانه را برمی‌گزینند، گاهی اوقات هزینه سنگینی را برای اثبات شخصیت خود می‌پردازند.^۱

جایگاه مادری به قدری بالاست که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «بانوان، رهبر نهضت ما هستید، مادرباله‌ان‌ها هستیم. من شما را به رهبری قبول دارم و خدمتگزار شمایم. خداوند شما را برای اسلام حفظ کند.^۲... مادر یک شغلی دارد که همان شغل انبیاست، این شغل بزرگ انبیا را در نظر مادرها کوچک کردند. این که اصلاً انبیا آمده‌اند، خدای تبارک و تعالی منت گذاشته است بر مردم به این که پیغمبری از خود مردم فرستاده است تا این که تزکیه بکند بچه‌های مردم را. شغل انبیا این است که مردم را تزکیه بکنند، آدم بکنند، این همانی است که مادر باید بکند...»^۳

اگر مادر به عنوان عامل انسِ فرزند در زندگی فعال نباشد چه کسی به کودکان راه نشان دهد و دلشان را جهت‌دهی کند؟ هر جا که جوانان، جوانانی تربیت‌پذیر نیستند، ریشه‌ی آن را

۱. گروه نویسندگان، وجدانی-مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص ۱۰۵.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۳۲.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۳۷.

باید در ضعف نقش مادران آن‌ها جستجو کرد. در شرایط امروزه که عموماً پدر و مادر در اداره هستند، معلم هم با حجمی زیاد از کتاب روبه‌روست که باید در طی یک سال درس بدهد، چه کسی با فرزندان اُنس بگیرد؟ وقتی مادران نتوانند نقش اصلی خود را انجام دهند، نه نتیجه کار پدران مفید است و نه نتیجه‌ی کار معلمان. کودکان و جوانان خودشان می‌مانند و خودشان، مثل یک علف خودرو، بی‌کس و بی‌یاور و عاصی و سرکش. خانم کارمندی که مادری خود را در خرید انواع اسباب بازی‌های گران قیمت جستجو می‌کند، عملاً مادری خود را به فرزندانش هدیه نداده، حقوق خود را به آن‌ها هدیه داده است. چیزهایی هست که گفتنی نیست ولی باید نسل‌ها بدانند و آن چیزها با نفوذ در سینه مادرها و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها به دست می‌آید. جایی که نسل جوان باید بدون الفاظ و کلمات سخن‌هایی رایباند، در دوران کودکی است، آن‌هم با اُنس طولانی با مادر، آن‌هم مادری که صد تا کار ندارد که یکی از آن‌ها مادری است. ما تادر جامعه‌مان کسی را نداشته باشیم که این نسل بتواند از طریق اُنس طولانی، از درون سینه او و از طریق بروز احساسات حرف بگیرد، این نسل خود را مقید به هیچ قیدی نمی‌داند و بنابراین نسلی عاصی و سرگردان خواهد بود و راه نجات آن‌هم چیزی جز تجدید نظر کلی نسبت به نقش زنان نیست و گرنه ما می‌مانیم و کودکان سرگردان و عاصی و زنان بی‌مسئولیت و آرزوزده و مردان بی‌مسئولیت.^۱ ممکن است مهدهای کودک بتوانند از نظر نظم رفتار و گفتار، کودکان ما را راهنمایی کنند ولی از آنجایی که انسان‌ها با دلشان زندگی می‌کنند، باید مادران با دلسوزی خاص خود دل‌های کودکان را جهت دهند و این کار از هیچ کس و هیچ جا به معنی خاص آن بر نمی‌آید. تربیت حقیقی انسان‌ها، مخصوص مادران است و فقط مادران اند که با غریزه‌ی مادری عمل می‌کنند، حتی آن‌مادرانی که می‌خواهند با تخصص تعلیم و تربیت خود عمل کنند بعضی جوانب را نادیده می‌گیرند. هر چند آن تخصص در جای خود برای جامعه مفید است، ولی کودک مادر می‌خواهد نه متخصص تعلیم و تربیت.^۲

۱. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ص ۵۶۱.

۲. همان، ص ۸۵۰، با تلخیص.

تربیت فرزند به وسیله‌ی مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست. با رفتار، با گفتار با عاطفه، با نوازش، بالائینی خواندن است، با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد. باید باور داشت که همان‌طور که کودک با هدایت باطنی و الهی می‌داند چگونه پستان مادرش را بمکد، اگر مادران در بستر طبیعی خود قرار گیرند به کمک همان هدایت باطنی و الهی به بهترین نحو وظیفه خود را انجام می‌دهند؛ اما اگر زنان ما پدر شدند، دیگر روحشان زمینه‌ی القای هدایت‌های باطنی را از دست می‌دهد و کودکان آن‌ها از اساسی‌ترین ارزش که همان تربیت مادرانه است محروم می‌شوند. اگر شخصیت زن یک شخصیت اقتصادی شد، به همان اندازه از مادری خارج شده است.^۱

امام خامنه‌ای (دام‌الله) می‌فرماید: «کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیردادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقف به وجود آن‌ها هم نیست، رها می‌کنند، دچار اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند. هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت و دقت، آن‌چنان بار بیاورد که این موجود انسانی - چه دختر و چه پسر - وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و امریکا به آن گرفتارند، بار آمده باشد». ^۲ جامعه باید اهمیت نقش والدین را دوباره کشف کند. برای مقابله با کاهش قدر و منزلت زنان، کودکان و خانواده‌ها اهمیت مادری باید دوباره ارزیابی شود.

۱. همان، ص ۹۴.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

• چستی و ارزش خانه‌داری

یکی از مهم‌ترین نقش‌ها در زندگی، «مدیریت خانه» است که وظایفی همچون تربیت و پرورش اعضای خانواده و رسیدگی به امور خانه را در بر دارد. به عبارت دیگر نقش مهم یک زن، مدیریت داخلی خانه و نقش کلیدی مراقبتی، پرورشی و تربیتی اعضای خانواده است.^۱

بنابراین هرکسی در خانه ماند، خانه‌دار نیست. زن در صورتی شایسته‌ی نام مقدس، زیبا، پر معنا و متعالی خانه‌دار است که وظیفه‌ی خود را به بهترین شکل انجام دهد. اگر بخواهیم کاری را که زن در خانه باید انجام دهد بیان کنیم، در دو جمله می‌گوییم:

اول آن‌که زن باید مایه‌ی آرامش همسرش باشد؛ زن اگر در خانه بود و در وظیفه‌ی آرامش‌بخشی خود کوتاهی کرد، خانه‌دار نیست. زنی که در خانه می‌نشیند و وقتش را پای این فیلم و آن سریال و گفتگوهای بیهوده با این و آن تلف می‌کند و وقتی هم همسرش به خانه می‌آید مایه‌ی زجر روحی او می‌شود، خانه‌دار نیست.

دوم این‌که زن خانه‌دار باید مادری کند؛ مادرائی که در خانه می‌مانند اما برای فرزندان‌شان وقتی نمی‌گذارند یا برای تربیت فرزندان‌شان کار خاصی انجام نمی‌دهند، این‌ها هم خانه‌دار نیستند. باید دو واژه را برای دو دسته از خانم‌هایی که شاغل نیستند استفاده کرد؛ یکی زن خانه‌دار که به زن‌هایی گفته می‌شود که به این دو وظیفه به بهترین شکل عمل می‌کنند و دیگری زنان در خانه مانده که این‌ها تنها حضور فیزیکی در خانه دارند.^۲

خانه‌داری به معنای خانه نشینی نیست و با فعالیت اجتماعی بانوان با هدف اثرگذاری و رشد منافات ندارد.

از نظر امام خامنه‌ای (دام‌الله) یکی از مهم‌ترین وظایف زن، «خانه‌داری» است. ایشان می‌فرمایند: «نه/این‌که زن‌ها نباید در مشاغل اجتماعی و سیاسی کار کنند، نه/اشکالی ندارد؛ اما

۲. حضور اجتماعی و نقش‌های زنانه، امین کشوری، ص ۱۶۷.

۲. عباسی‌ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۱۲۶.

اگر چنانچه این به معنای این باشد که ما به خانه‌داری به چشم حقارت نگاه کنیم، این می‌شود گناه. خانه‌داری یک شغل است. شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده‌ساز^۱.
متأسفانه امروز نگاهی که زن به جایگاه خود در خانواده دارد مثبت نیست. او با کارهایی که در خانه انجام می‌دهد احساس رشد نمی‌کند.

آقای عباسی ولدی به خوبی تبیین می‌نماید: «برخی فکر می‌کنند اگر یک کار و شغل مشخص و یا درآمد معینی داشته باشند، ولو برای این منظور به هر آسیب و تباهی و مصیبتی برسند، مفیدند! و گرنه خیر! مفید بودن با چیست؟ اگر خانمی با ظرفیت روانی و وسیع، باعث ایجاد آرامش در خود و در زندگی‌اش باشد، مفید نیست؟! اگر زنی با میل به مادر شدن و کسب آگاهی در مورد اصول تربیت‌های لازم برای مدیریت فرزند، مادری کند، مفید نیست؟! آیا امروزه که زنان زیادی به تحصیل و مشاغل روی آورده‌اند، خودشان، زندگی‌شان، سرنوشتشان، نتایج اجتماعی این حضور و... به مفید بودن‌ها منجر شده است؟!»

برخی خیال کرده‌اند «ارزش» انسان به این است که یا درس بخواند و یا شاغل در کاری باشد! در حالی که ارزش حقیقی انسان در این است که اولاً معرفت داشته باشد به این که کارش در دنیا چیست؟ و فرصت عظیم عمر را سرگرم در اموراتی نماند که برای فردای معادش ارزش ندارد. کار دیگری که ارزش آدمی را ممکن می‌کند این است که به نقش‌ها و کارکردهایی که خداوند به آن دعوت کرده است توجه کند. خدازن رازن آفرید که همسری و مادری را در دامانش بگذارد و به او قلب و روح و لطافت و احساسی بخشید که از آن‌ها برای این کارکردهای مهم بهره‌بردار نه این که به دنبال شغل‌ها و مدرک‌ها باشد. کار سوم، ظرفیت‌سازی روانی و وسعت وجودی است. وسعتی که بتواند برکت‌های بزرگ و درشت‌بندگی خدا را در ما ممکن کند، نه این که از حرص و رنج چرآن نشدم و این راه دست‌نیاوردم بسوزیم و بشویم یک آدم تحریک‌پذیر، حساس و زودرنج و کم‌تحملی که حوصله خودمان را هم نداریم. باید به این ارزش‌های حقیقی بازگشت، خانم خانه‌داری که در خود احساس

۱. امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

عقب‌ماندگی می‌کند، اگر نگاهش را به هویت خود و جایگاهش در این عالم اصلاح نکند نمی‌تواند از این احساس آزاردهنده خلاص شود.^۱

از نظر برخی، زنان خانه‌دار و قتشان را به بطالت می‌گذرانند. اگر بخواهیم با نگاه دینی به بحث هدر دادن وقت توجه کنیم باید بگوییم کسی که عمرش را در مسیر هدف آفرینش خویش استفاده نمی‌کند، اگر صبح تا شب هم کار کند و قتش را به بطالت گذرانده و هدر داده است. با این تفسیر، زنی که شاغل است اما نه برای ادای نیازهای حداقلی زندگی و نه برای پاسخ دادن به نیازی از جامعه که زن باید پاسخگوی آن باشد؛ بلکه به جهت بالا بردن سطح رفاه و عقب‌نماندن از قافله‌ی چشم و هم‌چشمی، آن‌هم به قیمت ضربه زدن به وظایف مادری و همسری، مطمئناً و قتش را به بطالت می‌گذراند.^۲

○ چه باعث می‌شود یک خانم از خانه‌داری خود ناراضی باشد؟

- آرامش‌بخش نبودن منزل؛ خانه‌ای می‌تواند محل آرامش زن باشد که حداقل دو ویژگی داشته باشد: اول آن‌که اعضای خانواده به‌ویژه همسر او مایه آرامش باشند؛ وقتی مرد بد اخلاق است، اهل محبت نیست، لبخند استثنای زندگی اوست، به همسرش احترام نمی‌گذارد، در خانه به صورت رسمی برخورد می‌کند، با همسرش حرف نمی‌زند، اهل داد و دعواست، همسرش را کتک می‌زند، رفیق‌باز است، انیس و مونسش تلویزیون و موبایل و شبکه‌های اجتماعی است و... چنین مردی نمی‌تواند مایه‌ی آرامش همسرش باشد؛ پس خانه‌ای هم که این مرد و زن در آن زندگی می‌کنند نمی‌تواند مایه‌ی آرامش زن باشد. در نتیجه زن از این خانه فراری می‌شود و زمینه‌ی انحراف در او و به تبعش در جامعه زیاد می‌شود. وقتی محیط خانه برای زن محیط استراحت نیست و فقط از زن کار می‌خواهند، بچه‌داری، آشپزی،

۱. همان، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

رسیدن به کارهای خانه، نظافت و... و در کنار این همه کار، فرصتی هم برای استراحت نیست - استراحت روحی و جسمی - معلوم است که زن از این محیط فراری می‌شود.

دومین ویژگی خانه‌ی آرامش زن، معماری خانه است؛ خانه‌های امروز به‌ویژه از نوع آپارتمانی آن، فقط برای زیر یک سقف بودن ساخته شده است نه برای آرامش روحی.^۱

- برتری اقتصاد بازار بر اقتصاد پایه؛ از زمان پدید آمدن انقلاب صنعتی و ظهور کارخانه‌های صنعتی، به اشتغال و ارزش اقتصادی زن بهاداده شد و در مقابل، اعتبار مادری او را کم کردند و به اینکه او مربی باروح لطیف و مناسب برای تربیت اولاد است، کمتر توجه شد. این در حالی است که تربیت و پرورش کودک بسیار مهم و جزو نیازهای اساسی یک جامعه است. اقتصاد بازار یعنی درآمد پولی، اقتصاد پایه یعنی گذران زندگی. آقای رژه‌گاردی می‌گوید: «وقتی اقتصاد بازار بر اقتصاد پایه برتری پیدا کرد اعتبار و موقعیت زن در تمام سطوح زندگی اجتماعی خدشه‌دار می‌شود» چون در اقتصاد بازار، کار زنان در منزل که عموماً یک سوم اقتصاد ملی جامعه را تشکیل می‌دهد، به چیزی گرفته نمی‌شود و ارزش‌های مردانه حکومت می‌کند، قدرت ارزش است و نه خدمت. وقتی پول در صحنه است، قدرت در صحنه است و عالم داخل خانه که در آن خدمت حاکم است بی‌مقدار می‌شود. بسیار تجربه کرده‌اید که درآمد بعضی از خانواده‌های روستایی زیاد نیست ولی زندگی‌شان خوب می‌چرخد. در دوران گذشته چون مادر در خانه حضور فعال اقتصادی داشت زندگی به‌خوبی می‌چرخید بدون این که پول زیادی وارد خانه شود، زنان همیشه با یک نوع تولید و ترمیم رابطه داشتند. اما آنچه امروز در خانواده‌های ما نقش بازی می‌کند قدرت خرید کالاهای بیرون خانه است و نه برنامه‌های مادران.

در گذشته، خانه تنها محل زندگی خانواده نبود؛ بلکه یک پایگاه اجتماعی و اقتصادی هم به حساب می‌آمد. از خانه‌ها محصولات ارزشمندی تولید می‌شد. مردان و زنان غالباً در کنار

۱. عباسی‌ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۳۵، بانددک تصرفه

همدیگر و در کنار فرزندان خود به کار و تلاش مشغول بودند و فرزندان مانع پیشرفت (اقتصادی) و زندگی اجتماعی محسوب نمی شدند؛ اما امروزه خانه، مراکز اجتماعی و محل کار به شدت از هم جدا شده و دور از هم قرار گرفته اند. در حومه شهرها، خانه به طور معمول به مردایی بی روح تبدیل شده و به ندرت کارایی آن فراتر از یک خوابگاه است. بیش تر فعالیت های سازنده ای که شهروندان به واسطه آن ها تأمین درآمد و احساس شخصیت می کنند، در مکان های بسیار دور از خانه صورت می گیرد. در چنین شرایطی است که اعتبار و موقعیت زن در تمام سطوح زندگی اجتماعی خدشه دار و بی مقدار می گردد و در خانه ماندن بی ارزش می شود.^۱ امروزه اندیشمندان و متفکران در صدد ارزش گذاشتن کار بدون مزد زنان در خانه هستند. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند کار در منزل هر چند در آینه آمار و ارقام، قابل محاسبه نباشد، اما به واقع دارای ارزش اقتصادی است و باید مورد محاسبه قرار گیرد و ارزش مادی آن محاسبه شود.^۲

- قدرناشناسی برخی مردان؛ بعضی از مردان کارخانه را وظیفه ی زن می دانند، وظیفه ای که در قبال آن غذا و پوشاک و مسکن دریافت می کند؛ در حالی که تهیه ی این موارد، وظیفه ی مرد و انجام کارهای خانه از سوی زن ایثار است. با تأسف باید گفت که ما به خانه دار بودن زنان جامعه مان افتخار نکردیم و نبالیدیم و آنان را تکریم نکردیم، حالا باید به شاغل بودن آنان افتخار کنیم، آن هم در شغل های مردانه ای که هیچ ربطی به زن و لطافت و ظرافت زنانه ندارد. اگر نمی توان به صورت مادی حق زن را در این عرصه ادا کرد، با احترام و تکریم و بزرگداشت او باید چنین کاری را انجام شود.

اگر جامعه ی ما در مقابل فرهنگ غربی، حالت انفعالی پیدا کرد و تلاش نمود که موقعیت زنان خود را به موقعیت زنان در غرب تشبیه کند، دچار یک انحراف بزرگ می شود که در تاریخ ثبت خواهد گردید و البته هر کسی که در ایجاد این انحراف نقش داشته باشد باید در

۱. طاهرزاده، زن آنگونه که باید باشد، ص ۷۴.

۲. صداقت، بررسی شرایط و محدودیت های حق کار زنان از منظر فقه و حقوق، معرفت، ج ۱۱۸.

قیامت پاسخگوی آن باشد. بدون تردید یکی از اصلی ترین قشرهایی که در این انحراف نقش داشته و دارند، مردانی هستند که قدردان جایگاه متعالی و مقدس زن خانه دار نبوده اند و بالاتر از این ها کسانی هستند که به این مقام، بی حرمتی کردند و آن را پایین کشیدند. باید باور کرد که تحقیر خانه داری گناهی است نابخشودنی.^۱

خداوند در آیه ۸۵ سوره نساء می فرماید: «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا ۗ وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ۗ شَفَاعَتُ يَعْنِي وَساطت، کسی که واسطه‌ی کار خوبی شود بهره‌ای از آن کار خوب برای او خواهد بود و کسی هم که واسطه‌ی یک کار بد شود بهره‌ای از آن کار بد برای او خواهد بود، خدا بر هر چیزی تواناست». تمام رفتارهای ما که مورد مشاهده‌ی دیگران قرار می‌گیرد، تمام سنت‌ها و رسم‌هایی که باب می‌کنیم و تمام ارزش‌گذاری‌هایمان ذیل این آیه قرار می‌گیرد.

به صراحت باید گفت اگر کار خانه نزد آقایان، ارزشمند و زن خانه‌دار، عزیز شمرده می‌شد، بسیاری از زنان به کار بیرون رغبت پیدا نمی‌کردند. مردان از سوی کارخانه رابه زنان سپردند و کمی که کارخانه پس و پیش شد خانه را روی سر زن هوار کردند و از سوی دیگر وقتی خانمی در فامیل سراغ تحصیلات رفت و از نظر مالی مستقل شد بزرگش پنداشتند، در رفتارشان به زنان شاغل احترام گذاشتند و به زنان خانه‌دار بی‌احترامی و بی‌توجهی کردند. در مسیری که زنان پیمودند تا به اینجا رسیدند بی‌شک نوع رفتار مردان یکی از اصلی ترین عناصر تأثیرگذار در جهت‌گیری خانم‌ها بوده است.^۲

متأسفانه امروز فضای فرهنگی جامعه را به گونه‌ای شکل داده‌ایم که انتخاب گزینه پرورش فرزندان توسط خود مادران برایشان سخت شده است. مادر خانه‌دار همواره به چالش کشیده و توسط دیگران کم‌ارزش قلمداد می‌شود. چه کسی می‌تواند مدعی بی‌ارزش بودن نقش مادران شود در حالی که مری انسان‌ها مادر (زن) است. سعادت و شقاوت کشورها

۱. عباسی‌ولدی، آسمانی‌نشان! آسمانی‌بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ ص ۵۰-۴۸، با تلخیص و تصرف.

۲. همان، با تصرف.

بسته به وجود مادر (زن) است. مادر (زن) با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود.^۱ امروز از نظر عرف غلط جامعه، بسیار عجیب است که کسی فقط مادر باشد. در جامعه امروز، زنان خانه‌دار کم‌تر مورد احترام قرار می‌گیرند و همگی مسائل مذکور باعث تمایل خانم‌ها به اشتغال و در سپردن فرزند خود در مهد کودک شده است.

امام خامنه‌ای (دام‌ظله) فرمودند: «در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه‌ی کارها به شما متوجه است».^۲ یقین بدانیم که منزل و خانواده و شغل مادری بهترین مکان و جایگاهی است که می‌تواند مرکز دنیا و مؤثر قرار بگیرد. در این مکان مقدس می‌تواند انسانی تربیت شود که از آمال انبیا حفاظت و کشوری را متحول نماید.

برخی راهکارها

- به نظر می‌رسد «احیاء کرامت حقیقی زنان»، راه برون‌رفت از بخش اعظمی از عللی است که بر شمرده شد. روایتی از رسول اکرم (ص) است که می‌فرماید: «حق فرزند بر پدر این است که... مادرش را سرزنده و گرامی بدارد».^۳ بی‌شک اگر مرد همسرش را سرزنده و گرامی بدارد نه او به دنبال اشتغال با هدف کسب درآمد است و نه به چشم آمدن و ارزشمند شدن در خانواده و جامعه و نه گرفتاری‌های حوصلگی‌ها و....

- آگاهی بخشی جامعه نسبت به اهمیت و اولویت مادری بر هر شغل و فعالیت اجتماعی و تغییر در ارزش‌گذاری‌ها.

- تصحیح و تطابق مشاغل متناسب با شأن زن و مادری؛ مثلاً در حالتی که شغل بانوان از ضروریات جامعه است و یا مادر سرپرست خانواده و نان‌آور زندگی است باید با استخدام

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۸.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

۳. حق الولد علی واحد... آن یستفراهه. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸.

بانوان بیش‌تر، شرایط کاری زنان به‌گونه‌ای فراهم شود که مغایر با ایفای نقش مادری‌شان نباشد (کم‌کردن ساعت کاری و استخدام بیش‌تر)، چراکه تربیت فرزند به‌عنوان نسل بعدی اجتماع، از اشتغال مادر مهم‌تر است.

- در صورت ضرورت، بهترین جایگزین مهدکودک، بستگان و پدر و مادر بزرگ‌ها هستند که علاوه بر اشتراکات فرهنگی و اعتقادی با والدین کودک، دلسوز نوه و آگاه به مسئولیت خود نیز می‌باشند.

- اگر غیرممکن بود، استخدام یک پرستار قابل اعتماد و باایمان برای نگه‌داری از کودک و یا کودکان چند خانواده که دوست و آشنای یکدیگر بوده و اشتراکات فرهنگی و اعتقادی زیادی نیز باهم داشته باشند و در محیط منزل، راه حل مناسبی است و هزینه کم‌تری نیز دربردارد.

- گسترش خانواده پیشنهاد بعدی است؛ تجربه زنان شاغل نشان داده است که فرزندان بعدی راه را برای فعالیت راحت‌تر مادر باز کرده و در امر مراقبت از فرزندان، کمک کار خواهند بود و نقش مهد با کارکرد مراقبت و نگه‌داری و بازی را بسیار باکیفیت‌تر ایفا خواهند نمود.

نوشتار هفتم

شناسایی استعدادها

شناسایی استعدادها از دیگر هزینه‌هایی است که برای والدین دغدغه شده و طبیعتاً برای پاسخ دادن به دغدغه‌ی رشد^۱ باید بدان پرداخت. بنابراین این فصل در ابتدا به بحث رشد پرداخته و پس از آن وارد مقوله‌ی استعداد و استعدادشناسی که از ابزار رشد است می‌شود.

استعداد، از عوامل مؤثر در رشد

کلمه‌ی «رشد» به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است. مقابل رشد کلمه‌ی «غی» قرار دارد که عکس آن را معنا می‌دهد، رشد و غی اعم از هدایت و ضلالت هستند؛ چراکه هدایت به معنای رسیدن به راهی است که آدمی را به هدف می‌رساند ولی استعمال کلمه‌ی رشد در رسیدن به راه اصلی و وسط آن از باب انطباق بر مصداق است.^۲ رشد، لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی است که در اختیار انسان قرار داده شده است؛^۳ بنابراین شناخت امکانات و سرمایه‌ها و سپس قدرت و توانایی برای نگهداری آن امکانات و سرمایه‌ها از «ارکان رشد» است.

آن که آدمی را به رشد فرامی‌خواند حق و هادی است و باطل و ضال تنها مدعی رساندن به رشد است. در آموزه‌های دینی، پیامبر (ص) رشد دادن را به خدا نسبت می‌دهد و می‌گوید «إِنِّي

۱. رشد مرحله‌ی دارد که در این مجال تنها به رشد انسانی بسنده نموده و از پرداختن به رشد نباتی و حیوانی صرف نظر می‌نماییم.

۲. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۳، با تلخیص.

۳. تعریف با استفاده از آیه‌ی ۶ سوره نساء، پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، بررسی منابع مدیریت در

اسلام، فصلنامه مصباح، سال سوم، ش ۱۱.

لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» اما فرعون ادعای کند که «مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ». وظیفه‌ی اولیای الهی است که مردم از طریق و به روش آنان رشد یابند «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ».^۲

«خسر» کلمه‌ی دیگری است که در مقابل رشد قرار دارد. آنچه به اوج خود رسید - مثلاً قدرت بازوها، قدرت فکری، قدرت عقلی، قدرت روحی و... - و از نقص‌ها رها شد، در این درجه در یکی از دو حالت رشد یا خسر خواهد بود. اگر با دست یا بازو در جهت عالی کار شد، رشد است و گرنه خسارت است و باخت^۳ و باین تفسیر، رشد و «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۴ که قرآن می‌فرماید تنها محدود به رشد از حیث معنوی نمی‌شود؛ چرا که هر رشدی در هر زمینه‌ای عالی و دانی دارد، اگر در جهت خدمت و ایمان باشد عالی است و اگر در جهت خسر و فسق و نقص، دانی....

باید توجه داشت که رشد ایجاد کردنی نیست، نوزاد وقتی به دنیا می‌آید با خود همه چیز را می‌آورد، او تنها به حمایت نیاز دارد. بنابراین مهم‌ترین کار آن است که او را از مسیر منحرف نکنیم. آنچه در رشد دادن به عهده‌ی والدین است، پرورش دادن است. مانند باغبانی که دانه‌ای می‌کارد، این دانه همه چیز با خودش دارد و به صورت طبیعی رشد می‌کند اما کاملاً به حمایت باغبان نیاز دارد. رشد مرحله به مرحله و بسیار نظام‌مند است و نیاز به صبوری دارد.^۵

استعداد از عوامل مؤثر در رشد

«عوامل مؤثر در رشد» اجمالاً عبارت‌اند از:

۱. سوره جن، آیه ۲۱.
۲. سوره غافر، آیه ۳۸.
۳. صفایی حائری، رشد، ص ۲۴.
۴. سوره حجرات، آیه ۷.
۵. سلطانی، سایت نور دیده

- **خصوصیات و محیط؛** «خصوصیات» شامل ژن و وراثت است که در افراد مختلف، متفاوت می‌باشد و از والدین به کودک می‌رسد. داشتن یا نداشتن خصوصیت بد اختیاری نیست، بالقوه است و به وسیله‌ی «محیط» و گاهی با تغییر آن می‌توان به تدریج بر خصوصیات اثر گذاشت. در محیط امن و عاطفی است که اعتماد و فرصت پرداخت به استعداد پیش می‌آید.^۱

- **استعداد؛** «استعداد» در لغت به معنای آمادگی و توانایی و در اصطلاح، میزان نسبی پیشرفت فرد در یک فعالیت است. اگر افراد برای کسب مهارت، در شرایط و موقعیت یکسانی قرار بگیرند متوجه خواهیم شد که افراد مختلف تفاوت‌هایی از لحاظ میزان کسب آن مهارت نشان می‌دهند. چنین اختلافی به تفاوت آنان در استعدادهایشان مربوط می‌شود. استعداد را می‌توان برآیند گزینیهایی از قبیل هوش، حافظه، سرعت، شخصیت، خلاقیت، دقت و... دانست.^۲

اکثر افراد نگاهی مادی به این آمادگی و توانایی فطری دارند و تا حدی خود را درگیر آن می‌کنند که از بعد فرامادی‌اش غافل می‌مانند، بعدی که اصل است و حتی می‌تواند زمینه و توفیقی باشد برای همان نگاه مادی.

عوامل ارتقای استعدادها

«عوامل مؤثر در استعدادها» عبارت‌اند از:

- **سن؛** به تدریج که سن کودک بالا می‌رود توانایی او برای انجام کارهای مختلف بیشتر آشکار می‌شود. افرادی که در سنین پایین تحت آزمون‌های استعدادشناسی قرار می‌گیرند چون هنوز توانمند نشده‌اند ممکن است با قضاوت‌های نادرستی روبرو شوند، این قضاوت باعث می‌شود که توانمندی‌های بالقوه‌شان نادیده گرفته شود. در طول تاریخ با موارد متعدد این چنینی مواجه هستیم.

۱. سلطانی، سایت نور دیده، با تغییر و تلخیص.

۲. علیان، نظام مدیریت استعدادها، ص ۱۳.

ادیسون، به دلیل این که از نظر معلمان در درس ناموفق بود از دبستان اخراج شد و مادرش تعلیم او را به عهده گرفت. انیشتین در ۹ سالگی زبان باز کرد و به گفته‌ی معلمانش استعداد کافی برای درس خواندن نداشت. حتی نقل است که معلم او به پدرش گفته بود: مهم نیست فرزند تو چه کاره خواهد شد، مهم این است که او به هیچ جایی نخواهد رسید. اگر پدر انیشتین یا خود وی این قضاوت را می‌پذیرفتند جهان یکی از متفکران خود در عرصه‌ی فیزیک را از دست می‌داد.

—آموزش؛ باعث ارتقای استعدادهای می‌شود.

—تمرین؛ به تجربه ثابت شده است که تمرین در یک زمینه موجب می‌شود که عامل اختصاصی مربوط به آن تقویت شود.

—جنسیت؛ کارهای متفاوت بین جنس زن و مرد تفکیک شده است و در مورد بعضی فعالیت‌ها این مسئله ملموس تر است.^۱

—خانواده‌ی شاد و سالم؛ وظیفه‌ی والدین ایجاد فضایی شاد، مناسب، خلاق و بدون اضطراب برای کودکان و نوجوانان است، فضایی که از یک سو دست‌خوش درد و ترس و تشویش نباشد و از سوی دیگر نازپرورده بار نیابند.

استعداد شناسی

اگر کسی استعداد نداشته باشد ضعیف است اما اگر استعدادش شناخته نشود مستضعف است و خودش مسئول این کفران نعمت خواهد بود؛ بنابراین باید استعدادها را شناخت.

هر فردی در مسیر «استعدادشناسی» و در مواجهه با ابزار و مسائل محیطی پیرامون خود به تدریج دو مسئله را نشان می‌دهد: «تمایلات و توجهات»، «قابلیت‌ها و مهارت‌ها».

کودکی که سطح تمایلات و قابلیت‌هایش روی موضوعی فراوان، فراگیر، مؤثر و قابل اعتنا باشد، استعداد خود را معرفی می‌کند و والدین باید پس از مشاهده این دو موضوع، ابزار

۱. علیان، نظام مدیریت استعدادهای، ص ۱۰۷، با تصرف و تلخیص.

مربوط به آن استعداد خاص را فراهم کنند تا کودک در مسیر توجه و قابلیتش، میزان رشد خود را نمایش دهد.^۱

والدین باید باغبان کودکان خود باشند و آنان را چون گل پرورش دهند. باید صبورانه کمک کنند تا کودک از اولین مرحله نیازهای جسمی و روحی اش (بازی و...) تأمین شود و به همه نیازهایش برسد. عجله در شکوفایی استعدادها آفت است و یکی از امور مهمی که در توفیق یافتن انسان در شکوفا نمودن استعدادها و بهره‌وری از آنها دخالت زیادی دارد و شرط موفقیت به‌ویژه در کارهای بزرگ می‌باشد، حوصله و صبر زیاد است.

کلاس‌های متنوع، فشار برای آموزش زود هنگام، فشار برای تغذیه و...، همگی مانند آن است که باغبانی با زور غنچه را وادار به باز شدن نماید.^۲

امروزه بسیاری از خانواده‌ها دغدغه‌ی شناخت استعدادها و فرزندانشان را دارند، در این بین برخی مراکز استعدادیابی هستند که تنور را داغ نموده و خانواده‌ها را بی‌دلیل نگران و مضطرب می‌کنند. آنان استعدادشناسی را بسیار گران و دور از دسترس و با تبلیغات، بسیار مهم جلوه می‌دهند. مقوله‌ی استعداد و استعدادیابی بسیار مهم است اما نه مهم‌تر از تأثیر نطفه‌ی پاک، لقمه حلال، پدر و مادر آگاه و متقی، دوست ارزشمند، محیط مناسب و مربی متعالی و از همه بالاتر هدایت‌گری خدا.

استعداد مهم است اما نه آنقدر مهم که والدین از شش ماهگی کودک، نگران استعدادشناسی او باشند و بعضی افراد تنها یک فرزند بخواهند به بهای سرمایه‌گذاری برای شناسایی کامل و پرورش همه‌ی استعدادهای او. برخی مراکز استعدادشناسی از دوسالگی کودک، خانواده را در تب و تاب قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که در پس اضطراب و نگرانی‌ها، استعداد اصلی انسان یعنی بندگی، یعنی بزرگواری بودن و نه صرفاً بزرگی را فراموش می‌کنند. استعداد مقوله‌ای پنهان و پوشیده نیست که نیاز به کشف و کار خارق‌العاده داشته باشد.

۱. حبشی، سایت شاهدان.

۲. سلطانی، سایت نور دیده، با تغییر و تلخیص.

راه‌های شناخت استعدادها

– شناسایی استعداد با «مدل علامت»^۱

بر اساس این الگو برای تشخیص کیفی و بررسی وجود استعداد در هر فردی چهار نشانه لازم است:

– موفقیت: سنجش این که فرد در چه زمینه‌ای موفقیت بیشتری کسب کرده است.

– علاقه: سنجش علاقه‌مندی و رغبت‌های اصلی فرد.

– رشد: سنجش این که فرد در چه زمینه‌هایی رشد و یادگیری سریع‌تری دارد.

– نیاز: سنجش این که فرد همیشه در چه موردی احساس نیاز می‌کند و خود را نیازمند کامل شدن می‌بیند.

این روش فریاد می‌زند که عجله ممنوع!

– سه‌گانه‌ی مادر (والدین به‌ویژه مادر)، مسجد، مدرسه؛

• «مادر»

مادر مهم‌ترین فرد در دریافت علایق و استعداد فرزندان است؛ چون طبیعتاً بیش‌تر و نزدیک‌تر از همه، وقت خود را با کودک می‌گذراند و بر او نظارت دارد، بیش از بقیه با او به صحبت می‌نشیند و مواردی که کودک به آن‌ها اهمیت بسیاری می‌دهد را درک می‌کند و به‌راحتی می‌تواند به علایق و توانمندی‌های او آگاه شود.^۲ بهترین زمان برای اطلاع از درون و ویژگی‌های کودکان تماشای آن‌ها به هنگام بازی است. مادر با مشاهده‌ی بازی کودک و با مقایسه‌ی توانمندی‌های حین بازی او با سایرین، مهارت‌های او را درمی‌یابد.

۱. علیان، نظام مدیریت استعدادها، ص ۱۴.

۲. مهد کودک این فرصت را می‌گیرد مطمئن باشیم مربی مهد خود را مسئول و دلسوز دریافت علایق بچه‌ها نمی‌داند و جزء وظایفش هم نیست.

یکی از مراکز استعدادشناسی درباره‌ی روش کار خود اظهار داشته است که جدیدترین روش استعدادیابی در سطح جهان، استعدادیابی مشاوره‌ای است. در این روش استعدادجو در طی ۷ جلسه حضور در کارگاه استعدادیابی، مورد مشاهده و ارزیابی قرار می‌گیرد. استعدادجو طی این ۷ جلسه به انجام تمرین‌های خاص عملی، هنری و ورزشی می‌پردازد و خروجی این دوره هفت جلسه‌ای علاوه بر آموختن بسیاری از مفاهیم لازم و کاربردی برای زندگی کودکان، کشف و بیان استعدادهای او به صورت یک کارنامه است. در واقع مریدان استعدادیاب سعی می‌کنند کلیه رفتار، پرسش‌ها، شرکت در گفت‌وگوها و ایفای نقش در بازی‌ها را مشاهده نموده و با مراجعه به استانداردهای جهانی تعریف شده استعدادهای سه‌گانه کودکان را استخراج و با بیان ساده و شفاف در قالب کارنامه مذکور و در قبال پول هنگفت! به خانواده‌ها ارائه نمایند!!

امروزه اختیارات و توانمندی‌های خدادادی و فطری مادر را از او گرفته و به افراد دیگر حواله داده‌ایم. کاری را که دقیقاً خانواده و به‌ویژه مادر می‌تواند انجام دهد؛ یعنی مشاهده و ارزیابی رفتار، پرسش‌ها، گفت‌وگو و بازی‌های کودک را از مادر گرفته‌اند و به عنوان جدیدترین شیوه تبلیغ می‌کنند و تنها کسانی که در این میان نفع می‌برند، سرمایه‌داران‌اند.

در گذشته مادر همه چیز کودک بود، او را به دنیا می‌آورد و روح و جسم و تحصیل و... کودک در اختیار مادر بود، متهی مادر اطلاعاتش کم بود. در دوره‌ی مدرن اطلاعات زیاد و تخصصی شدند، متخصصین به وجود آمدند، مادر شد خدمتکار و بقیه‌ی مسئولیت‌های مادری به متخصصین واگذار شد. این در حالی است که مادر چیزی را دارد که هیچ متخصصی ندارد و آن فطرت مادری است.^۱

برای پرورش استعدادی خاص در کودک می‌توان بازی او را مدیریت کرد. دادن فرصت برای کسب تجربه‌های متفاوت و رودررو شدن با هر محدودیت و دست و پنجه نرم کردن در حیطه‌هایی که کودک با مشکل مواجه است و نیز فراهم کردن محیطی که به لحاظ تحرکات

حسی غنی باشد نیز کمک کننده خواهد بود. خواندن داستان‌های الهام‌بخش و زندگی‌نامه قهرمانان و بزرگان و آشنا کردن کودکان با افراد جالب و موفق و خلاق نیز در شکوفا نمودن کودک و نوجوان مؤثر است.^۱

شناسایی توانایی، استعداد و بهره‌ی هوشی کودک چندان کار دشواری نیست و مهم‌ترین نکته، صرف وقت است نه صرف هزینه‌های مالی. محیط امن و عاطفی خانواده قوی‌ترین عامل برای درک استعدادهاست بنابراین ارتباط قوی و عاطفی والدین، به کودک و به‌ویژه نوجوانان کمک می‌کند احساس امنیت و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند و بتوانند با فراغ بال به جست‌وجوی محیط پیردازند، چیزهای جدید بیابند و از همان یافته‌ها استفاده کنند تا توانایی و استعدادشان افزایش یابد. باید توجه داشت که آگاهی از استعداد فرزندان، محدود به دوران کودکی نیست، بسیاری از استعدادها در کودکی مشخص نمی‌شوند؛ همان‌طور که ذکر شد یکی از عوامل مؤثر در استعداد سن است. ضمن آنکه تا یک سنی شناخت استعداد به عهده‌ی والدین است، بعد از طی مدتی فرزندان خودشان متوجه استعدادشان می‌شوند و والدین تنها وظیفه‌ی حمایت و مشورت دارند.

● «مدرسه»

مدرسه و معلم از کلیدی‌ترین عواملی هستند که در درک و آگاهی استعدادها مؤثرند؛ چراکه کودکان و نوجوانان وقت زیادی را در مدرسه و با معلمان سپری می‌کنند.

مدارس باید دانش‌آموزان را در فضای اشباع از اطلاعات نظری و عملی قرار دهند (این امکان در برخی مدارس به‌ویژه در هنرستان‌ها وجود دارد)؛ بدین معنا که دانش‌آموز فضاهای متفاوت را تجربه کند، او در این حالت در زمینه‌ای که استعداد دارد، بدون آن که مجبور به حفظ کردن هیچ مطلبی باشد، تنها با دیدن اطلاعات ارائه شده، می‌آموزد و جلوه می‌کند. نقش معلم

۱. کودک اگر احساس کند مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، احتمالاً شکوفاسازی استعدادهای خود را پیگیری نخواهد کرد. اجبار کردن برای یادگیری و فشار آوردن به کودک برای آموزش نتیجه‌ای جز دلزدگی و اضطراب و لجبازی دنبال ندارد. انتقاد و قضاوت مدام فعالیت‌های کودک و مقایسه‌ی او با هم‌سالان و سرکوبی او نیز نتایج خوبی به دنبال نخواهد داشت.

در این زمینه بسیار مؤثر است و می‌تواند با توجه و ارتباط‌گیری با دانش‌آموزان به توانمندی‌های خاص آن‌ها پی‌ببرد.

بدین منظور طرح شهاب -شناسایی و هدایت استعداد‌های برتر- زیر نظر شورای راهبردی این طرح، در بنیاد ملی نخبگان و ستاد مرکزی اجرایی در وزارت آموزش و پرورش در سطح مدارس اجرا می‌شود. هدف از تصویب و اجرای این طرح، شناسایی و هدایت آموزشی، تربیتی و معنوی مستعدان از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه با سازوکار مناسب است تا هویت دینی و ملی افراد تقویت شده و احساس مسئولیت نسبت به ایفای نقش سازنده در کشور برای آنان حاصل شود.

پیش از تأسیس بنیاد ملی نخبگان، دانش‌آموز دارای استعداد برتر، تنها به فرد موفق در رقابت‌های تحصیلی گفته می‌شد که بتواند به مراکز خاص مانند مدارس تیزهوشان راه یابد و این نوع نگرش، منجر به ایجاد محدودیت برای عموم دانش‌آموزان می‌شد. مطابق با سیاست‌های نوین اتخاذ شده در بنیاد ملی نخبگان، دانش‌آموز دارای استعداد برتر، صرفاً فرد درسخوان نیست؛ بلکه دانش‌آموزی است که توانایی برجسته‌ای در حوزه‌های مختلف استعدادی از خود بروز دهد و از خلاقیت و پشت‌کار نیز بهره‌مند باشد.

در این طرح ابتدا مجریان، شامل مدیران استان‌ها، معلمان، مشاوران، معاونان و مدیران مدارس بر اساس متون علمی-آموزشی تدوین شده دوره‌های آموزشی مورد نیاز را می‌گذرانند. سپس چک‌لیست‌های شناسایی استعدادها در هشت حوزه استعداد کلامی، ریاضی، هنری، فضایی، حرکتی، اجتماعی، علوم تجربی و فرهنگ دینی توسط معلمان آموزش دیده تکمیل و به مدیر مدرسه ارائه می‌شود و برای هدایت عمومی دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و گزارش تحلیلی آماری دقیقی از طرف مدرسه به اداره آموزش و پرورش شهرستان ارائه می‌شود.

این طرح هیچ امتیاز تحصیلی و مادی برای دانش‌آموز ندارد بلکه صرفاً شامل شناسایی و هدایت استعداد وی است تا ضمن درج در پرونده تحصیلی، خانواده دانش‌آموز هم برای

پرورش این استعدادها دخیل و سطح کاری مدرسه در زمینه تشکیل کلاس‌های فوق برنامه و فعالیت‌های درون و برون مدرسه‌ای تعیین شود.

این طرح توسط بنیاد ملی نخبگان و مدیران ارشد آموزش و پرورش طراحی شده و مقام معظم رهبری نیز بر اجرای صحیح آن تأکید دارند.

● «مسجد»

کانون‌های فرهنگی مساجد همراه با مربی‌های صالح و توانمند و فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که در دستور کار خود دارند و با مسئولیت‌هایی که در خلال برنامه‌ها به کودک و نوجوان واگذار می‌کنند، می‌توانند در کسب موفقیت‌ها و شناسایی توانمندی آنان بسیار مؤثر باشند.

گفتنی است اگر مؤسسات استعدادیابی قصد خدمت داشته و تنها به دنبال سود نیستند می‌توانند به جای آزمون اختصاصی از تک‌تک فرزندان یک خانواده و دریافت هزینه به ازای هر فرزند، از طریق کانون‌های مساجد (با قرارداد یا بی‌قرارداد)، روش شناخت و دقت در رفتارهای فرزندان را به مادر یاد دهند تا وی خود، کار مشاهده و ارزیابی را به شیوه‌ی صحیح و برای همه فرزندان انجام دهد.

هر چند تأکید می‌شود این مسئله فطری مادران است و مادران که مجرای رزق تربیتی کودک خود هستند و با فطرت مادرانگی خود، در این امر که کار دشوار و پیچیده‌ای نیست و تنها نیاز به صرف وقت دارد، موفق خواهند بود. باری اگر مادران نتوانند، نوجوان در هفت سال دوم، به مرور می‌تواند بفهمد که در چه زمینه‌ای مستعد است و از طریق کانون‌های فرهنگی مساجد می‌تواند در کلاس‌های مرتبط با هزینه‌ای کم شرکت نموده و موفق باشد.

آنچه به اصطلاح باعث آفت گرفتن نهال استعدادها می‌شود اجمالاً عبارت‌اند از: تنبلی و سستی، روزمرگی، آموزش‌های فرهنگی نادرست،^۱ بی‌اطلاعی و...

آنچه از استعداد مهم‌تر است

نخبگی مجموعه‌ای از سه ویژگی «هوش و استعداد»، «همت بر جسته برای مطالعه و کار و تلاش» و «حوصله‌ی تحسین برانگیز برای پیگیری و مداومت» است.^۲

بسیارند کسانی که از امکانات بسیار زیاد و شاید هوش بالا برخوردارند اما به سرانجام نیکویی نمی‌رسند، در مقابل کسانی که از هوش و استعداد متوسطی برخوردار بوده و یا ابتکار عمل آن‌ها کاملاً متوسط است، ولی به پیروزی‌های بزرگی در زندگی نائل شده‌اند؛ بنابراین استعداد شرط لازم است نه کافی. در بیان عوامل پیروزی مردان بزرگ سخن بسیار گفته‌اند ولی از میان همه آن‌ها و در ردیف اول، مسئله استقامت و پایداری را باید نام برد.^۳

مهم، مقدار استعدادها نیست تا کسی بگوید ما کمتر از بقیه داریم. مقدار استعدادها و سرمایه‌ها متفاوت است. آنچه مهم است خرج کردن و به جریان انداختن همه‌ی داشته‌هاست. آنچه آدمی را بالا می‌برد، نه سرمایه است و نه عمل، بلکه سعی اوست. سعی یعنی نسبت عمل به سرمایه. به طور مثال کسی که صد تومان دارد و از این مقدار، ۱۰ تومان آن را انفاق می‌کند با کسی که ۱۰۰۰ تومان دارد و ۱۰۰ تومانش را انفاق می‌کند سعی‌شان یکی است. گرچه عمل‌هایشان متفاوت است و این قرآن است که می‌فرماید: **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**.^۴ مزد را به سعی و نسبت عمل با سرمایه می‌دهند و در اینجا دیگر فرقی بین دارا و ندار نیست.

۱. منظور محتوایی است که نمایانگر آن است که در اثر اتفاقات خاصی فرد در ده‌ساله را یک شبه طی نمود، ناخودآگاه این‌القادر ذهن شکل می‌گیرد که به جای روی آوردن به فرآیند مرحله به مرحله و گام به گام رشد استعداد، مترصد موقعیت‌های خاصی باشند که زندگی سخت آنان را به یک زندگی کاملاً مرفه تبدیل نماید.

۲. امام‌خامنه‌ای، بیانات در هشتمین همایش ملی نخبگان، ۱۳۹۳/۰۷/۳۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

۴. صفایی حائری، حرکت، ص ۱۰۰.

تفاوت و تبعیض در استعدادها

چرا در خلقت انسان‌ها تفاوت و تبعیض است؟ یکی پر استعداد و یکی کم استعداد، زیبا و زشت، فقیر و غنی، ضعیف و قدرتمند، زن و مرد؟

اولاً در جامعه نیازهای مختلف وجود دارد پس استعدادها هم باید متفاوت باشند، ثانیاً امکانات و استعدادها بیشتر موجب افتخار و برتری انسان‌ها نیست زیرا استعدادهای بیشتر مسئولیت بیشتری را در بر خواهد داشت، هر که بامش بیش برفش بیشتر.

استعدادها و امکانات کمتر نباید موجب تحقیر آدمی گردد، آنچه مهم است ترکیب این استعدادها و سعی انسان است: «لَا يَكْفِيُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» و «أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» داشتن بیشتر، نه ارزش می‌آفریند و نه افتخار است که در روز قیامت خداوند از نعمت‌هایی که داده است سؤال می‌کند: «لَسْتُمْ لِيَوْمِئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» داده‌ها ملاک افتخار نیست؛ چرا که نعمت‌ها بازدهی می‌خواهند و از هر کس به اندازه‌ی سرمایه‌اش سود می‌گیرند. اگر این‌ها را دریافتیم به رضا و خوشنودی می‌رسیم و در هر کلاس و سطح و اندازه‌ای درسمان را می‌خوانیم و دیگر اختلاف عمل‌ها و اختلاف استعدادها مسئله‌ی ظلم و بی‌عدالتی را به دنبال نمی‌کشد؛ چون دو پا برای رشد ما هست: بهره‌برداری برای حق در هنگام دارایی‌ها (شکر) و به پای باطل نچسبیدن در هنگام نداری‌ها (صبر).^۱

برخی والدین بی‌توجه به آن‌که فرزندان، لزوماً به علایق والدینشان تمایل ندارند و یا آنان نمی‌خواهند مانند دیگران شوند تا اسباب چشم و هم‌چشمی والدین فراهم باشد، با فشار به فرزندان خود (به هر دلیلی) می‌خواهند آن‌ها (به هر طریقی) دکتر، مهندس یا... شوند، اما باید پذیرفت که انسان‌ها و توانمندی‌ها و علایقشان باهم متفاوتند و این تفاوت‌ها ابداً ملاک برتری نیست.

۱. سلطانی، تفکر، اقتباس از آثار آقای صفایی حائری، سایت لیلہ القدر.

حرص بر موقعیت‌ها و نعمت‌ها رنج‌آور است، اگر دانستیم که نعمت‌ها ملاک افتخار نیستند بلکه مسئولیت‌سازند، آنگاه در هر موقعیت و با هر امکانی به موضع‌گیری مناسب و برخوردارهای درست توجه داریم تا وظیفه‌مان را انجام دهیم، باری، خود این استعدادها مهم نیستند و کاری که با دست یا فکر یا نیروی عظیم خود انجام می‌دهیم مهم نیست بلکه مهم هدف و جهت این کارهاست که برای چه از این‌ها بهره می‌گیریم و در چه راهی آن‌ها را به جریان می‌اندازیم.

باید به فلسفه‌ی آفریدن و بودن انسان و سپس برای چه بودن و یا هدف او از زندگی اندیشید. پس از آن چگونه بودن مشخص می‌شود. بسیاری از ما این اندیشه را رها کرده و از وسط شروع کرده و به دنبال نسخه‌هایی که برایمان چیده‌اند می‌رویم، با دریافت ملاک برتری، پذیرش تفاوت‌ها برایمان راحت‌تر خواهد بود و زور و اجبار و تحمیل علاقه به فرزندان نخواهیم داشت.

مهم سعی است و استفاده از ظرفیت‌ها، نه زیر بار هر مشقتی رفتن برای پذیرفتن نقشی فراتر از ظرف.

بزرگ‌ترین استعداد ما

همان‌گونه که از وسایل و امکاناتی که در هر مکانی به کار رفته است نوع آن مکان معلوم می‌گردد، از استعدادها و نیروهای انسان هم می‌توان کشف کرد که او برای چیست و برای چه هدفی آفریده شده است؟ برای کشف و شناخت انسان، نیازمند به سه کلید هستیم؛ «تفکر در خلقت و آفرینش انسان»، «تفکر در استعدادها و امکانات انسان» و «تفکر در مقدار و کمیت استعدادها».

با تفکر در مقدار استعدادها درمی‌یابیم که انسان تا کجا ادامه دارد و در نتیجه هستی تا کجا گسترده می‌شود. ما از استعدادهای عظیم انسان کشف می‌کنیم که او برای این محدوددهی هفتاد ساله نیست، چون بیش از این حرف‌ها سرمایه دارد.

با تفکر در استعدادها مشخص می‌شود که کار انسان رفاه نیست، خوردن و خوابیدن و خوش بودن نیست، لذت نیست، برای این که به لذت برسیم به این همه استعداد نیاز نداشتیم. برای این که به رفاه دست پیدا کنیم این همه سرمایه احتیاج نداشتیم و با غرایز فردی و غرایز اجتماعی می‌توانستیم همه این‌ها را به دست بیاوریم. غرایز اجتماعی در کندو، جامعه‌ای را ساخته که هنوز انسان به آن نرسیده است. ما برای بیشتر و بالاتر از آن جامعه‌ی به اصطلاح مادی و پر امکانات ساخته شده‌ایم.

با شناخت مقدار استعدادها، طول راه مشخص می‌شود. استعدادهای ما ادامه ما و جهان‌بینی و بینشمان، نقش ما را نشان می‌دهد.^۱ بزرگترین استعداد انسان، عبودیت و رسیدن به قرب الهی است.

اگر چهار پایان، چیزی نمی‌فهمند و گوش شنوا و چشم بینایی ندارند، دلیلش عدم استعداد آن‌ها است، از آن‌ها بیچاره‌تر انسانی است که خمیره همه سعادت‌ها در وجود او نهفته است ولی کارش به جایی می‌رسد که تاسر حدیک چهارپا سقوط می‌کند، تمام شایستگی‌های خود را هدر می‌دهد و از اوج مسجود فرشتگان بودن به حضيض نکبت بار شیطاين سقوط می‌کند.^۲ استعدادیابی نیازمند هزینه کردن نیست، با توجه به علائق خویش و فعالیت‌هایی که توانایی و قابلیت انجام آن را داریم، استعدادهایی که به سمت آن تمایل جدی داریم شناسایی می‌شوند. سپس باید زمینه‌ها را بچینیم و تمرین مربوط به آن را انجام و البته حوصله به خرج دهیم. مشورت با خردپیشگان و اندوختن تجربه، داشتن علم و معرفت و تقویت روحیه ایمان و تقوا و همچنین شکیبایی و سخت‌کوشی و مداومت بر عمل باعث شکوفایی روزافزون استعدادها خواهد شد.

۱. پارسا، مدیریت انسان از منظر دین، سایت لیل‌القدر، قسمت نهم، با تغییر و تلخیص.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۷.

تعریف فراغت

«فراغت» به معنای آسایش و آسودگی از کار و شغل است.^۱ فرد در این اوقات می‌خواهد به اشتغالی بپردازد که با کمال میل به آن علاقه نشان می‌دهد، اشتغالی غیر اجباری و حتی فعالیتی سخت که رضایت خاطر را به دنبال دارد. برخی جامعه‌شناسان در تعریف اوقات فراغت، به ویژگی‌های آن، عده‌ای به اهداف و گروهی به آثار و نتایج آن توجه کرده‌اند. ژوفر دومازیه -جامعه‌شناس فرانسوی- با توجه به همه موارد مزبور، جامع‌ترین تعریف را ارائه کرده است. وی اوقات فراغت را مجموعه فعالیت‌هایی می‌داند که شخص، پس از تعهدات و تکالیف شغلی، خانوادگی و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرضش استراحت، تفریح، توسعه دانش، به کمال رساندن شخصیت خویش یا به ظهور رساندن استعدادها، خلاقیت‌ها و باسپط مشارکت آزادانه در اجتماع است.^۲

«اوقات فراغت» یک مفهوم فرهنگی و جزئی از نظام فرهنگی است و در ارتباط با خرده نظام شخصیتی، در پی تحقق مطلوبیت فردی اعضای جامعه بوده و کارکرد عمده آن، علاوه بر تأمین نیازهای فراغت‌گران، انتقال ارزش‌ها و هنجارها، تأمین حیات اجتماعی و ایجاد تعادل و توازن در نظام اجتماعی است.^۳ این اوقات در یک کلام آیینی فرهنگ یک جامعه است که

۱. عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه فراغت.

۲. تور کیلدس، اردکانیان، اوقات فراغت و نیازهای مردم، ص ۱۱۱.

۳. ریترز، ثلاثی، نظریه‌های جامعه‌شناختی در دوران معاصر، ص ۱۳۵-۱۳۶.

نمایانگر ارزش‌ها، نگرش‌ها و ذائقه‌های فرهنگی افراد آن است. از آنجایی که انسان در اوقات فراغت می‌تواند همان چیزی را که می‌پسندد انجام دهد، شخصیت اصلی خود را بازی می‌یابد و آن را ابراز می‌کند و قابلیت‌هایش غالباً در عرصه‌های اوقات فراغت جلوه‌گر می‌شود.^۱ از چگونگی گذران اوقات فراغت افراد به شخصیت و راهبرد افراد برای تربیت فرزندشان پی برد.^۲

نحوه گذراندن اوقات فراغت ممکن است به حفظ الگوهای جامعه کمک کند، از تنش‌های جامعه بکاهد و به حس رفاقت، دوستی، تعلق اجتماعی و کاهش گرایش‌ها و اقدامات بزهکارانه کمک کند.^۳

در روایات از فراغت به عنوان نعمتی یاد شده که موجب امتحان آدمی می‌شود. طبق فرمایش امام علی (ع) «مَعَ الْقِرَاعِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ»؛^۴ همراه با فراغت تمایل به خواسته‌های شیطانی ظاهر می‌شود؛ بنابراین اوقات فراغت نعمتی است که می‌تواند به نعمت و پرتگاهی تبدیل شود که امام معصوم (ع) نیز از آن به خدا پناه می‌برد: «خداوند ادله‌های ما را با یاد خود از هر یادی و زبان‌هایمان را با طاعت خود از هر طاعت دیگر بازدارد و اگر فراغت از کاری برای ما مقدر فرموده‌ای آن را فراغتی سالم قرار ده که در آن گناهی ما را نرسد و دل زدگی به ما روی نیورد تا فرشتگان نویسنده بدی‌ها با نامه‌ای خالی از گناهان ما برگردند و نویسندگان نیکی‌ها شادمان از حسناتی که برای ما نگاشته‌اند مراجعت کنند».^۵

همین زمان‌هایی که به راحتی از کفمان می‌رود به قدری مهم‌اند که امام معصوم (ع) از آن‌ها با عنوان پارهای از وجود آدمی یاد کرده و می‌فرماید: «ای فرزند آدم! تو مجموعه‌ای از روزها

۱. مهدوی‌نژاد، معماری اوقات فراغت در نظام توسعه فرهنگی شهر تهران، مجموعه مقالات همایش اوقات فراغت در شهر تهران، ص ۷.

۲. کریمیان، نیم‌نگاهی به اوقات فراغت، معرفت، ش ۱۴۱.

۳. موظف‌رستمی، اصول برنامه‌ریزی اوقات فراغت، ص ۱۸، با تصرف.

۴. غرالحکم، ح ۹۷۴۳.

۵. صحیفه سجادیه، دعای یازدهم.

هستی، هرگاه روزی سپری شود پاره‌ای از تو رفته است.^۱ آن قدر مهم که بزرگ‌ترین اندوه‌ها را اندوه از بین رفتن فرصت‌ها می‌دانند و فریب‌خورده‌ی واقعی را کسی که لحظه‌های بیابایی و ساعتی پس از ساعت دیگر از عمرش را بیهوده تلف و هر آن‌که دوروزش باهم برابری کند. به اندازه‌ای مهم که فرمودند در دنیا چیزی عزیزتر از روح و وقت تو نیست و آن قدر مهم که در روز رستاخیز هیچ بنده‌ای نمی‌تواند قدمی حرکت کند تا این‌که از وی درباره عمر و جوانی، مال و امامش پرسند. برای بهره‌مندی از این مهم، باید در حفظ عمر، حریص‌تر و بخیل‌تر از درهم و دینار بود، باید نیک اندیشید که نامعلومی میزان این سرمایه عمر در دست خداوندگار است و احدی از مدّت، کیفیت و متعاشیش آگاه نیست «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» پس باید پیوسته آماده بود.

انواع فراغت

سطوح مختلف فراغت را می‌توان به شرح ذیل ذکر نمود:

- **خلاً فراغت**؛ خلاً فراغت را فراغت بدون برنامه هم می‌گویند. ایستادن سر کوچه یا پر سه زدن در خیابان‌ها و به طور کلی اتلاف و بیهوده سپری نمودن وقت از شیوه‌های اصلی گذران فراغت بی‌برنامه است. این نوع گذران فراغت، عواقب نامطلوب فردی و اجتماعی در پی دارد. بزهکاری و انحرافات مختلف، معمولاً محصول فراغت بی‌برنامه است.^۲

- **فراغت انفعالی (غیرفعال)**؛ در این نوع فراغت، فرد بدون انجام واکنش، در معرض عمل یک محرک دیگر است و از خود، تحرک و ابتکار شایان ذکرى ارائه نمی‌دهد. در نتیجه به راحتی تأثیر پذیرفته و گاهی بدون این‌که متوجه باشد تحت تأثیر پیام‌هایی قرار می‌گیرد که تبلیغ و القامی گردند. تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو، استفاده از اینترنت و انجام انواع بازی‌های رایانه‌ای در زمره فراغت انفعالی طبقه‌بندی می‌گردند.^۳

۱. دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۴۰.

۲. سازمان ملی جوانان، بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، ص ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۴.

-نیمه فراغت؛ نیمه فراغت وضعیتی است که طی آن، کار و فراغت توأمان انجام می‌شود. در این شرایط لذت، کار و به تبع آن درآمد در هم می‌آمیزند. بنابراین به آن نیمه فراغت می‌گویند؛ مانند کارهای هنری و تزئینی، نقاشی و...^۱

-فراغت فعال؛ مطلوب‌ترین شیوه گذران فراغت، فراغت فعال است. در این شیوه، اهداف عمومی فراغت تحقق می‌یابد، هم خستگی مرتفع می‌شود، هم لذت کسب می‌گردد و هم تحول و تعالی شخصیت مد نظر است. در فراغت فعال، انسان دارای تحرک و حضور ملموس و مؤثر در عرصه عمل است و بر شرایط تأثیر گذارده و آن را تغییر می‌دهد. گردشگری، صلهرحم و دیدار با خویشاوندان، مطالعه، ورزش کردن و... از شیوه‌های مطلوب گذران اوقات فراغت هستند.

اوقات فراغت در طول تاریخ

اوقات فراغت نیز مانند سایر جنبه‌های زندگی بشر، ثابت نمانده و تغییرات عظیمی را در روند تاریخی خود شاهد بوده است. کار و فراغت تا پیش از انقلاب صنعتی صورتی به هم پیوسته، در هم تنیده، مکمل و دارای نسبت اصل و فرع داشته‌اند و در این نسبت سنجی همواره مزیت، رجحان و ارزش و اعتبار غالب، از آن کار بوده است. برهم خوردن رابطه‌ی میان کار و فراغت از جمله نتایج انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن است. امروز و در جامعه‌ی پسا صنعتی، معادله‌ی اصل و فرع در نسبت میان کار و فراغت کاملاً معکوس شده و فراغت در عمل و ارزش به جای کار نشست است. بدون تردید در زمان‌های گذشته، فراغت به معنای امروزی آن وجود نداشته و انسان‌ها که بیشتر در دل طبیعت زندگی می‌کردند، در ضمن کار پاسخ نیازهای خود را می‌یافتند.^۲ برخلاف امروز که کار در نتیجه‌ی وجود ماشین مدرن، بسیار غیر مفرح و تهی از حس قداست شده است و آن قدر ملال‌آور است که تفریحات به پدیده‌ی

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. پورسلطانی زرنندی، غیبی زاده، اوقات فراغت، ص ۱۷۷.

مستقل مهمی تبدیل شده‌اند تا زندگی را قابل تحمل کنند.^۱ در بیان علل کاهش اهمیت کار و این‌که چرا در جامعه‌ی صنعتی مدرن تا بدین حد از جایگاه و موقعیت اولیه‌ی خویش در همه‌ی ادوار تاریخ و حتی در اوایل ظهور تمدن صنعتی سقوط کرده و میل به گریز از آن شدت یافته است عمدتاً به ویژگی از خود بیگانگی آن تمسک شده است. از خود بیگانگی، معلول برخی نتایج حاصل از کار در نظام سرمایه‌داری است که عبارت‌اند از: بیگانگی به دلیل جدایی کارگر از محصول تولیدی خویش و عواید مادی آن؛ از دست رفتن جنبه‌های لذت بخش و سودمند کار و عدم فرصت برای پرورش آزادانه‌ی انرژی‌های فکری و فیزیکی و رشد خلاقیت‌ها؛ تبعیت قهری کارگر از ابزارهای مکانیزه و فناوری‌های ماشینی؛ اهمیت‌یابی بلامنافع پول به عنوان مهم‌ترین معیار سنجش و ارزیابی امور و...^۲

بدیهی است افول جایگاه و موقعیت کار و رجحان‌یابی فراغت، احساس نیاز به سرگرمی و مشغولیات غیر حرفه‌ای متنوع را به صورتی روزافزون تشدید کرده است. به بیان یکی از فیلسوفان تربیت، اگر انسان نتواند با کار ارضا شود ناچار است در اوقات فراغت برای خود منبع رضایتی فراهم کند.^۳ در سبک زندگی ما کار و فراغت در هم آمیخته بوده‌اند و این، ارزشی بود که در پس صنعتی شدن و مدرن شدن ناپدید شده است.

علاوه بر افول کار، با وجود کارخانه‌ها، افزایش جمعیت شهری، آپارتمان‌نشینی، مسکن نامرغوب و محدود شدن فضای زندگی و کوچک شدن محل بازی فرزندان، زندگی شتاب سرسام‌آوری به خود گرفت و اوقات فراغت‌های درون‌خانه به بیرون منتقل و فراغت‌های

۱. نصر، گیلوری، اسلام، مذهب، تاریخ، تمدن، ص ۹-۱۱. شرف‌الدین، سرگرمی، رسانه‌های، ص ۲۱۲.

۲. کار در جامعه‌ی صنعتی در مقایسه با نظام خوداشتغالی علاوه بر عوارض فوق‌ضایعات دیگری نیز دارد که چرخه‌ی از خودبیگانگی آن را سرعت داده و تعمیق بخشیده است. از آن جمله بی‌نامی (نامعلوم بودن سهم و نقش فرد در محصول تولیدی)، انتزاعی بودن جایگاه (به‌جای عینیت و احساس خود به عنوان یک کاراکتر نه یک شخص واقعی)، جایگزینی مهارت ذهنی به‌جای مهارت دستی، کار ذهنی به‌جای کار بدنی، اعصاب به‌جای ماهیچه، هدایت به‌جای فعالیت بدنی، محدودیت شدید خلاقیت ورزشی، انزوای کارگران از یکدیگر، محرومیت کارگر از کسب تأیید و احترام اجتماعی، کم‌تحرکی و غیرفعال بودن نسبی و در نهایت مخدوش شدن هویت کاری است.

۳. ولفگانگ برزینکا، آفاق بایبوردی، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ص ۸۳.

طبیعی تبدیل به فراغت‌های فردی و مجازی شد و رسانه دیگر حوصله‌ای برای فراغت‌های جمعی و درس آموز باقی نگذاشت.^۱ دومازویه معتقد است که فراغت تنها در جوامع صنعتی وجود دارد و در رابطه با زندگی روستایی تنها زمانی می‌توان از فراغت سخن گفت که روستا تحت سلطه‌ی ارزش‌های شهری و صنعتی قرار گرفته و کار کشاورزی به‌سوی شیوه کار صنعتی گرایش یافته باشد.

کارکردهای اوقات فراغت

دانشمندان بر این باورند که در زندگی نوجوانان، اوقات فراغت تنها نهادی است که می‌تواند با مدرسه و خانواده رقابت داشته باشد؛ چراکه این اوقات تأثیر قاطعی بر رشد اجتماعی و روانی نوجوانان می‌گذارد.^۲ فراغت فرصتی است برای پرواز تخیلات، رشد استعدادها، ایجاد نگرش‌های جدید و فرصتی برای این‌که خودمان باشیم. گذران مناسب اوقات فراغت برای نسل نوجوان و جوان، مانع بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و روانی و اخلاقی آنان می‌گردد. استفاده بجا از این اوقات آثاری به دنبال دارد که در قالب آثار فردی و اجتماعی و اقتصادی قابل طرح است:^۳

• آثار فردی

- **تعالی شخصیت**؛ اوقات فراغت از دو جهت در تعالی بخشیدن به شخصیت نقش

دارد: امکان ارزشیابی رفتار اجتماعی و فردی و شناخت نقاط ضعف، فرصتی مطلوب برای رشد و شکوفایی استعدادها و تعالی شخصیت فرد.

- **کسب احساس رضایت و ارزشمندی و عزت نفس، تقویت ارزش‌ها؛**

نوجوانی که برای اوقات فراغت خود برنامه‌ریزی دارد و در پس آن توانمندی‌اش را

۱. اردکانیان، آموزش اوقات فراغت، ص ۱۷۷.

۲. خواجه نوری و هاشمی‌نیا، نظام آموزش، ص ۷۱.

۳. شرف‌الدین، سرگرمی رسانه‌ای، ص ۲۳۹.

افزایش می‌دهد و یا به نمایش می‌گذارد از عزت نفس و حرمت^۱ و الایی برخوردار خواهد بود. حرمت خود را دانستن (عزت نفس) در سنین نوجوانی بسیار مهم است و نوجوان را از انحراف نگه می‌دارد.

- **استراحت و تجدید قوا** و به تبع آن بالا بردن ضریب موفقیت و کارآمدی، سلامتی و تندرستی و تخلیه هیجانی؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَالْمُعَلَّمُ مَحْتَاجٌ إِلَى رَعْبَةٍ وَرَادَةٌ وَفِرَاحٍ وَكُسْبٍ وَخَشْيَةٍ وَحِفْظٍ وَحَرَمٍ»؛ دانش‌اندوز به شوق، اراده، فراغت، عبادت، ترس از خدا، مراقبت و آینده‌نگری نیاز دارد».

• آثار اجتماعی

از بُعد روان‌شناختی و به‌ویژه روان‌شناسی اجتماعی، یکی از ملاک‌های داشتن جامعه‌ی سالم، برنامه‌ریزی مناسب و دقیق برای اوقات فراغت مردم است؛ چراکه بهترین زمان‌ها برای القای فکر و اندیشه و فرهنگ مورد قبول خود به افراد و جامعه، اوقات آنان است. با مدیریت اوقات فراغت افراد می‌توان باورها، ارزش‌ها، رفتارها و امیال و خواسته‌هایشان را به سمت و سوی مورد نظر سوق داد. در سایه‌ی پرداخت صحیح به اوقات فراغت، تمرین زندگی اجتماعی و رشد اجتماعی و حساسیت‌زدایی فرهنگی، ارضای نیاز به تعلق و همبستگی با اعضا، مسئولیت‌پذیری، استقلال و اتکا به نفس و... شکل می‌گیرد. هویت‌سازی و انتقال فرهنگ به نسل‌های جدید نیز از دیگر آثار اجتماعی اوقات فراغت است.

• آثار اقتصادی

نوجوانان با پر کردن صحیح اوقات فراغتشان، چه به صورت شغل موقت در کنار درس و چه یادگیری مهارت‌ها، فرصتی برای ایجاد اشتغال در آینده را برای خود رقم می‌زنند.

۱. یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در رشد حرمت شخصیت نوجوان: میزان سازگاری با محیط اجتماعی، میزان برخورداری از مقبولیت و محبوبیت.

۲. گیلائی، مصباح‌الشریعه، ص ۱۵.

• آثار سیاسی

سرگرمی و تفریح، کارکردهای سیاسی متعددی اعم از مثبت و منفی دارد که اجمالاً عبارت‌اند از: ایجاد اشتغال؛ کاهش نرخ آسیب‌ها؛ تخلیه انرژی‌های مخرب و ضد اجتماعی؛ افزایش نشاط و طراوت و تأمین سلامت عمومی و در نتیجه افزایش سطح رضایت توده‌ای؛ جامعه‌پذیری سیاسی؛ کنترل؛ انصراف توجه از امور مهم.

عوض شدن سلیقه‌ها و عادت‌های ناشی از تغییر در سبک زندگی، عدم آگاهی از کارکردهای اوقات فراغت و اهمیت این اوقات، عدم اطلاع از برنامه‌ی مربوط به پر کردن این اوقات، نداشتن برنامه‌ریزی مناسب و هدف‌دار و نداشتن نقشه‌ی راه از جمله موانع پیش روی اوقات فراغت و کارکردهای مثبت آن است.

فراغت سالم

اوقات فراغت در کنار همه خوبی‌ها و برکاتی که دارد، اگر به‌درستی ساماندهی نشود، می‌تواند به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات برای سلامت اخلاقی و روانی جامعه به شمار آید. مهم‌ترین آثار سوء بی‌توجهی به نیازهای اوقات فراغت رشد انحرافات و بزهکاری، توقف رشد و بالندگی و از دست دادن هویت اجتماعی است.

فراغت سالم ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

- **آزادی**؛ فعالیت‌های تفریحی باید به‌طور ذاتی و درونی در افراد ایجاد رضایت کند و مشارکت در این فعالیت‌ها با آزادی و انگیزه‌ی درونی باشد. در غیر این صورت بر میزان مشارکت در فعالیت‌های فراغتی تأثیر منفی می‌گذارد. جذابیت و تعهدی که از انگیزش درونی ناشی می‌شود و احساس خشنودی حاصل از آن بسیار قدرتمندتر از مشارکتی است که به دلیل انگیزه‌های بیرونی انجام شود.

- **شایستگی ادراک‌شده**: هر فردی برای داشتن یک تجربه موفق، باید احساس کند تا حد قابل قبولی مهارت‌ها و قابلیت‌های مورد نیاز و متناسب با آن فعالیت را داراست. فقدان مهارت و توانایی‌ها ممکن است در فرد اضطراب و یأس و دلسردی ایجاد کند.

- **اثرات سودمند**: باید فرد حس کند بر روی فراغت خود کنترل یا تأثیر دارد و نقش فعالی در سازمان‌دهی فعالیت‌های فراغتی خود داشته باشد.^۱

متأسفانه برخی خانواده‌ها بی توجه به عوامل مذکور فرزندان را در فراغتشان اسیر می‌کنند و آنان را چون عروسکان خیمه شب بازی به هر طرف که میل و کلاس و فخر فروشی و آرزوهای برآورده‌نشده‌شان هدایت می‌کند، می‌کشانند.

سبک‌های فراغتی که پیوندهای اجتماعی را بین فرد با اعضای خانواده، گروه همسالان و جامعه، وابستگی و تعهد به الگوهای مثبت و اهداف مقبول و متعارف جامعه و مشارکت روزمره تضعیف کند، به تمایلات بزهکارانه منجر می‌شود. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی - یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان کنترل اجتماعی - چهار عنصر وابستگی، تعهد، مشارکت و اعتقاد، مانع رفتار بزهکارانه می‌شود. در همین جهت، ضعف هر یک از این چهار بُعد می‌تواند موجب بروز رفتارهای انحرافی در او شود:

- **وابستگی**؛ وابستگی میزان عاطفه و احترامی است که فرد برای دیگران قائل است. به عقیده هیرشی اگر فردی به واسطه فعالیت فراغتی، پیوندهای نزدیکی با دیگران برقرار کند، احتمال بیشتری هست که نسبت به آنچه آن‌ها درباره‌ی رفتار او فکر می‌کنند مراقب باشد. سبک‌های فراغتی که وابستگی و تعلق را به والدین، مدرسه، همسالان و دوستان بهنجار افزایش دهد، تمایلات و رفتارهای بزهکارانه را کاهش می‌دهد. فردی که از سبک فراغتی اینترنتی استفاده و به نوعی از تماس‌های اجتماعی کناره‌گیری می‌کند، در معرض آسیب‌پذیری اجتماعی بیشتری قرار می‌گیرد.

- **تعهد؛** تعهد مربوط به میزان سرمایه‌گذاری است که فرد برای دست‌یابی به اهداف عرفی انجام می‌دهد. هر چه سرمایه‌گذاری بیشتر باشد یا انگیزه برای کسب آن بالاتر باشد، دلیل بیشتری برای هم‌نواایی با هنجارهای جامعه وجود دارد. به نظر می‌رسد مخاطبانی که آرزوی موفقیت‌های ورزشی، علمی، هنری و... را در سر می‌پرورانند یا برای این منظور هزینه می‌کنند و از سبک‌های فراغتی سالم استفاده می‌کنند، به واسطه‌ی احساس تعهد حاصل از آن، پیوند قوی‌تری با جامعه برقرار می‌کنند که می‌تواند منجر به کاهش احتمال بزه‌کار شدنشان شود.

- **مشارکت؛** درگیری در فعالیتهای فراغتی مورد قبول جامعه، موجب می‌شود عمده وقت آزادی محدود فرد صرف شده و نتواند به سراغ عمل بزه‌کارانه برود. بنابراین، هر چقدر مشارکت نسبت به فعالیتهای متعارف آموزشی، درسی و... بیشتر باشد، تمایل نسبت به بزه‌کاری کمتر می‌شود.

- **اعتقاد؛** از نظر هیروشی اعتقاد به خوب بودن برخی از ارزش‌ها همانند احترام به قانون و پلیس و اعتقاد به نادرستی برخی از رفتارها مانند بزه‌کاری نوجوانان، عامل مؤثری در ممانعت از بزه‌کاری است.^۱ ضروری است عناصر وابستگی، مشارکت، تعهد و اعتقاد در برنامه‌ریزی سبک‌های فراغتی مورد توجه قرار گیرد تا از هدر رفتن اوقات فراغت جلوگیری شده و به باروری آن کمک و از این راه بر غنای علمی و فرهنگی جامعه نیز افزوده شود.

آمارها حاکی از آن است که ۵۱/۶ درصد جوانان اوقات فراغت خود را در خانه سپری می‌کنند. از سوی دیگر با توجه به این که میزان گفت‌وگو در خانواده طبق همین بررسی‌ها، در طول هفته ۲۵ دقیقه ثبت شده است، نمی‌توان چندان به میزان حضور نوجوان و جوانان در

۱. احمدی، انجم‌شعاع، شیردل، رابطه سبک‌های فراغتی با تمایل به بزه‌کاری در دختران دبیرستانی شهر کرمان.

خانه و در کنار خانواده‌هایشان خوش‌بین بود زیرا مقدار گفت‌وگوی این افراد با سایر اعضای خانواده قابل تأمل و به نوعی چالش برانگیز است.

می‌شود از همین روزها و شب‌های زندگی برای هدف‌های بلند و کارهای بزرگ فردا حساب باز کرد و برنامه گذاشت. افرادی که به کارهای بزرگ دست یافتند، از همین روزهای خلوت و کارهای کوچک شروع کردند.

فراغت و خلوت به وسعت فکر و اندیشه و تحلیل کمک می‌کند اما ذهن خسته (خسته از پراکندگی و هجوم اطلاعات مجازی! و سرگرمی‌های مبتذل و هیجان‌های سرکوب‌شده) و مشغول و شلوغ ثمره‌ای ندارد و این است که راه رفته‌ها در هر ماه و هفته و روز حتی در هر ساعت و در هر لحظه، درون خود را مراقبت می‌کردند و با محاسبه‌ها، اهمیت‌ها را در نظر می‌گرفتند و با مراقبت‌ها و ورودی‌ها را کنترل می‌کردند و در نتیجه‌ی فراغت و خلوت درون، حتی با بلبشوی بیرون، فکرها و تولیدات داشتند.

شیوه‌ی گذران اوقات از نظر اسلام

با نگاهی به روایات می‌توان چند اصل کلی درباره‌ی شیوه‌ی گذران اوقات فراغت بیان

نمود:

- باعث خستگی و دل‌زدگی نشدن، به گناه آلوده نشدن؛^۱

- لزوم برنامه‌ریزی برای نحوه گذراندن اوقات و بیکار نبودن؛ حضرت علی (ع)

درباره آفات بیکاری و نداشتن برنامه برای اوقات فراغت می‌فرماید: «الْقَلْبُ الْفَارِغُ

يَجْتَنُّ عَنِ السَّوْءِ، وَالْيَدُ الْفَارِغَةُ تُتَارِخُ إِلَى الْإِثْمِ؛^۲ دل بیکار بدی را جست‌وجو می‌کند و

دست بیکار به سمت گناه کشیده می‌شود». امام باقر (ع) نیز در روایتی می‌فرماید:

حضرت موسی (س) در مقام مناجات عرض کرد: پروردگارا! مبعوض‌ترین بندگان

۱. صحیفه سجاده، دعای یازدهم.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۳.

تو کدام اند؟ خداوند فرمود: «جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ بَطَالٌ بِالنَّهَارِ؛ آنان که همه شب راهم چون مردار و روز را به بطالت می گذرانند».

- لزوم تقسیم بندی اوقات و پرداختن به جوانب مختلف وجودی انسان؛ امام کاظم (ع) فرمودند: «سعی کنید اوقات خود را چهار قسمت نمایید: زمانی برای مناجات با خدا و زمانی برای کسب و کار و زمانی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که عیب هایتان را به شما گوشزد می کنند و در باطن خیر خواه شما هستند و زمانی برای کام جویی از لذت های غیر حرام».^۲

- هدفمند بودن این اوقات و لزوم رعایت کردن اولویت ها؛ امام علی (ع) می فرمایند: «كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ»^۳ به کاری مشغول باش که از آن سؤال خواهی شد. و تذکر می دهند هر که دور کند آنچه را مهم او باشد، بیفتد به سوی آنچه مهم او نباشد.^۴ ایشان به فرزندشان فرمودند: «مناسب دانستم که نخست کتاب خدا و تأویل آن را به تو بیاموزم و قوانین احکام اسلام و حلال و حرام آن را برایت بگویم و از این امور به چیز دیگری نپردازم».^۵ (چرایی این اولویت در ادامه مباحث می آید).

خداوند در این جهان نعمتی به نام اوقات فراغت گذاشته است تا انسان ها فرصت عبادت داشته باشند و ملکه ی زهد نسبت به دنیا را در خود رشد دهند و در فرصت هایی که پیدا می کنند، هر چه بیشتر از دنیا فاصله بگیرند و به خدا نزدیک شوند. چنان که حضرت امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق می فرماید: «وَأَزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةِ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ؛ خدا یا! از تو سلامتی می خواهم برای بندگی و فراغت می خواهم برای زهد پیشگی». از خدا می خواهند اوقات فراغتشان و سیله ی زهد در دنیا شود و فرصت انس با خدا باشد. فرهنگ غربی با بستن

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۳۴.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۲۱.

۳. غرر الحکم، ح ۲۴۵.

۴. غرر الحکم، ح ۸۶۸۹.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

راه عالم قدس بر روی قلب انسان‌ها و با ایجاد انواع سرگرمی‌ها، نعمتی همچون اوقات فراغت را ضایع نموده است و با ایجاد روحیه‌ی عیاشی، اوقات فراغت انسان‌ها را بستر نزدیک شدن هر چه بیشتر به دنیا و لذات آن کرده، به طوری که اوقات فراغت، عامل اضمحلال تفکر و عبادت شده است. در تمدن غربی، بشر به کلی فراموش می‌کند که حیات دنیایی را فرصتی بگیرد برای تغییر خود و شایسته‌ی قرب الهی شدن. این تمدن، حیات دنیایی را فقط به عنوان شرایطی برای تغییر دنیا می‌شناسد. در اوقات فراغت و دوری از دنیا، انسان متوجه مقامات عالی درون خود می‌شود ولی در سرگرمی‌های ساختگی موجود، از مقامات عالی‌ی انسانی غفلت می‌شود و عملاً اوقات فراغت از بین می‌رود.^۱

چگونگی گذران اوقات فراغت اثرات وضعی در مسیر بندگی دارد؛ چنان‌که در دعای ابو حمزه آمده است: «ای خدا! هر گاه که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده‌ی طاعت ساختم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم، آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال راز و نیاز از من گاه مناجات باز گرفتی، ای خدا چه شد که هر چه با خود عهد کرده و گفتم که زین پس سیرتم نیکو خواهد شد و به مجامع اهل توبه و مقام تو این نزدیک می‌شوم بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم نماندم و آن بلیه بین من و خدمتت حائل گردید... شاید مرا در مجلس اهل علم نیافتی و به خواری و خذلانم انداختی یا شاید مرا در میان اهل غفلت یافتی، بدین جرم مرا از رحمت تو محروم کردی یا شاید دیدی در مجلس اهل باطل الفت گرفته‌ام مرا میان آن‌ها واگذاشتی... به هر حال اگر ای خدای من عفو کنی شایسته است که پیش از من چه بسیار از گنه‌کاران را عفو کرده‌ای».

مصادیق اوقات فراغت

از مصادیق اوقات فراغت که امروزه بیش از باقی موارد دغدغه‌ی والدین برای فرزندانشان است و هزینه‌بر تلقی می‌شود، تفریح و سرگرمی و کلاس‌های آموزشی است. در گذشته و در زندگی‌های سستی، فراغت کودکان در کنار دست پدر، به آموختن حرفه و کمک خرج خانواده

۱. طاهرزاده، علل تزلزل تمدن غرب، ص ۲۰۰.

بودن و بعضاً به بازی در طبیعت می‌گذشت و در فرصتهایی که داشتند از توانمندی‌های ذهنی، روحی و بدنی با شور و اشتیاق و رهایی بهره‌ها می‌بردند. امروزه از این فرصت‌ها نه رهایی‌اش را دارند که وابسته‌ی دنیای مجازی و دهکده‌ای به وسعت جهانند، و نه شور و اشتیاقش را که مجاز، حوصله‌ها را به تاراج برده است، و نه وقت بهره‌گیری از این فرصت‌ها را که شلوغی‌ها و سرگرمی‌های فراوان و متنوع، غفلت‌زاست و آن‌ها را از کنار این فرصت‌ها، خواب‌آلوده‌ردمی‌کند....

در ادامه هر یک از مصادیق به تفصیل بررسی می‌شود.

کلاس‌های آموزشی

امروزه خانواده‌ها پیش از تولد فرزندانشان برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند تا آنان را کودکانه‌ی نخبه و بزرگ‌سالانی موفق بار آورند. در این برنامه‌ریزی نوع نگاه خانواده عمدتاً معطوف به محیط بیرون از خانه است و این نوع نگاه یا به خاطر فضاهای تبلیغاتی است و یا بی‌حوصله بودن والدین و مسائلی که تغییر سبک زندگی بر فضای خانواده بار کرده است. مسیر جاافتاده در سطح جامعه این‌گونه است که کودکان از سه یا چهار سالگی (اگر پیش از آن مجبور به تجربه‌ی مهدکودک نشده باشند) به دلایلی از جمله کوچک بودن فضای خانه و نداشتن هم‌بازی و بی‌حوصلگی و کار داشتن والدین راهی کودکان‌ها می‌شوند؛ البته خانواده‌هایی هم هستند که از این قبیل مشکلات نداشته و با تصور این که مهدها در امر تربیت کمک‌کننده‌اند، برای جمع شدن خاطرشان از تربیت درست فرزند، آنان را دست‌مربیان مهدها می‌سپارند. این والدین شاید به دلیل کاستی‌های دوران کودکی و یا به خاطر عجله داشتن در امر پرورش، کودکانشان را زودتر از سنشان در کلاس‌هایی نامنویسی می‌کنند که هنوز فکر کودک، قدرت درک آن‌ها را ندارد. کلاس‌هایی از قبیل حفظ قرآن، زبان، موسیقی و در بهترین حالت ورزش که تبعاتی از جمله فراگیر شدن و رسم شدن دارد؛ به گونه‌ای که اگر

خانواده‌ای تمکن مالی برای نام‌نویسی فرزند خردسالش در این کلاس‌ها نداشته باشد گمان می‌کند که نمی‌تواند فرزندى خوب تربیت کند.

در این قسمت سعی می‌شود بارویکرد علمی و دینی کلاس‌های آموزشی لازم برای سه دوره تربیتی فرزندان تبیین شود.

• هفت‌سال اول

بسیاری از روانشناسان از دوران طلایی هوش کودک یاد می‌کنند و معتقدند کودک در این سن می‌تواند حتی سه زبان را با هم یاد بگیرد و در این راستا انواع برنامه‌های آموزشی برای کودکان تعبیه می‌شود. در مقابل، عده‌ای از روانشناسان، آموزش‌های رسمی در این دوران را فاقد اعتبار علمی می‌دانند و معتقدند در این سن (تا هفت سال) باید نسبت به رشد حس کنجکاوی از طریق بازی و مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی کودک تلاش شود.

بدین ترتیب دو رویکرد کاملاً متفاوت وجود دارد، برخی بر آموزش در این دوران تأکید دارند و برخی آموزش رسمی در این دوران را کاملاً اشتباه می‌دانند.

اینک به آموزه‌های ناب اسلامی رجوع می‌کنیم تا نظر این دین کامل را درباره‌ی بحث آموزش در هر یک از مراحل رشد بدانیم؛

امام صادق (ع) می‌فرماید: «فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند، در هفت سال دوم او را تربیت کن و در هفت سال سوم مانند یک رفیق صمیمی مصاحب و ملازمش باش».^۱ با توجه به این حدیث ارزشمند که به کرات و بایان‌های متفاوت از معصومین (ع) نقل شده است درمی‌یابیم که در هفت سال اول و در بعضی روایات، در شش سال اول باید فرزند را رها کرد تا بازی کند و از طریق بازی و در سایه‌ی کارکردهایی که برای بازی برشمردیم، آمادگی‌های لازم را برای آینده به دست آورد و پس از آن آموزش‌های مستقیم را شروع نمود. حتی در روایات دستوری مبنی بر یادگیری نماز و قرآن برای سن زیر هفت سال وجود ندارد. تنها آموزه‌های دینی در این دوران، گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، پس از آن تکرار هفت مرتبه «لا إله إلا الله»

در سه سالگی، تکرار هفت مرتبه «محمد رسول الله(ص)» در سه سال و هفت ماه و بیست روز و تکرار هفت مرتبه «صلوات بر محمد و آل محمد(۷)» است. حتی یاد دادن شکل ظاهری نماز هم به صورت بازی است تا زمانی که کودک بتواند دست راست و چپش را از هم تشخیص دهد.^۱

● آموزش زود هنگام کودکان چه مشکلاتی را به دنبال دارد؟

استفاده از آموزش در سنین پایین سبب می شود نگرش کودک نسبت به یادگیری تغییر پیدا کرده و حس کنجکاوی او ضعیف شود، علاقه اش نسبت به یادگیری از بین برود و سبب دلزدگی کودک از یادگیری شود.

باید توجه داشت خوب یاد دادن و ذهن فعال کافی نیست؛ بلکه آمادگی یادگیری مهم ترین رکن در یادگیری است و زمان آن، سن هفت تا چهارده است؛ چراکه کودک نه بازیگوشی سابق را دارد و نه با مشکلات بلوغ لاحق مواجه است.

سید علیرضا تراشیون_ کارشناس امور کودکان و نوجوانان_ از والدینی خبر می دهد که فرزندان خود را در سنین پایین در کلاس های حفظ قرآن با اشاره ثبت نام کرده اند و این کار پس از مدتی ثمره ای جز ایجاد تنفر در کودک آنان نسبت به قرآن نداشته است؛ چراکه نیاز اصلی کودک یعنی بازی نادیده گرفته شده است. ایشان سفارش می کنند که کودک در فضای قرآنی و با شنیدن قرآن از دهان پدر و مادر، بزرگ شود ولی آموزش قرآن برای کودک زیر هفت سال را توصیه نمی کنند.^۲ امام خامنه ای (دام ظلّه) در این باره می فرماید: «من عقیده ام این است که حفظ قرآن باید از بچگی شروع شود؛ یعنی حدوداً از دوازده سالگی، سیزده سالگی».^۳ ایشان درباره کلاس های زبان نیز می فرمایند: «ناگهان از گوشه ای یک نفر تشخیص داده که باید ما به کودکان دبستانی، از کلاس اول - یا حتی پیش دبستانی - زبان انگلیسی یاد بدهیم؛ چرا؟ وقتی بزرگ شدند هر کس نیاز دارد، می رود زبان انگلیسی را یاد می گیرد. این بچه های ما،

۱. طبرسی، مکرم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۲. مصاحبه، ۱۳۹۵/۰۱/۱۶.

۳. امام خامنه ای، بیانات در دیدار قاریان مصری، ۱۳۷۰/۱۱/۳.

این نوجوان ما و جوان ما [که] این را می‌خواند، فقط زبان یاد نمی‌گیرد؛ حتی ممکن است آن زبان یادش برود، اما آنچه بیش‌تر در او اثر می‌گذارد آن تأثیر و انطباعی [است] که بر اثر خواندن این کتاب از سبک زندگی غربی در وجود او به وجود می‌آید، این از بین نمی‌رود. «وقتی که ما از یک متاع فرهنگی فاسد که از طرف دشمن کشور، دشمن مردم، یا لاقفل یک بیگانه‌ی بی‌علاقه - از این که دیگر کمتر نیست - حرف می‌زنیم، بعضی خیال می‌کنند که ما از دسترسی‌های فرزندان خودمان ناراحت و نگران هستیم یا شکایتی داریم. می‌گویند: «آقا! جوان‌اند، بگذارید بفهمند!» کانه ما می‌خواهیم نفهمند! ما از دسترسی بیگانه به ذهن فرزندان خودمان نگرانیم. قضیه از آن طرف، قابل مطالعه و بررسی است»^۱.

اکنون سؤال اینجاست که با استعداد‌های سرشار فرزندانمان چه کنیم و آنان را چگونه پرورش دهیم؟ آیا و سایل کمک آموزشی قرآنی، یادگیری حروف الفبای فارسی و انگلیسی که به صورت کارت‌های زیبا و بازی است، برای آموزش کودکان مناسب است؟ از نظر دکتر نوقابی - دکترای علوم تربیتی - آموزش رسمی کودکان باید از هفت سال شروع شود و کودک نباید تا قبل از آن مسئولیت پاسخ‌گویی و حتی یادگیری را به دوش کشد؛ بلکه آموزش از طریق بازی به آن‌ها پیشنهاد می‌شود؛ اما نه با وسیله‌ها و به اصطلاح بسته‌ها و کارت‌های آموزشی رایج امروزه.

به خانواده‌های پردغدغه برای استفاده از استعداد‌های کودک می‌توان گفت به جای آموزش زود هنگام الفبا، با خواندن کتاب‌های متفاوت برای کودکان، با فراهم کردن شرایط عالی برای بازی کودک، خلاقیت او را پرورش دهید و در خلال بازی‌های متفاوت، مهارت‌های زندگی را به او بیاموزید؛ چراکه بازی‌ها با این گونه آموزش‌ها سنخیت بیشتری دارند. دکتر ریموند. اس. مور - دارای مدرک دکترای آموزش از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی - از روانشناسان حوزه رشد که در مشاغل معلمی، مدیریت مدرسه، بازرسی مدارس، استادی و

۱. امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار با مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۷/۰۲/۲۳.

۲. امام‌خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از معلمان استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲.

ریاست کالج و اداره آموزش ایالات متحده تجربه کار داشته است به دلیل تحقیقات، آزمایش‌ها و نوشته‌های پیش‌تازانه خود در زمینه‌ی درس و کار هم‌زمان^۱ و سن ورود به مدرسه برای بچه‌ها در سطح جهانی شناخته شده است. تحقیقات او مورد تحسین روانشناسان و متخصصان آموزش قرار گرفته و در مجلات تخصصی و پرطرفدار داخل و خارج از ایالات متحده چاپ شده است. نکاتی که در ادامه می‌آید بخش‌هایی از مقاله‌ی ایشان است با نام «بچه‌هایی که در خانه بزرگ می‌شوند، موفق‌ترند»؛^۲ در این تحقیق، نویسنده علاوه بر این که آموزش زیر هشت سال را رد می‌کند، توصیه دارد که کودکان به مدرسه نروند! وقتی مدرسه نرفتن ارجح باشد، سپردن کودکان به مکان‌های آموزشی و آموزش زیر هفت سال جای خود دارد؛

«در پایان جنگ جهانی دوم، نود درصد بچه‌های ما به مدارس دولتی می‌رفتند. در بیشتر طول روز خانواده روی صندلی عقب نشسته و هدایت [زندگی بچه‌ها] را مدارس به عهده داشتند! بیشتر آمریکایی‌هایی خبر از نقشی هستند که خود ما والدین، در از بین رفتن احساس ارزشمندی بچه‌هایمان بازی می‌کنیم. وقتی بچه‌ها بیش از آن که وقتشان را با ما بگذرانند، در کنار هم سن و سالان خودشان قرار می‌گیرند، وابسته به آن‌ها شده و تسلیم عادت، رفتار، مواد مخدر، روابط جنسی و اعتیاد‌های گوناگون می‌گردند. برخی طرفداران آموزش زود هنگام و مدرسه، اسم این را آموزش می‌گذارند. در حالی که آموزش دیدن مترادف با کلاس رفتن نیست. هیچ بچه‌ای نباید پیش از سن ۸ یا ۱۰ سالگی -یا برای برخی ۱۲ سالگی- مجبور به حضور در محیط رسمی و ساختارمند کلاس درس شود. تأثیر منفی این کار بر سلامت ذهنی و عاطفی بچه‌ها بسیار ناراحت کننده است.

۱. Work -study

۲. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ ص: ۱۱۳-۱۳۲، با تلخیص و اندک تصرف. (به دلیل نبودن منابع در این زمینه ناچار از خلاصه کردن مقاله‌ی ایشان شدیم.)

روانشناس آموزشی، ویلیام رُور،^۱ از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی،^۲ با توجه به تحقیقاتی که در دوازده کشور جهان صورت گرفته است، می‌گوید: «تمام آموزش‌های لازم برای موفق شدن یک دانش‌آموز در دوره دبیرستان، تنها در عرض دو یا سه سال آموزش رسمی قابل دستیابی است. به تأخیر انداختن [سن شروع] آموزش اجباری مهارت‌های پایه تا سنین راهنمایی، می‌تواند به معنای موفقیت تحصیلی میلیون‌ها بچه مدرسه‌ای باشد که در نظام آموزشی کنونی مامحکوم به شکست هستند».^۳ آقای دکتر جیمز تی فیشر^۴ که در دوران اوج کار خود، او را پیش‌کسوت روانکاو آمریکای دانستند نیز، این مطلب را تصدیق می‌کند.^۵ وقتی او به ۸ سالگی رسید، پدر ثروتمندش او را به جای انواع کلاس‌ها و حتی مدرسه، روانه غرب کشور کرد تا در آنجا چوپانی کند و کارهای دستی انجام دهد. او در سن سیزده سالگی به شهر بوستون^۶ برگشت، در حالی که نه خواندن می‌دانست و نه نوشتن؛ اما در عرض سه سال توانست از دبیرستانی در بوستون فارغ‌التحصیل شود. او احساس می‌کرد شاید از نبوغ برخوردار باشد، تا این که بعدها دریافت هر کودک معمولی نیز در صورت اطمینان از وجود یک زندگی سالم در کنار خانواده و رشد خوب جسمانی از پس چنین کاری برمی‌آید. تأکید می‌شود در صورت اطمینان از وجود یک زندگی سالم در کنار خانواده و رشد خوب جسمانی. پیشنهاد رُور و فیشر آن است که ورود به انواع کلاس‌ها و مدرسه حداقل تا سنین ۱۱ یا ۱۲ سالگی به تأخیر بیفتد. برنن برنر^۷ و گروه او از دانشگاه کُرنل^۸ دریافتند بچه‌هایی که حداقل تا کلاس پنجم و اول راهنمایی (یعنی حدود یازده، دوازده سالگی) وقت خود را بیشتر با هم سن و سالانشان می‌گذرانند تا با والدین، وابسته به همسالان می‌شوند. آن‌ها به ارزش‌های

۱. William Rohwer.

۲. University of California, Berkeley.

۳. W. D. Rahwer, Jr. Prime Time for Education: Early Childhood or Adolescence? Harvard Education Review.

۴. Dr James T. Fisher.

۵. J. T. Fisher and L. S. Hawley, A Few Buttons Missing Philadelphia: J. B. Lippincott, 1591p. 41.

۶. Boston.

۷. Bronfenbrenner.

۸. Cornell University.

هم سن و سالان تن می دهند - چیزی که بُرنفن برنر آن را سرایت اجتماعی^۱ نامیده است - و این تن دادن می تواند همه عادت‌ها که در تضاد با ارزش‌های معمول خانواده هستند را دربرگیرد. چنین وابستگی به احساس ارزشمندی، خوش‌بینی، احترام به والدین و حتی اعتماد بچه به هم‌سن و سالانش لطمه می‌زند. عجیب است آنچه بچه را به چنین وابستگی و اداری می‌کند، بیش از آن که جدایت همسالان باشد، بی‌تفاوتی والدین و احساس طرد شدن از سوی ایشان است. پس تعجبی ندارد که مؤسسه اسمیت سونیان^۲ واکنش‌های باثبات و گرم [و محبت‌آمیز] والدین را رمز پدید آمدن نوابغ و رهبران دانسته است.^۳ (تأکید می‌شود: واکنش‌های باثبات و گرم والدین، رمز پدید آمدن نوابغ و رهبران). هارولد مک‌کوردی^۴ محقق ارشد این مطالعه، دو ماده دیگر هم به این رمز اضافه می‌کند: صرف زمان خیلی کم با همسالان و صرف زمان زیاد برای کاوش آزادانه، که طی آن، والدین مشوقِ علائق، انگیزه‌ها و گرایش خلاقانه بچه به کار کردن روی خیال‌پردازی‌های خود باشند.^۵

دیوید کواین^۶ از دانشگاه اوکلاهاما^۷ بچه‌هایی که به طور معمول به کلاس‌های رسمی و حتی مدرسه رفته‌اند و بچه‌هایی که در خانه - عمدتاً به روش‌های غیر رسمی و در سایه عکس‌العمل‌ها و برخوردهای گرم والدین و آزادی عمل قابل توجه برای کاوش و خلق کردن - آموزش دیده‌اند را مورد مطالعه قرار داده است. کواین به تأیید یافته‌های پیاژه^۸ رسیده است مبنی بر این که بچه‌هایی که از راه معمول در جامعه آموزش دیده‌اند در حدود ۱۵ الی ۲۰ سالگی به مرحله عملیات صوری^۹ (یعنی تعقل منسجم در سطح یک بزرگسال) می‌رسند؛

۱. Social Contagion.

۲. Smithsonian Institution.

۳. H.G. McCurdy, The Childhood Pattern of Genius, Horizon.

۴. Harold McCurdy.

۵. در تقابل با فیلم‌های ویدئویی، شخصیت‌های طنز و سایر وسایل آموزشی که به دست بزرگترها ساخته شده است.

۶. David Quine.

۷. Oklahoma University.

۸. Piage.

۹. formal operations.

اما بچه‌هایی که در خانه به‌طور غیر رسمی و همراه با واکنش‌های والدین و کاوش آزادانه آموزش دیده‌اند بین سنین ۱۰ و ۱۱ یا ۱۲ سالگی به شناخت و ادراک در حد یک بزرگ‌سال دست پیدا می‌کنند. در اینجا ما به راهکار خوبی برای آن دسته از والدینی می‌رسیم که دوست دارند بچه‌هایی جلداً با فکر، پرورش دهند. وقتی مادران و پدران، به دفعات زیاد و با گرمی به فرزندان واکنش نشان می‌دهند و هر چه بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند در گفتگوهای خود بیشتر از چراها و چگونگی‌ها برایشان می‌گویند. وقتی به علایق فرزند خود پی برده و از آن بهره می‌برند، وقتی الگویی صحیح از ارزش‌ها و منش‌ها به او نشان می‌دهند فرزندان پرورش خواهند داد که از ثبات و قوت جسمی و روحی بسیار برخوردار خواهند بود. نیاز مبرمی وجود دارد که والدین در مدت بیشتری از عمر فرزند خود، چنین نقشی را در زندگی او ایفا کنند.

مدیر مدرسه جان فورستر^۱ در مونت کلر نیوجرسی،^۲ ۵۰۰۲ بچه را از دوره پیش دبستانی تا دبیرستان تحت نظر گرفت. او دریافت آن دسته از بچه‌هایی که بسیار با استعداد بوده اما در زمان ورود به کلاس‌های رسمی خیلی کوچک بودند، به استعداد بالقوه خود پی نبردند. هم‌چنین نسبت به بچه‌هایی که زود درگیر آموزش نشده بودند رشد جسمی، ثبات احساسی و گرایش به رهبری کمتری نشان دادند. ایشان در ادامه از حواس کودک می‌گویند که تا سن هشت سالگی کامل نشده و نباید از آن‌ها در جهت آموزش استفاده کرد: «حواس بچه‌ها ابزاری برای انتقال اطلاعات به مغزشان است. به طور کلی حواس بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه یا بویایی، در بیشتر بچه‌ها به‌طور میانگین بین سنین ۸ تا ۱۰ سال به تکامل می‌رسد. هر چند در مورد برخی از بچه‌ها دیرتر از این نیز به ثبات می‌رسد اما کم‌تر پیش می‌آید که زودتر از این کامل شوند. در این زمینه بیش از سه هزار مطالعه از جانب جامعه چشم‌پزشکان آمریکا انجام شده که نشان می‌دادند چشمان بچه‌های کوچک حداقل در شش تا هشت سال اول زندگی نباید مجبور به خواندن زیاد شود. در طول ۸ تا ۱۰ سال اول زندگی، خواندن بچه‌ها باید به ۱۵ تا

۱. John Forester.

۲. Montclair, New Jersey.

۲۰ دقیقه در هر بار محدود شود. لادل^۱ می‌گوید: با وجودی که قرنیه در زمان تولد به رشد کامل خود رسیده است، رشد قسمت‌های دیگر چشم انسان تا سنین ۹ تا ۱۱ سالگی همچنان ادامه دارد. او در مورد تعیین تکلیف خواندن برای بچه‌ها یا حتی خواندن داوطلبانه بچه به مدت طولانی پیش از سنین ۶ یا ۷ سالگی هشدار داده است. دکتر هیلگارتر^۲ ابراز کرده است: دیگر به ندرت بچه‌ای ۱۲ ساله را می‌بیند که از دید طبیعی برخوردار باشد.

قوت حس شنوایی نیز یک فرایند گسترده فیزیولوژیکی - عصبی است و به سن مربوط می‌شود، هر چند به نظر می‌رسد حس شنوایی در بیشتر بچه‌ها تا حدودی زودتر از حس بینایی به رشد کامل می‌رسد. دریافت شنوایی نسبتاً رضایت بخش، به طور عمومی تا سن ۸ سالگی محقق می‌شود. وقتی حس بینایی و شنوایی، چشایی، لامسه و بویایی، با هم ترکیب می‌شوند در حالی که در کودکان زیر هشت سال هنوز هیچ کدام به رشد کامل خود نرسیده‌اند، مشخص می‌شود چرا بسیاری از بچه‌ها با وجود فشار مری‌ها و همکلاسی‌ها، در خواندن از خود ضعف نشان می‌دهند. خواندن زود هنگام ضرورتاً علامت نبوغ نیست! اغلب وقتی بچه‌ای هیچ نقص جسمانی در حواس خود نداشته باشد، متخصصان آموزش فرض را بر این می‌گذارند که حواس او آماده انجام کارهای معمول مؤسسه آموزشی است.

[در تحقیقات] به وضوح نشان داده شده است کودکانی که دیرتر وارد محیط آموزشی می‌شوند و وقت برای رشد یافتن پیدا می‌کنند، به سرعت خود را به دیگران رسانده و معمولاً از بچه‌هایی که زودتر به مدرسه رفته‌اند، پیشی می‌گیرند، در عین حال از اموری مثل عدم اعتماد به نفس، افسردگی، روان‌پریشی، شکست و برادر دوقلوی آن یعنی بزهکاری، بیشتر در امان می‌مانند. مطالعه پانزده ساله برنر و استات بر آمادگی بچه‌ها [برای رفتن به مدرسه] آن‌ها را به این نتیجه‌ی کلی رساند که هر چه بچه‌ای بزرگ‌تر باشد، بهتر عمل می‌کند و محیط اطراف خود را بهتر سر و سامان می‌دهد و تجربه و ادراک بهتری از جهان دارد. هر چقدر این مجموعه

۱. Ludlam.

۲. Dr. Hilgarther.

دانایی‌های بچه در زمان ورود به مؤسسات آموزشی بزرگ‌تر باشد، او در سال‌های اولیه و آتی در مدرسه موفق‌تر خواهد بود.

پیاژه خاطر نشان کرده است: انسان تصمیماتی که شامل ترکیبی از چند ایده هستند را نمی‌تواند پیش از ۱۱ تا ۱۲ سالگی به خوبی بگیرد. سطوح مختلف رشد و تکامل کودک - رشد حواس، شناخت، مغز، اجتماعی شدن و ...- تقریباً بین سنین ۸ تا ۱۲ سالگی، گرد هم آمده یا با هم ترکیب می‌شوند و در این سنین بیش از ۵ یا ۶ سالگی آمادگی حضور در یک مؤسسه و آموزش رسمی و ساختارمند را دارد. هانس فرث^۱ می‌افزاید: چه بچه به کلاس و مدرسه برود چه نرود، مفاهیم کلی مربوط به هوش، به‌طور طبیعی رشد می‌کنند.^۲

در تمام طول تاریخ، خانه در پدید آوردن موفقیت، رفتار [صحیح]، اجتماعی شدن و خلاقیت بچه‌ها عالی عمل کرده و این بی‌دلیل نبوده است. بچه‌های آموزش دیده در خانه، از این مزیت بهره‌مندند که والدینشان که واقعاً به ایشان اهمیت می‌دهند، بالای سرشان هستند. در آموزش خانگی چندین برابر بیش از مؤسسه به بچه‌ها پاسخ [و توجه نشان] داده می‌شود. جان گودلد^۳ دریافت معلمان مدرسه به‌طور متوسط در هر روز مجموعاً هفت دقیقه با دانش‌آموزان حرف شخصی می‌زنند. هم چنین این احتمال هست که توجه بیشتر نصیب بچه‌هایی شود که رفتار بدی دارند. بنابراین هر بچه بیش از یک یادو واکنش از سوی معلم نمی‌بیند - مگر این که بازیگوش باشد - درحالی که در آموزش خانگی بچه بیش از صد پاسخ در روز دریافت می‌کند و الگودهی و واکنش‌های بزرگ‌سالان تأثیر آموزشی بسیار بزرگی دارد و این که تقریباً در هر مطالعه انجام شده، تدریس خصوصی^۴ مؤثرتر بودن خود را در مقایسه با موقعیت کلاس ثابت کرده است.

۱ Hans Furth.

۲ Hans G. Furth, Piaget for Teachers Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice- Hall, 0791.

۳ John Goodlad

۴ Tutorial situation. آموزش خصوصی به یک یا چند نفر.

تمامی ایالاتی که مطالعات مقایسه‌ای میان آموزش خانگی و مؤسسه صورت داده‌اند، دریافته‌اند بچه‌های آموزش دیده در خانه بهتر عمل کرده‌اند. مطالعه هشت ساله‌ای که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام شد، نشان داد دانش‌آموزانی که به صورت غیر رسمی درس گرفته‌اند از دانش‌آموزانی که در کلاس‌های درس معمول حضور یافته‌اند، ممتازترند و دانش‌آموزانی که اصلاً دروس رسمی به ایشان تدریس نشده است از همه سرآمدتر هستند.

این بچه‌های موفق، بچه‌های شهروندانی هستند که واکنش‌های با محبت زیادی دریافت می‌کنند و آزادی زیادی برای کاوش [در محیط] دارند. مولدترین این بچه‌ها، فشار روش «درس - کتاب - امتحان» را هرگز تجربه نکرده‌اند. برای این بچه‌ها کتاب درسی بیش از آن که یک قفس باشد، یک منبع محسوب می‌شود. این بچه‌ها مستقیماً زندگی‌نامه‌های افراد بزرگ را می‌خوانند، نه آن که غذای جویده دست دوم درون کتاب‌های معمول در سیستم آموزشی را قورت بدهند. ایشان پس از آن که مهارت‌های اولیه را آموختند دیگر نیازی به درگیری با والدین یا حل تمرین ندارند. این بچه‌ها بیشتر به چرا و چگونه توجه می‌کنند تا به چه چیز، چه زمان و چه مکان. اینان به جای تأمل بر تفکرات دیگران، خود به تفکر می‌پردازند و به جای آن که به همسالان وابسته شوند، خلاف می‌شوند و باز تنها هزینه، حوصله و خلاقیت والدین! آموزه‌های دین را فراموش کرده‌ایم و امروز که دانشمندان خارجی به نتایجی که دین به ما گفته است رسیده‌اند، برای اقناع مخاطب باید از آن‌ها استفاده کنیم!

• هفت سال دوم

طبق حدیث امام صادق (ع) هفت سال دوم زندگی فرزندان، زمان آموزش و ادب کردن، بلکه بهترین زمان آموزش است؛ چراکه در روایت است: «التَّعْلَمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ؛ حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد همانند نقش کردن بر روی سنگ است».^۱ در این دوره حرف از آموختن یا نیاموختن نیست، نکته‌ی مهم در این دوران چه آموختن و چگونه آموختن و در چه

محیط آموختن است. امام علی (ع) می‌فرماید: «دل بیکار بدی را جست و جو می‌کند و دست بیکار به سوی گناه کشیده می‌شود».^۱ اگر والدین برای فرزندان برنامه‌ریزی نکرده و وقتشان را پر نکنند عدو مبین بالشکرش از جنس و انس و با انواع تهاجمات از بیکاری آنان استفاده و با هزاران محصول و تبلیغ و حتی با انواع کلاس‌های آموزشی و محتوای تصحیح نشده‌اش ذائقه‌گردانی می‌کند. باید از دسترسی مراکز هدایت‌کننده‌ی فرهنگ در سرتاسر دنیا برای القای مقاصد استعماری به کودک، نگران بود. امام خامنه‌ای (دام‌الله) می‌فرماید: «بچه‌ی شما در آغوش شما، در مدرسه‌ی شما، در کتابخانه‌ی کانون و جلوروی شماست و شما برای او فکری، آینه‌ای و امیدواری‌هایی دارید. ناگهان مشاهده می‌کنید دسترسی یک نفر که حداقل بیگانه است - شما با این بچه خوشاوندید، شما معلمش، پدرش، یا مربیش هستید؛ لیکن او بیگانه و بی‌علاقه به سرنوشت این بچه است - به این بچه، از راه همین کالاهای فرهنگی متداول و رسانه‌های گوناگون خبری و فرهنگی، بیشتر از شماست! این، جای نگرانی است و امروز این وجود دارد».^۲ توجه به این نکته لازم است که غرض نهی از یادگیری علوم نیست. اتفاقاً یادگیری علوم و حتی زبان خارجه بسیار عالی است و سابقه‌ی تاریخی نیز دارد؛ چنان‌که در روایت است که زید بن ثابت می‌گوید: «پیامبر به من فرمان داد تا زبان یهودیان را بیاموزم، پس از فراگیری این زبان، هم نامه‌های ایشان را به یهودیان می‌نوشتم و هم نامه‌های یهودیان به ایشان را برایشان می‌خواندم».^۳ بلکه غرض رعایت «اولویت» هاست و بدیهی است که رعایت اولویت مقدم است بر استعداد و علاقه. در روایت است که مردی نزد امام حاضر شد و پسرش را به ایشان معرفی کرد، امام از حال پسرش پرسیدند و او گفت: که شاعر است و امام فرمودند: «قرآن را به وی بیاموز که برایش از شعر بهتر است».^۴ بجاست که تافطرت کودکانمان زنگار نگرفته آنان را با حقایق آشنا سازیم و تعالیم الهی را، به‌ویژه قرآن (معارف و

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۳.

۲. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار کانون پرورش فکری کودکان، ۱۳۷۷/۰۲/۲۳.

۳. سیدی ساروی، همنام گل‌های بهاری؛ نگاهی نوبه‌زندگی و شخصیت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم).

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱.

مفاهیم و نه لزوماً قرائت) را که سراسر نور است مقدم بر آموزه‌های دیگر نماییم. باید پیش از قساوت‌ها و مشغولیت‌ها، اولویت‌ها را در نظر گرفت؛ چنان‌که امام علی (ع) نیز در نامه به فرزندشان می‌فرمایند: «فرزندم!... قبل از آن‌که هوس‌ها و فتنه‌ها و شیفتگی‌های دنیا، پیش از اقدام من اتفاق بیفتند و نفست همچون شتر سرکش، لجام‌نگیرد و تربیت نپذیرد، اقدام به چنین وصیتی کردم».

آموزش در دوران کودکی از آن جهت که مانند حک کردن نقش بر سنگ است، اهمیت دارد و لزوم آموزش در دوره‌ی نوجوانی به دلیل ویژگی‌های خاص این دوران است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛^۱ نوجوان رادیاب که این گروه در پذیرش هر خوبی بیشتر شتاب می‌کند».

آموزش و برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری این گروه سنی از وقتی حساس‌تر می‌شود که بدانیم تأثیرپذیری نوجوانان بسیار بالاست و چه زیبا امامان به این نکات آگاهمان کرده‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید: «قلب نوجوان چون زمین ناکشته است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد!»^۲ تأثیرپذیری شدید این سن را وقتی در کنار سایر ویژگی‌های دوره نوجوانی می‌گذاریم این امر بسیار مهم‌تر جلوه می‌کند.

نوجوان در این سن به دنبال استقلال و کم نمودن تسلط خانواده بر خویش، مقابل معیارهای والدین قرار گرفتن و گریز از فرهنگ و محیط زندگی، تمایل زیاد به انس با دیگران، تقلید از الگوهای مورد نظرش و آرمان‌گرایی است. نوجوان دچار آشوب درونی است و احساساتش بر افکار غلبه دارد. او به دنبال احراز شخصیت و هویت خویش است و از همه مهم‌تر با شک و تردید به بازسازی عقاید و افکار خود می‌پردازد. نوجوانان مستعد آموختن و پرورش هر چیزی، خوب یا بد هستند و با توجه به ویژگی‌های این دوران، به‌ویژه

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

استقلال‌طلبی و بازسازی عقاید، ممکن است بر اثر غفلت‌ها از صراط دور شوند. اینجاست که چه آموختن و چگونه و در چه محیطی آموختن اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

● اولویت چه آموختن، چیست؟

امامان این اولویت‌ها و ضرورت پرداختن به آن‌ها را نیز بیان کرده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «به آموختن حدیث به نوجوانان پیش از آن که منحرفین آن‌ها را گمراه کنند اقدام نمایند».^۱ امام علی (ع) نیز در نامه به فرزندشان می‌فرماید: «بر آن شدم که تربیت تو را از آموزش کتاب خداوند و تأویل آن و قوانین اسلام و احکام آن و حلال و حرام آن آغاز کنم». امام صادق (ع) در حدیث دیگری سن یادگیری هر یک از این آموزه‌ها را بیان می‌کند، ایشان می‌فرماید: «الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یعلم الحلال و الحرام سبع سنین»؛^۲ فرزند هفت سال بازی می‌کند (و دوران بازی اوست) و هفت سال قرآن (و امثال آن را) فرامی‌گیرد و هفت سال (سوم) باید حلال و حرام را فراگیرد».

در روایت است که پیغمبر ۷ در خطبه‌ای فرمودند: «وای به حال فرزندان آخرالزمان از پدرانشان و افزودند: زمانی خواهد آمد که پدر و مادرهای آخرالزمان فرزندان را به واجبات دینی آشنا نمی‌کنند... من از آن‌ها بیزارم و آن‌ها نیز از من رسول‌الله بیزارند؛ زیرا اگر آن‌ها از من بیزار نبودند فرزندان‌شان را به مسائل دینی آشنا می‌کردند و یا به آن‌ها اجازه می‌دادند که خودشان یاد بگیرند».^۳ مباد که مشمول این خطاب شویم...!

● پس از اعتقادات، اولویت بعدی با چیست؟

از نظر امام علی (ع) بهترین آموختنی‌ها برای جوانان و نوجوانان چیزهایی است که در بزرگسالی به آن نیازمند می‌شوند.^۴ (کسب مهارت‌ها). در این زمان است که والدین استعدادهایی را که از زمان کودکی و در خلال بازی‌ها و صحنه‌های مختلف زندگی شناسایی

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۱۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

کرده‌اند راه‌هدایت می‌کنند و در جهت تقویت آن برمی‌آیند، تأکید می‌شود تنها یک استعداد؛ چراکه تعدد پیگیری استعدادهای علاوه بر صرف زمان و هزینه، دل‌زدگی‌هایی را ایجاد می‌کند که در بحث اوقات فراغت و استعداد در این باره توضیح داده شد.

توجه به این نکته ضروری است که فرزند پسر در این دوره باید مهارتی را کسب کند که بتواند او را برای رسیدن به بلوغ اقتصادی که در دوره‌ی سوم زندگی او باید اتفاق بیفتد آماده کند. در زمان‌های گذشته نوجوانان بیشتر اوقات فراغت خود را به شاگردی کردن در حرفه‌ای که به آن علاقه‌مند بودند می‌گذراندند که این حرفه، هم در آینده کمک کارشان بود و هم در آن زمان درآمدی از خود داشتند؛ اما امروز ارزش‌ها عوض شده، خانواده‌ها شاگردی کردن فرزندان را کسر شأن می‌دانند. امروز نفس کار کردن ارزش نیست و ثمراتی را که کار کردن در بزرگ شدن شخصیت فرزندان دارد، فراموش شده است. برخی خانواده‌های امروزی ثروتمندی توأم با بیکاری و تفریحات و غور در لذت را ارزش می‌دانند. آنان ارزش را در تحمیل عقاید و علایق خود به فرزندان دنبال می‌کنند، تحمیلی که عاقبتش یا سرخوردگی و تحقیر و تسلیم نوجوانی است که به دنبال هویتش می‌گردد و یا ستیزه‌جویی نوجوان و تبدیل شدن خانواده به میدان ستیز.

• فرزندانمان را در چه محیطی آموزش دهیم؟

امروز صحبت از آموزش، عمدتاً مقارن است با معطوف شدن اذهان به محیط بیرون از منزل و کلاس‌ها و هزینه‌های هنگفت. همان‌گونه که در مباحث قبل گذشت، بهتر است آموزش در خانه و از سمت والدین به شرط توانمندی و با شرایط مذکور باشد، در غیر این صورت می‌توان از کانون‌های فرهنگی محل کمک گرفت. کانون‌های فرهنگی هنری مساجد در واقع همان شبکه جوان برخاسته از مسجد است که با محور امام و تکیه بر برنامه‌های فرهنگی تلاش دارد با برنامه‌ریزی جامع و دقیق و استفاده از تمام ظرفیت‌ها و در پرتو آموزه‌های دینی، نیروهای شایسته برای انقلاب اسلامی تربیت کند. مردم به مسجد اعتماد و اطمینان دارند و به دلیل این که برنامه‌های این مکان عمدتاً از استانداردها و تنوع لازم برخوردارند

و برگزارکنندگان افرادی شایسته هستند، با استقبال مواجه می‌شوند. برنامه‌هایی همچون برگزاری کلاس‌های تقویتی و جبرانی، تدبیر در قرآن، عقاید و...، کلاس‌های رزمی و آموزش نظامی، تیراندازی، پخش فیلم، کلاس‌های آموزش رایانه (برنامه‌نویسی، فتوشاپ، ساخت کلیپ)، آموزش زبان (انگلیسی-عربی-بادر نظر گرفتن محتوای مناسب کتاب و سن صحیح یادگیری برخلاف مکان‌های دیگر) و اردوهای مختلف آموزشی، فرهنگی. در این کلاس‌ها از اساتیدی استفاده می‌شود که به فرهنگ و آداب اسلامی معتقد و الگو باشند. هزینه‌ی این کلاس‌ها بسیار پایین است و متناسب با درخواست اعضا نیز کلاس‌هایی اضافه می‌شود.

الحمدلله فعالیت‌های کانون‌ها در سراسر کشور بسیار چشمگیر است^۱ و ان‌شاءالله با برکت. کانون‌های مساجد یکی از بهترین گزینه‌هایی است که برای گذراندن اوقات فراغت به طور صحیح و به شکل سالم به خانواده‌ها و نوجوانان پیشنهاد می‌شود و مسجدی‌ها و متدینین بهترین همراهان.

• هفت سال سوم

سن چهارده تا بیست و یک سالگی راسن وزارت نامیده‌اند، چراکه فرزند در این سن باید در تدبیر کارها و امور، مورد تکیه و مشورت قرار گیرد. او در این سنین باید به مرحله‌ای از رشد رسیده باشد که بتواند به مرور بخشی از دشواری‌ها و سنگینی‌های اداره امور مربوط به خانواده را از دوش والدین بردارد. نوجوانان در حال رشد و پیشرفت که به زودی با وظایف ملموس مربوط به بزرگ‌سالان روبه‌رو خواهند شد، نگران این هستند که در مقایسه با احساسی که از خود دارند، در چشم دیگران چگونه به نظر می‌رسند؛ بنابراین نوع نگرش والدین و اطرافیان نسبت به نوجوانان و تأیید ایشان در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این دوره، مهارتی که آنان در دوره‌ی قبل آموخته بودند کم‌کم به مرحله‌ی برداشت خواهد رسید و می‌توانند در قبال این مهارت، درآمدی اگرچه اندک کسب کنند.

۱. در صورت فعال نبودن کانون‌های فرهنگی مسجد محله، هر یک از ما باید احساس وظیفه کرده و این کانون‌ها را فعال نماییم.

این سن، زمان آموزش حرام و حلال الهی به فرزند، دفع شبهات و به عبارتی مباحث عقلی و منطقی است. برعکس سنین ۷ تا ۱۴ سالگی که باید افکار صحیح و عقاید سالم را در اختیار آن‌ها قرار داد و از طرح اقوال مخالف و آرای نادرست در محضر آن‌ها حتی به قصد ابطال و رد کردن اجتناب ورزید و ذهن آن‌ها را درگیر شک و تردید و شبهه نمود. در هفت سال سوّم، نوجوان آرام آرام خود را آماده مباحث نظری محض نموده و ذهن خود را ورزیده می‌سازد و پا به بلوغ و رشد فکری می‌گذارد و به مرور قابلیت فهم براین عقلی را پیدا می‌کند، بنابراین لازم است والدین و آموزگاران به تدریج افکار و عقاید مخالف را نیز در کنار عقاید سالم طرح کنند و ادله هر دو طرف را به نقد و بررسی گذارند و در این میان، ذهن نوجوان را نیز به کمک طلبند. امام علی (ع) در نامه ۳۱ به فرزندشان می‌فرماید: «در آغاز تربیت تصمیم گرفتم کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد و کار را بر آنان شبهه‌ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی». وقتی امام علی (ع) به فرزندشان می‌فرماید می‌خواهم از آموزش در معارف الهی و احکام شرعی پافرا تر نگذارم اما اگر تحلیلی از اختلافات موجود نداشته باشی خطر فرو افتادن در مسیری برایت هست که از هلاکت تو در آن مسیر امن نیستم، می‌خواهند نکته‌ی بسیار ظریفی را به ما گوشزد کنند که اولاً: مسائل زندگی خود را اصل و فرع کنیم و معارف الهی و علم به احکام شریعت را اصل بدانیم. ثانیاً: از موضوعات اجتماعی غافل نگردیم.^۱

تفریح

امام علی (ع) می‌فرماید: «عاقل دنبال سه کار است: در پی اصلاح معاش؛ در کار معاد؛ دنبال لذت‌های غیر حرام». برای شناخت تفریحی که کارکردهای مثبت اوقات فراغت را داشته باشد، به دین به عنوان برنامه‌ای سازنده رجوع کرده و از گذرگاه آیات و روایات به بررسی چیستی، چرایی و چگونگی تفریح می‌پردازیم.

بررسی کلیدواژه‌های تفریح در آیات و روایات

در زبان فارسی شادی، شادمانی، سرور، فرح، نشاط تا حد زیادی در یک معنا استعمال می‌شود و شادمان به کسی گویند که خوشحال و خرم باشد؛ اما در زبان عربی شادی مفهومی است که شامل الفاظ متعدد با مفاهیم دقیق و جزئی و مختلف از هم می‌شود، از جمله:

- سرور؛ فرحی است که در قلب پنهان است و ظاهر نمی‌شود.^۱ شهید مطهری سرور را حالتی خوش و لذت بخش می‌داند که از علم و اطلاع بر این که یکی از اهداف و آرزوها انجام یافته به انسان دست می‌دهد.^۲

- بشر؛ به معنای سرور آشکار و ظاهر است.^۳

- فرح؛ باز شدن دل و خاطر به وسیله لذتی آنی و زودگذر است که بیشتر محدود به لذت‌های دنیوی است.^۴ راغب ذیل مادهی «أشر»^۵ بیان می‌کند که فرح گاهی ناشی از سرور و به حسب قضایای عقلی نیز هست، ولی أشر چیزی نیست جز فرح به حسب قضایای وهمی و هوس. فرح را به معنای «بطر» نیز تفسیر کرده‌اند؛^۶ راغب درباره کلمه بطر گفته است: این کلمه به معنای غفلت و سبک مغزی است که

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه سرور.

۲. شهید مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲، ص ۶۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه بشر.

۴. همان، ذیل واژه فرح.

۵. همان، ذیل واژه أشر.

۶. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

در اثر سوء استفاده از نعمت و قیام نمودن به حق و مصرف کردن آن در غیر مورد، به آدمی دست می‌دهد. بطر، لازمه فرح و خوشحالی از ثروت دنیا است.^۱ بنابراین گاهی فرح به خاطر حق دست می‌دهد و چنین فرحی ممدوح است، گاهی هم می‌شود که به باطل دست می‌دهد که آن مذموم است، ولی مرح جز مذموم و باطل نمی‌تواند باشد.^۲

- **مرح**؛ به معنای شدت فرح و بی‌بندوباری در آن است.^۳ علامه طباطبایی^۴ در المیزان می‌گوید: «مرح به معنای برای باطل، زیاد خوشحالی کردن است و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال، مرح است. اگر خوشحالی به حدی شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستن و مخصوصاً در راه رفتن نمودار شد؛ چنین فرحی، فرح به باطل است».^۵

- **نشاط**؛ نشاط راضد «کسل» می‌دانند و به فردی که آمادگی برای انجام کار دارد بانشاط می‌گویند.^۶ در واقع نشاط ثمره و کارکرد شادی است.

شاید بتوان گفت شادی در اصل، همان شادی روان و رضایت خاطر (سرور) است؛ چنان‌که این نوع شادی در بررسی آیات و روایات نمود بیشتری دارد؛ بلکه فطرت آدمی به دنبال این شادی است و آن را ارجح می‌داند. از نظر دکتر مایکل آیزنک - روان‌شناس شادی - شادی که همه آرزوی آن را دارند آرامش خاطر و رضایت باطن است.^۷ ارسطو

۱. در قرآن مجید، فرح هم برای شادی‌های مذموم به کار رفته و هم شادی‌های ممدوح؛ لکن در موارد مذموم بیشتر به کار رفته است.

۲. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۳۳.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه مرح.

۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه نشاط.

۶. اکبری، غم و شادی در سیره معصومین (علیه السلام)، ص ۲۳.

نیز بالاترین شادی را شادی ناشی از معنویت می‌داند.^۱ گویا ماهیت شادی از منظر صاحب‌نظران اسلامی و اندیشمندان غربی نیز همان بحث رضاست.

-لهو؛ برای آنچه در زبان فارسی از آن به عنوان تفریح و سرگرمی یاد می‌شود- انجام کاری برای رسیدن به فرح- در متون اسلامی از کلماتی چون لعب و لهو استفاده شده است. بر اساس تعریف راغب در کتاب مفردات، لهو به کاری گفته می‌شود که انسان را مشغول کند؛ به گونه‌ای که دچار غفلت شده و از امر مهمی بازماند. واژه لهو در قرآن کریم ۶ و وجه معنایی دارد: استهزاء و سخره،^۲ زن و فرزند،^۳ صدای طبل،^۴ دست بر هم زدن در مواقع شادی،^۵ غنا و سخن غفلت‌زا.^۶

در واقع کاری که انسان بدون هدف خاصی و برای وقت گذراندن و منصرف کردن فکر از مسائل می‌کند و احیاناً ممکن است شادی هم همراه داشته باشد، از آن جهت لهو است که او را از کار شایسته‌تری بازمی‌دارد؛ اگرچه خود این هم ممکن است نتایجی داشته باشد و احیاناً نتایج مطلوبی! ولی مانع از رسیدن به هدف

۱. خوش کنش و کشاورز افشار، رابطه شادکامی و سلامت روانی دانشجویان، اندیشه و رفتار، ص ۴۱. ارسطو دست کم به سه نوع شادمانی معتقد است، در پایین‌ترین سطح، عقیده مردم عادی است که شادمانی را معادل موفقیت و کامیابی می‌دانند و در سطح بالاتر آن شادمانی مورد نظر ارسطو یا شادمانی ناشی از معنویت قرار می‌گیرد.

۲. سوره انعام، آیه ۷۰.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۷. قرآن کریم در موارد مختلفی لهو را بر دنیا، اولاد، اموال، تجارت و... اطلاق کرده است و منظور این است که ما باید در مورد هر یک از آن‌ها حد و مرزهای دقیق را رعایت کنیم و اگر با آن‌ها برخورد افراطی و بیش از حد داشته باشیم، ما را از مقصد اصلی زندگی خود بازمی‌دارند و حالت لهو و سرگرم‌کنندگی به خود می‌گیرند. اگر حالت ابزاری و وسیله‌ای خود را از دست بدهند و در نظر ما جای مقصد و هدف اصلی را بگیرند و از هدف اصلی واقعی بازمان دارند، مصداق لهو خواهند بود و خداوند ما را به خاطر این توجه زیادی نکوهش می‌کند. (آیت الله مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۳۵۷-۳۵۶).

۴. سوره جمعه، آیه ۱۱.

۵. سوره حدید، آیه ۲۰.

۶. سوره لقمان، آیه ۶.

۷. گروه قرآن و اندیشه رادیو قرآن به سردبیری و کارشناسی سمیرا قنبری، نسیم واژه‌ها.

ارزنده‌تری می‌شود و گاه ممکن است ضرر داشته باشد و یا ضررش بیشتر از نفعش باشد.^۱

غزالی درباره لهُو می‌گوید: «دل‌ها هنگامی که گرفتار ملامت شوند، کور می‌گردند و ایجاد آرامش و راحتی، آن‌ها را بر انجام امور مهم مساعدت می‌کند. تعطیلی به عمل و کار کمک می‌کند؛ چه این که لهُو انسان را در انجام امور جدی مساعدت می‌نماید. کسی جز انبیاء نمی‌تواند صرفاً به امور جدی و حق صرف (در مقابل لهُو) مداومت کند؛ از این رو لهُو، دواى دل از درد اشتغال و ملامت است؛ پس سزاوار است که مباح باشد اما زیادی آن خوب نیست؛ چه این که زیادی دوا مطلوب نیست. بر این اساس لهُو با این انگیزه موجب تقرب است».^۲

از نظر امام باقر(ع) لهُو مؤمن در سه چیز است: «لذت بردن از زنان؛ بذله‌گویی با برادران؛ نماز شب».^۳ منظور از لهُو مؤمنین، لهُوی است که در زندگی مؤمن هدف نیست؛ بلکه وسیله و ابزاری برای رسیدن به کمال و قرب الهی است، برخلاف افرادی که مفهوم زندگی را در خوش‌گذرانی و تفریح می‌دانند و بالاتر از آن به چیز دیگری نمی‌اندیشند.

نباید سرگرمی‌ها به حدی گسترش یابد که تمام عمر انسان را تحت پوشش خود قرار دهد؛ امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که زیاد به سرگرمی پردازد عقلش کم است.»^۴ سرگرمی، تصمیمات جدی را تباه می‌کند^۵ و دورترین مردم از موفقیت، کسی است که شیفته سرگرمی و شوخی است.^۶ ایشان توصیه می‌کنند که تمام عمر

۱. آیت الله مصباح یزدی، معارف قرآن (انسان شناسی)، ص ۱۶۴.

۲. شرف الدین، سرگرمی رسانه ای، به نقل از غزالی، احیاء العلوم.

۳. صدوق، کمره‌ای، الخصال، ص ۱۶۱.

۴. غرر الحکم، ح ۴۲۶.

۵. همان، ح ۱۶۵.

۶. همان، ح ۳۳۳.

خود را با بطلت و تفریح سپری کردن، نتیجه‌اش برای جهان آخرت هیچ توشه‌ای نپند و ختن است. تفریح، زمانی سالم است که کمکی برای پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان باشد.

اهمیت و ضرورت تفریح

تفریح سالم یکی از عواملی است که انسان را در جهت نیل به معنویات و انجام تکالیف بندگی کمک می‌کند. از پیامبر اکرم (ص) نقل است: «خردمند، مادام که خردش از او گرفته نشده، باید ساعتی را برای خود در نظر گیرد؛ زمانی برای مناجات با پروردگارش، زمانی برای محاسبه نفس، زمانی برای اندیشیدن در آنچه خداوند عزّ و جلّ به وی ارزانی داشته است و زمانی برای کام‌جویی خود از راه حلال؛ زیرا این زمان کمکی است به آن سه زمان دیگر و مایه آسودگی و رفع خستگی دل‌ها».^۱ ایشان اهمیت تفریح را در بُعدی دیگر نیز بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «به سرگرمی و بازی پردازید؛ زیرا دوست ندارم سخت‌گیری و خشونت در دیتان مشاهده شود».^۲

از نگاه روان‌شناسان و پزشکان نیز تفریح، کمک‌کننده‌ی رشد و پرورش جسم، فکر، شخصیت، رفع خستگی، کسب لذت، آسایش، تأمین سلامت جسمی و روحی، تقویت‌کننده‌ی خلاقیت، اعتدالی ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از پرمردگی‌های روح و اختلالات روانی است. حذف تفریح از زندگی و اشتغال مستمر و بدون وقفه‌ی فکری و عملی در فعالیت‌ها یا مشاغل خاص، موجب خستگی جسمی و ذهنی، پرمردگی روح، از دست دادن نشاط و در مواقعی موجب ابتلا به انواع اختلال‌های روانی، اضطراب و افسردگی می‌شود.

باید توجه داشت این آثار مثبت و فواید ارزنده زمانی به دست می‌آید که تفریح‌ها و سرگرمی‌ها سالم بوده و از مسیر طبیعی لذت‌جویی‌ها انجام پذیرند، در غیر این صورت نه تنها

۱. محمدی‌ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۵۰۹.

۲. جوادی‌آملی، مفاتیح‌الحیاه، ص ۲۰۱.

به آرامش و لذت‌های مطلوب منجر نمی‌شوند بلکه آثار مخرب و سوئی به دنبال خواهند داشت.

تفریح دو گونه‌ی فعال و غیر فعال دارد؛ دیدار با دوستان (مهمانی)، فعالیت‌های ورزشی غیر حرفه‌ای همچون ورزش‌های همگانی، کوهنوردی، بازدید از موزه و... از جمله تفریح‌های فعال به شمار می‌آیند. تفریح غیر فعال شامل گوش دادن به موسیقی و تلویزیون تماشا کردن و فضای مجازی و... است. تفریح فعال بر تفریح غیر فعال برتری دارد و بیشتر مدنظر است، به این علت که تفریحات فعال، تأثیرات جسمی، روانی، اجتماعی و حتی معنویت بیشتری نسبت به تفریحات غیر فعال دارند.

کلاس‌بندی تفریح

همان‌گونه که گذشت، کارکرد تفریح، ایجاد نشاط به معنای آمادگی برای انجام کار است و همین کارکرد نشان دهنده‌ی نسبی بودن تفریح برای افراد است. سرور و شادی برای هر کسی وقتی حاصل می‌شود که خواسته‌اش تأمین شود و طبیعتاً خواسته‌های افراد یکسان نیست. ممکن است در فردی چیزی ایجاد نشاط کند که در دیگری باعث کسالت شود. این‌که افراد به چه نوع تفریحی می‌پردازند و در نتیجه‌ی چه تفریحی با نشاط می‌شوند، گویای میزان رشد آن‌ها است. آنچه برای یک کودک ایجاد نشاط می‌کند قطعاً با بزرگسال فرد خواهد داشت، همین‌طور بین عالم و جاهل؛ که فرمودند «الکتابُ بساتینُ العلماء»^۱ بنابراین در توصیه‌های ائمه هدی که رشد یافته‌ترین افراد هستند می‌بینیم که کار و تلاش،^۲ شب زنده‌داری و یاد خدا، طاعت خدا^۳ و... بالاترین شادی و تفریح است.

۱. غرر الحکم، ح ۹۹۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۳. شادی مومن به طاعت پروردگار و غمش بر گناه و عصیان است.

معیارهای تفریح سالم

هر تفریحی در اسلام پسندیده و توصیه شده نیست؛ بنابراین باید به ویژگی‌های تفریح‌های سالم توجه داشت. اسلام عزیز مبتنی بر عقل و وحی و اهداف تربیتی خود، قواعد ثابت و متغیری را در بحث تفریح و سرگرمی وضع کرده است، در واقع در صدد تعیین مصادیق ویژه تفریح بر نیامده؛ بلکه تنها معیار ارائه می‌دهد که به برخی از این معیارها اشاره می‌شود:

– **باطل نبودن**؛ خداوند در آیه ۷۵ سوره غافر می‌فرماید: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي

الْأَرْضِ بَعْدَ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ؛ این قهر و عذاب بدان سبب است که همواره در پی

تفریح‌های باطل و غیر حق بوده و دائم به شهوت پرستی مشغول بودید».

باطل نباشد یعنی ما را از یاد حق باز ندارد (در قرآن، داستان افراد سست ایمانی بیان شده

است که با شنیدن صداهایی که نشان از آغاز خرید و فروش و تفریح داشت، نماز جمعه را رها

کرده و پیامبر (ص) را تنها گذاشتند. این افراد مورد توبیخ خداوند واقع شدند)؛^۱ یعنی حرام

نباشد (غنا و طرب)؛ یعنی ضررش از فایده‌اش بیشتر نباشد (شراب، قمار)؛^۲ و...

– **هدف‌داری**؛ از بررسی روایاتی که در مصادیق تفریح وارد شده است، این نکته

استخراج می‌شود که یکی از معیارهای تفریح سالم هدف‌دار بودن است. به عبارتی امروز

لذت، فردا خدمت.^۳ برای مثال در روایات توصیه به دو تفریح تیراندازی و اسب سواری

شده است؛ همان‌طور که فردا از انجام این دو ورزش لذت کافی می‌برد، دو مهارت نیز یاد

می‌گیرد که در مواقعی چون جنگ و جهاد و... از آن استفاده می‌کند.

– **مقوم اوقات دیگر و روحیه کار و تلاش بیشتر**؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر

مسلمان دانا، باید فرصت‌های زندگی خود را بر سه بخش تقسیم کند، بخشی از آن را

جهت کسب درآمد و گذران زندگی صرف کرده و بخش دیگری را به جمع‌آوری توشه

و زاد برای آخرت بپردازد. بخش سوم زندگی او نیز باید به تفریحات سالمی که از رفتار

۱. سوره جمعه، آیه ۹.

۲. به فرموده‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام)، هر چه انسان را از یاد خداوند باز دارد، تفاوتی با قمار ندارد.

۳. قرائتی، پایگاه درس‌هایی از قرآن، ۸۰، ۱۱۵.

حرام در آن خبری نیست، سپری شود و پرداختن به این بخش سوم (تفریحات)، کمکی برای این فرد مؤمن خواهد بود که آن دو بخش اول را با کیفیتی بهتر انجام دهد.^۱ آنچه در اسلام اصالت دارد کار و تلاش مثبت، هدفمند و خستگی ناپذیر است و سرگرمی و تفریح نیز در صورتی مطلوبیت خواهد داشت که فرد را برای انجام این مهم تجهیز و تقویت کند. گردش در صحرا و مسافرت اگرچه فراداش خدمت نیست اما کمک کننده‌ی خدمت خوب است؛ پس سالم است اما بازی‌های رایانه‌ای را نمی‌توان کمک کننده‌ی خدمت خوب دانست؛ چراکه چیزی جز خستگی بدن و ضعف چشم و خشونت و هیجانی که تخلیه نمی‌شود به همراه ندارد، بنابراین نه تنها مقوم اوقات دیگر نمی‌شود بلکه از کارایی اوقات دیگر نیز می‌کاهد.

از دید اسلام سرگرمی نه برای سرگرمی، که برای کار و زندگی مطلوبیت دارد.

– **متناسب با ذائقه و توان جسمی هر جنس؛** یکی از معیارهای تفریح خوب این است که با جنسیت هر فرد تناسب داشته باشد؛ مثلاً از روایات به دست می‌آید که بهترین تفریح مرد، تیراندازی و بهترین تفریح زن، بافندگی است. (ذکر روایات از باب تعیین معیار است، نه تعیین مصداق).

– **لغو و عبث نبودن؛** «لغو» به معنای کاری است که فایده‌ای از آن عاید انسان نمی‌شود^۲ و «عبث» به هر چیزی گفته می‌شود که غرض و مقصود درست و صحیحی نداشته باشد. برای مثال قوم هود(س) بالای کوه‌ها و نقاط بلند، ساختمان‌هایی می‌ساختند، آن‌هم به بلندی کوه تا برای گردش و تفریح بدان جا روند، بدون این‌که غرض دیگری در کار داشته باشند؛ بلکه صرفاً به منظور فخر نمودن به دیگران و پیروی هوی و هوس، که خداوند در آیه **رَبِّعَ كُلِّ رِيعٍ أَتَىٰ تَبَعُونَ**؛^۳ آیا بناهایی بر بلندی‌های ما سازید تا مردم را به

۱. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۸۷.

۲. مصطفوی، التحقیق، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۲۸.

بازی گیرید؟»، ایشان را بر این کارشان توبیخ می‌کند. امروز اما به شکل ویلاهایی در فراز کوه‌ها....

– **غفلت زانبودن**؛ خداوند می‌فرماید یکی از راه‌های شیطان برای غافل کردن انسان این است که به سرگرمی‌های غفلت‌زایی چون شراب و قمار متوسل می‌شود.^۱

– **عدم تناسب با مجالس لهو و لعب**؛ در وصف مؤمنان آمده است، «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ»^۲ بندگان رحمان کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند، «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۳ چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند، از ایشان روی می‌گرداندند و خود را پاک‌تر و منزه‌تر از آن می‌دانند که در جمع ایشان درآیند و با ایشان اختلاط و هم‌نشینی کنند. «لغو» هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد نداشته باشد و به طوری که گفته‌اند: شامل تمامی گناهان می‌شود.^۴

– **موجب آزار دیگران نشدن**؛ طبق نص قرآن کریم، انسان نباید از طریق مسخره کردن دیگران یا تجسس در زندگی و غیبت درباره آن‌ها خود را سرگرم کند و از این طریق تفریح نماید.^۵

– **کم‌خرج بودن**؛ این معیار به خصوص در تفریحات دسته‌جمعی و گروهی مطرح است؛ چراکه پرداختن به تفریحات دسته‌جمعی پرخرج باعث تقویت چشم و هم‌چشمی و در نتیجه کاهش تفریحات گروهی می‌گردد، مانند صله‌ی رحم.

۱. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».

سوره مائده، آیه ۹۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۳. همان.

۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵. سوره حجرات، آیه ۱۱.

- سازگاری با مروت و کرامت و اعتدال؛ امام رضا(ع) فرمودند: «از لذائذ دنیوی حلال نصیبی برای کامیابی خویش اختصاص دهید، لذائذی که به جوانمردی و شرافت شما آسیب نزند، مسرفانه نباشد و شما را در انجام دنیاتان یاری کند. از ما نیست کسی که دنیای خویش را به خاطر دینش و دینش را به خاطر دنیایش ترک گوید».^۱

- رعایت اعتدال و پرهیز از زیاده‌روی؛ از زیاده‌روی در فرح ممدوح، به «طرب»، بالاتر از آن به «بطر» و باز بالاتر از آن به «أشر» تعبیر شده است که هر سه مذموم شمرده شده‌اند.^۲

- اجتناب از واقعیت‌گریزی؛ شاید یکی از دلایل افراط و انغمار در لهویات و روی آوردن به سرگرمی‌های بعضاً خطرناک همچون مسکرات و مخدرات، فرار از رویارویی و تحمل واقعیات و مصائب‌گریزناپذیر باشد.^۳

- تقویت کانون‌های شادی‌آفرین درونی؛ یکی از ملاک‌های سرگرمی مطلوب آن است که فرد در ادراک تقویت و شکوفایی ابتهاج درونی کمک کند. اشخاصی که کانون لذت را در بیرون از وجود خودشان جست‌وجو می‌کنند و دائماً دنبال این هستند که به خیال خودشان از زندگی کام بگیرند، همان‌ها هستند که خودشان را به عنوان یک انسان نمی‌شناسند؛ یعنی خود را به عنوان یک کانون اصلی لذت و بهجت نمی‌شناسند. انسان اگر لذت می‌خواهد، نباید بیندازد که تمام لذت‌ها را در مادیات بیرون از وجود خودش می‌تواند پیدا کند. کانون اصلی لذت در وجود خودش است یا لااقل باید توافقی میان این

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶.

۲. مصطفوی، التحقيق، ج ۹، ص ۴۹.

۳. شرف‌الدین، سرگرمی رسانه‌ای، ص ۴۲۳.

دو برقرار باشد.^۱ شادی برای این که مداوم باشد باید از درون بجوشد. روح‌های فرحناکی که در عمق و جود خود به منبع نشاط و سکینه متصل اند همیشه شادند.^۲

مصادیق تفریح سالم و ناسالم در آیات و روایات

تأکید می‌شود ذکر این مصادیق، تنها از جهت تعیین معیار بوده و حق بودن لهُو، به موارد مذکور محدود نمی‌شود. هر چیزی که در آن غرض عقلایی باشد، حق است و لهُو حرام محسوب نمی‌شود.^۳

مصادیق تفریح سالم:

- همراهی با خانواده؛ طبق آیه ۲۱ سوره طور، یکی از پاداش بهشتیان، ملحق شدن خانواده‌هایشان به آن‌ها برای افزون شدن شادی‌شان است.^۴ از این آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفریح همراه با خانواده می‌تواند مصداقی از تفریحات سالم باشد و خوشی را چند برابر نماید؛ اما امروزه...

- گردش در طبیعت؛ وصف بهشت^۵ در آیات قرآن کریم می‌تواند بیانگر این باشد که طبیعت و استفاده از زیبایی‌های آن، یکی از راه‌های تفریح است. امام علی (ع) می‌فرماید: «نگریستن به سبزه اندوه را می‌برد و نشاط می‌آورد».^۶ به طور کلی هر لذت و زینتی که نشاط بخش است می‌تواند مصداق تفریح باشد؛ مانند طبیعت و تماشای ستاره‌ها که خداوند از آن‌ها به عنوان زینت یاد می‌کند.^۷

۱. شهید مطهری، آزادی معنوی، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۲. شرف‌الدین، سرگرمی رسانه‌ای، ص ۴۱۴.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ».

۵. چون بهشت سراسر خوبی و خوشی است، مصادیقش در این دنیا می‌تواند به نوعی تفریح باشد.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰.

۷. سوره صافات، آیه ۶ سوره یونس، آیه ۶ سوره نحل، آیه ۲۴.

- **مطالعه و رشد فکری؛** امام علی (ع) می فرمایند: «این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید»^۱.

- **سفر؛** در بسیاری از روایات از سفر به عنوان تفریح یاد شده است، رسول گرامی اسلام (ص) می فرمایند: «سزاوار نیست انسان عاقل به سفر رود مگر برای سه چیز: تجارت و تحصیل درآمد و اصلاح معاش؛ نیل به کمالات معنوی و تعالی روح و ذخیره‌ی معاد؛ تفریح و تفرج و جلب لذات مباح»^۲.

- **ورزش و مسابقه؛** در روایت از معصومین (ع) به پیاده‌روی، سوارکاری و شنا اشاره شده است.^۳

صله رحم، مزاح و شوخی با برادران دینی از دیگر مصادیق است. روایت است امام علی (ع) به کمیل فرمودند: «هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی، لطفی برای او قرار می دهد که به هنگام مصیبت، چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد»^۴.

به نظر می رسد معنی اصلی «ادخال سرور» در مؤمنین این است که بتوانیم خانه برای مؤمنی تهیه کنیم تا او را از غم بی خانمانی نجات دهیم، یا کتاب مفیدی برایش بخریم تا مشکل فکری او را مرتفع نماییم، یا در سطح پائین تر، چیزی بگوییم که از نگرانی درآید. یک وقت هدف تنها خندیدن و خندانند می شود که حضرت علی (ع) ما را از این کار نهی می کند؛ اما یک وقت بهلول وار، هدفی را دنبال می کنیم ولی در پوشش طنز آن کار را ارائه می دهیم، این در جای خودش یک هنر است و باطنازی‌های امروزه فاصله‌ی زیادی دارد.^۵

مصادیق تفریح ناسالم:

-
۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۷.
 ۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۷.
 ۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۸.
 ۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.
 ۵. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ص ۸۲۰، بانداک تصرف.

- **لهو الحدیث**؛^۱ مراد از لهو الحدیث در آیه ۶ سوره لقمان، اخبار و حکایات و اطلاعات لذت بخش و در عین حال غیر مفیدی است که افراد، با دواعی مختلف آن را فرامی گیرند که در این آیه به یکی از دواعی یعنی گمراه سازی مردم اشاره شده است.^۲ علامه طباطبایی (ره) می گوید: «لهو الحدیث، آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی و داستان هایی که آدمی را به فساد و فجور می کشاند و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی^۳ و مزمار و سایر آلات لهو که همه این ها مصادیق لهو الحدیث هستند».^۴

- **شکار**؛ نقل است که یکی از شیعیان، نظر امام صادق (ع) را در مورد شکار که نوعی سرگرمی است جو یا شد، امام در پاسخ، شکار چپان را به سه گروه تقسیم کردند: گروهی که برای تأمین آذوقه خانواده خود اقدام به این کار می کنند؛ گروهی که شغلشان، شکار است و از این راه کسب درآمد می کنند؛ گروهی نیز فقط برای خوش گذرانی دست به این کار می زنند. گروه اول و دوم، مشکلی ندارند، اما فرد با ایمان فرصت نمی کند که (روزها و هفته ها را) به دنبال شکاری که هیچ نفعی به او نمی رساند، سپری کند (و به عبارتی در گروه سوم قرار گیرد)^۵؛ و این مؤمنانند که مصداق «عَنِ الْغَوْمِ مَعْزُومٍ» هستند.

- **مسخره کردن و لقب دادن**؛^۶

۱. سوره لقمان، آیه ۶.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۳. ولف آدلر، پروفیسور دانشگاه کلمبیا می گوید: بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد، مخصوصاً وقتی که هوا گرم باشد آثار نامطلوب آن شدیدتر می گردد. به طور کلی باید موسیقی را در ردیف مواد مخدر شناخت؛ زیرا آثار تخییر آن به هیچ وجه قابل انکار نیست و گاهی آن چنان شدید می شود که انسان را مانند افراد بهت زده، از حالت طبیعی بیرون می آورد و توجه او را از یک سلسله امور مادی و معنوی سلب می کند. سبحانی، مرتبی نمونه، ج ۱، ص ۵۰.

۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۴.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۶.

۶. سوره حجرات، آیه ۱۱.

-ساخت و ساز به منظور خوش گذرانی؛

-و....

معیارهای تفریح‌های سالم و ناسالم بیان شده، اما در نهایت خود فرد است که بهترین گزینه برای تشخیص هدف تفریح است که آیا انگیزه‌اش، تنوع در زندگی و آماده شدن برای تلاش‌های جدی است و یا گذران عمر به بطالت. تفریحی که موجب نشاط شود و روح را جلا دهد و قدم‌ها را از ادامه‌ی راه سست نکرده و موجب غفلت نشود هزینه‌ی چندانی ندارد. در گذشته تفریحات شامل کوه‌نوردی، صله‌ی رحم و شب‌نشینی‌ها، انواع بازی‌ها، گردش در طبیعت و بیرون شهر بود و البته تعداد زیاد بچه‌ها به نوعی تفریح و شادی و خلاقیت‌ها را به دنبال داشت، شادی و لذتی که سالم و پایدار بود. امروز هم می‌توان با یک توپ و سبزه و کوه و رودخانه شاد بود و نشاط کسب کرد؛ لکن فرزندان این نسل، معمولاً به تفریح نسل گذشته با تردید نگاه می‌کنند و تفریح آن‌ها را در محدوده سنت‌ها و ارزش‌های گذشته می‌بینند.

امروز سرگرمی خواهی برای بشر مدرن از حالت یک نیاز ثانوی خارج شده و به یکی از اهداف و غایات جدی و محوری تبدیل شده است. به همان میزان که انسان‌ها از دین و اخلاق جدا شوند سرگرمی‌ها صورت زندگی و واقعیت زندگی به خود می‌گیرند.

با آن‌که ما سرگرمی‌ها را خلق می‌کنیم ولی آن‌ها باعث می‌شوند که ما خودمان نباشیم و از خود حقیقی مان بی‌خود شویم. در این حالت ما نیستیم که زندگی می‌کنیم؛ بلکه سرگرمی‌ها به نام زندگی، ما را بازی می‌دهند، مثل فوتبالیستی که فراموش می‌کند در حال بازی است، چون بازی بر او غلبه کرده است. انسان امروزی و مدرن، بازی عالم را جدی گرفته و هویت حقیقی خود یعنی بندگی خدا را از دست داده است. امروز شاهدیم که دشمنان بشریت و سرویس‌های اطلاعاتی، موضوعات جدیدی را تحت عنوان صنعت سرگرمی برای

خاموشی تفکر و رکود حرکت انسان و ایجاد یکسان اندیشی در آحاد ملت‌ها، طراحی کرده‌اند.

صنعت سرگرمی، در رابطه با این است که چگونه فکرها به تعطیلی کشیده شود و برای ایجادکنندگان آن، هم فال است و هم تماشا. تماشاست از این جهت که پول‌ساز است و فال است از آن جهت که مردم را در بی‌خبری غرق می‌کند؛ چراکه زمان برای نفوذ در ذهن‌ها، اوقات فراغت است. در زمان کار و فعالیت همه آماده‌اند، با ذهن باز مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کنند و آن‌گونه که می‌خواهند قبول یا رد می‌نمایند؛ ولی در زمان استراحت، خیلی چیزها را قبول می‌کنند. این زمان، زمان طلایی برنامه‌پردازان است. زمینه‌های مساعد برای تولید سرگرمی و یکسان اندیشیدن و در واقع عوامل رکود تفکر زیاد است: غریزه‌ی جنسی، مُد و مدپرستی، نشریات زرد با موضوعات تکراری و بیهوده، فیلم و سینما و موسیقی مبتذل... سرگرمی‌هایی هستند که به تعطیلی اندیشه‌ها می‌انجامند^۱ و برای ملتی که بی‌اندیشه شد و راه را گم کرد، هر چیزی که او را سرگرم کند با ارزش جلوه می‌کند. سرگرمی به عنوان یک صنعت، آثار و کارکردهای متعددی - اعم از مثبت و منفی و آشکار و پنهان - را در سطوح مختلف فردی و اجتماعی و در گستره‌ی ملی و جهانی موجب شده که مورد بحث و بررسی اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار گرفته است.

کارکردهای منفی این صنعت از نظر منتقدان تحت سه عنوان کلی دسته‌بندی شده‌اند:

- **فرهنگی-اجتماعی**؛ تبدیل شدن و سیله به هدف، تضییع فرصت‌ها و سرمایه‌های وجودی، انحطاط و ابتذال، خودفریبی و ارضای کاذب، رخوت و انفعال، تقویت پوچی و بیخودی، تضعیف موقعیت کار، الگودهی و قهرمان‌سازی‌های کاذب، زوال زندگی درونی و شخصی، کاهش کنترل بر شیوه‌ی زندگی، تحکیم سرمایه‌داری.
- **اقتصادی**؛ فربه ساختن غول‌های اقتصادی، تشدید مصرف‌گرایی، جلوه‌نمایی تمایزات طبقاتی.

○ **سیاسی؛** منحرف کردن افکار و زدودن حساسیت نسبت به مسائل، کنترل سیاسی-اجتماعی، تقویت روحیه‌ی انفعال و پذیرش.^۱

امروز گرایش روزافزون به ارتباطات مجازی که جایگزین نامناسبی برای تخلیه هیجان و وقت‌گذرانی است و به عنوان آسیب‌های نوپدید از آن یاد می‌گردد، نوجوانان و جوانان را از دنیای واقعی به دنیای مجازی و هیجانی کشانده است. در گذشته هیجان‌ها با بازی‌ها و فعالیت‌ها تخلیه می‌شد اما اینک بازی‌های رایانه‌ای و فعالیت‌های مجازی نه تنها به تخلیه هیجان کمکی نمی‌کند که هیجان مضاعف تولید کرده و سرکوب می‌شود، همین است که این هیجان‌های سرکوب شده ناگهان به صورت بی‌اخلاقی‌ها، بزهکاری و در قالب تفریحات ناسالمی چون پارتنی‌ها، روان‌گردان‌ها و... تخلیه شده و خود را نمایان می‌کنند.

به همان میزان که افراد وقت خود را برای روابط و بازی‌های مجازی صرف می‌کنند، از تعامل آنان با دیگران در محیط تحصیل و خانواده کاسته می‌شود. هر چه این قبیل فعالیت‌ها گسترش یابد ما انسان‌هایی را تحویل جامعه خواهیم داد که سرخورده، افسرده، غیر متحرک و غیر سازنده می‌باشند. هر کس خیال می‌کند بر بازی یا بر فضای مجازی مسلط است در حالی که ناخودآگاه در نظام معنایی خاصی قرار گرفته که او را تربیت می‌کند و یک مرجع جمعی برای او برنامه‌ریزی می‌کند. کسی که مبتلا به بازی و یا معتاد به فضای مجازی شد، هم‌زبان با آن‌ها می‌شود و از زبان و فرهنگ خود فاصله می‌گیرد، زبان فرهنگی که پای در سنت و عالم دینی دارد.^۲

مجید صفاری نیا، ریاست انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران، اظهار می‌کند علی‌رغم وجود مواهب طبیعی فراوان و بعضاً منحصر به فرد، داشتن بازی‌های بومی و سنتی فراوان، تفریح در نزد جوانان معانی متفاوتی پیدا کرده و به‌نوعی می‌توان گفت مزایا و تبعات مثبت ناشی از تفریح دچار دگرگونی شده است و تفریحات رایج امروزی نه تنها سودی برای جوانان

۱. شرف‌الدین، سرگرمی رسانه‌ای، باقتباس.

۲. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ج ۱، ص ۲۶۲، بانداک تصرف.

ندارند بلکه برخی از این تفریحات کاذب، عوارض جسمی، روحی و روانی جبران‌ناپذیری برای نسل جوان به همراه آورده‌اند. خوشبختانه کشور ایران با انواع جاذبه‌های طبیعی و گردشگری که دارد، یکی از بهترین کشورها در زمینه‌ی گردشگری و توریسم است. مشکل اینجاست که مافرهنگ، مهارت و شیوه‌ی تفریح کردن را نیاموخته‌ایم. باروابط خانوادگی شاد و سالم در همین محیط‌های زیبا و با ابزار بازی سالمی چون توپ و کمان و... می‌توان روزهای شاد و سالمی را پشت سر گذاشت، درست برعکس تصور اشتباهی که در جامعه رایج شده است. فکر می‌کنیم تفریح، فقط شامل سفرهای پرهزینه و فعالیت‌های هیجان‌انگیز و لوکس است.

نکته آخر

به عنوان نکته‌ی آخر، تذکر آقای عباسی ولدی در کتاب ارزشمند «ایران! جوان بمان!» تقدیم می‌شود:

ما امروز درباره پیشینیان خودمان به قضاوت نشستیم و در برخی موارد، از آن‌ها به نیکی یاد کرده‌ایم و گاهی هم آن‌ها را سرزنش می‌کنیم؛ اما نباید فراموش کرد ما هم تاریخ آینده‌ی این کشور هستیم. مراقب باشیم با توجه به منافع فردی، طوری عمل نکنیم که مردم آینده، ما را به باد سرزنش گیرند و وقتی با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند درباره‌ی ما این‌گونه به قضاوت بنشینند که در دوره‌ای در کشور ما، مردم برای این که برخی سختی‌ها را به خودشان تحمیل نکنند، کاری کردند که ما باید تا چندین و چند نسل جور آنان را بکشیم. اکنون جنگ هشت‌ساله ما به تاریخ پیوسته است. مگر جنگ ما با دنیایی از مرارت‌ها و سختی‌ها همراه نبود؟ اگر خانواده‌های ایرانی در زمان جنگ می‌گفتند چرا ما باید همسر یا فرزندمان را خرج جبهه و جنگ کنیم؟ چرا باید راحتی خودمان را برای کشورمان خرج کنیم؟ و برای فرار از سختی‌ها کشور را دو دستی تقدیم صدام می‌کردند، امروز چه قضاوتی درباره‌ی آنان می‌کردیم؟ آن‌ها با نگاه توحیدی با خدا معامله کردند و امروز، نوبت ماست که با خدا معامله کنیم. روحیه جهادی داشتن در آن دوره به فرزند دادن بود و امروز به فرزند آوردن. فداکاری در آن موقع به تحمل دوری فرزند بود، امروز به تحمل سختی‌های فرزندآوری. در آن زمان باریخته شدن خون هر شهید، امنیت و معنویت، ارمان جامعه‌ی ما بود؛ اما امروز باز یادشدن جمعیت، کام دشمن رو به تلخی می‌رود و با کاهش جمعیت، دشمن شاد می‌شویم.^۱

۱. عباسی ولدی، ایران! جوان بمان! ص ۲۲۳، بانداک تصرف و تلخیص.

فهرست منابع

• کتاب

- ❖ قرآن کریم
 - ❖ نهج البلاغه
 - ❖ صحیفه سجادیه
۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: فراهانی، ۱۳۶۵.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی النجفی.
 ۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، خصال، محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷.
 ۴. احمد بن فارس، زکریا ابوالحسن، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. ارجینی، ابراهیم، تبار انحراف، قم: موسسه فرهنگی ولاء منتظر (عج الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۹۲.
 ۶. اردکانیان، عباس، آموزش اوقات فراغت، تهران: نوربخش: ۱۳۹۰.
 ۷. افشاری، رساله الحقوق امام سجاده (علیه السلام)، قم: مشهور، ۱۳۹۰.
 ۸. اکبری، محمود، غم و شادی در سیره معصومین (علیه السلام)، قم: صفحه نگار، ۱۳۸۰.
 ۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
 ۱۰. بارداری و زایمان و ویلامز، بهرام قاضی جهانی، روشنگر قطبی، تهران: گلبان نشر، ۱۳۹۴.
 ۱۱. پارسا، سوسن، بهداشت مادر و کودک، تهران: گلبان، ۱۳۹۶.
 ۱۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
 ۱۳. پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معارف قرآن، ج ۴ تهران، ۱۳۸۷.
 ۱۴. پسندیده، عباس، الگوی اسلامی شادکامی بارویکرد روانشناسی مثبت گرا، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲.

۱۵. پسندیده، عباس، هنر رضایت از زندگی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۱۶. پورسلطانی زرنندی، حسین، اوقات فراغت، تهران: بامداد کتاب، ۱۳۸۹.
۱۷. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر، ۱۳۸۶.
۱۸. تورکیلدس، جورج، اوقات فراغت و نیازهای مردم، عباس اردکانیان و عباس حسینی، تهران: نوربخش، ۱۳۸۲.
۱۹. جمالی، قربان، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۹.
۲۰. جمعی از نویسندگان (زیر نظر ناصر مکارم شیرازی)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۲۲. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش، ۱۳۷۲.
۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳.
۲۵. حسینی شاهرودی، راز عظمت؛ مجموعه الگوهای رفتاری حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تربیت فرزند، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج با مشارکت ایران خوددرو، ۱۳۷۶.
۲۶. حکیمی، محمد، الحیاه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سمت، ۱۳۹۳.
۲۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۲۹. دیلمی، مسترحمی، إرشاد القلوب، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۱.
۳۰. رابرتسون، برایان سی، آسیب مهدکودک، نجمیه غلامعلی الیهیاری، قم: نشر معارف، ۱۳۹۵.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. راهنمای کشوری ارائه خدمات مامایی و زایمان (بازنگری سوم ۱۳۹۹).
۳۳. ریترز، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناختی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، علمی، ۱۳۹۳.
۳۴. سازمان ملی جوانان، بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱.
۳۵. سبحانی تبریزی، جعفر، مربی نمونه، قم: امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱.
۳۶. سروش، محمدعلی، شعله‌های سر؛ بررسی حسادت در آیات و روایات، دارالحدیث، ۱۳۹۲.
۳۷. سعیدی مدنی، سید محسن، انسان‌شناسی بازی، دانشگاه یزد، ۱۳۹۳.

۳۸. سیدی ساروی، همنام گل‌های بهاری (نگاهی نوبه زندگی و شخصیت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم)، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۳۹. شجاعی، محمدصادق، بازی کودک در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۰. شجاعی، محمدصادق، بررسی پیامدهای تربیتی اسباب بازی کودکان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۱. شرف‌الدین، سید حسین، سرگرمی رسانه‌ای، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
۴۲. شریف قریشی، باقر، نظام تربیتی اسلام، تهران: فجر با همکاری وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۳۲.
۴۳. شریفی، احمد حسین، همیشه بهار، قم: نشر معارف، ۱۳۹۱.
۴۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان، ۱۳۷۸.
۴۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، محمدجواد غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۴۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
۴۷. شیخ قمی، عباس، سفینه البحار، تهران: فراهانی، ۱۴۰۲ ق.
۴۸. شیخ قمی، عباس، مفاتیح، قم: اسوه.
۴۹. شیر مادر، انجمن ترویج تغذیه با شیر مادر، ۱۳۹۴.
۵۰. صدیقی، اسماعیل، رازقیت خالق، تهران: اسوه، ۱۳۸۸.
۵۱. صفایی حائری، علی، حرکت، قم: انتشارات لیل‌القدر، ۱۳۹۲.
۵۲. صفایی حائری، علی، رشد، قم: انتشارات لیل‌القدر، ۱۳۸۸.
۵۳. صفایی حائری، علی، شرحی بر دعا‌های روزانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، قم: انتشارات لیل‌القدر، ۱۳۹۱.
۵۴. صفایی حائری، علی، مسئولیت و سازندگی، قم: انتشارات لیل‌القدر، ۱۳۹۱.
۵۵. طاهرزاده، اصغر، جایگاه رزق انسان در هستی، اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۸۵.
۵۶. طاهرزاده، اصغر، زن آن‌گونه که باید باشد، اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۹۱.
۵۷. طاهرزاده، اصغر، علل تزلزل تمدن غرب، اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۸۸.
۵۸. طاهرزاده، اصغر، فرزندانم این چنین باید بود، اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۹۳.
۵۹. طاهرزاده، اصغر، گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی، اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۸۷.
۶۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲.

۶۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۶۲. طوسی، محمدبن حسن، امالی، قم: دارالتفاهه، ۱۴۱۴ ق.
۶۳. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتنهجد، تحقیق: علی اصغر مرارید، موسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۶۴. عباسی ولدی، محسن، آسمانی نشان! آسمانی بمان! زن؛ مادری، خانه‌داری، اشتغال؟ قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶.
۶۵. عباسی ولدی، محسن، ایران! جوان بمان!، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۷.
۶۶. عباسی ولدی، محسن، من دیگر ما، قم: آیین فطرت، ۱۳۹۴.
۶۷. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.
۶۸. علامه مجلسی، بحارالانوار، دارالکتب اسلامیه.
۶۹. علیان عطاءآبادی، حسین، استعدادیابی و استعداد پروری، اصفهان: آموخته، ۱۳۹۵.
۷۰. علیان عطاءآبادی، حسین، نظام مدیریت استعدادهای، اصفهان: آموخته، ۱۳۹۳.
۷۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۷۲. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸.
۷۳. فرگاس، پیتر هیوز، روان‌شناسی بازی، کامران گنجی، تهران: رشد، ۱۳۸۷.
۷۴. فلسفه تعلیم و تربیت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۷۵. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷.
۷۷. کافی، کلینی، محمدبن یعقوب، جواد مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
۷۸. کشوری، امین، حضور اجتماعی زنان و نقش‌های زنانه، قم: نشر معارف، ۱۳۹۴.
۷۹. کلاتری، الیاس، لغات قرآن در تفسیر مجمع‌البیان، تهران: بیان، ۱۳۶۳.
۸۰. گروه نویسندگان، وجدانی - مدنی، چه کسی گهواره را تکان خواهد داد؟ آزاده وجدانی - سمانه مدنی، نشر معارف، ۱۳۸۹.
۸۱. گروهی از اساتید، مقاله‌هایی درباره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران: ۱۳۷۰.
۸۲. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، تهران: صدوق، ۱۴۰۷ ق.

۸۳. لیاقت دار، محمدجواد، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام سجاد (علیه‌السلام)، قم: معاونت پژوهشی، ۱۳۸۶.
۸۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸۵. مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۸۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۷.
۸۷. محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۸۸. محمدی ری شهری، محمد، فرهنگ‌نامه مهمانی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۸۹. محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۹۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵.
۹۱. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۹۲. محمود عبدالرحمان، عبدالمنعم، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، قاهره: دارالفضلیه.
۹۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائره‌المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۹۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۹۵. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (انسان‌شناسی)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
۹۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن‌الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۳۸.
۹۷. مطهری، محمدرضا، راهنمای انتخاب اسباب بازی، تهران: البرز، ۱۳۹۰.
۹۸. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۹۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۱۰۰. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۰۱. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، تهران: صدرا، ۱۳۶۹.
۱۰۲. مطهری، مرتضی، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
۱۰۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۱۰۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۹۵.
۱۰۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: صدرا، ۱۳۹۱.
۱۰۶. مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۱۰۷. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.

۱۰۸. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۹۳.
۱۰۹. مظاهری، حسین، تربیت فرزندان از نظر اسلام، قم: ام‌اینها، ۱۳۷۴.
۱۱۰. مفضل بن عمر، شگفتی‌های آفرینش (توحید مفضل)، محمدباقر مجلسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۷۷.
۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، گفتار معصومین (علیه السلام)، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۸۷.
۱۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم: ۱۳۷۷.
۱۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، دایره المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۵.
۱۱۵. مهجور، سیامک، روان‌شناسی بازی، شیراز: راهگشا، ۱۳۷۲.
۱۱۶. مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الإمام المهدی (علیه السلام)، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱۷. موسوی اصفهانی، جمال‌الدین، ملاحظاتی پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۱۸. موسوی خمینی، روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵.
۱۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۲۰. موظف رستمی، محمدعلی، اصول برنامه‌ریزی اوقات فراغت، تهران: گویه، ۱۳۸۰.
۱۲۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.
۱۲۲. نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی، سید جلال‌الدین مجتبی، تهران: حکمت، ۱۳۹۰.
۱۲۳. نوبهض، عجاج، پروتکل‌های دانشوران صهیون - برنامه عمل صهیونیسم جهانی، حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
۱۲۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۲۵. هندی (متقی)، علاء‌الدین علی بن حسام، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه.

• مجله و مقاله

۱. ابوالقاسمی، یتیم‌خانه‌های مدرن، سوره، ش ۵۶-۵۷، بهمن و اسفند ۱۳۹۰.
۲. احمدی، انجم شعاع، شیردل، رابطه سبک‌های فراغتی با تمایل به بزهکاری در دختران دبیرستانی شهر کرمان، کنگره ملی اوقات فراغت و سبک زندگی جوانان، ۱۳۹۲.
۳. اختر شهر، گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن، علوم سیاسی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ج ۱۵، ۱۳۸۰.
۴. صدیق اورعی، بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۱، زمستان ۱۳۹۳.
۵. حقیقت، آسیب‌شناسی حکومت اسلامی در سیره نبوی، علوم سیاسی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۵.
۶. رازقی، مهدکودک و سبک‌های دل‌بستگی کودکان، پژوهشی در خانواده‌های تهرانی، تازه‌های علوم شناختی، بهار ۱۳۸۵.
۷. زهدزبستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.
۸. شهاب‌الدین مشایخی، اصول تربیت از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۲۷، تابستان ۱۳۸۰.
۹. صالحی، تربیت‌اندیشی قرآنی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۰. صداقت، بررسی شرایط و محدودیت‌های حق کار زنان از منظر فقه و حقوق، معرفت، ج ۱۱۸، مهر ۱۳۸۶.
۱۱. صدیق اورعی، بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۱، زمستان ۱۳۹۳.
۱۲. عالم‌زاده‌نوری، راهنمای تربیت، پگاه حوزه، ش ۲۴۳، آبان ۱۳۸۷.
۱۳. علمی، بهزاد حمیدیه، پیامدهای فرهنگ رفاه برای دین‌داری، فلسفه و کلام اسلامی، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۱۴. علی محمدی، بررسی فقهی ایجاد نیاز کاذب با تأکید بر آثار اجتماعی آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۴.

۱۵. عنوانی، سکولاریزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت، معرفت، ش ۱۸۹، شهریور ۱۳۹۲.
۱۶. فاضلی، مواجهه قرآن با فرهنگ‌های عصر نزول، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲ و ۴۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.
۱۷. کریمیان، نیم‌نگاهی به اوقات فراغت، معرفت، ش ۱۴۱، شهریور ۱۳۸۸.
۱۸. گرایش به تشریفات و رفاه‌زدگی، مجله حوزه، ش ۱۱، مهر ۱۳۶۴.
۱۹. محمد جمال خلیلیان، الگوی صحیح مصرف، مبانی نظری و راهبردی در قرآن کریم و روایات، معرفت، ش ۶۶، خرداد ۱۳۸۲.
۲۰. محمد جمال خلیلیان، نقش ارزش‌ها در فرایند توسعه اقتصادی، معرفت، ش ۲۸، ۱۳۷۸.
۲۱. محمدی ری‌شهری، گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث، فصلنامه علمی، پژوهشی علوم حدیث، ش ۶۴، تابستان ۱۳۹۱.
۲۲. مهدوی نژاد، معماری اوقات فراغت در نظام توسعه فرهنگی شهر تهران، مجموعه مقالات همایش اوقات فراغت در شهر تهران، ۱۳۸۹.
۲۳. موسوی اصل، فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و دین، ش ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۲۴. هدایت در قرآن، پرسمان، ش ۸۸، اردیبهشت ۱۳۸۹.
25. Baluja-Conde IB, Rodríguez-López MR, Zulueta-Rodríguez O, Ruiz-Escandón B, Bermúdez-Velásquez S Biochemical serum markers for Down syndrome screening. *Rev Biomed*. 2005;16(4):259-72
26. Lim JH, Park SY, Ryu HM. Non-invasive prenatal diagnosis of fetal trisomy 21 using cell-free fetal DNA in maternal blood. *Obstetrics & gynecology science*. 2013;562:۶۵-۵۸:
27. Organization WH. Genes and human disease. Available from: <http://www.who.int/genomics/public/geneticdiseases/en/index1.html>.
28. Alldred SK, Takwoingi Y, Guo B, et al. First and second trimester serum tests with and without first trimester ultrasound tests for Down's syndrome screening. *Cochrane Database of Systematic Reviews [Internet]*. 2017; (3). Available from: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/14651858.CD012599/abstract>
29. WHO statement on caesarean section rates 2015 Available from: http://www.who.int/reproductivehealth/publications/maternal_perinatal_health/cs-statement/en/
30. Azami-Aghdash S, Ghojzadeh M, Dehdilani N, Mohammadi M, AslAmin Abad R. Prevalence and Causes of Cesarean Section in Iran: Systematic Review and Meta-Analysis. *Iran J Public Health*. 2014;43(5):545-55

31. Azami-Aghdash S, Ghojazadeh M, Dehdilani N, Mohammadi M, Asl Amin Abad R. Prevalence and Causes of Cesarean Section in Iran: Systematic Review and Meta-Analysis. *Iran J Public Health*. 2014;43(5):545-55.
32. Hopkins K. Are Brazilian women really choosing to deliver by cesarean? *Soc Sci Med*. 2000;51(5):725-40.
33. Mi J, Liu F. Rate of caesarean section is alarming in China. *Lancet*. 2014;383(9927):1463-4
34. Zwecker P, Azoulay L, Abenhaim HA. Effect of fear of litigation on obstetric care: a nationwide analysis on obstetric practice. *Am J Perinatol*. 2011;28(4):277-84.
35. Peters LL, Thornton C. The effect of medical and operative birth interventions on child health outcomes in the first 28 days and up to 5 years of age: A linked data population-based cohort study. *Birth (Berkeley, Calif)*. 2018:1-11.

• تارنما

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی امام‌خامنه‌ای (دام‌ظله)
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حسین انصاریان.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (ره).
۴. پایگاه درس‌هایی از قرآن.
۵. بیان معنوی.
۶. شاهدان.
۷. لیل‌القدر.
۸. نور دیده.